شکنجه

در سیاست جنایی ایران ، سازمان ملل متحد
و شورای اروپا

مؤلف:
سید عباس موسوی
قاضی دادگستری تهران

با دیباچه:
دکتر نجفی ابرندآبادی



شکنجه

در سیاست جنایی ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا

مؤلف

سید عباس موسوی

قاضی دادگستری تهران

انتشارات خط سوم

بهار ۱۳۸۲

موسوی، عباس
شکنجه در سیاست جنایی ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا / مولف عباس موسوی.— تهران: خط سوم، ۱۳۸۲.
۲۸۰ ص.: نمودار.
ISBN 964-8039-03-8: ۲۰۰۰۰ ریال
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
واژه‌نامه.
کتابنامه: ص. ۲۵۳ - ۲۶۵؛ همچنین به‌صورت زیرنویس.
نمایه.
۱.شکنجه و آزار (حقوق بین‌الملل). ۲.شکنجه و آزار. ۳.شکنجه و آزار -- ایران. ٤.آیین دادرسی جزایی -- ایران. ۵.حقوق تطبیقی. الف.عنوان.

K۵٤۱۰/۹م۸ش ۳٤۱/٤۸۱

کتابخانه‌ملی‌ایران ۸۲-۵۹٤۱م

خط سوم

نشر خط سوم

شکنجه در سیاست جنایی ایران

مولف: سید عباس موسوی

لیتوگرافی: نگین

چاپ: صالح

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۲

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴-۸۰۳۹-۰۳-۸

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

پخش بوطیقا ۶۴۰۰۰۴۲ - ۶۴۹۶۷۱۵

فهرست موضوعی

برای همسر عزیزم

روشنی سرای و همسفر زندگیم

«دیباچه»

از کیفر تا شکنجه

امروزه «بزهکاری دولت» و «دولت بزهکار» یکی از فصل‌های عمده را در مطالعات جرم‌شناسی به خود اختصاص داده است ولی همچنان در جوامع گوناگون، بسته به نظام و بستر سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه، میزان تعمیق و حتّی امکان این مطالعات متفاوت است. از دیر باز، حتی طرح مباحثی چون جرایم دولتی و علّت‌شناسی آنها در برخی نظام‌های سیاسی تقریباً غیر قابل تصوّر می‌نمود؛ به ویژه در نظام‌های اقتدارگرا و اقتدارگرای فراگیر که در آنها آزادی فدای قدرت می‌شود، کیش شخصیت و سیاست مرید و مُراد حاکم است، اصل شفافیت در ادارهٔ کشور اصلی استثنایی است، بقای نظام‌سیاسی به هر قیمتی یک اصل بوده و برای این هدف کاربرد هر نوع وسیله‌ای موجّه است، جامعهٔ مدنی فقط تکالیف دارد و نه حقوق، رویکرد به مقولهٔ مردم و حقوق آنها کاملاً شعاری، سطحی و ابزاری است و... ولی با فروپاشی نظام‌های ایدئولوژیک اروپایی ـ مشهور به بلوک شرق ـ در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ و اوایل دههٔ ۱۹۹۰ میلادی و متعاقب آن، با مطالعات آزاد جرم‌شناسان، انواع جرایمی را که یک دولت «نامردم‌سالار» می‌تواند به نام و برای حفظ ایدئولوژیِ حاکم مرتکب شود، آشکار شد. از همه مهمتر، ما امروز شاهد بارقه‌های نویدبخشی در پرداختن به این نوع مطالعات و نیز بررسی خصوصیات جرایم ارتکابی افراد نیز در چنین دولتی هستیم.(۱)

به طور کلّی، علت بزهکاری دولت در سوء استفاده و سوء تعبیر از امکانات و اختیاراتی خلاصه می‌شود که معمولاً برای دولت‌ها در نظر گرفته می‌شوند. این امکانات و اختیارات

---

۱ - ر.ک. گَسَن (ریموند)، جرم‌شناسی نظری، ترجمهٔ دکتر مهدی کی‌نیا، انتشارات مجد، ۱۳۷۴، ص ۴۰ و بعد.

عبارتند از: ۱ ـ صلاحیت انحصاری دولت‌ها در اعمال کیفر، و به طور کلی دولتی بودن حق تنبیه و مجازات (خشونت مشروع)[1]؛ ۲ ـ صلاحیت انحصاری دولت‌ها در مقولهٔ وضع قوانین کیفری، تعریف جرم و جرم‌انگاری و تعریف و تعیین کیفر؛ ۳ ـ مدیریت انحصاری دولت‌ها بر نهادهای وابسته به عدالت کیفری (پلیس، دادگستری، زندان‌ها و...)، و به طور کلی دولتی بودن سیاست‌گذاری در قلمرو سیاست جنایی؛ ۴ ـ موقعیت غالب و مقتدر دولت‌ها در مشروعیت بخشی و مخفی‌نمایی جرایم ارتکابی خود.

با در نظر داشتن دلایل فوق و در یک طبقه‌بندی کلی، اَعمال بزهکارانهٔ دولتی را بـه ۴ گروه تقسیم کرده‌اند[2]: ۱ ـ اَعمال مجرمانهٔ سیاسی از قبیل دستکاری در فرایند انتخابات، ممیزی (سانسور) و ارعاب؛ ۲ ـ اَعمال مجرمانهٔ اقتصادی از قبیل نقض مقررات بهداشتی، انحصارگرایی در اقتصاد و تبانی و همکاری غیر قانونی با شرکت‌های چند ملیّتی، رانت‌خواری؛ ۳ ـ اَعمال مجرمانهٔ اجتماعی و فرهنگی مانند تبعیض نژادیِ نهادی و تخریب میراث فرهنگی و تاریخی؛ ۴ ـ اَعمال مجرمانهٔ امنیتی، پلیسی و قضایی ـ که شدیدترین نوع بزهکاری دولت‌ها در حقوق داخلی و بین‌الملل محسوب می‌شود ـ مانند کشتار دسته‌جمعی (ژنوسید)، پاکسازی نژادی و قومی، ناپدیدسازی افراد، تروریسم، شکنجه و...

شکنجه از جمله شدیدترین این جرایم است که در دهه‌های اخیر هم در حقوق داخلی بسیاری از کشورها و هم در حقوق بین‌الملل (حقوق جهانی و منطقه‌ای) جرم انگاری شده و از دستهٔ جرایم علیه کرامت و مقام انسانی ـ «جرایم حقوق بشری» ـ قلمداد می‌شود. شکنجه از یک سو، به عنوان کیفر و از سوی دیگر، برای کسب اطلاعات و اقرار و جمع‌آوری دلایل،... ابزاری است برای حکومت کردن درنظام‌های سیاسی اقتدارگرا و اقتدارگرای فراگیر، که توسط نهادهای امنیتی، پلیسی، شبه پلیسی، شبه نظامی، نهادهای «نامرئی ـ غیر رسمی» امنیتی و حتی دستگاه قضایی آنها به کار گرفته شده و می‌شود.

به کارگیری این ابزار، در چنین نظام‌هایی برای این که فرهنگ ترور و وحشت مستقر شده و سکوت مرگبار بر همهٔ محیط‌ها سایه افکند، نهادینه شده و حتّی مشروعیت می‌یابد و به عنوان شیوهٔ غالبِ کنترل اجتماعیِ هر گونه رفتار مخالفت‌آمیز با ایدئولوژی حاکم، در

۱ـ در این مورد ر.ک. طاهری بُجد (محمد علی)، *جایگاه خشونت در حقوق کیفری*، پایان‌نامهٔ دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، پاییز ۱۳۸۱.

2. E. Mclaughlin & J. Muncie (Compiled and edited by), The Sage Dictionary of Criminology, Sage Publications, 2001, p. 290.

اولویت قرار داده می‌شود. از آن جا که توسل به شکنجه دلایل مختلف دیگری نیز دارد، نمودهای عملی و به عبارت دیگر عنصر مادی آن نیز اَشکال متنوعی به خود می‌گیرد و حتی با نام مجازات نسبت به افراد اِعمال می‌شود، به طوری که مرز میان شکنجه (خشونت نامشروع) و کیفر (خشونت مشروع) تا اندازهٔ زیادی روشنی و صراحت خود را از دست می‌دهد.

اگرچه شکنجه در حقوق ایران، از سال ۱۳۵۸ در اصل ۳۸ قانون اساسی و نیز از سال ۱۳۶۲ ابتدا در مواد ۵۸، ۵۹ و ۶۲ قانون تعزیرات و سپس در سال ۱۳۷۵ در مادهٔ ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی ممنوع و جرم انگاری شده، ولی تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی چند سال اخیر و در نتیجه باز شدن نسبی فضای سیاسی بود که زمینهٔ بحث را دربارهٔ جرم شکنجه و نمودهای عملی آن، از حالت «تابو» خارج ساخت و تا اندازه‌ای عمومی کرد. بدین گونه نقائص و خلاءهایِ تقنینی ـ قضاییِ ایران در زمینهٔ جرم‌انگاری شکنجه و پیشگیری از آن و نیز صورت‌های ممکن حمایت از شکنجه شدگان مورد بررسی قرار گرفت. در همین چارچوب بود که طرح اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی (*طرح منع شکنجه*) توسط عده‌ای از نمایندگان موسوم به «اصلاح‌طلب» تهیه و به مجلس ارائه شد، و بحث الحاق ایران به *کنوانسون علیه شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیر انسانی و ترذیلی* مصوّب ۱۹۸۴ در مجلس شورای اسلامی، نهادهای حقوق بشری و دانشکده‌های حقوق مطرح شده و موضوع پژوهش قرار گرفت، جامعهٔ مدنی نیز از طریق سازمان‌های غیردولتی حمایت از قربانیان خشونت و قربانیان نقض حقوق بشر و سوء استفاده از قدرت حاکمان، ابراز وجود کرده و فعال شد، هیأت نظارت و پیگیری اجرای قانون اساسی ـ در اجرای اصل ۱۱۳ به دستور ریاست جمهور ـ تشکیل گردید و استادان و دانشجویان حقوق نیز، به نوبهٔ خود، مقالات، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های تحصیلی چندی را به مطالعهٔ جنبه‌های کیفری، حقوق بشری، روانی، جسمانی، پلیسی و قضایی شکنجه در حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی اختصاص دادند.

اثر حاضر، شکنجه در *سیاست جنایی ایران*، *سازمان ملل متحد و شورای اروپا*، از جملهٔ همین آثار است که نخست به عنوان پایان‌نامهٔ تحصیلی برای اخذ درجهٔ کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تهیه، تنظیم و به رشتهٔ تحریر درآمد و با کسب درجهٔ عالی پذیرفته شد. نویسندهٔ پژوهشگر و نکته‌سنج این کتاب با استفاده از دانش حقوقی و تجربهٔ قضایی خود، شکنجه و همچنین تفکیک آن را از کیفر مشروع و قانونی، نه تنها در حقوق

کیفری ایران، بلکه با یک رویکرد مقایسه‌ای در حقوق بین‌الملل (اسناد سازمان ملل متحد) و حقوق اروپا نمونه‌ای از حقوق منطقه‌ای (اسناد شورای اروپا) بررسی کرده و در پرتو این مطالعه، خلاءهای تقنینی ـ قضایی حقوق ایران را در قلمرو جرم‌انگاری شکنجه و راه‌های مؤثر مقابله با آن متذکّر شده است، که این خود از ویژگی‌های ممتاز اثری است که هم اکنون پیش روی دارید.

از جناب آقای موسوی که با نگارش این اثر به نوبهٔ خود ادبیات فارسی را در زمینهٔ علوم جنایی غنی کرده است، سپاسگزاری می‌کنم و روحیهٔ علمی، پژوهشگری و ذهنیت نقّاد ایشان را ـ و مخصوصاً تقوا و امانت‌داری ایشان که در این اثر نمود یافته ـ ارج می‌نهم.

امید است اثر حاضر، از یک سو در بازنگری قوانین موجود و سیاست قضایی کنونی در قبال پیشگیری و سرکوبی مؤثر شکنجه و نیز ایجاد سازوکارهای حمایتی مادی، معنوی، روانی و عاطفیِ بزه‌دیدگان جرم شکنجه مفید واقع شود، و از سوی دیگر، محورهای مطالعاتی جدیدی را ـ مانند مطالعهٔ بزه‌دیدگان و قربانیان شکنجه، مطالعه جرم‌شناختیِ کارگزاران و مأموران شکنجه و مطالعهٔ ویژگی‌های دولت‌هایِ «شکنجه‌مدار» در آغاز هزارهٔ سوم و... ـ به روی پژوهشگران و دانشجویان حقوق بگشاید.

ع.ح نجفی ابرندآبادی
تهران، ۱۶ اسفند ۱۳۸۱ هجری خورشیدی

مقدمه

«ولقد کَرمنا بنی‌آدم و حَملنهم فی‌البّر والبحر و رَزقنهم مِن‌الطیّبت و فضّلنهم علی کثیرٍ ممّن خلقنا تفضیلاً»[۱]

سپاس و ستایش بیکران بخشایشگر گیتی را سزاست که به ما موهبت نعمت زندگی و شایستگی خلافت در زمین ارزانی داشت و مهر همزیستی و مهربانی با دیگران را بر لوح دل و جانمان حک نمود.

حقوق بشر، دانش نوپائی است که در مسیر تحول و تکامل فراز و فرود زیادی داشته است. اعتبار این رشته، طرح و بررسی امتیازات گوناگون انسانی و تدارک ساز و کار صیانت از آن است. انسان موضوع حقوق بشر بعنوان گوهر خلقت و اشرف کاینات، مصائب فراوانی را تحمل کرده تا جایگاه واقعی خود را بیابد و حقوق خود را معرفی کند.

با نگاهی به تاریخ زندگانی بشر صحنه‌های تلخ تجاوز به حقوق و کرامت وی بروشنی دیده می‌شود. در میان اشکال مختلف تجاوز «شکنجه»[۲] و «سوء رفتار»[۳] مشاهده‌می‌شود که آسیب شدیدی به حیثیت ذاتی و «کرامت انسانی»[۴] وارد ساخته است.

در رشته حقوق که رسالت تعریف و پرداختن به امتیازات قانونی و مشروع شهروندان و آثار قانونی تعرض به آنرا برعهده دارد، انتخاب عنوان شکنجه بعنوان «جنایتی ضد بشری»[۵] و تشریح ابعاد حقوقی آن اهمیت فراوانی دارد.

امروزه توجه به مضامین حقوق بشری از سوی نهادها و مراجع رسمی با اقبال گسترده

۱- سوره مبارکه اسراء، آیه ۷۰

2- Torture

3- ILL- Treatment

4- Human dignity

5- Crime against humanity

جهانیان روبرو شده است، زیرا احساسات عمومی درنیم قرن اخیر صحنه‌های بسیار تلخی را مشاهده و تحمل نموده که در آن حقوق ذاتی و ارزش‌های انسانی به مسلخ رفته است. بعد ازجنگ جهانی دوم که بیرحمانه‌ترین جنایات را برصفحه تاریخ ثبت نمود، فکر تاسیس نهادهای رسمی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی قوت گرفت و نهادهایی چون سازمان ملل متحد و ارکان آن ظهور یافتند. بعلاوه، در مناطقی از دنیا نهادهای منطقه‌ای حقوق بشری پیش بینی شد که از جمله مهم‌ترین آنها شورای اروپا و دیوان اروپایی حقوق بشر می‌باشد.

باوجود ظهور این نهادها، چهره منحوس جنایتکاران ضد بشریت از صحنه گیتی زدوده نشد و هنوز چند صباحی از جنگ خانمان سوز جهانی نگذشته بود که در مناطق متعدد صحنه‌های فجیع جنایت علیه مردم بویژه به مباشرت حکومت‌های ضد مردمی رقم خورد.

شکنجه در بطن این جنایات قرار داشت و هنوز هم برغم توسعه فعالیتهای نرم‌افزاری و تعرفه نهادهای جدید در عرصه فعالیتهای حقوق بشری، توسل به آن شایع است.

بررسی سیر زندگانی شکنجه و جرم انگاری آن و واکنش مناسب علیه این پدیده خدمت کوچکی است به قربانیان این پدیده و همینطور اعطای انگیزه به آنان که با شجاعت گام به عرصه مبارزه علیه این جنایت گذاشته‌اند.

تردیدی نیست که افکار عمومی تشنه مباحثی است که در وضع فعلی جامعه جهانی عواید ثمربخشی در خصوص حقوق و آزادی‌های مشروع بشری داشته باشد. جامعه جهانی هنوز هم از تعرض به حیثیت و حقوق ذاتی افراد در نقاط مختلف دنیا رنج می‌برد. اهمیت این امر زمانی روشن‌تر می‌شود که می‌بینیم در تعریف شکنجه و رفتار مبین آن اجماع نظری وجود ندارد و تاکنون برداشت مشابهی از آن از سوی قانونگذاران و حقوقدانان بدست نیامده است. پژوهش دراین خصوص وارائه پاسخ‌های مناسب آن در زدایش این پدیده سوء اجتماعی حائز اهمیت است.

بعلاوه می‌دانیم که سالهاست مجامع حقوق بشری دولت جمهوری اسلامی ایران را «به حق یا ناحق» به نقض حقوق بشر و ازجمله بکارگیری شکنجه در مراحل مختلف فرآیند دادرسی کیفری متهم می‌سازند. کنجکاوی نگارنده نسبت به این ادعاهای مجامع بین‌المللی و نیز بررسی ضریب پایبندی نظام تقنینی - قضایی به منشور بین المللی حقوق بشر، عامل دیگری در گرایش به انتخاب این موضوع بوده است. همینطور، باتوجه به نقش تاثیرگذار سازمان ملل متحد بعنوان عالی‌ترین نهاد رسمی بین‌المللی در ترسیم خط‌مشی مبارزه با

جنایات ضدبشری و امتیاز خاص شورای اروپا به عنوان تنها نهاد منطقه‌ای که یک مرجع قضایی با پیشینه‌ای قدیمی و واجد ضمانت اجرا در اختیار دارد، سبب شد در کنار حقوق ایران، اسناد و معاهدات و رویه‌های این دو نهاد نیز مورد بررسی قرار گیرد.

ایران به عنوان یکی از کشورهای بنیان گذار سازمان ملل متحد و ایفا کننده نقش در تدوین منشور بین المللی حقوق بشر و نیز بعنوان کشوری با سابقه کهن فرهنگی و شناسنامه مدنیت، تعامل منطقی در مناسبات حقوقی با نهاد مزبور و شورای اروپا داشته است. تحقیق حاضر می‌تواند روزنه‌ای به این تعامل ایجاد کند.

در بحث شکنجه نخستین پرسش در مورد تعریف آن است. تعریف یک پدیده تصویر و نمایه چارچوب و ساختار منطقی آن است. وانگهی، در قالب پرسمان این بحث، این سؤالات مطرح می‌شود که چه رفتاری حکم شکنجه را داشته و آثار و نتایج قانونی آنرا متقبل می‌شود؟ رویکرد محافل مختلف سیاسی و حقوقی در این زمینه چه می‌باشد؟ آیا شکنجه، فرایند نوعی دادرسی ناعادلانه و غیر منطقی است؟ یا اینکه قلمرو وسیع‌تری داشته و در قالبی بزرگتراز سخت‌افزار اعمال دادرسی بروز می‌یابد؟به عبارت دیگر آیا شکنجه معلول نظام قضایی است یا اینکه مراکز خارج از این نظام نیز می‌تواند بستر مناسبی برای زایش این جرم باشد؟ در تعامل با پدیده‌های سوء رفتاری چون شکنجه مناسب‌ترین پاسخ چیست؟ شکنجه‌گر و فرد تحت شکنجه از چه نوع شخصیتی برخوردار است، بعد از شکنجه این شخصیت در چه جهتی متحول می‌شود و چه محدودیتی در این خصوص وارد می‌شود؟ آیا مجازاتهای قانونی در قوانین حکومتهای ملی هرچند خشن و غیرانسانی مشمول تعریف حقوقی شکنجه است؟ و همینطور دولتها در زمینه پیشگیری و مقابله با شکنجه و اعاده حیثیت متضرر ازآن چه وظایفی دارند؟ وجوه اشتراک و افتراق در زمینه‌های مطرح شده بین دیدگاه قانونگذار ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا چیست؟ وسرانجام جنبش جهانی مبارزه با شکنجه را چه نهادهایی هدایت می‌کنند؟

مطالعه متون قانونی و اسناد و معاهدات بین‌المللی (منطقه‌ای - جهانی) مناسب‌ترین روش در نیل به اهداف تحقیق حاضر است. در طول سده بیستم، اسناد بین‌المللی متعددی در زمینه موضوعات مختلف حقوق بشری تنظیم یافت که داده‌های حاصل از آنها به فهم شقوق مختلف تجاوز به حقوق بشر و ساز و کار کنترل آن می‌انجامد. در حقیقت در پرتو این اسناد معتبر در نیم قرن اخیر پایه‌های علمی دانش حقوق بشر قوام یافت. لذا امعان نظر به این اسناد و شکل تعامل آن با قوانین داخلی دولتهای ذینفع، اساس کار تحقیق حاضر را

تشکیل داده است.

شکنجه بعنوان مصداق بارز تجاوز به حقوق بشر، موضوع مستقیم و غیر مستقیم اسناد متعددی است که از سوی سازمان ملل متحد و شورای اروپا تنظیم و تصویب شد. به تاسی ازاین دو نهاد، قوانین کیفری غالب کشورها نیز معطوف به این جنایت ضدبشری گردیده و بر جرم انگاری و مجازات مرتکب آن تصریح نموده است. بالطبع تأمل در آرای اندیشمندان حقوقی که راهنمای منشیان قوانین ملی و تنظیم کنندگان اسناد بین‌المللی بوده در تحلیل حقوقی شکنجه اجتناب‌ناپذیر است. لذا بررسی دکترین حقوقی وارد در موضوع شکنجه، دیگر نرم‌افزار تحقیق حاضر است. بعلاوه نگاه «تطبیقی» به شکنجه در حقوق ایران، حقوق سازمان ملل و حقوق اروپا در روش بررسی و تحقیق حاضر رعایت شده است.

مطالب این پژوهش در دو بخش تهیه شده است. در بخش اول، سیاست جرم انگاری شکنجه بررسی می‌شود. باتوجه باینکه گستره موضوعی پژوهش فراتر از سرزمین ایران می‌باشد، در دو مبحث، سیر تاریخی ـ تقنینی شکنجه در ایران و اروپا و ملل دیگر مطالعه می‌شود. همینطور در فصل دوم بخش نخست تعریف شکنجه و انواع آن مورد بحث قرار می‌گیرد.

در بخش دوم، سیاست جنایی کنترل شکنجه به بحث گذاشته می‌شود. در فصل نخست علل شکنجه و چگونگی مقابله با آن و در فصل دوم نهادهای رسمی مقابله با شکنجه بررسی می‌شود و در نهایت به برخی از آرا و رویه‌های نهادهای رسمی بمنظور سنجش برخورد آنها با این پدیده اشاره می‌شود.

توزیع مطالب به شیوه مزبور ناشی از تراکم مطالب مربوط به شکنجه و گستره حوزه مطالعاتی که سه مرجع داخلی، منطقه‌ای و جهانی را در بر می‌گیرد، می‌باشد.

در اینجا لازم می‌دانم از همهٔ عزیزانی که با همراهی و نصایح خود در آفرینش این اثر یاریم داده‌اند، بویژه استاد گرانقدر و با محبت جناب آقای دکتر نجفی ابرندآبادی و استاد ارجمند و فاضل جناب آقای دکتر اردبیلی صمیمانه تقدیر و سپاسگزاری نمایم. همچنین از معاضدت و مشاوره جناب آقای ملکی قاضی محترم دادگستری آستارا و نیز مساعدت و محبت سرکارخانم منصوری‌فر بی‌نهایت تشکر نمایم.

امیدوارم تحقیق حاضر تحفه‌ای سره و شایسته بر سفره حقوقدانان محترم، قضات، وکلا و علاقمندان به این رشته باشد. همینطور سیل ارشاد و انتقاد این دوستان را بر حقیر روانه سازد.

سید عباس موسوی جوربندی

فروردین ماه ۱۳۸۲

بخش اول

سیاست جنایی جرم‌انگاری شکنجه

شکنجه همچون دیگر پدیده‌های اجتماعی از خاستگاه تاریخی و پیشینه قدیمی برخوردار است. در عهد باستان که آدمی فاقد حقوق و احترام واقعی بود و چتر حمایت هیچ قانونی بر سر او سایه نیانداخته بود، شکنجه به شیوه مختلف معمول بود و همواره روح معلمان دینی و صاحبان آموزه‌های اخلاقی را جریحه دار می‌نمود. بسا که بعنوان مجازات و به بهانه اعمال حاکمیت بر مردم بخصوص صعفا تحمیل می‌شد. دراین دوران مجازاتها از غایت آرمانی بدور بود و انتقام و ارضای خاطر بزه دیده فلسفه وضع آن بشمار می‌رفت. ازاینرو زجر و آزار بزهکار خصوصیت بارز کیفر بود.

اما بتدریج با تغییرحکومتها و تحول فرهنگ‌ها و اشاعه آموزه‌های دینی این وضع بغرنج تعدیل شد.

«سیسرون»[1] خطیب ایتالیایی قبل از میلاد در خطبه ورین دربیان جنایت و شکنجه ورس نسبت به یک فرد رومی فریاد زد: زنجیر کردن یک نفر رومی تقصیری است بزرگ. چوب زدنش جنایت است. مصلوب نمودن او چه گناه بزرگی خواهد بود.[2]

ادیان مذهبی به اجماع برای کیفر جنبه اخلاقی قائل شدند و مجازاتهای سخت بدنی را انکار نمودند و همسو با تحولات اجتماعی به ظهور قانون و شناسائی حقوق مردم کمک فراوان نمودند.

دراین میان نقش دین اسلام بارز و ستودنی است. درآیه ۵۷ سوره مبارکه احزاب، ایذاء بندگان خدا مرادف با ایذاء خداوند متعال و پیامبر وی (ص) دانسته شد: ان الذین یؤذون‌الله و رسوله لعنهم الله فی‌الدنیا و الاخرة و اعد لهم عذابامهینا. مسلمان حرم خدا است و رعایت حرمت یک مومن بزرگتر از حرمت خانه خدا می‌باشد.[3] و الله لحرمه المومن اعظم عندالله من حرمه بیت المحرم!

از اولین قوانینی که شکنجه را تاحدی محدودکرد قانونی بود که در زمان آنتونیو ایل پیو امپراتور روم وضع گردید. بموجب این قانون در زمانی که شکنجه اعضای خانواده برای پدر امری عادی و مثل شکنجه بردگان بود، افراد کمتر از ۱۴ سال و زنان و سالخوردگان از

1- Sisarun

۲- ابوالفضل لسانی، سیسرون یا بزرگترین خطیب و زبردست‌ترین وکیل مدافع، مجله کانون وکلا، ش۲۹، بهمن و اسفند ۱۳۳۱، ص ۲۹

۳- شیخ کلینی، الکافی، المجلد الثامن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ه

شکنجه رهایی یافتند.(۱)

نقش مکاتب کیفری در تقبیح این پدیده ستودنی است. «مونتسکیو»(۲) در زمانی که شکنجه درنظام کیفری غالب دولتها رایج بود و چراغ مخالفت با آن تابشی نداشت، هرچند به فایده سیاسی شکنجه درتثبیت حکومت و تامین امنیت اعتقاد داشت، اما پذیرش مطلق آنرا بعنوان یک اصل انکار می‌کند. لذا در کتاب «روح‌القوانین» نتیجه می‌گیرد: «... در امپراتوری چین هرقدر برتعداد شکنجه‌ها افزوده می‌شد بهمان اندازه کشور به انقلاب نزدیکتر می‌گردید و هرقدر اخلاق مردم فاسدتر می‌شد بر شکنجه می‌افزودند».(۳)

جنگهای جهانی اول و دوم که شدیدترین لطمه را به جامعه بشری تحمیل نمود،بحث حقوق بشر را دوباره وارد کانونهای بین‌المللی نمود. بشر هرچند مصایب فراوان از این جنگها متحمل شد اما فاتح اصلی این رویداد بود. چراکه فرصت یافت تا به تعریف و تحصیل امتیازات گوناگون خود با تکیه بر اسناد بین‌المللی بپردازد.

بدنبال جنگ جهانی دوم «سازمان ملل متحد»(۴) بعنوان عالی‌ترین نهاد مامور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ظهور یافت و نقش مؤثری در اشاعه مفهوم حقوق بشر و الزام دولتها به رعایت آن ایفا نمود.

مساله شکنجه از سال ۱۹۷۳ جزو مسائل مطرح در سازمان ملل متحد بوده است. مجمع عمومی سازمان ملل از پنجمین کنگره ملل متحد برای پیشگیری از جرم و درمان مجرمان (منعقده در تورنتو، کانادا ۱۹۷۵) درخواست کرد مقرراتی در قبال شکنجه ودیگر مجازاتها یا رفتارهای وحشیانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز تدوین کنند.(۵)

در اسناد متعدد سازمان ملل متحد بر ممنوعیت شکنجه تاکید شد ودولتها به پرهیز از آن پایبند شدند.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر بر منع شکنجه و رفتار ظالمانه و غیر انسانی و موهن تصریح شده است.(۶) همچنین کنوانسیون حقوق کودک باتوجه به اشاعه ایذاء و آزار

۱- ماهنامه کهکشان. ش. ۱۰. اردیبهشت ۱۳۷۰. مقاله تاریخچه شکنجه.

2- Montesquieu

۳- مونتسکیو. روح‌القوانین. ترجمه علی اکبر مهتدی. انتشارات امیرکبیر. چاپ هفتم. ۱۳۵۵.ص ۱۹۸.

4- Organization des Nations unies(0. N.U); united Nations (U.N).

۵- دکتر رضا نوربها. مجله کانون وکلا. ش ۱۴۸/۱۴۹. شکنجه درکنوانسیون ۱۹۸۴. ص ۱۹۶

6- Universal Declaration of Human Rights. Articl(5)

کودکان، کشورهای عضو را به رعایت حقوق کودکان و خودداری از هرگونه شکنجه و رفتارهای بیرحمانه و غیرانسانی متعهد ساخته است.(۱)

بعلاوه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر ممنوعیت شکنجه و آزار یا مجازاتها یا رفتارهای ظالمانه، غیر انسانی و ترذیلی، حتی آزمایشات پزشکی و علمی بدون رضایت آزادانه شخص تاکید نموده است.(۲)

کمیسیون کشورهای آمریکایی حقوق بشر نیز ضمن تبیین شکنجه بعنوان اعمال درد و رنج شدید روحی و جسمی، بر قابلیت مجازات و سرکوبی آن تصریح نمود.(۳)

بالاخره کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازاتهای بیرحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، شکنجه را جرم و مرتکب آنرا قابل مجازات می‌داند.(۴)

درعصر فعلی در مورد منع بکارگیری شکنجه اجماع بین‌المللی وجود دارد.

در کشور ما حرکت مقابله با شکنجه متاثر از جنبش جهانی بود.

درحال حاضر مهمترین نص قانونی در این خصوص، اصل ۳۸ قانون اساسی است که مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف ازاین اصل طبق قانون مجازات می‌شود».

با اینکه قانونگذار ما در اصل ۳۸ بنحو مطلوبی مطلق شکنجه را ممنوع ساخته اما از متن این اصل و قوانین عادی نمی‌توان تعریف دقیق شکنجه را استنباط نمود. قانونگذار عادی مقررات مربوط به شکنجه را در مجموعه مشخص و منظمی گردآوری ننموده و موضع خویش را در تعریف حقوقی شکنجه و عناصر آن روشن نساخته است. در بحث تعریف شکنجه به این موضوع خواهیم پرداخت.

اما سازمان ملل متحد در کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ تعریف کاملی از شکنجه ارائه نمود. دراین تعریف ارکان و عناصر شکنجه مشخص گردید و باکمک مواد دیگر نسبت آن با مجازاتهای قانونی نیز شناخته می‌شود. تعریف ارائه شده مورد بهره برداری بسیاری از

1- Convention on the Rights of the child. Article(37)

2- International convenant of civil and political Rights.Article (7)

3- The Inter-American Commission on Human Rights, case 10 , 970 Peru, 1996, Inter-American yearbook on Human Rights 1996, Vol.1.

4- Convention Against Torture and ...... Article (4,13)

دولتها و نهادهای رسمی و غیر حکومتی قرار گرفت. ازجمله شورای اروپا و دولتهای همسو با آن از آن اقتباس نمودند.

ره آورد این تعریف شناخت انواع مختلف شکنجه است. تعریفی که حقوق جزای مدرن از شکنجه ارائه می‌دهد با نوع سنتی آن متفاوت است. لذا شیوه‌های مختلف آزار و اذیت روحی و روانی در کنار هرگونه صدمه شدید جسمانی، قالب شکنجه رامی‌سازد. صورتهای مشخص شکنجه عبارتند از شکنجه جسمی مستقیم - شکنجه جسمی غیر مستقیم وشکنجه روحی مستقیم - شکنجه روحی غیر مستقیم.

فصل اول

سیر تاریخی - تقنینی شکنجه

مبحث اول - سیر تحول تاریخی - تقنینی شکنجه در ایران

گفتار اول - شکنجه در دوران گذشته

در دوران باستان اصل انتقام خصوصی مبنای عدالت بود. پدر بعنوان رئیس خانواده قدرت حاکم بشمار می‌رفت که اختیار مجازات متخلف را داشت. بتدریج با وحدت اقوام و تحول جامعه، شاه حکومت برمردم و وضع مجازات را بدست گرفت. اسناد و منابع موجود نشان می‌دهد که مجازاتها ناعادلانه و نامتناسب با نوع جرم بوده و در موارد زیادی بشکل شکنجه سخت صورت می‌گرفت.

فقدان بینش علمی و حقوقی از یک سو و بافت اجتماعی و طبع زندگی قبیله‌ای مردم قدیم وجود مجازاتهای خشن را توجیه می‌نمود. بخصوص که ادیان توحیدی و مقررات ناشی از وحی و مذاهب الهی حاکمیت نداشت. ازاینرو «وجود بیش از سی مورد مجازات اعدام در مجموعه قوانین حمورابی»[1] توجیه‌پذیر است.

مجازاتها به اشکال مختلف رایج بود و در تقسیم بندی تابع انواع جرائم بود. شدیدترین مجازات مربوط به جرائم علیه شاه و خانواده او و جرائم مذهبی بود که دراین موارد مرتکب به اعدام توأم با شکنجه محکوم می‌شد.

رایج‌ترین نمونه‌های اعدام نوشاندن زهر، سنگسار کردن، زنده به گور کردن، شقه کردن، درپوست گاو دوختن، خوراک وحوش کردن و دوپاره کردن بوسیله درخت بود.[2]

۱- دکتر محمد آشوری. عدالت کیفری. نشر کتابخانه گنج دانش. چاپ اول ۱۳۷۶. ص۹۲.

۲- دکتر مهیار خلیلی. تاریخ شکنجه و کشتار و آزار درایران. تهران ۱۳۵۹.ص۱۶۵.

در دوران حکومت پارس نیز سنگسار کردن، چهارمیخ کشیدن، داغ کردن عضو بدن و چشم کندن از مجازاتهای رایج بود.(۱) در دوران آشور، نمایش دادن شخص گناهکار درمیان مردم، واداشتن وی به کارهای سخت، بریدن گوش و بینی و خصی کردن و زبان بریدن و چشم درآوردن و شکم دریدن و سربریدن از درجات کیفرهای قانونی بود.(۲) هرچند در زمان پادشاهی ساسانیان و انوشیروان تعدیل نسبی در قانون جزا ایجاد شد اما این امر پادشاهان رااز اعمال خشونت در اجرای عدالت باز نداشت.

درآثار پروکوپیوس مذکور است که در چندین مورد به امر خسرو بعضی از مجرمان را پوست کندند و به کاه انباشتند. بموجب روایت آگانیاس به فرمان خسرو نخویرگی را، که در کشور لزها (Lases) مغلوب شده و شکست او باعث تباهی کار ایرانیان گردیده بود، زنده پوست کندند.(۳)

علاوه بر مجازاتهای مذکور شکنجه‌های مختلفی که دراین دوران برقراربود عبارت بودند از: کندن پوست سر، ریختن سرب گداخته در دهان و گوش و چشم. کندن زبان و غیره.(۴)

یکی از عوامل تأثیرگذار بر حقوق دوران باستان «مجموعه قوانین حمورابی»(۵) بوده است.(۶) دراین مجموعه ادله اثبات دعوی در قالب سوگند، شهادت شهود و «قضاوت الهی یا اوردالی»(۷) مشخص شده است. هرچند اعمال مجازاتهای مقرر دراین قانون خشن و آزار

۱- ویل دورانت. تاریخ ویل دورانت. جلد ۱. مشرق زمین گاهواره تمدن. چاپ هفتم. ترجمه احمد آرام‌و...انتشارات علمی و فرهنگی.۱۳۸۰.ص۳۱۹.

۲- همان مأخذ. ص ۴۱۹.

۳- آرتورکریستن سن. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. انتشارات صدای معاصر. تهران ۱۳۷۸. ص ۲۷۲.

۴- دکتر تاج زمان دانش. حقوق زندانیان و علم زندانها. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ سوم. ۱۳۷۶.ص ۴۸.

5- Code of Hammurabi

۶-گروه تحقیقاتی فرانسوی "Demogan" ضمن کاوشهای باستان‌شناسی در شوش بین سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۲ موفق به کشف مجموعه قوانین حمورابی یا عمورابی (عموی بزرگ) شد. سنگ نبشته مزبور به طول ۲/۵ و به عرض ۱/۵ متر ازگنجینه‌های تاریخ حقوق تلقی می‌شود. برتارک این سنگ تصویر حمورابی در حال خضوع و دریافت لوحی از خداوند آفتاب و عدالت (شاماش)مشاهده می‌شود. مقررات حمورابی قدیمی‌ترین قانون مربوط به ۴۰۰۰ سال پیش است. ر.ک. سرگذشت قانون. علی پاشاصالح. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ اول ۱۳۴۸. صص ۳۷۰-۳۲۵.

7- Ordalie, Varah, Varangh

دهنده است اما باتوجه به محصور نمودن جرائم و مجازاتها و ادله اثبات و تاکید حمورابی به عدم تجاوز از آن می‌توان بینش او رابه «اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها»[۱] دریافت. این برداشت منتهی به طرد روش‌های دیگر کشف جرم از جمله شکنجه می‌گردد.

از ویژگیهای آئین دادرسی این دوران توسل به اوردالی بود که برای‌اثبات مجرمیت یابیگناهی متهم اعمال می‌شد. به استناد اوردالی یا آزمایش ایزدی متهم مجبور بود برای اثبات بیگناهی خود دست به امتحان خطرناک بزند، این امتحان درجاتی داشت مثلاً ورگرم و ورسرد. برای نمونه در زمان شاهپوردوم، آذربذ پسر مهرسپند برای اثبات حقانیت گفتار خود اقدام به ورگرم نمود. یعنی فلز گداخته بر سینه خود ریخت.[۲]

وجود مجازاتهای خشن در دوران باستان مانع از آن نمی‌شود که حقایق آن دوران و امتیازات خاص آن نادیده انگاشته شود. آئین زرتشت تاثیر مثبتی در رویکرد حکام وقت به امر حکومت و داوری داشت.

اگرچه سابقه تدوین قوانین و مقررات مربوط به حقوق بشر متجاوز از سه قرن نمی‌باشد اما موضوع کرامت و حیثیت انسانی ریشه باستانی دارد.

بر روی ستون بزرگی از تخت جمشید (پرسپولیس)[۳] این کتیبه از امپراطور بزرگ ایران داریوش[۴] (۴۸۵-۵۲۱ - ق.م.) حک شده است: «من چنینم، که دوستدار حقیقت و راستی‌ام. من دوستدار خطا و نادرستی نیستم. اینکه نسبت به انسان ضعیف بوسیله انسان توانمند بی عدالتی شود. آنچه حق است مطلوب من است.»[۵]

همچنین در کتیبه نقش رستم می‌گوید: «هرکس آزاری رسانده است مطابق آزاری که رسانده تنبیه می‌کنیم و هرگز اتفاق نیفتاده که کسی آزاری رسانده و تنبیه نشده باشد».[۶]

به عقیده برخی از مورخین اولین اعلامیه در مورد حقوق بشر از سوی کورش کبیر صادر

1- Nula Poena Sine Lege

۲- آرنورکریستنین سن. همان مأخذ. ص ۳۲۸.

3- Perspolis.

4- Darius.

5- Fali.S.Nariman."The universality of Human Rights", The Review of International commission of Jurists No.50, 1993,p.11.

۶- دکتر محمد حسین علی آبادی. تاریخ حقوق. پلی کپی سال تحصیلی ۳۷-۱۳۳۶. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ص ۱۸.

شده است.(۱)

قرآن کریم توجه خاصی به کرامت و حیثیت بشری قائل است. خداوند متعال در آیات متعددی نوع بشر را محترم و برخوردار از کرامت ذاتی معرفی نموده است. در آیه مبارکه ۷۰ سوره اسرا می‌فرماید: «ولقد کر منا بنی‌آدم و حملنهم فی البّر و البحر و رزقنهم من الطیبت و فضلنهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً»(۲) و ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنانرا بر مرکبهای آبی و صحرائی سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه روزیشان دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتریشان دادیم، آنهم چه برتری؟

مراد ازاین آیه بیان حال جنس بشر است و جالب اینکه نه تنها عده‌ای که صاحب کرامتهای خاص و فضائل روحی و معنوی هستند، حتی مشرکین و کفار و فاسقین نیز مشمول این حکم می‌باشند.(۳)

خداوند متعال دراین آیه تهنیتی بزرگوار و کرامتی بزرگ به بنی‌آدم اعطا کرد و در بدو کار با ایشان پیمان بست و به صنعت لطف خود آنانرا مورد خطاب قرار داد.(۴)

هرآینه کرامت و مقامی بالاتر از این نمی‌توان برای بشر جستجو کرد و اسلام با این خطابه تجاوز به کرامت و حیثیت بشر را برنمی‌تابد.

کرامت انسان حاکی از آن است که وی دارای کیفیتی برتر و عالی است و گوهر برین موجودات جهان بشمار می‌رود.به‌همین دلیل خداوند پس از آفرینش این گوهر ممتاز، به ابلیس خطاب می‌کند: «مامنعک ان تسجد لما خلقت بیدی».(۵)

تعزیر و شکنجه کردن متهم به مجرد ایراد اتهام در اسلام ظلم و تجاوز محسوب می‌شود. مستند این تحریم وجدان عمومی، قاعده سلطه مردم برخود، اصل برائت و نیز روایاتی است که دراین باب وارد شده است. از جمله در صحیح مسلم به نقل از عروه آمده که هشام بن حکم، مردی از حمص را یافت که به خاطر پرداخت جزیه به آزار گروهی ازمردم «نبط»

۱- ابوالکلام آزاد. کورش کبیر (ذوالقرنین). ترجمه دکتر باستانی پاریزی تهران. چاپ ۱۳۶۹. ص ۱۶.

۲- القران الکریم. مؤسسه علوم القران. منارللنشر والتواریخ. دمشق.

۳- علامه طباطبائی. المیزان فی تفسیر القرآن. الجزء الثالث عشر. منشورات موسسة الاعلمی‌للمطبوعات. بیروت. ۱۴۱۱ه الصفحه ۱۵۲.

۴- تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید اثر خواجه عبدالله انصاری. تالیف امام احمد میبدی. نگارش حبیب‌الله آموزگار انتشارات اقبال. چاپ هفتم ۱۳۷۹. ص ۵۷۶.

۵- فلسفه حقوق بشر، آیة الله عبدالله جوادی آملی. مرکز نشر اسراء. چاپ دوم ۱۳۷۷. ص۱۶۲.

در زیر آفتاب مشغول بود. هشام پرسید: این کار برای چیست؟ من از پیامبر شنیدم که فرمود: خداوند کسانی را که در دنیا به آزار مردم پرداخته‌اند، مورد آزار قرار می‌دهد.[۱]

جرج جرداق در نقل سیره امام علی (ع) در رفتار با زندانیان می‌گوید: «امام نخستین کسی بود که خوراک و پوشاک تابستانی و زمستانی زندانیان را تأمین می‌کرد. بدین ترتیب که اگر کسی از آنان مال و ثروتی داشت از مال خودش مخارج او را دریافت می‌داشت و اگر کسی دارا نبود مخارج او را از بیت المال عمومی می‌پرداخت».[۲]

مقررات اسلامی بمنظور حذف فرصت هائی که منجر به نقض حقوق مردم می‌شود شرایط ویژه‌ای برای قاضی درنظر گرفته است. بطوریکه قاضی باید مومن، عادل، عالم، متفرس، حاذق، پاکدامن، شجاع، صبور و حلیم باشد.[۳]

در سیره داوری ائمه معصومین علیهم‌السلام شکنجه و نتایج حاصل از آن فاقد اعتبار و وجاهت بود. در روایات زیادی این امر گواهی گردید. در روایت اسحاق بن عمار از امام جعفر صادق (ع) از پدرش از علی (ع) نقل شد که فرمودند: «لاقطع علی احد یخوف من ضرب ولاقید و لاسجن و لاتضعیف ألا ان یعترف فان اعترف قطع - علی مافی‌التهذیب و ان لم یعترف سقط عنه لمکان التخویف.»

روایت دیگری هم از طرف سلیمان بن خالد از اباعبدالله (ع) وارد شده است که در خصوص مردی که سرقتی مرتکب شده بود او را تحت فشار قرار دادند و زدند تا اینکه عین مسروقه را آورد، سؤال شد آیا باید دست وی قطع شود یا خیر؟ حضرت پاسخ دادند بله ولی اگر اعتراف کرد و مال مسروقه را نیاورد قطع نمی‌کنند چون اعتراف از روی عذاب و شکنجه بوده است.[۴]

با این وصف در مورد منع مطلق شکنجه و سوء رفتار با متهم در آرای فقهای اسلام و فرق مختلف اسلام اجماع نظر وجود ندارد. در صدر اسلام این سؤال مطرح بود که آیا دستگاه

۱- آیةالله حسینعلی منتظری. مبانی فقهی حکومت اسلامی. ترجمه محمود صلواتی. جلد ۳. نشر تفکر. چاپ اول ۱۳۷۰. صص ۵۷۳ و ۵۷۴.

۲- جرج جرداق. الامام علی صوت العداله الانسانیه. الجزء الثانی. بیروت. دارالرواء. ترجمه سید هادی خسروشاهی. صص۷۵ و ۷۶.

۳- سید اسماعیل رسول زاده. قضاوتهای حضرت علی (ع). انتشارات دهقان. ص ۴۹۱.

۴-آیه الله مکارم شیرازی. انوار الفقاهه. کتاب الحدود و التعزیرات. المجلد الاول. الطبعه الاول ۱۴۱۸ قمری. مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع). صص ۱۳۶، ۱۳۷.

اطلاعاتی اسلام می‌تواند از شکنجه برای کسب اطلاعات ازافراد جاسوس یا اسرای دشمن استفاده کند؟ در پاسخ برخی‌ها با اشاره به ضرورتهای اجتماعی و ملاحظه اصل اهم و مهم و مسئولیت خطیر دولت برای تحقق امنیت اجتماعی در مواردی به مشروعیت شکنجه رای دادند و بعنوان مستند به داستان حاطب بن ابی بلتعه اشاره می‌کنند که علی (ع) و زبیربن عوام از جانب پیامبر (ص) مأموریت یافتند زنی راکه حامل نامه حاطب برای قریش بود، در بین راه مکه و مدینه بیابند و نامه را از او باز ستانند، هنگامی که علی (ع) و زبیر به آن زن رسیدند، زن مأموریت خود و وجود نامه را انکارنمود و علی (ع) او را تهدید کرد که اگر خود نامه را تحویل ندهد، وی را عریان خواهد ساخت و نامه را به دست خواهد آورد و آن زن نیز براثر این تهدید، اعتراف نمود ونامه راکه در میان گیسوان خود پنهان کرده بود بیرون آورد و تحویل داد و اینرا بعنوان نمونه‌ای از شکنجه روحی و فشار برای اخذ اعتراف یاد می‌کنند.[۱]

ازبرخی متاخرین پیروان حنفیه نقل می‌شود که به صحة اقرار سارق ولو با اکراه فتوی دادند. از حسن بن زیاد سؤال شد آیا جایز است زدن سارق تا اقرار نماید پس گفت: اگر گوشت را نبرد - استخوان بیرون نیاید بلااشکال است و حتی یکبار باین فتوی عمل شد لیکن بعد از فتوای خود پشیمان شد.[۲]

دردوران خلافت امویان و عباسیان منشور اسلام که شکنجه و ایذاء مردم راتقبیح نموده بود نادیده انگاشته شد. حجاج بن یوسف در دوران حکومت خود زندانهای دلهره آفرین بنام «دیماس» ساخت که شیوه‌های گوناگون شکنجه در آن اعمال می‌شد.هنگامی که مرد در زندانهایش پنجاه هزار مرد و سی هزار زن بسر می‌بردند که شش هزار زن برهنه و بی پوشاک بودند. در دوران حکومت خلفای عباسی شکنجه بشدت رایج بود. معتضد عباسی زندانهایی با عنوان «مطامیر» ساخت که انواع شکنجه در آنجا رایج بود. معتصم عباسی نیز دردآورترین شکنجه را اعمال می‌کرد. بهنگام مجازات بابک خرمدین دستور داد او را لخت کرده دست و پاهایش را ببرند، آنگاه شمشیر زنان شمشیر رامیان دوگوشه از پهلوهایش زیر

۱- اسلام و حقوق بین الملل عمومی. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. انتشارات سمت. ۱۳۷۷.صص۲۹۷ و ۲۹۸.

۲- دکتر احمد فتحی بهسنی. السیاسة الجنائیه فی الشریعه الاسلامیه. دارالشروق. سنه ۱۹۸۸. الطبعه الثانیه. ص۲۳۴.

قلب فرو بردند تا شکنجه و درد آن بیشترباشد.[۱]

عین‌القضات همدانی را که به اتهام زندقه و الحاد به فتوای علمای سنی مذهب به دار آویختند، پس از مرگ پوستش بکندند و سپس به بوریای آغشته به نفت پیچیده و سوختندش.[۲]

ظهور اسلام و اشاعه احکام آن در سرزمین ایران مردم را به حکومت تعالیم آن و رفع ظلم و بیعدالتی امیدوار ساخت اما در تمام این دوران ستمگری فاحش بر مردم چنین امیدی رابه یاس بدل کرد و شکنجه و آزار مردم توسط حکام به شدت تمام برقرار بود.

علیرغم معرفی منابع اسلامی چون قرآن و سنت بعنوان مبنای جزائیات اسلامی، حکام و صاحبان قدرت بر خلاف این آئین، نهایت شقاوت و بی رحمی را نسبت به مردم بخصوص افراد مجرم روا می‌داشتند.

یکی ازافراد هیئت نمایندگان سیاسی انگلستان که در عهد شاه عباس صفوی به ایران آمده بودند ضمن وقایع نوامبر ۱۶۲۸ به کیفرهای معمولهٔ آن دوران اشاره می‌کند، از جمله می‌نویسد: امروزاعدام مردی را دیدم، شنیدم که در همین روز ۶ یا ۷ نفر دیگر را نیز اعدام کردند که یکی را به جرم دزدی با قمه شکم دریده بودند. متوجه شدم که مردم شهر به آن منظره زننده با همان وضعی نگاه می‌کردند که گوئی سگی را دارزده باشند و در حقیقت از نظاره آن لذت می‌بردند و تماشا می‌کردند.[۳]

شاه عباس صفوی برای کشتن و شکنجه کردن، دژخیمان خاص داشت. عده جلادانش به پانصد تن می‌رسید. رئیس ایشان یعنی «امیرغضب» دکان بریان پزی و کباب فروشی گشوده بود و هرکسی راکه به تهمت و دزدی و راهزنی می‌گرفت در آن دکان به تنور گداخته می‌انداخت یا به سیخ می‌کشید. گردن زدن و چشم کندن و زیر لگد کشتن و زبان و گوش و بینی بریدن از کارهای عادی ایشان بود.[۴]

پیتر ودلاواله که درحدود ۳۷۰ سال پیش مقارن سلطنت شاه صفی ازایران دیدن کرد، در

۱- هادی الحمدانی. السجون فی الاسلام. ترجمه محمد حسین ساکت، با عنوان نگرشی بر روند تاریخی و حقوقی زندان در حقوق اسلام. مجله حقوقی دادگستری. چاپ روزنامه رسمی. ش ۳۸. صص ۸۰-۷۶.

۲- نقل از محسن طاهری جبلی. شکنجه درقوانین ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران. ۷۲-۱۳۷۱ .ص ۵۱.

۳- مرتضی راوندی. سیر قانون و دادگستری در ایران. نشر چشمه. ۱۳۶۸. صص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۴- همان مأخذ. صص ۲۲۳ و ۲۳۴ به نقل از روضة الصفویه و خلدبرین و عالم‌آرای عباسی.

سفرنامه خود ضمن اشاره به اوضاع اجتماعی آنروز در گزارش نحوه اجرای مجازات می‌نویسد: «مجازات بدین ترتیب اجرا می‌شد که پاهای محکوم را از پشت، در آنجاکه ساق به کف پا می‌پیوندد، سوراخ می‌کنند و ریسمانی از آن می‌گذرانند و او را از درختی آویزان می‌کنند بطوریکه سر وشانه‌اش به زمین سائیده می‌شود. اگر محکوم باید بمیرد آنقدر او را بدین حال وامیگذارند تا از گرسنگی هلاک شود و اگر بعد از مدتی مقاومت کرد و نمرد شکمش را باشمشیر می‌درند.[۱]

گفتار دوم- شکنجه در دوران اخیر

در مطالعه تاریخ حقوق آغاز حکومت قاجار را بایستی ظهور دوره جدید معرفی کرد. نضج افکار آزادیخواهانه،ظهور مکاتب کیفری و توسعه مبانی علم حقوق این دوره را کاملاً متفاوت باادوار دیگر ساخته است.اما برغم تحول دانش حقوق شبه شوم شکنجه و سوء رفتار همچنان بر دل شهروندان مستولی بود. در دوران قاجار دستگاه دادگستری برای پوشش ناتوانی خود در کشف جرم از شیوه‌های مختلف شکنجه استفاده می‌نمود. برای مثال یکی از طرق کسب اقرار استفاده از اشکلک بود. با این روش چوب لای پنجه متهم می‌گذاشتند و آنرا فشار می‌دادند تا متهم وادار به اقرار شود. تنگ قجری شیوه دیگری از شکنجه بود، بدین صورت که شانه‌های محکوم راباریسمان موئین بهم می‌بستند و سپس به آن آب می‌زدند، ریسمان جمع می‌شد و چندان فشار می‌آورد که استخوانهای محکوم چرق چرق می‌کرد ودر اثر شدت درد محکوم اقرار می‌کرد.

لردکزرن در خصوص مجازاتهای مرسوم دراین دوره می‌نویسد: «تا همین اواخر معمول بود که مجرمین رامصلوب کرده در دهانه توپ گذاشته و یا زنده به‌گور می‌کردند، همچنین شیئی تیز به قسمت سفلای بدن آنها فرو می‌کردند و مانند اسب بر پاهای آنها نعل می‌کوبیدند.[۲] لیکن نفوذ افکار آزادیخواهان که سراسر اروپا را در نوردیده بود و روشنگری مصلحان جامعه احساسات عمومی را برانگیخت و رفته رفته جنبش گسترده‌ای را در مبارزه با ظلم موجود فراهم ساخت. براثر حرکت اصلاح‌طلبی مردم حکام وقت

۱- سفرنامه پیترو دلاواله. ترجمه دکتر شجاع الدین شفا. انتشارات بنگاه ترجمه ونشر کتاب. تهران ۱۳۴۸. صص ۳۷۶ و ۳۷۷.

2- Ceorge. Curzon. Persia and the Persian question. (1892-1966)vol first.p.456.

موجودیت خود را مواجه با خطر دیدند و حاضر به شنیدن صدای اعتراض مردم شدند. از این زمان حرکت اصلاحی در ساختار دستگاه قضائی شروع شد.

در تاریخ جدید نخستین گامی که در راه منسوخ کردن شکنجه برداشته شد در عهد محمد شاه قاجار بود. بر اثر پافشاری دولت روس و انگلیس در ربیع‌الثانی ۱۲۶۲ توسط حاجی میرزاآقاسی صدراعظم فرمانی مبنی بر متروک ساختن شیوه شکنجه صادر شد، تحت عنوان «رقمی درباب زجر وشکنجه»، که متن آن نقل می‌شود: «هو. مقرر شده که گویا حکام ولایات در باب اسناد تقصیراتی که به پاره‌ای آدمها داده می‌شود به همان اسنادات مدعی و عرضچی آنها پیش حکام به شکایت میرود، بی آنکه در باب آن اسنادها و ادعا تحقیق کامل ازطرف حکام بعمل آید، تقصیر و عدم تقصیر آن شخص و صدق وکذب حرف مدعی به صحت و صراحت برسد، حکم به زجر و شکنجه آن شخص می‌کنند. و به خلاف شرع و مقتضای عدل و انصاف، اذیت به مردم میرسانند. مراتب مزبور خلاف رای بیضاء ضیای اقدس گشته، مقرر فرموده‌اند که قدغن بفرمائیم کسی از حکام و مباشر او بی تحقیق و تدقیق جرات به اذیت بندگان خدا ننمایند. هر کدام از ادعا که از قبیل قتل نفس و دزدی مال معتدبه، و ارتکاب عمل‌های شنیعه و قبیحه باشد، به عالم شرع امین و متدین رجوع کرده، از قرار فتوی شرع عمل نمایند. و هرکدام که از قبیل جزئیات است باز به تحقیق کامل، بطور عدالت و انصاف بگذرانند و به متظلمین رضامندی بدهند. و بهیچوجه من‌الوجوه درصدد اذیت مردم برنیایند که خلاف رای اقدس اعلی و موجب سیاست و تنبیه خواحد بود. البته آن عالیجاه دراین باب بطوریکه امر و مقرر شده است کمال دقت و اهتمام کرده، در اجرای حکم اقدس همایون پادشاهی سعی تمام بعمل آورد، و دقیقه‌ای اهمال وکوتاهی جایز ندانسته، تخلف و تمرد را باعث بازخواست عظیم داند، و در عهده نشناسد.

تحریراً فی شهر ربیع‌الثانی سنهٔ ۱۲۶۲.»[1]

اما ضعف دولت مانع بزرگ اجرای این فرمان بود. متعاقباً تنها میرزا تقی خان امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار بودند که در این راه مصدر خدمات ارزنده‌ای بودند. لیکن بلحاظ تثبیت حکمرانی قاجار، اصلاحات آنها هم محدود به زمان اقتدارشان بود.

در منشور دولت که در ربیع‌الثانی ۱۲۶۶ به نام هر یک از احکام صادر گشت، شکنجه کردن و همچنین جزای بی تناسب گناهکاران بسختی ممنوع شد. و امر گردید هیچ کس را به

– فریدون آدمیت. امیرکبیر و ایران، انتشارات خوارزمی، چاپ هشتم ۱۳۷۸. ص ۳۱۳.

هیچ بهانه به شکنجه نگذارند و تنها پس از آنکه تقصیر متهمین ثابت و محقق گردید به کیفری که در خور ماهیت جرم باشد به قانون و شرع و عرف محکوم شوند.(۱)

جنبش عمومی منع شکنجه با فعال شدن مجلس مصلحتخانه در ۱۲۷۶ و دستورالعمل حکام ولایات که به مهر امین‌السلطان در ۱۳۰۵ صادر گردید، تقویت شد.

درسال ۱۲۷۵ هـ ق هیأت وزراء متشکل از شش وزیر تاسیس شد که یکی از آنها وزیر عدلیه بود. کوشش‌های ناصرالدین شاه بعلاوه با تاسیس «دیوان مظالم» در تعدیل مجازاتهای بی رویه و رفع ظلم حکام و نواب آنها، ادامه یافت. در سال ۱۲۹۰ هـ ق «صندوقهای عدالت» تاسیس شد که مردم می‌توانستند شکایات خود را از آن طریق به وزارت عدلیه برسانند. همچنین آمدن «کنت دومنت فرت»(۲) برای اداره پلیس ایران، فعالیت اصلاح‌طلبی را رونق داد.(۳)

تاسیس نهادهای جدید که متاثر از جنبش مدنی اروپا بود، مردم را مجاب ننمود و حرکت آزادیخواهی را متوقف نساخت، بلکه بمرور زمان جنبش اصلاح‌طلبی شتاب بیشتری می‌یافت که در نهایت به انقلاب مشروطیت و تدوین قانون اساسی منتهی شد.

گفتار سوم - شکنجه در قوانین و مقررات ایران

۱- شکنجه در مقررات فراتقنینی؛ قوانین اساسی

۱-۱- قانون اساسی مشروطه

حاصل در خور توجه نهضت مشروطیت، قانون اساسی و متمم آن بود. قانون اساسی مشروطه مشتمل بر ۵۱ اصل در سال ۱۳۲۴ و متمم آن مشتمل بر ۱۰۷ اصل در سال ۱۳۲۵ بموقع اجرا گذاشته شد.

در قانون اساسی سخنی از شکنجه و سوء رفتار به میان نیامد. اما در اصل نهم متمم آن مقرر گردید: «مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد مگر به حکم و ترتیبی که قانون مملکت معین نماید.»

و دراصل ۱۲ آن مقرر شد: «حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر به موجب

۱- همان مأخذ صص ۳۱۴ و ۳۱۵

2- Conte de monte Forte.

۳- سید عباس موسوی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، نشر خیام، چاپ اول ۱۳۷۶، ص۴۲.

قانون». مقرراتی که در اصول نهم تا هفدهم متمم قانون اساسی در رابطه با حقوق مردم تنظیم یافته بطور غیر مستقیم ناظر بر منع شکنجه و آزار می‌باشد.

این دستاورد نهضت مشروطه را می‌توان نقطه عطفی در فرآیند قانونی شدن منع شکنجه تلقی کرد.

۲-۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۳۸ قانون اساسی و مباحث مربوط به آن در مجلس بررسی نهائی قانون اساسی مهم‌ترین منبع در زمینه منع شکنجه می‌باشد.[۱] بموجب این اصل: " هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف ازاین اصل طبق

۱- به هنگام شور و بررسی اصل ۳۸ در جلسه سی‌ام مجلس بررسی نهائی قانون اساسی نظرات مختلفی ازسوی اعضاء مطرح شد.اکرمی یکی ازاعضاء بعنوان اولین منتقد خواستار افزودن کلمه "مطلقاً" به عبارت پیشنهادی بود. یکی دیگر از اعضاء با بیان اینکه از عبارت پیشنهادی شکنجه‌های جسمی تداعی می‌شود و حال آنکه شکنجه روحی و روانی هم قابل انکار نیست، خواستار تنظیم اصل با عبارت " شکنجه به هر نحو" شد که این پیشنهاد پذیرفته شد. و متن اصلی با عبارت " هرگونه شکنجه" و بشکل کنونی با ۵۰ رای موافق بدون رای مخالف و ۱۲ رای ممتنع از ۶۲ عضو حاضر در جلسه به تصویب رسید.

به هنگام مباحثه عده‌ای با این شبهه که عبارت " منع شکنجه به هر نحو" ممکن است در مواردی تالی فاسدی داشته باشد، بطوریکه در مواردی با حداقل فشار به متهم می‌توان حقیقت مهمی راکشف کرد، لهذا با تجویز شکنجه دفع افسد به فاسد می‌شود، قائل به تجدیدنظر در عبارت " به هر نحو " شدند. آقای مشکینی در همین زمینه با ذکر مثالی می‌پرسد: آیا مسئله دفع افسد به فاسد دراین صدق می‌کند؟اگرچند شکنجه به او بدهند مطلب را می‌گوید نه؟ رئیس جلسه (آقای منتظری) در جواب اظهار داشت: ضرر این کار بیش از نفعش است و در ادامه آقای بهشتی می‌گوید: آقای مشکینی توجه بفرمائید که مسئله، راه چیزی باز شدن است. به محض اینکه این راه باز شد و خواستند کسی راکه متهم به بزرگترین جرمها باشد یک سیلی بهش بزنند مطمئن باشید که به داغ کردن همه افراد منتهی می‌شود. رئیس جلسه با این جمله برنظر خود تاکید می‌ورزد که: اگر گناهکاری آزاد شود بهتر است تا بیگناهی گرفتار شود. شبهه دیگر در مورد " اجبار شخص به شهادت " بود. آقای سبحانی در اینخصوص می‌پرسد: اگر مقصود تحمل شهادت است بطور مسلم تحمل شهادت واجب نیست و اگر مقصود ادای شهادت در محکمه است بطور مسلم ادای شهادت در محکمه واجب است و حاکم می‌تواند شاهد را الزام کند همانطور که قرآن می‌فرماید " لاتکتموالشهادة". آقای بهشتی در جواب می‌گوید: اجبار به حضور در یک جا یک مساله است و اجبار به ادای شهادت مسأله دیگری است. بنابراین هیچ کس را اجبار نمی‌شود کرد بلکه فقط می‌شود به آن شخص گفت که در دادگاه حاضر شود و اگر شهادتی دارد بگوید. ر.ک صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد اول. صص ۶۱۹و ۶۲۰و ۷۷۸.

قانون مجازات می‌شود."

در تجزیه و تحلیل اصل مزبور به نکات حقوقی ذیل بایستی اشاره کرد:

نکته اول اینکه قانونگذار قلمرو منع شکنجه را توسعه داده است و با بیان " هرگونه شکنجه..." علاوه بر شکنجه جسمی، شکنجه روحی را هم مدنظر قرار داد و مضافاً اهداف شکنجه‌گر را علاوه بر اقرار وکسب اطلاع به شهادت و سوگند تسری داده است.نکته دیگر به ارائه دو پاسخ پیشگیرانه و کیفری برمی‌گردد. پاسخ پیشگیرانه مبتنی بر تحریم شکنجه و تطهیر و شتشوی دلایل اثباتی و آئین دادرسی و پاسخ کیفری متضمن جرم‌انگاری شکنجه و وضع مجازات برای شکنجه‌گر.

۲- شکنجه در مقررات تقنینی: قوانین عادی

ماده ۱۹۴ قانون مجازات عمومی مصوب بهمن ماه ۱۳۰۴ را بایستی اولین نص قانونی دانست که به صراحت به منع شکنجه و آزار دستور داد. مطابق این ماده: هرگاه مرتکب جرم مذکوره در ماده قبل (توقیف غیر قانونی) توقیف شده را تهدید به قتل نموده یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشد جزای او حبس با اعمال شاقه از سه تا ده سال خواهد بود».

ماده ۱۳۱ این قانون نیز مقرر می‌دارد: «هرگاه یکی از مستخدمین قضایی یا غیر قضایی دولت برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی کرده یا دراین باب امری دهد به حبس با اعمال شاقه از سه الی شش سال محکوم خواهد شد و اگر متهم بواسطه اذیت و آزار فوت کند مرتکب، مجازات قاتل و آمر، مجازات آمر قتل را خواهد داشت.»

و برابر ماده ۱۳۶ آن: «هر یک از مستخدمین دولتی در ضمن انجام وظیفه خود یا به مناسبت آن بدون مجوز قانونی کسی را آزار کند یا امر به آزار کسی بنماید بحداکثر مجازات همان جرم محکوم خواهد شد.»

مواد ۱۲و ۱۳ و ۵۰ قانون اجازه الحاق دولت ایران به قراردادهای معروف به قرارداد ژنو مصوب ۱۳۳۴ از دیگر مقررات جزایی است که متضمن منع شکنجه، رفتار خلاف انسانی و اجرای آزمایش بیولوژی نسبت به شرکت کنندگان در منازعات مسلحانه داخلی است.

ماده ۷ قانون اجازه الحاق دولت ایران به " میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی "(۱)

1- The International convenat on civil and political Rights (I.C.P.R)

مصوب ۱۳۵۴ تصریح نمود: «هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازاتها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترذیلی قرار داد. مخصوصاً قرار دادن یک شخص تحت آزمایشهای پزشکی یا علمی بدون رضایت آزادانه او ممنوع است.»

درماده ۳۸۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش مقرر گردید: «هرکس در منطقه عملیاتی ارتش، نظامی مجروح یا بیمار مرده را لخت کند، محکوم به حبس مجرد از ۲ تا ۱۰ سال است. اگر برای لخت کردن نظامی مجروح یا بیمار صدمه بدنی به او وارد آورد محکوم به اعدام است. همچنین درصورتی که نسبت به نظامی مجروح یا بیمار که قدرت دفاع از خود ندارد اعمال شقاوت نموده یا صدمات بدنی وارد آورد محکوم به حبس از ۲ تا ۱۰ سال خواهد بود.»

ماده ۱۲۵ قانون آئین دادرسی کیفری که تا سال ۱۳۷۹ حکومت قانونی داشت مقرر می‌داشت: «بازپرس ابتدا هویت و مشخصات متهم را دقیقاً (اسم، اسم پدر، شهرت، فامیل، سن، شغل، عیال و اولاد، تابعیت) سؤال نموده متذکر می‌شود که مراقب اظهارات خود باشد و سپس موضوع اتهام و دلایل آنراصریحاً به متهم تفهیم می‌کند و آنگاه شروع به تحقیق می‌نماید. سؤالات باید مفید و روشن باشد، سؤالات تلقینی یا اغفال یا اکراه یا اجبار متهم ممنوع است. چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید امتناع در صورت مجلس قید می‌شود.»

ماده مزبور کامل‌ترین حقوق و آزادیها را در مرحله بازجویی برای متهم درنظر گرفت وآزادی و امنیت و آرامش خاطر متهم را تضمین نمود. دقیقاً حکم مقرر در این ماده در ماده ۱۲۹ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری درنظر گرفته شد.

برابرنظریه اداره حقوقی وزارت دادگستری، درصورت احضار متهم زندانی و عدم تمایل وی به حضور در دادگاه، اداره زندان نمی‌تواند زندانی را به حضور اجبار نموده و جبراً او را اعزام نماید.(۱)

ماده ۳۵ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح به شکنجه ارتکابی ازسوی نظامیان اشاره می‌کند: «هر نظامی در ارتباط با خدمت نسبت به مجروح یابیماری که قدرت دفاع از خود ندارد آزار روحی یا صدمه بدنی وارد نماید علاوه بر قصاص یا دیه برحسب مورد چنانچه این اقدام در مناطق عملیاتی صورت گیرد به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال ودر غیر مناطق عملیاتی از ۳ ماه تا ۲ سال محکوم می‌شود و چنانچه مورد از مصادیق قصاص یا دیه باشد علاوه بر

۱- دکتر محمود آخوندی. آئین دادرسی کیفری. جلد دوم. انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سال ۱۳۶۹ ص ۸۸.

مجازات فوق به مجازات قصاص یا دیه نیز محکوم خواهد شد.»

ماده مزبور که جانشین ماده ۳۸۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش گردید با آوردن عبارت آزار روحی نسبت به مقررات قبلی جامعتر است.

ماده ۵۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۱ که جانشین ماده ۱۳۱ قانون مجازات عمومی شده مقرر می‌دارد: «هرگاه یکی از مستخدمین و مأمورین قضایی یاغیر قضایی دولت برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی کرده یا دراین باب امری دهد به حبس از ۶ ماه الی ۳ سال محکوم خواهد شد و اگر متهم بواسطه اذیت و آزار فوت کند مرتکب مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.»

دراین ماده ارکان جرم شکنجه از جهت شخصیت شکنجه‌گر ومجنی علیه آن رعایت شده است أما از جهت نوع فعل مادی شکنجه و نیز رکن روانی جرم شکنجه محدودیتهای اعمال شده است. زیرا فعل مادی شکنجه را صرفاً اذیت و آزار بدنی متهم توصیف کرده و مشمول شکنجه جسمی غیر مستقیم و همچنین مصادیق شکنجه‌های روحی نمی‌شود و از طرف دیگر مقررات این ماده ناظر به شکنجه جسمی متهم بمنظور اخذ اقرار می‌باشد، حال آنکه قلمرو رکن روانی شکنجه وسیع‌تر از اخذ اقرار متهم می‌باشد.

ماده ۶۲ قانون تعزیرات جانشین ماده ۱۳۶ قانون مجازات عمومی گردید. با این تفاوت که در ماده اخیر میزان مجازت مرتکب به قصاص یا دیه تا ۷۴ ضربه شلاق تغییر یافت.

ماده ۵۹ قانون تعزیرات که جانشین ماده ۱۳۲ قانون مجازات عمومی سابق گردید مقرر می‌دارد: «هر مستخدم یا مامور دولت که محکوم را سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا امر به آن نماید و یا جزائی دهد که مورد حکم نبوده است در صورتیکه این عمل موجب قصاص یا دیه باشد عامل یا آمر، حسب مورد محکوم به قصاص یا دیه می‌شود و الا به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد و اگر اقدام مستخدم مزبور موجد جرم دیگری نیز باشد، مجازات همان جرم نیز درباره او مجری خواهد شد.»

ارتکاب جرم مذکور در ماده مرقوم طبق ماده ۱۳۲ قانون مجازات عمومی مستلزم حبس تادیبی از ۶ ماه تا ۳ سال بود.

ماده ۷۹ قانون تعزیرات حکم مقرر در ماده ۱۹۴ قانون مجازات عمومی را تکرار نمود. لیکن میزان مجازات در قانون اخیر به قصاص و دیه وارش چنانچه جرم مستوجب آن باشد والا به شلاق تا ۷۴ ضربه تغییر یافته است.

در مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ قانونگذار با استفاده از واژه‌های تهدید، جبر، اکراه و قهر مصادیقی

از شکنجه روحی را تبیین نموده است.

در مجموع هرچند در مواد پراکنده قانون مجازات عمومی و مقررات جانشین آن از قانون تعزیرات مصادیق بارز شکنجه جسمی و روحی بیان شده لیکن این مقررات فاقد جامعیت لازم برای تعریف شکنجه و وضع مجازات مناسب آن می‌باشد.

از دیگر مقررات در این زمینه مواد ۳۷ و ۳۹ قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به «کنوانسیون حقوق کودک»[1] مصوب ۱۳۷۲ می‌باشد که عیناً نقل می‌شود:

ماده ۳۷: کشورهای طرف کنوانسیون اجرای اقدامات ذیل را متقبل می‌شوند:

الف – هیچ کودکی نباید تحت شکنجه یا سایر رفتارهای بیرحمانه و غیرانسانی یا مغایر شؤون انسانی قرار گیرد. مجازات اعدام و یا حبس ابد را بدون امکان آزادی نمی‌توان در مورد کودکان زیر ۱۸ سال اعمال کرد.

ب – هیچ کودکی نباید بطور غیر قانونی و یا اختیاری زندانی شود. دستگیری، بازداشت و یا زندانی کردن یک کودک می‌بایست مطابق با قانون باشد و به تنها آخرین راه چاره و برای کوتاهترین مدت ممکن باید بدان متوسل شد.

ج – با کودک زندانی باید بخاطر مقام ذاتی انسان، رفتاری انسانی و توأم با احترام داشت به نحوی که نیازهای بخصوص سنی وی درنظر گرفته شود. کودکان زندانی خصوصاً باید از افراد بزرگسال جدا شوند مگر اینکه این امر مغایر مصالح کودک باشد. کودک حق داشتن تماس با خانواده خود از طریق نامه و ملاقات دارد به غیراز شرایط استثنائی.

د – هر کودک زندانی می‌بایست از حق دسترسی سریع به مشاوره حقوقی و یا سایر مساعدت‌های ضروری و نیز حق اعتراض نسبت به مشروعیت زندانی شدن خود در برابر دادگاه یا سایر مقامات ذیصلاح، مستقل و بی طرف و تصمیم‌گیری سریع در اینگونه موارد برخوردار باشد.»

ماده ۳۹: «کشورهای طرف کنوانسیون تمام اقدامات لازم را برای تسریع بهبودی جسمی و روحی و سازش اجتماعی کودکی که قربانی بی توجهی، استثمار، سوء استفاده، شکنجه یا سایر اشکال رفتاری یا تنبیه خشونت‌آمیز، غیرانسانی و تحقیر کننده یا جنگ بوده است، به عمل خواهند آورد. این روند بهبودی و پیوستن مجدد به جامعه می‌بایست در محیطی که موجب سلامت، اتکای نفس و احترام کودک شود، انجام شود».

1- Convention on the Rights of the child.

درقانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در مورد شکنجه مقررات خاصی وضع نشده است. فقط در پاره‌ای از مواد آن برخی مصادیق شکنجه ذکر شده است که این امر جای تاسف دارد. در حالیکه در اصل ۳۸ قانون اساسی مطلق شکنجه به هر هدفی منع و قابل مجازات دانسته شد در اصلی‌ترین قانون کیفری سخنی از شکنجه منطبق با مراد قانونگذار قانون اساسی به میان نیامده است.

ماده ۵۷۸ این قانون مقرر می‌دارد: «هر یک از مستخدمین و مامورین قضائی یا غیر قضائی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی دراین خصوص دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.»

دراین ماده شخصیت شکنجه‌گر محدود به مستخدم دولتی یامامور دولتی گردیده و این وصف با مقررات بین المللی از جمله ماده یک کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ منطبق می‌باشد اما نمی‌توان مقررات مذکور را شایسته وصف کیفری شکنجه تلقی نمود. زیرا رکن روانی بزه مذکور به سوء نیت مامور یا مستخدم دولتی در تحصیل اقرار از متهم مقید گردید و رکن مادی جرم نیز به اذیت و آزار بدنی محدود شده است حال آنکه در اصل ۳۸ قانون اساسی و مطابق اجماع بین المللی رکن روانی به تحصیل هرگونه اطلاعات، سوگند، شهادت گسترده شده و دامنه عملیات اجرایی بزه نیز به انواع شکنجه جسمی و روحی توسعه یافته است.

درماده ۵۷۹ این قانون که با شکنجه مرتبط می‌باشد، اعمال مجازات شدیدتر از مورد حکم یا مجازات خارج از حکم محکومیت توسط مامورین دولتی جرم و مستوجب حبس دانسته شد و درصورت شمول مقررات قصاص و دیه مرتکب به آن نیز محکوم خواهد شد.

نکته قابل توجه در مورد تفاوت جرح و اذیت و آزار با شکنجه است. جرح در لغت به معنی خستگی و در عرف به مطلق زخم بدن چه از غیر ناشی شود و چه از فساد در بدن اطلاق می‌شود و از دیدگاه فنی مقصود از جرح هر ضایعه‌ای است که با عوامل و وسایل مکانیکی یا فیزیکی یا شیمیائی در اعضاء و انساج بدن انسانی حادث شود اعم از اینکه آن ضایعه بیرونی باشد یا درونی و اعم ازاینکه ایجاد خونریزی بکند و موجب مرض شود یا نشود. اذیت نیز در لغت بمعنی جور، ستم، گزند، آسیب و رنج و.... آمده. فرق بین ضرب و

جرح ساده و آزار و شکنجه علاوه بر قصد شکنجه، ادامه عرفی صدمات بدنی در زمان است گرچه مدت آن کوتاه باشد. یعنی عرفاً فرق است میان کسیکه به قصد ایراد ضرب یا جرح دو کشیده به طرف می‌زند یا طرف را معدوم می‌کند و کسیکه او را تحت شکنجه قرار می‌دهد.(۱)

تفاوت دیگر نقش و دخالت مأمور رسمی دولتی است که در شکنجه خواه بعنوان مباشر مادی یا معنوی یا نظارت کننده و دستور دهنده اجتناب‌ناپذیر است اما ضرب و جرح ساده مقید به نقش و دخالت مامور رسمی نیست. بدین جهت رابطه منطقی بین این دو نوع بزه رابطه عام و خاص مطلق می‌باشد.

۳- شکنجه در مقررات فروتقنینی؛ آئین‌نامه‌ها

اولین آئین نامه مصوب در کشورمان که مرتبط با شکنجه می‌باشد، آئین نامه زندانهامی‌باشد که توسط مستشاران سوئدی تهیه و به تصویب هیئت دولت در سال ۱۲۹۸ رسید. دراین آئین نامه که نظامنامه محابس نام گرفت زجر بدنی و زنجیر کردن زندانیان ممنوع شده بود.

درماده ۱۵۷ آئین نامه فعلی سازمان زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی مقرر گردید: «تندخوئی، دشنام، ادای الفاظ رکیک یاتنبیه بدنی زندانیان و اعمال تنبیهات خشن و مشقت بار و موهن در زندانهابکلی ممنوع است. استفاده از دستبند فقط در موارد زیر مجاز خواهد بود:

الف – برای جلوگیری از فرار زندانی هنگام اعزام به مراجع قضائی یا انتقال از زندانی به زندان دیگر.

ب – به دستور رئیس زندان برای جلوگیری از خودزنی و ایذاء و آزار دیگران یا ایراد خسارت به اموال.

در تبصره ۲ ماده ۱۶۱ این آئین نامه اعمال هرگونه تنبیهات بدنی در زندان ممنوع گردید. در آئین نامه دادگاهها و دادسرای انقلاب به شکنجه اشاره شده است. ماده ۲ این آئین نامه صلاحیت دادگاههای انقلاب را بر شمرد. یکی از موارد آن طبق بند ۲ " حبس و شکنجه مردم مبارز به آمریت و مباشرت " می‌باشد.

۱- دکتر ابراهیم پاد. حقوق کیفری اختصاصی. سال ۱۳۵۲. جلد اول. صص ۹۵ و ۹۸ و ۱۰۰.

۴ - طرح اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی

زمزمه برقراری شکنجه دربرخی تشکیلات قضائی بویژه نسبت به مجرمین سیاسی و مطبوعاتی وتلقی برخی کارگزاران سیاسی و حقوقی مبنی بر اینکه مقررات پراکنده موجود تضمین کافی برای منع شکنجه نمی‌باشد، نمایندگان مجلس رامصمم به ارائه طرح خاصی دراین خصوص نمود.

قبل از مطرح نمودن طرح در صحن علنی مجلس روسای کمیسیونهای امنیت ملی و سیاست خارجی و حقوقی و قضائی مجلس از دوتن از مراجع تقلید در مورد مغایرت این طرح با موازین اسلامی کسب نظر نمودند. در پاسخ به سؤال عدم مغایرت آن با موازین شرعی تائید شد ولیکن یکی از شخصیت‌ها اضافه نمود که بهتر است جمله غیر قابل عفو از متن طرح برداشته شود.(۱)

گرچه به تلقی بانیان این طرح که ۱۷۵ نماینده مجلس بودند، تصویب آن خلاء قانونی موجود در زمینه منع شکنجه رابرطرف می‌سازد اما به عقیده برخی حقوقدانان با وجود کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی که دولت ایران به آن ملحق شده و مقررات موجود در زمینه منع شکنجه نیازی به این طرح احساس نمی‌شود. مشکل فقدان قانون نیست بلکه اجرای همین قوانین موجود است و تا زمانی که تفکر استفاده از شکنجه برای کامل کردن پرونده‌ها وجود داشته باشد، شیوه‌های شکنجه را نمی‌توان محدود کرد.(۲)

در ماده یک این طرح بدون بیان تعریف شکنجه مصادیق آن در ۲۲ بند آورده شد.(۳)

۱- روزنامه نوروز. ش ۳۰۰ - ۱۳۸۱/۱/۲۶. ص ۱ و۲. پاسخ آیات عظام اردبیلی و صانعی به مجلس در مورد قانون منع شکنجه

۲- دکتر محمود آخوندی. به نقل از رویا کریمی مجد. مقاله نقدی بر طرح ممنوعیت شکنجه. روزنامه نوروز. مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۱۱. ص ۸

۳- برابر ماده یک طرح: " موارد مذکور دراین قانون از مصادیق شکنجه بوده و اعمال آن ممنوع می‌باشد: ۱- هرگونه اذیت یاآزار بدنی برای گرفتن اقرار یا غیر آن.۲- نگهداری زندانی به صورت انفرادی یانگهداری بیش از یک نفر در سلول انفرادی. ۳- چشم بند زدن به زندانی. ۴- بازجوئی با چشم بسته. ۵- بازجوئی در شب. ۶- رو به دیوار قرار دادن زندانی حین بازجوئی. ۷- بی خوابی دادن به زندانی. ۸- اعمال فشار روانی به زندانی. ۹- فحاشی، بکار بردن کلمات رکیک، توهین یا تحقیر زندانی در حین بازجوئی یا غیر آن. ۱۰- استفاده از داروهای روان گردان و کم و زیاد کردن داروهای زندانیان مریض. ۱۱- محروم کردن بیماران زندانی از دسترسی به خدمات درمانی مناسب. ۱۲- استفاده از بلندگو یا پخش نوارهائی که باعث فشار روانی به زندانی می‌گردد. ۱۳- نگهداری زندانی در محل هائی با سر و صدای آزار دهنده. ۱۴- گرسنگی یا تشنگی دادن به زندانی و عدم رعایت استانداردهای بهداشتی و محروم کردن زندانی از استفاده از امکانات

سرانجام طرح مزبور موسوم به " طرح منع شکنجه" در ۱۳ ماده و ۲ تبصره در نشست علنی ۱۸ اردیبهشت ۸۱ مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید.[۱] لیکن از سوی شورای نگهبان مغایر شرع و قانون اساسی شناخته شد.

شورای نگهبان اطلاق کلمه "نظایر" در بند یک و اطلاق بندهای دو تا شش و بند ۱۳ و بندهای ۱۵و ۱۷ ماده یک را از آن جهت که شامل مواردی می‌شود که قاضی لازم دانسته و حکم داده، مغایر موازین شرع دانسته است.

همچنین منحصر نمودن حکم قاضی به تقاضای وزارت اطلاعات خلاف موازین شرع و قانون اساسی دانسته شد. در ادامه نظریه شورای نگهبان آمده است: «در تزاحم اهم و مهم ودوران امر بین افسد و فاسد، ترجیح اهم ودفع افسد به فاسد، حکم عقلی و شرعی است و لذا در مواردی مثل آدم ربایی یا بمب گذاری یا مواردی از بندهای ذیل تبصره ماده یک، قاضی ممکن است باتوجه به ادله و اسناد و مدارک و قرائن لازم بداند در خصوص اخذ اطلاعات برای حفظ جان جمع کثیری از مردم، بدون رعایت برخی از بندهای مذکور در ماده یک، اقدام به صدور حکم نماید.[۲]

ایرادات حقوقی که بر طرح منع شکنجه وارد است، این پندار را بوجود آورده که بهنگام وضع آن مطالعه کارشناسی به حد کافی صورت نگرفته و از آموزه‌های دکترین و نهادهای حقوقی بهره برداری نشده است. مهم‌ترین ایرادات وارد برطرح به قرار ذیل است:

۱- عدم تعریف شکنجه: بی شائبه تعریف یک پدیده گویای عناصر و ارکان آن خواهد بود. قانونگذار ایران بدون ارائه تعریفی از شکنجه به ذکر مصادیق آن پرداخت. حال آنکه مصادیق شکنجه حصری نیست و نمی‌توان آنرا مقید به موارد خاص نمود. ضمن اینکه اصولاً قانونگذار حکم کلی را بیان می‌کند و تعیین مصداق بر عهده قاضی است.

مناسب بهداشتی. ۱۵- عدم طبقه بندی زندانیان و نگهداری جوانان یا زندانیان عادی در کنار زندانیان خطرناک. ۱۶- جلوگیری از هواخوری روزانه زندانی. ۱۷- ممانعت از دسترسی به نشریات و کتب مجاز کشور. ۱۸- ممانعت از ملاقات هفتگی یا تماس تلفنی زندانی با خانواده‌اش. ۱۹- فشار روانی از طریق اعمال فشار به خانواده زندانی. ۲۰- ممانعت از ارتباط ملاقات متهم با وکیل خود. ۲۱- ممانعت از انجام فرایض مذهبی. ۲۲- بازجوئی کردن در غیر موارد تفهیم اتهام شده.

۱- طرح اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی. اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی. دوره ششم. سال دوم. شماره ترتیب چاپ ۱۰۰۵ و تاریخ ۱۳۸۰/۹/۱۹.

۲- روزنامه ایران. ش ۲۱۴۶-۸۱/۳/۱۹ ص ۲ و نوروز ش ۳۴۲-۸۱/۳/۱۹ صص ۱ و ۳.

۲- در ماده ۲ ذیل بند ۴ بازجوئی در شب یا بازداشت انفرادی در موارد سرقت واقدامات مسلحانه و اقدام مسلحانه علیه نظام منوط به تقاضای وزارت اطلاعات گردید. نیک می‌دانیم که بازجوئی از متهم تابع احکام قواعد آمره و مرتبط با نظم عمومی است. انتزاع آن از دستگاه صالح قضایی و تفویض به وزارت اطلاعات با اصل تفکیک قوا و استقلال دستگاه قضایی سازگاری نداشته وتالی فاسدی داردکه در عمل ممکن است خود به شکنجه بیانجامد.

۳- مقررات مذکور در ماده ۴ مرتبط با شکنجه نیست و در محل مقررات مربوط از جمله قانون آئین دادرسی کیفری قابل طرح است. لذا آوردن آن دراین طرح مصداق وضع شی فی غیر موضع له می‌باشد.(۱)

۴- در متن مواد اشتباهات ادبی و نگارشی به تعدد دیده می‌شود. برای مثال اصطلاح محکوم به زندان یک اصطلاح عامیانه و غیر حقوقی است. چه زندان محل اجرای یکی از انواع مجازاتهای مصرح در قانون است و در تعبیر حقوقی خود یک مجازات نیست. ازاینرو بهتر بود بجای عبارت نامتجانس " محکومین فعلی یا آتی به زندان " در ماده ۳ عبارت " محکومین به حبس " درنظر گرفته می‌شد.

اما برغم ایرادات ذکر شده طرح مورد بحث حاوی نکات مثبتی می‌باشد. قطع نظر از اینکه وجود طرح خاص در زمینه منع شکنجه خلاء قانونی موجود را مرتفع می‌سازد، رویکرد قانونگذار ما را نسبت به مقررات بین المللی از جمله کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ روشن می‌سازد و بعلاوه در تعالی جایگاه سیاسی و حقوقی کشورمان در مجامع بین المللی و حقوق بشری مؤثر خواهد بود.

ره آورد مفید طرح پیش بینی یک ساز و کار نظارتی در قالب " شورای نظارت بر نحوه رفتار بازندانیان" می‌باشد.

مبحث دوم ـ سیر تحول‌تاریخی - تقنینی شکنجه دراروپا و ملل دیگر

مطالعه اسناد و مدارک تاریخی گویای رفتار بیرحمانه حکام نسبت به شهروندان در

۱- روزنامه نوروز، ش ۳۷۸ مورخ ۱۳۸۱/۴/۳۰، سیر تحول شکنجه همراه با نقد و بررسی طرح منع شکنجه. سید عباس موسوی جوربندی.

اعصار باستان است. رفتار ظالمانه و اعمال شکنجه‌های گوناگون خصیصه لاینفک نظام قضائی در عهد باستان بوده است. دقت بیشتر در این منابع ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که در تمام ملل، مردم سرنوشت مشابهی در مقابل سیاست حکام داشتند. لذا همانطور که سیر تحول شکنجه در کشورمان نمایانگر اعمال شکنجه‌های مختلف نسبت به افراد متهم بود در تمدن‌های دیگر نیز چنین وضعی حاکم بود و مراحل پایداری این پدیده تا واکنش مصلحان و اندیشمندان حقوقی و زوال تدریجی آن در تمام دنیا بیش و کم سرنوشت یکسانی داشته است.درادامه بحث به سیر تحول این پدیده در اروپا و ملل دیگر از عهد باستان تا دوران اخیر می‌پردازیم.

گفتار اول - عهد قدیم

در دوران باستان حکام غالب اقوام و ملل شکنجه و استبداد وحشیانه بر مردم را لازمه ثبات و قوام حکومت خود می‌دانستند و با این پندار رفتار بیرحمانه با مردم زیردست را به شیوه‌های مختلف معمول می‌داشتند.

شواهد و قرائن نشان می‌دهد در روم شکنجه نسبت به طبقات پست و پایین جامعه (Caste) و توسط طبقات برتر اعمال می‌گردید. دلیل این مدعا قوانینی است که دیوکلسین و ماکسمیان دو امپراطور روم تصویب نمودند که بموجب آن اشراف تا چهار نسل از شکنجه معاف بودند.(۱)

در روم و یونان قدیم حتی شکنجه یک عمل قانونی بود. به گفته اریستوتل در یونان قدیم مطمئن‌ترین راه برای تحصیل اقرار شکنجه بوده است و بردگان آتن به کرات مورد شکنجه قرار می‌گرفته‌اند. در حقوق روم نیز شکنجه وسیله‌ای برای کشف حقیقت بوده است.(۲)

در روم باستان طبق قانون موسوم به "Leges barbaroum" انواع شکنجه عبارت بود از مصلوب کردن، مثله کردن، به نزد درندگان گرسنه انداختن.(۳)

یونانیها که بیشتر به فانتزی علاقه داشتند شکنجه هایی از قبیل بستن بیگانه یا برده به چرخ ارابه برای شکستن استخوانهای او و یا قراردادن دشمن در یک گاو برنزی و حرارت

۱- احسان طبری. شکنجه و امید. تهران ۱۳۲۶. ص ۶۳.

۲- دکتر حسین میرمحمد صادقی. فصلنامه دیدگاههای حقوقی. ش ۹. جرائم علیه حقوق بشر در منشور لندن. ص ۸۱. دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری.

۳- احسان طبری. همان ماخذ. ص ۶۲

دادن او استفاده می‌کردند.(۱)

اما در" قوانین هیتی‌ها "(۲) مجازاتهای سخت و دردناک کمتر دیده می‌شود. می‌توان به بازداشتهای طولانی مدت، اعدام و اشکال مختلف قطع عضو اشاره کرد.

یک فرمان سلطنتی که از سوی یکی از پیشینیان "Suppiluliuma" تالیف شده نشان می‌دهد که گاهی برده‌ای را بجرم سرقت با کورکردن مجازات می‌کردند.(۳) برای مثال ماده ۹۵ قانون هیتی‌ها به مقامات حاکم این اجازه را می‌دهد که در صورت سرقت خانه توسط یک برده علاوه بر استرداد مال مسروقه و جریمه، بینی و گوش‌های برده را قطع نمایند.(۴)

وضعیت وحشتناکی که بر ساختار قضایی روم و یونان باستان حاکم بود، در نظام دادگستری مصر و چین باستان هم مشاهده می‌شود.

در مصر باستان مجازات یا شکنجه بمنظور مرگ، بوسیله آتش، صلیب یا خاکستر اجرا می‌گردید. دراین نظام ابتدا مجرم را قدری ایذا و شکنجه می‌کردند تا خونش بر پای چوبهای انباشته از آتش ریخته شود. این اقدام در واقع کفاره مقدماتی برای چنین جنایت هولناک بود. آنگاه محکوم را زنده در میان انبوه شعله‌های آتش می‌سوزاندند.(۵)

سخت‌ترین شکنجه آن بود که گناهکار را زنده زنده مومیایی می‌کردند یا بدن وی را با قشری از نترون سوزاننده می‌پوشانیدند که تن وی را خرده خرده بخورد و او را از پا درآورد.(۶)

درچین باستان و در عهد فغفورهای تانگ برای واداشتن متهم به اعتراف گاهی شکنجه‌هایی صورت می‌گرفت. اگر محکوم صاحب مقامی بود مجازش می‌گذاشتند که خود را بکشد.(۷)

۱- ماهنامه کهکشان. اردیبهشت ۱۳۷۰. ش۱۰

2- Hittite Laws.

3- Kaspar.K.Riems cnneieder. Prison and punishment in Earli Anatolia.Journal of the Economic and social History of the orient, Vol.XX,1977, pp.117-128.

۴- دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی. تقریرات درس تاریخ حقوق کیفری. دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی. نیمسال اول ۷۹-۱۳۷۸.

۵- دیوید وریسیلی. کتابخانه تاریخی. کتاب اول. ترجمه فرانسوی مسیو Miot. پاریس ۱۸۳۸ - ۱۸۳۴. بخش ۷۷.

۶- تاریخ ویل دورانت. جلد اول. همان ماخذ. ص ۱۹۴.

۷- همان ماخذ. ص ۸۶۱

در ژاپن نیز تا سال ۱۷۲۱ برای اثبات گناه یا بیگناهی متهم، دست به مراسم ور یا اوردالی می‌زدند، و متهم را مورد آزمایش‌های سخت و شکنجه قرار می‌دادند.(۱)

در هنگامه‌ای که اختناق و بیدادگری حکام به اوج خود رسید، آموزه‌های مذهبی و نهضت مصلحان دینی ظهور یافت و در تمام نقاط دنیا فریاد عدالتخواهی و همراهی با مردم تحت ستم طنین افکن شد. تعالیم مذهبی بر تعدیل این وضعیت تاکید نموده و به اجماع بر منزلت انسانی و حفظ کرامت بشری اصرار ورزیدند. در مبحث قبل به تعالیم دین اسلام در این خصوص اشاره مکفی شد. پیش از ظهور اندیشه اسلامی که بر بخش وسیعی از سرزمین‌های عهد باستان بتدریج حاکم شد، آئین مسیح و یهود و نیز کنفوسیوس و زرتشت و غیره دراین ارتباط نقش ممتازی ایفا نمودند.

درآئین کنفوسیوس آمده است: " هروقت حقیقت عالی در زندگی بشر ظفریاب شود، آن وقت زمین متعلق به عموم مردم خواهد شد. مردم روی زمین داناترین وکوشاترین مردان را از میان خود برخواهند گزید تا ایشان صلح و وحدت و آسایش و یگانگی را در جامعه بشر برقرار و استوار سازند. آنگاه همه افراد و توده‌ها ماننداعضای یک خانواده به کمال صداقت و یگانگی و محبت با یکدیگر رفتار خواهند کرد و به همدیگر دستیاری و همراهی خواهند نمود. دراین حال دیگر احتیاج به قلعه‌ها و دیوارها وسدها نخواهد بود زیرا دزد و غارتگر پیدا نخواهد شد. مردم دیگر درهای بیرون خانه را نخواهندبست. جامعه حقیقی بشر این است".(۲)

اساس تعلیمات مسیح (ع) بر پایه عشق و محبت و گذشت بنا شده است. این تعلیمات آنچنان مهم است که حتی شامل دشمنان هم می‌شود. در انجیل متی باب پنجم آیات ۳۸ تا ۴۸ می‌خوانیم: «شنیده‌اید که گفته شده است چشمی به چشمی و دندانی به دندانی. لیکن من به شما می‌گویم با شریر مقاومت مکنید بلکه هر که به رخساره راست تو طپانچه زد دیگری را نیزبه سوی اوبرگردان... دشمنان خود را محبت نمائید و برای لعن کنندگان برکت بطلبید...».(۳)

۱- همان ماخذ. ص ۹۱۳.

۲- مکالمات اثر کنفوسیوس. ترجمه کاظم زاده ایرانشهر. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. چاپ چهارم. سال ۱۳۵۹. ص۸۸.

۳- حقوق بشر از منظر اندیشمندان. پژوهش و تدوین محمد بسته نگار. چاپ شرکت سهامی انتشار. چاپ اول. ۱۳۸۰. ص۲۲ نقل از کتاب مقدس عهد جدید.

تعالیم دینی در اشاعه روح برادری و صلح و دوستی و زندگی مسالمت‌آمیز با همنوعان نقش بسزایی داشته‌اند و جامعه دوران ظهور خود را که تشنه این مفاهیم بود سیراب نمودند و بی شائبه غیر مستقیم وگاه مستقیم درکاهش ظلم و جور و شکنجه بر مردم ضعیف کارساز شدند.

تحت تأثیر اندیشه‌های دینی، علمای اخلاق مصدر خدمات بزرگی شدند که به هدف گسترش صلح و حفظ منزلت انسانی مبذول شد. در تعالیم اخلاقی این بزرگان شکنجه و سوء رفتار بعنوان «جنایتی ضد بشری» مطرح شده است و پیروان آنها به مقابله با این جنایت دعوت شده‌اند.

قبح جنایت بر ضد بشریت ریشه در تعالیم اخلاقی «سقراط»[۱]، «افلاطون»[۲] و «ارسطو»[۳] دارد و در عقاید مذهبیونی چون «سن آگوستین»[۴] و «سن توماس آکوئیناس»[۵] که «حقوق طبیعی»[۶] را با عدالت یکی می‌دانند مشاهده می‌شود.[۷]

«مبیون»[۸] در کتاب «تاملاتی پیرامون زندانهای فرقه‌های مذهبی»[۹] می‌نویسد: «در عدالت روحانی به رستگاری و نجات ارواح اهمیت داده می‌شود. در عدالت دنیوی، معمولاً شدت و سختی حاکم است و حال آنکه در عدالت روحانی روحیه رحمت، همدردی و گذشت باید حاکم باشد».

افلاطون نیز سفارش می‌کند که مانند یک حیوان وحشی به انتقام‌گیری عاری از دلیل و عقل تن در ندهیم.[۱۰]

1- Socrates.

2- Platon.

3- Aristotle.

4- Saint Augustin.

5- Saint Tomas Aquinas.

6- droit naturel.

7- Encyclopedia of Public Internationale Law, Vol.8ed elserier. The Netherlands, 1985.p.104.

8- J.Mabillon.

9- Reflexions sur les prisons des ordres religieux.

۱۰- ژان پرادل. تاریخ اندیشه‌های کیفری. ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. صص۱۸ و ۲۶

گفتار دوم - دوران قرون وسطی و «تفتیش عقاید»(۱)

در تاریخ حقوق از دوران قرون وسطی بعنوان تاریک‌ترین ایام و تلخ‌ترین ازمنه یاد می‌شود. قبیح‌ترین اعمال با آرایش مجازاتهای قانونی علاوه بر سخت‌ترین شیوه‌های شکنجه در مراحل دادرسی بر متهمان تحمیل می‌شد و حقوق و آزادیهای مردم ملعبه فساد و فزون خواهی حکام کلیسا قرار گرفت.

پاپ انونست چهارم درسال ۱۲۵۲ م رسماً اجازه داد که شکنجه در محاکم تفتیش برای گرفتن اعتراف اعمال شود و در صورتی که قاضی اطمینان بوقوع جرم داشته باشد، اعمال شکنجه برای وادارکردن شهود به ادای شهادت یا واداشتن متهمی که به جرم خود اعتراف کرده به معرفی مجرمین دیگر جایز بود.(۲)

درهمین دوره مجازاتهایی که در محاکم فرانسه اعمال می‌شد عبارت بود از: داغ کردن، شکنجه دادن با چرخ عذاب، چوب زیربغل گذاشتن، بریدن سر، محکومیت به اعمال شاقه مثل پارو زدن در کشتی‌های جنگی، نفی بلد (تبعید)، بریدن دست از مچ، سوراخ کردن زبان با آهن گداخته، زنده به گورکردن برای جرم جیب‌بری.(۳)

ویل دورانت نقل می‌کند که محکمه تفتیش عقاید قوانین و آئین دادرسی خاص خود را داشت. و طرق شکنجه در جاها و زمانهای مختلف متفاوت بود. گاه می‌شد که دست متهم را به پشت می‌بستند و سپس با طنابها می‌آویختند. یا ممکن بود او را ببندند چنانکه نتواندحرکت کند و چنان محکم می‌بستند که گوشتهای تنش فرو رود و به استخوان برسد.

و در مورد آمار قربانیان از سال ۱۴۸۰ میلادی تا ۱۴۸۸ می‌گوید بالغ بر ۸۸۰۰ تن سوخته، ۹۶۴۹۴ تن محکوم به مجازاتهای دیگر شدند و از سال ۱۴۸۰ تا ۱۸۰۸ بالغ بر ۳۱۱۹۲ تن سوخته و ۲۹۱۴۵۰ تن محکوم به مجازاتهای سنگین تخمین زده شدند.(۴)

با انتقال تدریجی دادرسی از دادگاههای مذهبی به قضات عرفی، بویژه در اواخر قرون

۱- تفتیش عقاید Inquisition عنوان سازمانی در کلیسای کاتولیک رومی بود که به عنوان برافکندن فساد عقیده در دین مسیح تاسیس شد.

۲- مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی. جلداول. جلال‌الدین قیاسی و... پژوهشکده حوزه و دانشگاه.قم ۱۳۸۰. چاپ اول. صص ۷۴ و ۷۵.

۳- پرفسور گارو. مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا. ترجمه ضیاء الدین نقابت. جلد اول. تهران. ابن سینا. ص ۱۲۱.

۴- ویل دورانت. همان ماخذ. جلد ۴ عصر ایمان. صص ۱۰۵۵ - ۱۰۳۳.

وسطی، شیوه تفتیشی متداول در کلیسا و به دنبال آن شکنجه متهمان قانونی اعلام شد. شکنجه برای رسیدن به دو هدف اعمال می‌شد: در مورد اول که آنرا "شکنجه تمهیدی"(۱) می‌نامیدند، هدف کسب اقرار از متهم و تکمیل پرونده مقدماتی بود، آن هم با توسل به وسایل خاصی که متاسفانه نه فقط بسیاری از حقوقدانان و قضات قرون شانزدهم و هفدهم اروپا طرفدار آن بودند، بلکه برای اخذ نتیجهٔ مطلوبتر از آن، دستوراتی نیز به مامور اجرا صادر می‌کردند. مورد دوم که در باره محکومان به مرگ اعمال می‌شد و به "شکنجه قبلی"(۲) موسوم بود، با هدف اجبار "محکوم علیه" به معرفی معاونان و شرکای احتمالی جرم به دستگاه قضایی، آن هم قبل از اجرای حکم اعدام به عمل می‌آمد.(۳)

از صفات عمومی حقوق جزا در دوران پادشاهی فرانسه (قبل از آغاز دوره تحول فکری) شدت مجازاتها بوده است. در اعمال مجازات اعدام افراط شده و توأم با شکنجه‌های وحشتناک بوده است. این خونخواری با اقداماتی که در جریان دادرسی انجام می‌گرفت تشدید می‌شد؛ بمنظور اخذ اعتراف از متهم، قضات از شکنجه "question" بسیار استفاده می‌کردند. این شدت مجازات یکسان عمل نمی‌شد و بر مبنای رسوائی ناشی از جرم، فساد مجرم، انگیزه جرم، صفت مرتکب جرم و قربانی آن و.... تفاوت می‌کرد.(۴)

طبق فرمان شاهی ۱۴۹۸ فرانسه، در آغاز شکنجه، متهم می‌بایست ناشتای هشت ساعته بوده، شکنجه نیز به مدت یک تا یک ساعت و نیم به طول انجامد! متداولترین شکنجه‌ای که کلیسا به آن دست می‌یازید" بیدار نگهداشتن متهم به مدت چهار روز" بود که به عقیدهٔ قضات اعمال کنندهٔ آن " نتایج بسیار جالبی" را به بار می‌آورد. در شکنجه با آب، متهم را به نیمکتی بسته و حدود ده لیتر آب را از سوراخ تعبیه شده در شاخی، آرام آرام به حلق او می‌ریختند. در شکنجه با طناب دستهای متهم را از پشت سر با ریسمانی می‌بستند و سر دیگر طناب را به کمک قرقره‌ای می‌کشیدند تا متهم در فضا قرار گیرد، آنگاه او را رها می‌کردند تا به زمین بیفتد.(۵)

1- Question Préparatoire.

2- Question Préalable.

۳- دکتر محمد آشوری، آئین دادرسی کیفری،جلد اول، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۵، صص ۲۹ و ۳۰.

۴- حقوق جزای عمومی، استفانی، لواسور و بولک، ترجمه دکتر حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول۱۳۷۷، صص.۶۷ و ۶۸.

۵- دکتر محمد آشوری، همان ماخذ، ص ۳۰.

گفتار سوم - عصر اصلاحات

در فضای آکنده از وحشت و هراس که بر تمام سرزمین اروپا حاکم بود، فریاد اعتراض رفته رفته بلند شد و وجدانهای بیدار و افکار آزادیخواهی به حرکت درآمد. اندیشمندان بزرگ از بستر سرزمین‌های استبدادزده ظهور کردند و خط مشی زندگی اجتماعی را بسوی صلح و عدالت گرایش دادند. قرن هیجدهم در اروپا و تحت تأثیر آن در سایر بلاد تحولات چشمگیری بوقوع پیوست که به حق به عصر رنسانس و تحول فکری و اجتماعی توصیف شد. در دورانی که خفقان و انواع رفتار و مجازات غیر انسانی و موهن به حد اعلای خود رسید و امنیت و آزادی و حرمت بشری به حد اسفل سقوط یافت دیگر افکار عمومی و پیشاپیش آن وجدان بیدار اندیشمندان نوظهور این وضع را برنتابیدند و سیل خروشان اعتراض و جنبش‌های مردمی بسوی سیاستمداران و سیاست جنایی حاکم طغیان یافت.

مخالفت اندیشمندان نه فقط به شکنجه و آئین دادرسی مبتنی بر اوردالی و خرافات مربوط می‌شد بلکه متوجه مجازاتهای خشن و غیر انسانی رایج بود.

در اوایل قرن هفدهم میلادی از سوی سرادوارد کوک حقوقدان و سیاستمدار انگلیسی انتقاداتی راجع به شکنجه بعمل آمد. در سال ۱۶۲۸ در جریان محاکمه عامل سوء قصد به جان " بوکینگهام" نخست وزیر وقت انگلستان، اعمال شکنجه برای کسب اطلاعات غیرقانونی اعلام شد و اظهار شد که این تنبیه، نه در قوانین وجود دارند و نه اجازه بکار بردن آنها داده شده است.[۱]

در نیمه دوم سده‌ی هیجدهم، اعتراض علیه تعذیب در همه جا دیده می‌شود. خیلی زود تعذیب تحمل‌ناپذیر شد. از دیدگاه قدرت، تعذیب آنجا که ستمگری،زیاده روی، عطش انتقام و «لذت بی رحمانه‌ی تنبیه کردن» را افشاء و آشکار می‌کرد، نفرت انگیز بود.[۲]

مونتسکیو در کتاب " روح القوانین"[۳] می‌گوید: " می‌خواستم بگویم در حکومتهای استبدادی که همه چیز بر ترس است شاید شکنجه متهمین مناسب باشد! و نیز فکر کردم بگویم غلامان در روم و یونان قدیم از ترس شکنجه مرتکب اعمال بد نمی‌شدند ولی صدای طبیعت را می‌شنوم که بر علیه افکار من فریاد می‌زند و مرا از ابراز چنین تصوراتی باز

۱- مجله کهکشان. تاریخ شکنجه. سال دوم. اردیبهشت ۱۳۷۰. ش۱۰.

۲- میشل فوکو. مراقبت و تنبیه. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده. نشر نی. چاپ دوم ۱۳۷۸. ص ۹۳.

3- Esprit des Lois.

می‌دارد.(۱)

و درجای دیگر نتیجه می‌گیرد که: «... در امپراطوری چین هر قدر بر تعداد شکنجه‌ها افزوده می‌شد بهمان اندازه کشور به انقلاب نزدیکتر می‌گردید و هر قدر اخلاق مردم فاسدتر می‌شد بر تعداد شکنجه می‌افزودند».

" سزار بکاریا"(۲) صاحب "رساله جرایم و مجازاتها"(۳) و بانی مکتب فایده اجتماعی کیفرها به انتقاد از مجازاتهای خشن پرداخت و با نطق شدیدی می‌پرسد: آیا شکنجه و کیفرهای رنج آور عادلانه است و هدف نهایی قوانین را تامین می‌کند؟ شکنجه دادن متهم در جریان دادرسی ددمنشی مشروعی است که نزد بسیاری از ملتها رسم شده است؛ خواه برای واداشتن متهم به اقرار، خواه برای روشن کردن تناقض‌هایی که دچار آن شده است، خواه برای یافتن شمدستان او، خواه نمی‌دانم به کدام منظور فوق بشری و نامفهوم زدودن رسوایی.(۴)

بکاریا در زمینهٔ آئین دادرسی کیفری پیشنهاد می‌دهد که از وارد آوردن اتهام بصورت مخفی و دادن شکنجه خودداری شود. محاکمات با سرعت انجام گیرد. رفتار با متهم انسانی و عطوفت آمیز باشد واین حق برای او شناخته شود که از وسائل گوناگون برای معرفی شواهد و مدارک موجود بنفع خود استفاده کند.(۵)

"ژرمی بنتام"(۶) از بانیان مکتب کلاسیک و فایده اجتماعی درکتاب خود " نظریه کیفرها و پاداشها"(۷) هدف از اجرای کیفر را پیشگیری از ارتکاب جرم می‌داند و معتقد است که کیفر فی نفسه دارای ارزش خاصی نیست و تنها زمانی ارزش آن همپایه سایر خدمات ارتقا می‌یابد که رفتار خشن و انتقام جویانه نسبت به گنهکار یا سیه روزی که به امیال شوم خود

۱- سید علی حسینی. مقاله ممنوعیت شکنجه در قوانین ایران. روزنامه همشهری. ش ۲۰۹۷. مورخ ۷۹/۲/۱ ص ۶.

2- Cesare Beccaria

3- Traité Des Delits Et Des Peines.

۴- سزار بکاریا. رساله جرایم و مجازاتها. ترجمه دکتر محمد علی اردبیلی. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. چاپ دوم ۱۳۷۴. صص ۳۷، ۳۸، ۶۲و۶۳.

۵- دکتر پرویز صانعی. حقوق جزای عمومی. جلد اول. انتشارات گنج دانش. چاپ چهارم ۱۳۷۱. ص۵۶.

6- J. Bentham.

7- Traitéde législation civile et pénale.

تسلیم شده، تلقی نشود، بلکه همچون ایثار در راه رستگاری همگان ناگزیر به کار آید.(۱)

و در کتاب دیگر «مقدمه‌ای بر اصول اخلاقی و قانونی» تاکید می‌ورزد: مجازات خشن و شدید، بی ارزش و شیطانی است.(۲) این فکر همان ایده «سن توماد‌کن»(۳) است که قوانین مثبته و زاده فکر بشر را زمانی شایان احترام می‌دانست که با حقوق مردم یعنی مشیت الهی مغایرت نداشته باشد.(۴)

«لامنه» دیگر منادی حمایت بشری در ۱۸۳۱ علیه شکنجه و مجازات اعدام به مخالفت برخواسته و لغو آنرا خواستار شد. به عقیده او مهر و عاطفه مسیحی می‌تواند آثار وحشیگری‌های گذشته را برچیند.(۵)

اولین اقدام بنیادین در فرانسه برای منع شکنجه به فرمان لوئی شانزدهم در ۲۴ اوت ۱۷۸۰ مربوط می‌شود که شکنجه متهم را لغو نمود و سرانجام تمامی انواع شکنجه بموجب فرمان ۱۹ اکتبر ۱۷۸۹ در انقلاب کبیر فرانسه منسوخ گردید و از آنهمه عذاب فقط اعدام با گیوتین باقی ماند.(۶)

در چنین فضائی انقلاب کبیر فرانسه رخ داد و اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروند در سال ۱۷۸۹ به تصویب رسید. دراصل هفتم اعلامیه مقرر گردید کسانی که کمک کنند تا احکام استبدادی بموقع اجرا گذاشته شود مجازات خواهند شد و بموجب اصل نهم آن باید توسل به زور را مازاد بر مقدار ضروری بمنظور بازداشت شخص در موارد توقیف، به شدت ممنوع نمود.

ارزش اعلامیه علاوه بر تعیین ضمانت اجرا دراین است که در کنار قانون " هابه اس کرپوس"(۷) ۱۶۷۹ بعنوان نخستین متون موجود در زمینه حقوق بشر بشمار می‌رود.(۸)

۱- دکتر محمد علی اردبیلی. حقوق جزای عمومی.نشر میزان. جلد نخست. چاپ اول ۱۳۷۹.ص ۸۳.

۲- دکتر عبدالحسین علی آبادی. حقوق جنائی. جلد اول. صص ۱۵و ۱۶.

3- San Toma Doquin.

۴- دکتر ابوسعیدی. حقوق بشر. انتشارات آسیا. چاپ اول. ۱۳۴۴. ص۱۱۷.

۵- دکتر رضا مظلومان. بیعدالتی زیر لوای قانون. مجله حقوق مردم. ش ۴۳ و ۴۴. سال ۱۱.(۱۳۵۵- ۱۳۵۴).

۶- دکتر ضیاءالدین پیمانی. دلایل قضائی در حقوق انقلابی فرانسه. انتشارات گنج دانش. ۱۳۵۶.ص ۷۳.

۷- اصطلاح لاتین Hebeas corpus به معنای «وجودت از بلایا مصون باشد» است که در حقوق جزا به رعایت اصل قانونی بودن توقیف متهم تعبیر می‌شود.

8- N.Lanaue . Bekaert. Les boses anthropologiques sociales et Juridiques des droits de L'homme. in revue de droit pénal et de criminologie. No 4.1989. pp.389.397.

حقوق و آزادیهای مردم انگلستان نیز در " فرمان کبیر"[۱] مورخ ۲۱ ژوئن ۱۲۱۵، قانون هی پس کورپی مورخ ۱۶۷۹، اعلامیه حقوق مورخ ۲۳ فوریه ۱۶۸۹ آمده است. بموجب اسناد مزبور، حکومت انگلستان که پیش از این بموجب قوانین مذهبی محدود شده بود، رسماً مکلف به رعایت امنیت شخصی و سایر حقوق و آزادیها گردید که استقرار اصل حاکمیت قانون در دستگاه حکومتی و ایجاد یک سیستم قضائی مؤثر و کارآمد مرکب از قضات مستقل و مادام العمری و وکلاء دادگستری مقتدر آن تضمین می‌نماید.[۲]

اندیشمندان حقوق کیفری خدمات ارزنده‌ای به جامعه بشری ارزانی داشتند و تاثیر شگرفی بر قوانین موضوعه گذاشتند. بطوریکه دیگر مجرم مجنون شیطان زده تلقی نگردید و مجازات مبتنی بر خرافه بر او تحمیل نشد. بلکه بسان بیمار محتاج به مداوا درنظر آمد و قوانین منطبق با روح انسانی اشاعه یافت. این وضع که در بسیاری از کشورها پدیدار شده معلول جنبش اصلاحی و آموزه‌های مکاتب کیفری بود.

گفتار چهارم - دوران اخیر

هنوز تعالیم اصلاح طلبان کیفری و صدای محبت طلبانه اندیشمندان معاصر در خاطر مردم جاودان بود که احزاب تمامت خواه و قدرتهای دیکتاتور درفش سلطنت را برافراشتند و عرصه مناسبات بین المللی را در کشاکش زور و تجاوز خود فروبردند. حکومتهای زورمدار در نقاط مختلف اروپا بر امور مردم حاکم شدند و درجهت تثبیت حکومت خود مبانی انسانی و ارزشی راکه حاصل قرنها بردباری مردم و تلاش مصلحان بود زیر پا نهادند.

رویدادهای مهم این دوران را درچند عنوان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- بحران سیاسی و فضای بی اعتمادی و تخاصم

فزون خواهی دولتهای وقت اروپایی و رقابت آنها در عرصه تحصیل منافع به دو جنگ جهانی انجامید. جنگهای جهانی اول و دوم در نیمه اول قرن بیستم و فضای پیرامون آن در

1-Magney chart d.

۲- دکتر منوچهر طباطبائی موتمنی. آزادیهای عمومی و حقوق بشر. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ دوم. ۱۳۵۷. صص۲۰۳ و ۲۰۴

تحولات حقوق کیفری تاثیر زیادی گذاشت.

سیاست تعقیب و تجسس دولتهای اروپایی و ضرورت جاسوسی و تفتیش عقاید قبح شکنجه را بخصوص نسبت به متهمین سیاسی زائل نمود. سلولها و لابراتورهای شکنجه در نقاط مختلف ساخته شد. در روسیه استالین، آلمان هیتلری و ایتالیای موسولینی، شکنجه‌های مدرنیته بصورت سیستماتیک مرسوم شد. در ایالات متحده آمریکا نیز با شکنجه‌های جدید از قبیل چسبانیدن لامپ بصورت شوکهای شبیه ضربات مختلف به نقاط حساس بدن، متهم را به اقرار وامی داشتند.

در مورد تدابیری که دراین دوران و تاقبل از تصویب منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر اتخاذ شد و معطوف به رعایت حقوق بشر گردید می‌توان به معاهدات راجع به حمایت از اقلیت‌های نژادی، مذهبی در کشورهایی از جمله فنلاند و لهستان اشاره کرد. همچنین منع تجارت زنان و کودکان بموجب کنوانسیون بین المللی راجع به توقف خرید و فروش زنان و کودکان و منع برده داری بموجب کنوانسیون ۱۹۲۶ راجع به لغو برده‌داری از نادر اتفاقاتی است که در عرصه حمایت بشری بوقوع پیوست.

در واقع تاقبل از سال ۱۹۴۵ تحرک فعالان حقوق بشری و برخی مراکز دولتی مقطعی و فاقد پشتوانه جهانی بوده است.

۲- سازمان ملل متحد[۱]

با شروع جنگ جهانی دوم و زوال تدریجی جامعه ملل که نتوانست نقش پیشگیری از جنگ و برقراری صلح و امنیت بین‌المللی را بخوبی ایفاء نماید، دولتهای متفق ضرورت تشکیل سازمان جدید را احساس کردند.

ناتوانی جامعه ملل و عدم عضویت ایالات متحده آمریکا و اخراج شوروی سابق در دسامبر ۱۹۳۹ ضرورت تشکیل آنرا تشدید می‌نمود.[۲]

تشکیل سازمان ملل متحد اولین اقدام اساسی در ایجاد یک سازمان جهانی بمنظور

1- Organization des Nations Unies (0.N.U) ; United Nations (U.N).

2- Institut des Relations. Internationales [La Solidarité Internationale] parc.A.Colliarad, Paris. 1990 Editions Dalloz.

برقراری حکومت نظم و قانون در جامعه بین المللی بود.(۱)

فکر تشکیل این سازمان ابتدا در کنفرانس "دومبارتن اوکس"(۲) در سال ۱۹۴۴ مطرح شد. سپس در "کنفرانس کریمه"(۳) یالتا در سال ۱۹۴۵ و بالاخره در «کنفرانس سانفرانسیسکو» در سال ۱۹۴۵ ارائه گردید که ۵۱ کشور پیش نویس منشور ملل متحد را براساس پیشنهادهای ارائه شده در کنفرانس «دومبارتن اوکس» تدوین کردند.(۴)

منشور مزبور توام با اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری شامل هفتاد ماده جمعاً ۱۸۱ ماده در ۱۳ شهریور ۱۳۲۴ دوره چهارم مجلس شورای ملی ایران بموجب ماده واحده تصویب شد و در تاریخ اول مهرماه همانسال توشیح و فرمان اجرای آن صادر گردید.(۵)

سازمان ملل متحد با فعالیت مراکز مرتبط با حقوق بشر درطول عمر پنجاه ساله خود قریب به یکصد اعلامیه (Declaration)، بیانیه (Proclamtion)، میثاق (Covenant)، کنوانسیون (Convention)، پروتکل (Protocol)، توصیه‌نامه (Recommendation) و قطعنامه (Resolution) در موضوعات مختلف مربوط به حقوق بشر صادر کرده است.(۶)

مهم‌ترین اسنادی که از سوی سازمان ملل متحد در ارتباط با منع شکنجه و رعایت حقوق بشر صادر گردید به قرار آتی است.

۱-۲- اعلامیه و میثاق حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر(۷) بتاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ برابربا نوزدهم آذرماه ۱۳۲۷ شمسی در شهر پاریس به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. «مجمع عمومی

۱- دکتر حسین مهرپور. حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران. انتشارات اطلاعات. ۱۳۷۴. چاپ اول. ص ۳۲۸.

2- Conférence of Dumbarton oaks.

3- Conférence crimée.

۴- متن منشور ملل متحد در مجموعه قوانین سال ۱۳۲۴ آمده است. همچنین ر.ک حقوق بشر و حمایت بین المللی از آن.دکتر احمد متین دفتری. چاپ بهمن. تهران ۱۳۴۸. ص ۳۰۵ ببعد.

۵- قوام الدین مجیدی. نوزدهم آذر ماه یا روز حقوق بشر. مجله کانون وکلا. ش۳۵. آذر و دی ۱۳۲۲. ص۷۴.

6- Acompilation of International Instruments. Volume 1 second part. United Nations New York 1993.

7- Universal Declaration of Human Rights (UDHR).

انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان رفتار کرد...».

میثاق یک نهاد نظارتی بمنظور کنترل گزارش دولتهای عضو در موضوع شکنجه و رسیدگی به آن درنظر گرفت. این نهاد تحت عنوان «کمیته حقوق بشر»[1] در ماده ۲۸ پیش بینی گردید.

۲-۲-اعلامیه حمایت از همه افراد در مقابل شکنجه[2]

اعلامیه مزبوردر تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۷۵ طی قطعنامه (XXX) ۳۴۵۲ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید. در بند الف و ب ماده یک شکنجه تعریف شده است که در بحث تعریف شکنجه به آن اشاره خواهد شد.

۱-۲-۲ آثار و نتایج حقوقی اعلامیه

الف) هرگونه شکنجه یا رفتارهای غیرانسانی وموهن و مجازات ظالمانه بعنوان نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی از دیدگاه واضعین اعلامیه محکوم می‌باشد. (ماده ۲)

ب) هر فرد که متضرر از شکنجه باشد حق اقامه دعوی علیه فرد یا افراد شکنجه‌گر را خواهد داشت و به شکایت او با بیطرفی توسط مقامات قضایی دولت ملی رسیدگی خواهد شد. (ماده ۸)

ج) تعقیب کیفری، محاکمه و مجازات عاملین شکنجه و... (ماده ۱۰)

د) تامین ضرر و زیان و لطمه وارده به فرد تحت شکنجه یا سایر رفتارها و مجازاتهای ظالمانه، غیرانسانی و موهن (ماده ۱۱)

ه) اقرار ماخوذ از شکنجه یا سایر رفتارها یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز فاقد ارزش حقوقی بوده، نمی‌تواند دلیل علیه شخص تحت شکنجه یا هر شخص دیگر در مراحل تعقیب و تحقیق تلقی شود. (ماده ۱۲)

۲-۲-۲ مسئولیت دولتها

الف) ممنوعیت توسل به شکنجه یا سایر رفتارها و... حتی درموارد اضطراری (ماده۳)

1- Human Righst Committee.

2- Declaration on the protection of All Person From Being Subjected to torture and other cruel, Inhuman of Degrading treatment or Punishment.

ب) اقدام موثر بمنظور جلوگیری از توسل به شکنجه و... در قلمرو قضایی (ماده ۴)
ج) رعایت مقررات مربوط به منع شکنجه و... در آموزش پرسنل مجری قانون وماموران عمومی مرتبط با امور مردم (ماده ۵)
د) نظارت مستمر بر روش‌های بازجوئی و نحوه نگهداری و رفتار با افراد مسلوب از آزادی در قلمرو قضایی (ماده ۶)
ه) توصیف مجرمانه شکنجه و مصادیق آن در مقررات کیفری داخلی (ماده ۷)
و) پذیرش دعوی افرادی که مدعی شکنجه یا رفتار و مجازات ظالمانه و غیر انسانی و موهن می‌باشند و رسیدگی بیطرفانه به آن (ماده ۸)
ز) درصورت کشف شواهد و قرائن وقوع شکنجه رسیدگی سریع به آن حتی در فرض عدم اقامه شکایت (ماده ۹)
ح) تامین حقوق و خسارت فرد تحت شکنجه و.... و محاکمه و مجازات عامل شکنجه (مواد ۱۰ و ۱۱)

۳-۲- نظامنامه رفتاری ماموران اجرای قانون[۱]

نظامنامه مزبور از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹ و طی قطعنامه شماره ۳۴/۱۶۹ تصویب شد. این نظامنامه برای اجرای بهتر قطعنامه شماره ۳۴۵۲ مصوب دسامبر ۱۹۷۵ تنظیم یافت. مخاطب آن مامورین اجرای قانون می‌باشند که بیش از همه در مظان اعمال شکنجه و رفتارهای خشن و ظالمانه قرار دارند.

در ماده ۵ نظامنامه مقرر گردید: «هیچ مامور اجرای قانون، نه خود و نه دیگران را نبایستی به اعمال شکنجه و آزار و رفتار یا مجازات غیرانسانی و خشن تحریک نماید. همچنین هیچ ماموری نبایستی وضعیت جنگ، تهدید امنیت ملی، مناقشات داخلی سیاسی و یا هر حالت فوق‌العاده عمومی را بعنوان علت موجه شکنجه یا رفتار و مجازات خشن، غیرانسانی یا خفت آور قرار دهد».

۴-۲- مجموعه اصول حمایت از اشخاص تحت توقیف و حبس[۲]

مجمع عمومی بمنظور بسط و توسعه مصونیت افراد از اعمال خشونت‌آمیز و شکنجه و

1- Code of conduct for law enforcement officials.

2- Body of principles for the protection of all persons under any from of detention or Imprisonment.

سوء رفتار مبادرت به صدور قطعنامه مذکور نمود. این قطعنامه بشماره ۴۳/۱۷۳ در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۸۸ به تصویب رسید.

حقوق ماهوی که در این قطعنامه برعایت آن تاکید شده حق کرامت انسانی، تمامیت جسمانی، حق آزادی و بهره‌مندی از مواهب طبیعی و خدادادی است.

اصل ۶ قطعنامه مقرر می‌دارد: «هیچ شخص تحت هیچ شکلی از توقیف یا حبس نباید شکنجه شده یا آزار ببیند یا تحت رفتار یا مجازات بیرحمانه وتحقیرآمیز قرار گیرد. هیچ وضعیتی نمی‌تواند شکنجه و آزار و سایر رفتار یا مجازات بیرحمانه غیرانسانی را توجیه نماید».

۵-۲- کنوانسیون حقوق کودک[۱]

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اجلاس مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۵۹ اعلامیه جهانی حقوق کودک را تصویب نمود اما بمنظور اعطای امتیازات بیشتر در سال ۱۹۸۹ کنوانسیون حقوق کودک را تصویب نمود.

در حال حاضر بیشتر کشورهای جهان عضو کنوانسیون هستند اما برخی کشورهای اسلامی باتلقی مغایرت برخی مواد آن با شریعت اسلامی از عضویت در آن خودداری نمودند. جهات مغایرت، به رسمیت شناختن وضعیت حقوقی «کودکان نامشروع»[۲] در کنوانسیون و توصیه «فرزند خواندگی»[۳] است.[۴]

دولت ایران در سال ۱۳۷۲ با حق شرط «عدم مغایرت مفاد کنوانسیون در هر مورد و هر زمان با قوانین داخلی و موازین اسلامی» عضویت کنوانسیون را پذیرفت.

یکی از مصادیق تجاوز به حقوق کودکان شکنجه و آزار آنها می‌باشد. در بند ۴ ماده ۴۰ اجبار کودک به دادن شهادت یا اظهار تقصیر منع گردید. علاوه برآن در ماده ۳۷ مقرر گردید: «کشورهای طرف کنوانسیون اجرای اقدامات ذیل را متقبل می‌شوند: الف) هیچ کودکی نباید تحت شکنجه یاسایر رفتارهای بیرحمانه و غیرانسانی یا مغایر شئون انسانی قرار گیرد. مجازات حبس ابد و اعدام بدون امکان بخشودگی را نمی‌توان در مورد کودکان زیر ۱۸ سال

1- Convention on the Rights of the child

2- Illegitimate childs.

3- Child adoption

۴- شیرین عبادی. حقوق کودک. چاپ چهارم. ۱۳۷۵. انتشارات کانون. ص ۱۸۳.

اعمال کرد. ب) هیچ کودکی نباید بطور غیرقانونی و خودسرانه زندانی شود. ج) با کودک زندانی باید به خاطر مقام ذاتی انسانی، رفتاری انسانی و توام با احترام داشت، به نحوی که نیازهای وی بخصوص نیاز سنی درنظر گرفته شود....

۶-۲- کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴[۱]

فکر تدوین کنوانسیون در نشست سی ام مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح گردید. دو سال بعدازاین نشست، مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌ای از کمیسیون حقوق بشر خواست تا بر مبنای بیانیه قبلی پیش نویس طرح را تدوین کند. در سال ۱۹۷۸ در جلسه سی و چهارم کمیسیون حقوق بشر، سوئد و «انجمن بین‌المللی حقوق کیفری»[۲] پیش‌نویس طرح منع و سرکوب شکنجه را ارئه دادند.

(U.N.DoC.E./CN.A/1285(1978)) (U.N.DoC.E/CN.A/N60.213(1978))

از آنجائیکه پیشنهاد ارائه شده توسط انجمن حمایت کافی را بدست نیاورد از طرف گروه کاری متن سوئدی به کشورهای عضو فرستاده شد تا نظرات تفسیری آنهااخذ شود.

(U.N.DoC.E/CN4/L.1400 (1978) P.30)

طرح پیشنهادی سوئد مبنای قطعنامه شماره (XXX IV) 18 هفتم مارس ۱۹۷۸ کمیسیون حقوق بشر قرار گرفت که براساس این قطعنامه از اعضای سازمان برای بررسی طرح دعوت شد.[۳]

کمیسیون سرانجام در نشست چهلم نتیجه کار را ارائه داد. مجمع عمومی در سال ۱۹۸۴ پیش نویس را پذیرفت. و کنوانسیون در ۲۶ ژوئن ۱۹۸۷ به اجرا گذاشته شد.[۴]

تعداد اعضای کنوانسیون تا ۱۱ مارس ۲۰۰۲ به ۱۲۸ دولت رسید، اما دولت ایران هنوز به آن نپیوسته است. کنوانسیون در وضع فعلی مهم‌ترین سند الزام آور بین‌المللی در زمینه منع شکنجه و رفتارها یامجازاتهای بیرحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز بشمار می‌رود.

1- Convention Against Torture and other cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishments (1984).

2- International Association of Penal Law.

3- Ahcene Boulesbaa. The U.N.Convention on Torture and the Prospects For Enforcement. Martinus Nignoff Publishers. The Hague/Boston/ London.

4- The United Nations and Human Rights. Fact sheet. No 17. p.294

در مواد مختلف کنوانسیون به مبانی تدوین آن، تعریف شکنجه و آثار حقوقی مترتب برآن، صلاحیت و مسئولیت دولتها، «کمیته ضد شکنجه»[۱] و... اشاره شده است.

۳- شورای اروپا[۲]

شورای اروپا یک سازمان منطقه‌ای است که در سال ۱۹۴۹ مرکب از کشورهای غیر کمونیست تشکیل شده است. شورای اروپا در کنار «سازمان وحدت آفریقا» (O.U.N)[۳] و «سازمان دولت‌های آمریکایی» (O.A.S)[۴] تنها سازمانهای منطقه‌ای هستند که با الهام از اعلامیه جهانی حقوق بشر نهادهای دائمی برای دفاع از حقوق بشر تاسیس کردند.

شورای اروپا دو مصوبه مهم در زمینه حقوق بشر و منع شکنجه صادر نمود. اولی «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی»[۵] مصوب ۴ نوامبر ۱۹۵۰ بود که اجرای مقررات آن توسط دو نهاد مهم یعنی «کمیسیون اروپایی حقوق بشر»[۶] و «دادگاه اروپایی حقوق بشر»[۷] تضمین می‌شود.

دومین مصوبه «معاهده اروپایی منع شکنجه و کیفرها یا رفتارهای غیر انسانی یا تحقیرآمیز»[۸] است. برای اجرای بهتر معاهده «کمیته منع شکنجه»[۹] (C.P.T) تاسیس شد. C.P.T در سال ۱۹۸۷ با ۴۱ عضو تاسیس شد و به فعالیت خود ادامه می‌دهد.[۱۰]

اما علی رغم فعالیت C.P.T و دیگر نهادهای ناظر بر امر حقوق بشر، شکنجه به اشکال جدید در بسیاری از مناطق رایج است. برخورد دولت آریل شارون با بازداشتی‌های فلسطینی توام با انواع رفتارهای بیرحمانه و غیرانسانی است. تا حدی که سازمان ملل متحد

1- Committee against torture. (Articl. 17).

2- Council of Europe.

3- Organization of Africa Unity.

4- Organization of American States. (OAS).

5- The European convention on Human Rights and Fundamental Freedoms. (EHR)

6- European commission of Human Rights.

7- European court of Human Rights.

8- European Convention for the Prevention of Torture and inhuman or Degrading Treatment orPunishment.

9- European committee for the prevention of torture and...

10- www.cpt.coe.Int.

پذیرفت در کنار «کمیساریای عالی حقوق بشر»[۱] و زیر نظر مجمع عمومی «کمیته ویژه بررسی اقدامات اسرائیل که بر حقوق بشر مردم فلسطین اثرمی‌گذارد»[۲] را فعال نماید.

اخیراً «سازمان عفو بین‌الملل»[۳] در نامه‌ای به سازمان ملل متحد رژیم اسرائیل را به اعمال رفتار ناخوشایند و خشونت‌آمیز نسبت به فلسطینی‌ها در اردوگاههای کرانه باختری رود اردن متهم نمود».[۴]

در روزهای گذشته هزاران نفراز مردم شهر باسکی نشین بیل بائو در شمال اسپانیا در تظاهرات ضد شکنجه خواستار پایان دادن دولت اسپانیا به اعمال شکنجه شدند و سازمان عفو بین الملل و اعضای ETA (سازمان جدایی طلب باسک) دولت اسپانیا را بخاطر شکنجه اعضای این سازمان محکوم کردند.[۵]

گفتار پنجم - منع شکنجه در قوانین اساسی و قوانین عادی

هرچند گزارشات نهادهای فعال حقوق بشری حکایت از وجود شکنجه و رفتارهای خشن و ظالمانه و مجازاتهای بیرحمانه در بسیاری از مناطق دنیا دارد، اما غالب کشورهایی که داعیه دموکراسی و مردمسالاری در قلمرو سرزمین خود دارند در متن قانون اساسی یا قوانین عادی به منع شکنجه ودیگر رفتارهای بیرحمانه و خشن تصریح نمودند.

بررسی «استیون اکرمن»[۶] درباره ۱۳۶ قانون اساسی یا مجموعه قوانین داخلی کشورها نشان می‌دهد که در ۱۱۲ کشور مقررات قانونی صریحاً یا ضمناً شکنجه را منع می‌کنند.[۷]

در کشور سوئد در سال ۱۷۳۴ بکارگیری شکنجه در مورد جرایم عادی ملغی گردید و هر چند بموجب فرمان ۲۴ اوت ۱۷۷۲ پس از کودتای «گوستاو سوم»[۸] مجدداً برقرار شد اما در حال حاضر توسل به شکنجه در مقررات جزایی این کشور ممنوع می‌باشد و حتی در

1- High commisissioner for Human Rights.

2- Special committee to Investigate Israeli Practicies Affecting of the palestinian people.

3- Organization of International Amnesty.

۴- روزنامه ماوی، ارگان قوه قضائیه، ش ۳۰ - ۱۳۸۱/۲/۲۸، ص ۶.

۵- روزنامه ایران، ش ۲۱۶۱- ۱۳۸۱/۴/۳، ص ۱۵.

6- S. Ackerman.

۷- دکتر محمد علی اردبیلی، شکنجه،مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ش ۹، سال ۱۳۷۹.

8- Gustave III (1746-1792).

ماده ۵ فصل دوم قانون اساسی مجازات بدنی نیز ممنوع گردید.[۱]

در اصلاحیه ۸ قانون اساسی ایالات متحده آمریکا مصوب ۱۵ دسامبر ۱۷۹۱ تاکید شد که مجازاتهای خشن و غیر معمول درباره هیچ کس اجرا نخواهد شد.[۲] و بموجب ماده ۲۵ آن «هیچ کس را نمی‌توان به خاطر جرمی مهم یا جرمی که مستلزم مجازات ترذیلی است مجبور نمود که پاسخ دهد... »

دراصل ۳۶ قانون اساسی ژاپن[۳] مقرر گردید: «اعمال شکنجه توسط مامورین دولتی و مجازاتهای بیرحمانه مطلقاً ممنوع است.[۴]

اصل ۹۶ قانون اساسی نروژ مصوب مه ۱۸۱۴ مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان محکوم و مجازات کرد مگر بحکم قانون... بازجویی نباید توام با شکنجه باشد».[۵]

در قانون اساسی انگلستان هرچند در مورد حقوق افراد و شهروندان مطلبی بمیان نیامد. اما این کشور به میثاق اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰ که در سال ۱۹۶۶ صلاحیت اجباری «کمیسیون اروپایی ودادگاه اروپایی حقوق بشر» را پذیرفته، پیوسته است.[۶]

در بند یک اصل یکم قانون اساسی آلمان آمده است: «حیثیت انسان مصون از تعرض می‌باشد. رعایت و حمایت از آن بر عهده هیئت حاکمه است» و در بند ۲ آمده است: «مردم آلمان مصون بودن حقوق بشر را از تعرض و غیرقابل واگذاری بودن آن را اساس هر جامعه و پایه صلح و عدالت در جهان می‌شناسند». و بند یک اصل ۱۰۴ مقرر می‌دارد: «آزادی فرد را فقط بموجب یک قانون رسمی وتنها برطبق آئین مندرج در آن قانون می‌توان محدود کرد. اشخاص بازداشت شده نباید مورد بدرفتاری روحی و جسمی قرار گیرند».[۷]

در ماده ۲۱ قانون اساسی فدراسیون روسیه مصوب ۱۲ دسامبر ۱۹۹۳ مقرر گردید: «۱- کرامت انسانی تحت حمایت قرار دارد. هیچ چیزی نمی‌تواند دلیل تحقیر آن قرار گیرد. ۲- هیچ کس را نباید مورد شکنجه، اعمال خشونت و اقدامات دیگر برای تحقیر یا

1- The Constitution of Sweden, Published by Swedish Riksdag. 1989.

۲- حسن حمیدیان. کنترل قوه مقننه در ایران و آمریکا. نشر تیر. چاپ اول. ۱۳۷۸. ص۳۰۹.

3- The constitution of Japan.

۴- قانون اساسی ژاپن. اداره کل توافق‌های بین‌المللی نهاد ریاست جمهوری. پائیز ۱۳۷۴.

۵- قانون اساسی نروژ. اداره کل تنقیح قوانین ومقررات کشور.

۶- مسایل حقوق اساسی. دکتر جعفر بوشهری. نشر دادگستر. چاپ اول. ۱۳۷۶. ص ۲۸۱.

۷- قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان. ترجمه ع وحید مازندرانی.

تنبیه قرار داد. هیچ کس را نباید بدون رضایت داوطلبانه خودش مورد آزمایشهای طبی و علمی قرار داد».[۱]

دراصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری ایتالیا مقرر گردید: «... هرگونه آزار جسمانی و اخلاقی نسبت به افرادی که به نحوی آزادیهای فردی آنها محدود شده است، ممنوع بوده و مرتکبین مجازات خواهند شد».[۲]

قانون آئین دادرسی کیفری ایتالیا مصوب اکتبر ۱۹۸۸ تحصیل دلایل در دعاوی کیفری را با محدودیت‌هایی مواجه ساخته است. مطابق ماده ۱۸۸ این قانون « حتی با جلب موافقت ذینفع، استفاده از شیوه‌ها و فنونی که آزادی تصمیم‌گیری را مختل سازد و یا توانایی تداعی وارزیابی را تحت تاثیر قرار دهدممنوع است». بنابراین نه فقط اعمال شکنجه جسمی و روحی بر متهم بلکه استفاده از خواب مصنوعی، سرم حقیقت، نارکوآنالیز و امثال آن صریحاً ممنوع می‌باشد. همچنین ماده ۱۹۱ مقرر می‌دارد: «دلایلی که به نادیده گرفتن ممنوعیتهای قانون تحصیل شوند، قابل استناد و استفاده نخواهد بود».[۳]

مطابق اصل ۱۲ قانون اساسی نیجر «هیچ کس نباید مورد شکنجه، بدرفتاری یا اعمال خشونت‌آمیز، غیرانسانی یا پست قرار گیرد» و براساس اصل ۱۳ در صورت ارتکاب شکنجه، مرتکب اعم از مامور حکومت و غیره طبق قانون مجازات خواهد شد.[۴]

مطابق اصل ۳۴ قانون اساسی الجزایر هر نوع خشونت اعم از جسمی یاروحی، یا خدشه به شخصیت افراد ممنوع است.[۵]

مطابق بند ۲ اصل ۱۲ قانون اساسی کره جنوبی «هیچ فردی شکنجه و یا مجبور به ادای شهادت علیه خود در امور جزایی نمی‌شود». و طبق بند ۷ این اصل درمواردی که به نظر می‌رسد اعتراف برخلاف اراده متهم و به علت شکنجه، خشونت، ارعاب، توقیف طولانی و فریب صورت گرفته است یا در مواردی که اعتراف تنها دلیل علیه متهم در یک محکمه

۱- دکتر الهه کولائی. قوانین اساسی فدراسیون روسیه و جمهوریهای آسیای مرکزی. نشر دادگستر. بهار ۱۳۷۷. ص ۲۱.

۲- قانون اساسی ایتالیا. نهاد ریاست جمهوری. پاییز ۱۳۷۴.

۳- دکتر محمد آشوری. قانون آئین دادرسی کیفری ایتالیا در بوته آزمایش. مجله کانون وکلا. ش ۱۶۳-۱۶۰. سال ۷۴-۷۳.

۴- قانون اساسی نیجر. نهاد ریاست جمهوری. بهار ۱۳۷۹.

۵- قانون اساسی الجزایر. نهاد ریاست جمهوری. تابستان ۱۳۷۹.

رسمی است، چنین اعترافی به عنوان دلیل تقصیر متهم پذیرفته نشده ونیز به سبب آن متهم مجازات نمی‌شود.[۱]

براساس ماده ۹۶ قانون اساسی مصر تحمیل هر نوع عقوبت به جز از مجرای حکم قاضی روا نیست. حتی در ماده ۱/۶۸ سرعت در رسیدگی به دعوی از حقوق متهم توصیف شده چراکه رسیدگی طولانی تعذیب روحی متهم را بدنبال دارد.[۲]

داشتن دادگاه مناسب و دفاع در برابر قاضی بدون فشار و ترس و بصورت علنی از دیگر حقوق متهم است.[۳]

مطابق ماده ۲۸ قانون اساسی سوریه شکنجه جسمی و روحی ممنوع شده و مرتکب آن خواه بر متهم شکنجه روا دارد خواه بر شاهد مجازات خواهد شد.[۴]

۱- قانون اساسی کره جنوبی. نهاد ریاست جمهوری. پاییز ۱۳۷۸.

۲- دکتر احمد فتحی سرور. الحمایه الدستوریه للحقوق والحریات. دارالشروق. سنه ۲۰۰۰. الطبعه الثانیه. صص ۷۶۰-۷۵۵.

۳- دکتر احمد فتحی سرور. القانون الجنائی الدستوریه. دارالشروق .سنه ۲۰۰۰. الطبعه الثانیه. صص ۲۴و۲۵

۴- نزکی محمد مّوال. الضابطه العدلیه فی اجرائات الاستقصاء و التحقیق. منشورات دارعلاءالدین. دمشق. ۱۹۹۷م. صص ۹۸-۷۸.

فصل دوم

تعریف و انواع شکنجه

مبحث اول - تعریف شکنجه

بدست آوردن ارکان و عناصر یک پدیده کیفری با تعریف دقیق آن ملازمه دارد. بنابراین بمنظور شناخت ابعاد و ساختار شکنجه ابتدا تعریف لغوی و ماهوی آنرا ارائه می‌دهیم وانگهی به آنالیز و کالبد شکافی آن می‌پردازیم.

گفتار اول - تعریف ادبی

در لغت نامه دهخدا شکنجه بمعنای ایذاء و آزار و رنج و هروانه و تعذیب و سیاست و گیستار و در اصل شکستن و پیچیدن و عذاب دادن دزد و گنهکار آمده است. و شکنجه کردن بمعنای سیاست و تعذیب کردن تعریف شده است.(۱)

در فرهنگ معین شکنجه به معنی ایذاء، اذیت، تعذیب، رنج، آزار و عذاب آمده و شکنجه دادن عبارتست از رنج و آزار دادن متهم با آلات و ادوات شکنجه تا از او اقرار گیرند.(۲)

در فرهنگ عمید نیز شکنجه به همین معنی ذکر شده است.(۳)

در فرهنگ ناظم‌الاطبا شکنجه بمعنی آزار و ایذاء و رنج و هروانه و تعذیب و عقوبت و سیاست و گیستار آمده و شکنجه کردن عبارتست از سیاست و عقوبت کردن.(۴)

۱- علی اکبر دهخدا- لغت نامه دهخدا- جلد ۳۱، انتشارات دانشگاه تهران- ۱۳۴۹، ص ۵۲۰.

۲- دکتر محمد معین - فرهنگ معین- جلد ۲ - انتشارات امیرکبیر - چاپ هشتم، ۱۳۷۱، ص ۲۰۶۶.

۳- حسن عمید - فرهنگ عمید- جلد ۲ - انتشارات امیرکبیر- چاپ سیزدهم، ۱۳۷۷ص ۱۳۱۶.

۴- علی‌اکبر نفیسی - فرهنگ ناظم‌الاطبا(فرهنگ‌نفیسی)جلد۳-کتابفروشی خیام-چاپ‌افست مروی.ص۲۰۶۸.

در فرهنگ آنندراج شکنجه نوعی تعذیب تعریف شده است.(۱)

در ترمینولوژی حقوق شکنجه تعریف شد به ایراد آزار به متهم و غیر متهم تا اقرار به بزه یا تعهدی کند.(۲)

برخی از فقهای اسلامی شکنجه را اخص از هر نوع رنج و عذاب دانسته و فارق بین شکنجه و اذیت و آزار را استمرار رنج و درد در شکنجه توصیف نمودند. چنانچه شیخ طوسی در تعریف شکنجه آورده:

«والتعذیب، ایقاع العذاب لصاحبه والعذاب الم یستمربه.»(۳)

شکنجه در «فرهنگ اصطلاحات حقوقی»(۴) به عنوان آزار جسمی و روحی شخص برای وادارکردن او به اقرار تعریف شده است.

همانطور که اشاره شد تمام فرهنگ‌های لغت آزار و عذاب جسمی و روحی متهم را در تعریف شکنجه رعایت کردند. و با تفسیر موسع می‌توان رنج و آزار روحی و جسمی غیر مستقیم را ازاین تعابیر استخراج کرد.(۵)

گفتار دوم - تعریف حقوقی شکنجه در حقوق ایران

در قوانین کشورمان شکنجه تعریف نشده است. حتی در طرح اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی که اخیراً در مجلس شورای اسلامی مطرح شد تعریفی از شکنجه ارائه نگردید. همچنین باتوجه به عدم الحاق دولت ایران به کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ تعریف ماده یک آنرا نمی‌توان تعبیر مورد نظر قانونگذار از شکنجه تلقی نمود. در مجموع مقررات موجود مقنن به منع اذیت و آزار بدنی و مجازات سخت‌تر از حکم محکومیت، شخصیت شکنجه‌گر و فرد تحت شکنجه که تا حد زیادی مرادف با مقررات بین‌المللی مربوط است

۱- پادشاه (شاد) محمد. فرهنگ آنندراج - انتشارات کتابخانه خیام - ۱۳۵۵ - جلد ۴- ص ۲۶۵۷.

۲- دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی. مبسوط در ترمینولوژی حقوق. جلد ۳. گنج دانش. چاپ اول ۱۳۷۸. ص ۲۳۰۱.

۳- شیخ طوسی. التبیان فی تفسیرالقرآن. المجلد السادس. مکتبه الاعلام الاسلامی. النشرالاول. الصفحه ۶۳.

4-Walker. David, The Oxford Companin to Law, Published by Oxford University Clarendon PressOxford.(1980)

۵- شکنجه در زبان انگلیسی Torture در زبان آلمانی diefolter و diemater و در زبان ایتالیایی Torsion و Supplizio و Torture و در زبان فرانسه Supplice و Torture و question می‌باشد.

اشاره کرده است.

با استنباط از مقررات کنونی می‌توان شکنجه را چنین تعریف کرد: هرنوع اذیت و آزار بدنی که ماموران دولت یا صاحبان مقام رسمی و عمومی در ضمن انجام وظیفه یا به مناسبت شغل خود به قصد گرفتن اقرار از متهم مرتکب شوند.(۱)

البته دراین تعریف رکن روانی شکنجه به «گرفتن اقرار از متهم» محدود شده است. حال آنکه مطابق اصل ۳۸ قانون اساسی و مذاکرات اعضای مجلس بررسی آن هرگونه شکنجه به قصد گرفتن اقرار یا کسب اطلاع و نیز اجبار شخص به شهادت، اقرار و سوگند منع شده است. ازاینرو کاربرد شکنجه دردیدگاه مقنن ما فراتر از اقرار متهم است.

روی هم رفته قوانین جزایی کشور ما علاوه بر اینکه تعریفی از شکنجه ارائه نمی‌دهد، اصل ۳۸ قانون اساسی رابخوبی پوشش نداده است و ضرورت دارد باتوجه به شیوه‌های جدید شکنجه ضمن تعریف دقیق آن تضمین کافی در جهت مقابله با آن فراهم آورد.

گفتار سوم - تعریف حقوقی شکنجه در اسناد سازمان ملل متحد

مجموع مقررات بین‌المللی شکنجه را بعنوان یک پدیده خشن و جنایت ضدبشری و نقض آشکار حقوق بشر توصیف نمودند. قبل از ارائه تعریفی از شکنجه مفید است با مفاهیم خشونت، جنایت ضدبشری و حقوق بشر آشنا شویم چراکه شناخت این مفاهیم به درک دقیق‌تر شکنجه می‌انجامد.

خشونت عبارت است از هر فعالیتی ناظر به استفاده از نیروی مادی و معنوی بمنظور از بین بردن حقوق جمعی یا فردی یا آسیب رساندن یا محدود ساختن این حقوق در قالب خشونت فردی، جمعی، موسسه‌ای، ساختاری، طبقه‌ای، ملی، فراملی، جزایی، جرم‌شناسی.(۲)

معنای نخستین واژه «خشونت»(۳) در همه فرهنگ‌ها، سوء استفاده از «زور و نیرو»(۴) است. این تعریف دو پیامد دارد:

۱- دکتر محمد علی اردبیلی. شکنجه. مجله تحقیقات حقوقی. ص ۱۹۱.

2- Alfonso. Reyes, Violence in Colombia, International Review of criminal policy, United nations. No. 37.1987. pp.8-13.

3- La violence

4- Force

۱- ابتدا، به جای تعبیر کلیه مظاهر زور به خشونت، تفکیک زور از خشونت اساسی است. زور همان قدرت، توانایی و نفوذ است. برعکس خشونت، یعنی سوء استفاده از زور، معادل اعمال غیر مجاز و نامشروع زور است.

۲- پیامد دوم اینکه ممکن است هرجا که قدرت وجود دارد، خشونت تجلی پیدا کند، زیرا خشونت، سوء استفاده از زور است.(۱)

مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه شماره ۳ (۱) مورخ ۳ فوریه ۱۹۴۶ و ۹۵ (۱) مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ جنایت ضد بشری را چنین تعریف کرده است: «اخراج افراد با حمله نظامی یا اشغال و انجام اعمال غیرانسانی ناشی از اعمال سیاست آپارتاید». از مصادیق بارز جنایت ضد بشری شکنجه، کشتار دسته جمعی، تبعیض نژادی، به بردگی گرفتن و اخراج افراد از محل و موطن خود می‌باشد.

و در تعریف حقوق بشر گفته شد عبارتست از حقوق بنیادین و غیر قابل واگذاری که زیستن بعنوان نوع بشر بر پایه آن استواراست.(۲)

سازمان ملل متحد ابتدا در قطعنامه «اعلامیه حمایت از همه افراد در مقابل شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی و موهن» مورخ ۹ دسامبر ۱۹۷۵ شکنجه را تعریف کرد. بنابر بند الف ماده یک اعلامیه شکنجه عبارتست از: «هرگونه عملی که بموجب آن درد و رنج جانکاه جسمی و روحی بطور عمدی بوسیله یا بر اثر تحریک مامورین دولتی به هدف کسب اطلاعات یا اخذ اقرار و یا برای ارتکاب یک عمل و یا بعلت مظنون بودن فرد به ارتکاب آن عمل، و یا ترساندن او یا اشخاص دیگر، بر روی آن شخص یا شخص ثالثی اعمال شود. این شامل درد و رنجی که فقط متناسب با مجازات قانونی یا نتیجه حاصله از آن مجازات تا حدی که منطبق با حداقل اصول استاندارد رفتار با زندانیان باشد، نمی‌شود».

بند ب همین ماده مقرر می‌دارد: «شکنجه عبارت است از نوع تشدید شده و عمدی رفتار یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی و موهن».

ارکان و عناصر شکنجه دراین تعریف با تعریف ماده یک کنوانسیون منع شکنجه سازگاری دارد.

۱- رمون گسن. آیا جرم وجود دارد؟ ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی. مجله تحقیقات حقوقی. ش ۲۹ و ۳۰-۱۳۷۹. صص ۶۹ و ۷۰.

۲- ربه کا والاس. حقوق بین‌الملل. ترجمه محمد شریف. نشرنی. چاپ اول. ۱۳۷۸.ص ۲۸۵.

تعریف مزبور در طرح پیشنهادی سوئد که جهت استفاده در کنوانسیون منع شکنجه ارائه شد مورد اقتباس قرار گرفت. برابر ماده یک این طرح ۱- شکنجه یعنی هر عملی که بوسیله آن درد یا رنج شدیدی چه فیزیکی و چه روانی عامداً وارد آید بوسیله یا به تحریک یک مامور رسمی (دولتی) بر یک شخص به منظورهایی از قبیل بدست آوردن اطلاعات یا اقرار از وی یا شخص ثالثی، تنبیه وی بخاطر یک عملی که انجام داده است یا محتمل است که انجام دهد، یا ترساندن وی یا اشخاص دیگر. شکنجه شامل درد یارنجی نمی‌شود که انحصاراً، بطور ذاتی یا تبعی، مربوط به مجازاتهای قانونی باشد. البته مشروط به اینکه شکنجه هماهنگ با قواعد حداقل استاندارد برای رفتار بازندانیان باشد. ۲- شکنجه تشکیل می‌شود از یک شکل شدید و عمدی از رفتار خشن، غیرانسانی یا ترذیلی.[۱]

(Res. No. 3452 of , Dec. 1975)

اما ماده یک کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ از شکنجه چنین تعریف کرده است: «ایراد عمدی هرگونه درد و یا رنج شدید بدنی یا روحی به یک شخص از جانب مامور رسمی دولت و یا کسی که در سمتی رسمی عمل می‌کند و یا به تحریک و یا اجازه و یا سکوت او بمنظور اخذ اطلاعات و یا اقرار از شخص و یا شخص ثالث، تنبیه وی از بابت عملی که وی و یا شخص ثالث مرتکب شده و یا مظنون به ارتکاب آن است، ارعاب و یا اجبار او و یا شخص ثالث و یا به هر دلیلی که مبتنی بر هر گونه تبعیض باشد.

درد یا رنجی که از مجازاتهای قانونی ناشی می‌شود و یا جزء لاینفک و یا لازمه آنها است از شمول این تعریف خارج می‌شود».[۲]

این تعریف جامع‌ترین تعریفی است که تاکنون مطرح گردید و در اسناد و محافل متعددی بکار گرفته شد. از جمله تعریف مزبور ومقررات دیگر کنوانسیون توسط «لرد براون ویلکینسون» از قضات رسیدگی کننده به پرونده «اکستوپنوشه» مورد استفاده قرار گرفت.[۳]

همچنین بنظر می‌رسد اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی - کنفرانس دیپلماتیک رم - از

1-Ahcene Boulesbaa. The U.N.Convention on Torture and The prospects for Enforcement.

2- UN.DOC/RES/39/46 of 10 Desember.1984.

۳- مقاله The law and politics of the pinochet case از مجله حقوق تطبیقی و بین‌الملل دانشگاه دوک. نقل از ترجمه فارسی آن «دعوای پینوشه معجونی از حقوق و سیاست. محمد جواد میرفخرائی. مجله حقوقی ص ۱۱۹.

این تعریف بهره‌برداری کرده باشد.[۱]

همچنین دیوان کیفری رواندا شعبه اول دادرسی نخستین دادستان علیه چین پائول اکی سو، (Jean Paul Akayesu) در رای شماره ۲ سپتامبر ۱۹۹۸ ضمن استناد به تعریف شکنجه از ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۸۴ عناصر اساسی شکنجه را چنین تعریف می‌کند: الف) مرتکب باید رنج یا عذابی بدنی یا روانی را بگونه‌ای شدید علیه قربانی وبرای تحصیل یک یا چند فقره از اهداف مقرر در تعریف شکنجه تحمیل نماید. ب) مرتکب خودش از مقامات رسمی بوده یا به تحریک، رضایت یا سکوت توام با رضایت یک مقام رسمی یا شخصی که با سمت رسمی فعالیت می‌کند، اقدام کرده باشد.

۱- ارکان شکنجه

بر مبنای تعریف کنوانسیون ۱۹۸۴ شرایط تحقق شکنجه و عناصر آن بدین شرح می‌باشد.

۱-۱ رکن مادی

در بحث رکن مادی شکنجه فعل یا عمل مادی سازنده این بزه مورد توجه می‌باشد. این عمل بایستی واجد خصوصیات خاصی باشد. اول اینکه فعل شکنجه اصولاً یک عمل فیزیکی مثبت است. به تعبیر ماده یک شکنجه أیرادعمدی هرگونه درد یا رنج شدید بدنی یا روحی است مانند ایراد ضرب و جرح، داغ کردن اعضای بدن، اذیت و آزار روحی. نکته دوم اینکه فعل مادی منفی یا ترک فعل نیز می‌تواند مصداق شکنجه باشد. بنابراین چنانچه مامور دولت از وظایف و مسئولیت‌های قانونی خود به هدف شکنجه دیگری خودداری نماید حکم تعریف این بزه بر او قابل تسری است. برای مثال هنگامی که متهم یازندانی نیاز به غذا و آب و لباس یا دارو و مطالعه دارد برخلاف ضوابط قانونی مامور مراقب از تامین این نیازهاخودداری نماید. و یا موقعی که متهم یا زندانی احتیاج به‌کسب اطلاع از وضع خانواده خود دارد مامور بمنظور آزار روحی وی برخلاف قانون اطلاعات ارسالی را به اطلاع وی

۱- دکتر ابراهیم بیگ زاده. بررسی جنایت نسل کشی و جنایات برضد بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی. کتاب دیوان‌کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران. به اهتمام اسحاق آل حبیب. انتشارات وزارت امور خارجه. چاپ اول۱۳۷۸.

نرساند.

و بالاخره اینکه شکنجه چون سایر جرایم محتاج به کشف «رابطه علیت»[1] است. بطوریکه بین فعل مادی شکنجه گر و نتیجه حاصله رابطه علی و معلولی برقرار باشد. درد و رنج وآسیب شکنجه دیده بایستی مبتنی بر فعل مادی شکنجه گر باشد. اذیت وآزار روحی نیز بایستی حاصل عمل شکنجه گر باشد. ازاین جهت آزار و رنج حاصل از مجازات یاآزار روحی و روانی ناشی از دستگیری و بازداشت متهم شکنجه تلقی نخواهد شد.

۲-۱ شخصیت شکنجه‌گر

شکنجه علاوه بر فعل مادی سازنده در مورد فاعل آن نیز خصوصیات ویژه‌ای را می‌طلبد. در واقع می‌توان شکنجه را آزار و اذیت مجرمانه‌ای دانست که بلحاظ شخصیت فاعل جرم واجد مجازات شدیدتری است. این شخصیت مرتکب همان عنصر و کیفیت شخصی تشدید مجازات است.

برابر تعریف کنوانسیون ۱۹۸۴ شکنجه بایستی یا به مباشرت مامور رسمی دولت صورت گیرد یا با نظارت و مباشرت معنوی او. بعلاوه لازم است مامور دولت این شکنجه را به مناسبت وظیفه و شغل خود مرتکب شود. و در این خصوص فرقی بین مامور رسمی یا قراردادی و پیمانی نیست. مهم احراز رابطه مرتکب بادولت در زمان ارتکاب شکنجه است. با این توضیح آزار و اذیت جسمی و روحی اگر از افراد عادی و غیر مرتبط با دولت صادر شود و یا از مامورین دولتی درغیر مناسبت شغل و وظیفه آنها بلکه به مناسبت روابط خصوصی آنها صورت یابد وصف شکنجه را نخواهد داشت بلکه مشمول دیگر عناوین کیفری همچون ایراد ضرب و جرح عمدی خواهد بود.

در اسناد ملی و بین‌المللی متعددی، این عنصر بکار رفته است. در بند ب رای شماره ۲ سپتامبر ۱۹۹۸ شعبه اول دادرسی نخستین دیوان کیفری رواند علیه چین پائول اکی سو بر دخالت مامور رسمی دولت در شکنجه تصریح شد.

همچنین در دعوی Doe علیه Karadzic دادگاه محلی نیویورک و کیفرخواست تنظیمی برای دیوان کیفری یوگسلاوی (IT-94-1-T)، شکایت دادستان علیه تادیچ صفحه ۳، قرار دادستان در شعبه بدوی، مواد ۲ و ۳ و ۵ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی، شکایت دادستان علیه

1- Relation de cause à effet.

میلان کواچویک IT 97-24 صفحه 12، قضیه کواچویک، کیفر خواست اصلاحی ۱۹۹۶/۶/۲۳، دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، سی کی ری کا و دیگران قضیه «اردوگاه کراتوم» کیفرخواست اصلاحی مورخ ۱۹۹۸/۷/۲۱ IT - 95-8-PT صفحه ۲ پاراگراف ۷ براین عنصر تاکید شده است.(۱)

اصل ۳۸ قانون اساسی کشور ما با شرایطی که در پیرامون شکنجه درنظر گرفت خصوصیات و محدودیت ذکر شده را برای مرتکب شکنجه پذیرفته است.

در قوانین استخدامی کشور ما از مامور دولت تعریف شده است. مامور دولت کسی است که رابطه استخدامی با دولت داشته باشد. استخدام براساس ماده یک قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ عبارت از پذیرفتن شخص به خدمت دولت در یکی از وزارتخانه‌ها یا موسسات دولتی است. مامور دولت می‌تواند مستخدم رسمی یا غیر رسمی باشد.(۲)

۳-۱ شخصیت شکنجه دیده

روشن است که فلسفه وضع کنوانسیون و نیت نویسندگان آن معطوف به افراد در بند ومحروم از آزادی بوده است. اما آیا می‌توان ازاین امر چنین نتیجه گرفت که در مورد شخصیت مجنی علیه هم کنوانسیون محدودیتی درنظر گرفته و صرفاً افراد متهم دستگیر شده یا زندانی را مشمول مقررات خود می‌داند؟ از ماده یک که صحبت از ایراد عمدی درد و رنج شدید بدنی یا روحی به «یک شخص» و «شخص ثالث» می‌نماید و مراد از شخص دقیقاً مشخص نیست، به سختی می‌توان چنین برداشتی نمود.

اما باتوجه به اجماع نظر کشورهای عضو کنوانسیون در مقررات موضوعه که منع شکنجه را به افراد بازداشت شده و زندانی معطوف ساختند و اصولاً نیز بحث شکنجه در افکار عمومی و ادبیات حقوقی شخص متهم و زندانی را دربر می‌گیرد و مضافاً مواد ۱۰ و ۱۱ کنوانسیون که ناظر به تامین حقوق و آزادیهای افراد محروم از آزادی و بازداشت شده می‌باشد، نتیجه گرفته می‌شود که در مورد شخصیت مجنی علیه کنوانسیون محدودیت قائل شده است. لذا شکنجه دیده باید فردی «تحت بازداشت» یا «تحت کنترل» باشد.(۳) البته این

۱- دکتر علیرضا دبهیم. درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. تهران. چاپ اول، ۱۳۸۰. صص ۳۲۶و ۳۲۷.

۲- دکتر منوچهر طباطبائی موتمنی. حقوق اداری. جلد۱. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۴۶. ص ۱۸۲ ببعد.

3- A Person in the Custody or Under the Control of the Accused.

اصطلاحات کاربردی وسیع‌تر از اصطلاح «زندانی بودن» یا دیگر محدودیتهای شدید از آزادی دارد و شامل هر نوع کنترل و محرومیت از آزادی مثل اسارت و بردگی می‌شود.

۴-۱ رکن روانی

رکن روانی جرم شکنجه تبلور قصد شکنجه‌گر به عمد در ارتکاب فعل شکنجه و خواست حصول نتیجه مجرمانه ازاین فعل است. عمد در فعل و قصد بدست آوردن نتیجه مجرمانه خصوصیات بارز جرایم عمدی از جمله شکنجه است. بنابراین چنانچه مامور دولت نسبت به متهمی ایذاء و آزار جسمی و روحی روا دارد اما قصد تحصیل نتایج مجرمانه که موارد آن در تعریف شکنجه مشخص شده نداشته باشد، بزه شکنجه محقق نخواهد شد. مطابق تعریف شکنجه، این جرم ممکن است به قصد تحصیل نتایج ذیل صورت گیرد.

۱-۴-۱ کسب اطلاع

در بسیاری از موارد مامور شکنجه‌گر بمنظور بدست آوردن اطلاعاتی خاص مبادرت به شکنجه دیگری می‌نماید. کسب اطلاع متفاوت از اخذ اقرار است. دراین مورد شکنجه گر احساس می‌کند متهم یا محکوم یا شخص ثالث راجع به نحوه ارتکاب بزه یا همدستان خود و بطور کلی مسائلی که مؤثردر کشف قضیه است، اطلاعاتی دارد و این اطلاعات را ارائه نمی‌دهد. ازاینرو با اعمال شکنجه درصدد کشف این اطلاعات برمی‌آید.

۲-۴-۱ اخذ اقرار

در اغلب موارد شکنجه‌گر به هدف تحصیل اقرار متهم یا محکوم مبادرت به اعمال شکنجه می‌نماید. تاثیری که اقرار بعنوان ملکه دلائل در اثبات بزه و فرآیند تحقیقات دارد مامورین کشف جرم را به تحصیل آن ولو با شکنجه متهم ترغیب می‌نماید.

پیشینه شکنجه نشان می‌دهد در آغاز ماموریت شکنجه ارمغان‌اعتراف گناهکاران بود. و با شیوه‌های سختی که اعمال می‌شد در بسیاری از موارد متهمین و حتی افراد بیگناه به ارتکاب بزه اعتراف می‌کردند. در دوران معاصر شکنجه چه بروش آزار جسمانی و چه تالمات روحی و روانی به قصد اعتراف متهم شایع است. لیکن در تمام مقررات و قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی که شکنجه منع گردید اقرار ناشی از آن نیز غیر مؤثر اعلام شد.

نکته شایان توجه این است که شکنجه جسمی و روحی غیر مستقیم نیز مدنظر

کنوانسیون می‌باشد. بدین معنا که ممکن است شکنجه بمنظور کسب اطلاع یا اخذ اقرار از شخص ثالث صورت گیرد و مامور دولت با شکنجه متهم بدنبال اخذ اقرار و اعتراف از شخص دیگری است که این اعتراف بر روند تحقیقات مؤثر است.

۳-۴-۱ تنبیه کردن

مراد شکنجه گر ممکن است ناظر بر تنبیه فرد تحت شکنجه باشد. مطابق تعریف تنبیه دیگری از بابت عمل ارتکابی وی یا عملی که فرد دیگری مرتکب شده و یا فرد تحت شکنجه یا دیگری مظنون به ارتکاب آن می‌باشد، مصداق شکنجه است. دراینجا منظور اعمال هر نوع درد ورنج جسمی و روحی است که مستند به حکم محکومیت نبوده و از مدار مجازات قانونی نیز خارج است.

۴-۴-۱ ارعاب

گاهی مامور دولت از شکنجه ترس و واهمه متهم یا محکوم را مدنظر دارد. ایجاد دلهره و واهمه در فرد یا اشخاص دیگر نمونه دیگری از شکنجه می‌باشد. البته ترس و دلهره درصورتی مبین شکنجه می‌باشد که با عمل مادی شکنجه گر رابطه علت و معلولی داشته باشد و مسلم است ترس ناشی از تعقیب و دستگیری و بازداشت که معمولاً عارض متهمین می‌شود شکنجه تلقی نخواهد شد. حتی اگر این دلهره به اقرار متهم منتهی شود.

ابزار دلهره متهمین غالباً تهدید می‌باشد.

۵-۴-۱ اجبار

اجبار و اکراه صورت دیگری از شکنجه روحی است. اکراه فعلی است که انسان به سبب دیگری انجام می‌دهد، ولی رضایت او زائل و اختیارش معیوب می‌گردد.(۱)

مسلم است آنچه از اکراه و اجبار حاصل می‌شود مراد واقعی مکرَه و مجبور نیست.

معمولاً هدف از اجبار وادارنمودن فرد به اقرار یا شهادت یا سوگند است و این عمل چه بر فرد تحت شکنجه یا شخص ثالث صورت گیرد شکنجه تلقی می‌شود و صورت مادی

۱- التشریع الجنائی الاسلامی. عبدالقادر عوده. ترجمه نعمت‌الله الفت و... نشر میزان. چاپ اول. ۱۳۷۳. صص۲۷۲و ۲۷۳.

ارتکاب آن تاثیری دراین خصوص ندارد.

نکته دیگر اینکه تحمیل هرگونه وضعیت روحی که مصداق اجبار است مستقل از نتیجه حاصله با تعریف شکنجه منطبق می‌باشد.

علاوه بر موارد ذکر شده دایره نیت شکنجه گر با عبارت تکمیلی ماده یک توسعه یافته است. عبارت «و یا به هر دلیلی که مبتنی بر هرگونه تبعیض باشد» ویژگی حصری بودن اهداف شکنجه را منتفی می‌نماید و این نتیجه هرچند بمنظور تضمین کامل حقوق متهمین درخواست شده اما ممکن است تالی مثبتی نداشته باشد. چرا که مستلزم تحقیق و تجسس طولانی است و از طرفی احراز و اعتبار اشکال تبعیض راه حل مناسب و رویه واحدی ندارد.

۵-۱- درجه شدت درد و رنج

در بحث شکنجه این مسئله نیز مطرح است که صورت مادی درد و رنج به چه میزانی باشد تا منطبق با تعریف این بزه باشد؟ اگرچه تعیین دقیق میزان درد و رنج مشکل می‌باشد، اما روح مقررات بین‌المللی و آرای مراجع قضایی بین‌المللی درد و رنج را درصورتی که به حد کافی و شدید باشد، بعنوان رکن مادی شکنجه می‌پذیرد. این مرز بندی در تمایز بین شکنجه و اشکال دیگر سوء رفتار مهم و مفید خواهد بود.

دادگاه اروپایی حقوق بشر در دعوی ایرلند علیه انگلیس فارق بین شکنجه با اشکال دیگر رفتار سوء و غیر انسانی و موهن را منطبق با ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، تفاوت در حد و درجه شدت درد و رنج تحمیل شده به قربانی دانسته است. به اعتقاد دادگاه شکنجه شامل رفتار عمدی ضد انسانی است که آثار درد و رنج جانکاه و وحشیانه‌ای برجای گذارد به شکلی متفاوت با تصور قبلی دراین خصوص.[۱]

۲- شکنجه و مجازات قانونی

در ذیل ماده یک کنوانسیون ۱۹۸۴ تصریح شده که «... درد و رنجی که از مجازاتهای قانونی ناشی می‌شود و ذاتی و لازمه آن است از شمول این تعریف خارج می‌شود». درحالی که عنوان کنوانسیون و محتوای آن مجازات بیرحمانه، غیرانسانی و موهن را نیز شکنجه

1- ECHR. Case of Irland V. The United Kingdom, Publications of the European Court of Human Rights, Series A: Judgments and Dicisions, Vol.25,1978,p.66.

توصیف نمود. حال این سؤال مطرح است که چه نوع درد و رنجی ذاتی مجازات قانونی است و چه موقع این درد و رنج بیرحمانه ، غیرانسانی و موهن است و شکنجه تلقی خواهد شد؟ از سوی دیگر چنانچه حکومتهای ملی در قوانین داخلی مجازاتهای شدیدو تحقیرآمیزی را مقرر نمایند، و به ذیل ماده یک استناد نمایند، آیا می‌توان اتهام نقض مقررات کنوانسیون را به آنها نسبت داد؟

سؤال دیگر اینکه کنوانسیون درجهت حل این توهم آیا وارد قلمرو قوانین ملی نخواهد شد و این ماموریت رابه قراردادهای دیگر احاله می‌دهد؟

تبادر این سؤال و توهمات دیگر انتقادات برخی حقوقدانان را برانگیخت.

سامی ادیب در کتاب «مسلمین و حقوق بشر»[1] می‌گوید: این قید و استثناء ذیل ماده یک که از مجازاتهای قانونی صحبت می‌کند در واقع پایه‌های بنیان ممنوعیت شکنجه را لرزان می‌نماید. چرا که کافی است مجازات رنج‌آوری هرچند شدید بوسیله قانون وضع شود تا مشروعیت پیدا کند و در واقع این نوع شکنجه مشمول ممنوعیت کنوانسیون نباشد.[2]

درجهت حل این شبهه بنظر می‌رسد مجازات قانونی و درد و رنج مشمول ذیل ماده یک حد منطقی و معقول رفتار با متهم و محکوم است و درد و رنج مشمول شکنجه رفتار خارج از این حد و مرز باشد. برای مثال «مجازات مضاعف» در واقع شکنجه و رفتار خارج از مجازات قانونی است. در محکومیت متهم به اعدام ممکن است نفس مجازات با رعایت آئین ونزاکت پذیرفته شده مشمول ذیل ماده یک شود اما زجر و آزار خارج از قاعده متهم در مدت تحمل کیفر اعدام وصف شکنجه پیدا کند. همین نتیجه در اعمال مجازات با اعمال شاقه نیز قابل پیش بینی است.

لیکن بهترین نتیجه دراین مناقشه این است که مجازات "Punishment" درصورتی در قالب شکنجه یا رفتار یا مجازات بیرحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار می‌گیرد و از شمول "Law Sanction" خارج می‌شود که درد و رنج شدیدی وارد آورد که درعین حال با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر و رفتار با محکومین مغایرت داشته باشد. برای مثال در اعمال شلاق، شدت عمل خارج از حد استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر اعمال شود که

1- Les Musulmans Face à eux, Droits de L'homme.

۲- به نقل از دکتر حسین مهرپور. نظام بین‌المللی حقوق بشر.انتشارات اطلاعات. چاپ اول. ۱۳۷۷. ص ۱۰۴.

بدور از اهداف اصلاحی و حقوقی مجازات است.

رویه و واکنش برخی از کشورها چنین پنداری را صحیح می‌داند.

تفسیر برخی کشورها نظیر لوگزامبورک و هلند از مجازاتهای «قانونی» مجازاتهایی است که نه تنها ازنظر حقوق داخلی کشورها بلکه ازنظر حقوق بین‌الملل نیز مشروع شناخته شود.[۱]

Peter Kooyman ناظر ویژه در مورد شکنجه درگزارش ۱۹۹۸ خود اشعار می‌دارد که: «مجازاتهائی که در قوانین داخلی مشروعیت یافته، لزوماً به معنی مجازاتهای قانونی استثناء شده در ماده یک کنوانسیون ضد شکنجه نمی‌باشد. در نهایت قضاوت دراین مورد با قوانین بین‌المللی است که آیا اعمال بخصوصی قانون تلقی می‌شوند یا خیر؟

(UN.Doc.E/CN.4/1988/17,Para.42;K.Benoune)

ازجمله مجازاتهایی که مشمول تعریف شکنجه می‌شود مجازاتهای خشن بدنی است. مجازاتهای بدنی از آثار قرون وسطی است.[۲]

براساس قاعده عرفی که کم کم نضج می‌گیرد مجازات بدنی مثل شلاق نیز شکنجه محسوب می‌شود.[۳]

کمیسیون حقوق بشر در سالهای اخیر مجازات خشن بدنی را در ردیف شکنجه قرار داد. بند ۹ قطعنامه شماره ۱۹۷۷/۳۸ مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۷۷ به دولتها خاطرنشان ساخته که مجازات خشن بدنی می‌تواند برابر با مجازات ظالمانه، غیرانسانی و تحقیر کننده یا حتی شکنجه باشد.[۴]

از دیدگاه نمایندگان حقوق بشرمجازاتهای خشن ولو با انعکاس درقوانین داخلی مشمول ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۶ کنوانسیون منع شکنجه می‌باشد. برای مثال نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر آقای «کوپیترن»[۵] درگزارش سوم خود به اجلاس پنجاه و چهارم کمیسیون بشماره (E/CN.4/1998/59coRR.1) در مورد رعایت حقوق بشر در ایران ضمن اشاره به برخی پیشرفت‌ها به تعداد زیاد اعدام‌ها و شکنجه و مجازات خشن

۱- دکتر محمد علی اردبیلی. شکنجه. همان ماخذ. ص۱۹۴

۲- محمد فرنیا. مجازات شلاق ازنظر قضایی و اجتماعی. مجله کانون وکلا. ش ۴. ۱۳۲۷.ص ۴۵.

۳- دکترمحمد علی اردبیلی. تقریرات حقوق جزای بین‌الملل. کارشناسی ارشد. دانشگاه علوم و تحقیقات. ۱۳۸۰.

۴- دکتر حسین مهرپور. همان ماخذ. صص ۱۰۲و۱۰۳.

5- Copitorn.

اعلام می‌دارد که حقوق بشر در ایران نقض می‌شود. این گزارش منتهی به قطعنامه شماره (E/CN.4/1998/L.100) با عنوان «وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران» گردید.[۱]

به عقیده بسیاری از کشورها، مجازاتهای خشن و غیرانسانی مشمول تعریف شکنجه می‌باشد. دولت سوئیس بدنبال این هدف بود که تعریف شکنجه باید هم شامل اعمال شکنجه و هم رفتار یامجازات خشن، غیرانسانی و ترذیلی باشد. دولت ایالات متحده آمریکا هم با این نظرموافق بود که شکنجه هم شامل مصادیق مندرج در تعریف پیشنهادی و هم اشکال ضعیف‌تر آن است با این استدلال که نوع مهم‌تر این اشکال شکنجه است.[۲]

۳- انجام آزمایشات غیرقانونی[۳]

انجام آزمایشات غیرقانونی شیوه جدیدی است که شکنجه‌گران در برنامه عمل خود لحاظ کردند. این رسم غیراخلاقی بویژه در تحقیقات از مجرمین سیاسی واز سوی حکومتهای دیکتاتوری شایع شده بود. وجدان عمومی، بکارگیری این شیوه ناپسند را برنمی‌تابد. لذا ادله مرسوم و قانونی از آن فاصله گرفته است. لیکن همواره این سؤال مطرح است که آیا توسل به این روش نوعی شکنجه تلقی می‌شود؟

تاریخ نشان می‌دهد که اینگونه آزمایشات مانند شکنجه در تمدن‌های هند،چین، ایران، عثمانی و روم معمول بوده است. بسیاری از ممنوعیتهای موجود علیه اینگونه آزمایشات نتیجه اعمالی است که پزشکان نازی به کرات انجام دادند و در دادرسیهای نورنبرگ فاش گشت.

در پرونده معروف به «پرونده پزشکی» ۲۳ متهم در نورنبرگ براساس قانون دهم شورای کنترل متفقین محاکمه و ۱۶نفر محکوم شدند.[۴]

هرچند بکارگیری آزمایشات غیرقانونی تعرض به کرامت انسانی است اما بعید بنظر

۱- دکتر حسین مهرپور. حقوق بشر و راهکارهای اجرائی آن. نشر موسسه اطلاعات. چاپ اول ۱۳۷۸. صص ۴۵-۳۴.

2- Ahcene Boulesbaa. The U.N. Convention of torture and ... p.6-8.

3- Unlawful human experimentation.

۴- دکتر حسین میر محمد صادقی. جرائم علیه بشریت درمنشورلندن. فصلنامه دیدگاههای حقوقی. دانشکده علوم قضایی. ش ۹ ص ۸۳ ونیز مهرداد شبابی پایان نامه جنایت علیه بشریت و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (ICS). دانشگاه آزاد اسلامی. تهران مرکزی. ۷۹-۷۸.ص ۵۷.

می‌رسد که مقررات کنوانسیون منع شکنجه به آن تسری یابد. زیرا بطور مشخص و صریح به آن اشاره‌ای نشده است. لیکن مقررات راجع به حمایت از حیات و حرمت جمعیت غیرنظامی و نیز کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و موافقت نامه‌های الحاقی به آن مبنی بر منع آزمایشات برروی انسانها درطول جنگ انجام این قبیل آزمایشات را منع نموده‌اند.

۴- شکنجه و مجازات اعدام

تا قبل از نفوذ مکاتب کیفری «مجازات اعدام»[۱] ابزار مهم و مؤثری برای گرفتن انتقام از مجرم بود و لذا در موارد زیادی اعدام مجرم صرفاً بمنظور سلب حیات وی نبود، بلکه علاوه بر آن ایذاء و عذاب محکوم بعنوان یک هدف اساسی مدنظر نظام حکومتی بود.[۲]

نحوه اجرای مجازات اعدام هم توام با شیوه‌های خشنی بود که شکنجه و آزار محکوم را بدنبال داشت. با ظهور مکاتب کیفری و اعتراض صاحبان آن به این وضعیت، نظامهای قانونگذاری در سیاست توسل به مجازات اعدام تجدیدنظر نمودند و اجرای آنرا با ابزار مناسب که کمترین درد و رنج را بر محکوم وارد کند، اتخاذ نمودند.[۳] «رسی»[۴] در آغاز پادشاهی ژوئیه اعتقاد داشت که کیفرمرگ ازنظر اصولی مشروع است، اما از آنجا که عادلانه

1- Capital punishment; the death penalty.

۲- عبدالملک جندی. الموسوعة الجنائیه. بیروت. داراحیاء التراث العربی [بی تا] المجلد الخامس. ص۴۳.

۳- در مورد راحت‌ترین ابزار اجرای حکم اعدام اتفاق نظری از سوی کشورهای موافق اعدام بعمل نیامده است. پس از انقلاب کبیر فرانسه قانونگذاران انقلاب با الهام از نظریات علمی پزشکی موجود در زمان خود، بویژه‌باتوجه به سوابق ذهنی ناشی از عرف و عادات «سربریدن» را راحت‌ترین وسیله اجرای اعدام تصور می‌کردند و معتقد بودند که باتوسل به این طریق، یک مرگ زودرس و عاری از شکنجه و عذاب به سراغ محکوم می‌آید. (دکترمحمود آخوندی. آئین دادرسی کیفری. جلد ۳.ص ۶۷).به همین منظور در ماده ۳ قانون جزای ۱۷۹۱ فرانسه«سربریدن» (Decapition) برای محکومین به اعدام درنظر گرفته شد. و دکتر «گیوتین» (Gillutin) اولین دستگاه قطع گردن را اختراع نمود که برای اولین بار در ۲۵ آوریل ۱۷۹۲ موردعمل قرار گرفت. این روش در ماده ۱۲ قانون جزای ۱۸۱۰ مورد موافقت قرار گرفت.(پروفسور گارو. مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا. جلد۲. ص ۵۳۸). درکشورهای تابع حقوق عرفی در دو قرن اخیر دانشمندان علوم‌جنایی با ارائه راههای مختلفی بدنبال اصلاح مجازات اعدام و اجرای آن با آلات و ابزاری بوده‌اند که درعین اینکه از محکوم ازهاق روح می‌کنند هیچ گونه دردی را بر وی وارد نسازند و هم اینک نیز بدنبال راههای جدیدی همچون آمپول‌های بدون درد برای ایجاد مرگ سریع هستند. (محمدابراهیم شمس ناتری. بررسی تطبیقی مجازات اعدام. پژوهشکده فقه و حقوق. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی. ۱۳۷۸. چاپ اول. ص ۳۱۴).

4- P.Rossi

و مفید نیست می‌بایست حذف گردد. «لرد گراوران»[۱] در اثر خود «کمبودها و نیازهای قانونگذار فرانسه در زمینه جنایی و سیاسی» برآن است که از موارد شمول کیفر مرگ که در قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه قابل توجه بود بکاهد.[۲]

سزار بکاریا از جمله منتقدین جدی مجازات اعدام جز در جرایم سیاسی بود. در واقع درفش مبارزه با این مجازات توسط وی، در عصر اصلاحات برافراشته گردید.

درقرن بیستم گروهها و انجمن‌های متعددی درکشورهای مختلف تاسیس گشتند که همگی در راستای مخالفت با مجازات اعدام فعالیت داشتند. در آمریکا «جامعه آمریکایی لغو مجازات اعدام»[۳] که از سال ۱۹۲۵ تشکیل شد.درانگلستان «شورای ملی لغومجازات اعدام»[۴] که در سال ۱۹۲۵ تشکیل شده و ازسال ۱۹۵۵ تحت عنوان «فعالیت ملی برای لغو مجازات اعدام»[۵] فعالیت داشته است. در ایرلند ازسال ۱۹۶۱ «انجمن اصلاح قوانین راجع به مجازات اعدام»[۶] آغاز به کار کرده است. در فرانسه نیز «جمعیت فرانسوی مخالف مجازات اعدام»[۷] در حمایت از لغو کامل این مجازات فعالیت داشته است.[۸]

بموجب دومین موافقتنامه اختیاری منضم به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹ که طی قطعنامه شماره A/RES/44/128 به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید مجازات اعدام بعنوان مجازات خشن و مغایر با کرامت انسانی و توسعه حقوق بشر لغو گردید. همین تصمیم بموجب ششمین موافقت نامه منظم به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مصوب ۲۸ آوریل ۱۹۸۳ اتخاذ شده بود.[۹]

پس از تصویب کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ این سؤال مطرح شد که آیا مجازات اعدام مشمول تعریف ماده یک می‌شود؟ و اساساً مقررات کنوانسیون از جمله ماده ۱۶ به این نوع

1- Le Graverend.

۲- ژان پرادل. تاریخ اندیشه‌های کیفری. ص ۸۰

3- The American league to Abolish capital punishment.

4- National council for the Abolition of capital punishment.

5- National campaign for the Abolition of capital punishment.

6- Association for the Reform of the law on capital punishment.

7- L'Association francaise contre la peine de mort.

۸- دکتر حسین میرمحمد صادقی. حقوق جزای بین‌الملل. انتشارات میزان. چاپ اول. ۱۳۷۷. صص ۳۷۱ و ۳۷۲.

9- Sixth protocol (1983), concerning to the abolition of the death penalty.

مجازات تسری می‌یابد؟

چون به دقت به تعریف شکنجه می‌نگریم در می‌یابیم علاوه بر اینکه به صراحت تعریف مجازات اعدام داخل در آن نمی‌گنجد، حتی ذیل ماده یک درد و رنج ناشی از اجرای مجازاتهای قانونی را از قلمرو شکنجه خارج ساخته است. بنابراین نمی‌توان نتیجه گرفت که شکنجه قابل تسری به مجازات اعدام باشد.

اما براساس ماده ۱۶ دولتهای عضو موظف شدند از رفتار ظالمانه، غیرانسانی و موهن که شکنجه به وصف مقرر در ماده یک تلقی نمی‌شود ولی توسط یک مقام رسمی صورت یافته یا به آن تشویق شده، بپرهیزند. به استناد این ماده بسیاری از نمایندگان کمیته منع شکنجه در گزارشات خود علیه دولتها به اجرای مجازات اعدام و رفتاربا محکومین به آن اشاره نموده‌اند. این رویه موجد این تلقی شده است که مقررات کنوانسیون بر منع مجازات اعدام دلالت دارد. اما واقعیت و صراحت مواد ۱ و ۱۶ کنوانسیون چنین نتیجه‌ای را بدست نمی‌دهد. تردید برخی کشورهای عضو به اینکه محتمل است کمیته منع شکنجه یا برخی اعضا بهرحال مجازات اعدام را بر ممنوعیتهای ناشی از کنوانسیون وارد سازند منتهی به عضویت آنها با حق شرط شده است.

ازجمله دولت آمریکا بهنگام پذیرش کنوانسیون شرط نموده که «ازنظر دولت آمریکا مقررات، کنوانسیون مانع اجرای مجازات اعدام براساس اصلاحیه‌های ۵ و ۸ و ۱۴ قانون اساسی ایالات متحده و مانع بازداشت تا هر زمانی قبل از اجرای اعدام نمی‌باشد.

(U.N.DOC.ST.LEG/SER.E/13(1995)at.p.180)

۵- شکنجه و آپارتاید

آپارتاید صورت دیگری از جنایت ضد بشری است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سی‌ام نوامبر ۱۹۷۳ «کنوانسیون منع و مجازات جرم آپارتاید»[1] را مشتمل بر ۱۹ ماده و یک مقدمه تصویب نمود. این کنوانسیون در ۱۸ جولای ۱۹۷۶ قوت قانونی یافت.

مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۳ کنوانسیون مزبور را تصویب نمود.[2]

در ماده ۲ کنوانسیون، جنایت آپارتاید با ذکر مصادیق آن چنین تعریف شده است:

1- Convention for prohibition and punishment of the crime of Aparthid.

۲- مجموعه قوانین سال ۱۳۶۳. انتشارات روزنامه رسمی. صص ۲۷۸-۲۷۲.

جنایت آپارتاید عبارت است از اعمال غیرانسانی بمنظور استقرار و حفظ سلطه یک گروه نژادی علیه گروههای نژادی دیگر که بطور سیستماتیک آنها را تحت فشار قرار می‌دهد.

بند ۲ ماده ۲ در بیان نوعی از جنایت آپارتاید مقرر می‌دارد: «وارد آوردن صدمات شدید روحی و جسمی بر یک گروه و یا گروههای نژادی بوسیله نقض آزادی و یا حیثیت آنها و یا شکنجه نمودن یا انجام رفتار و یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی و ترذیلی در مورد آنان».

جنایت آپارتاید با تعریف شکنجه در ماده یک کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ مشابهت دارد اما چون در قالب سیاست نژادی صورت می‌گیرد، عنوان و آثار حقوقی متمایز از شکنجه دارد.

۶- شکنجه و نسل کشی

مجمع عمومی سازمان ملل متحد «کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل کشی»[۱] را تحت قطعنامه شماره 260-III در نهم دسامبر ۱۹۴۸ تصویب نمود. متعاقباً سازمان ملل متحد طی قطعنامه شماره 3 (1) مورخ ۱۳ فوریه ۱۹۴۶ و 96-I در دسامبر ۱۹۴۶ تصریح کرد: «نسل کشی بموجب حقوق بین‌الملل جرم است و جهان متمدن آنرا تقبیح می‌کند».[۲] مجمع عمومی دراین قطعنامه نسل کشی را بعنوان جنایت ضدبشری معرفی کرد.[۳]

مطابق ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۴۸ نسل کشی به معنی ارتکاب یکی از اعمال مشروحه ذیل است که به نیت نابودی تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام می‌شود:

الف) قتل اعضاء گروه.

ب) ایراد صدمه شدید جسمانی یا روحی به افراد گروه.

ج) قرار دادن عمدی گروه در معرض شرایط نامناسب که موجب نابودی کلی یا جزئی قوای جسمی آنها شود.

د) اقداماتی که به قصد جلوگیری از تولید مثل اعضای گروه صورت می‌گیرد.

ه) انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر.

1- Convention on the prevention and punishment of the crime of Genocide.

2- G.A.Res.96(1) U.N.Doc. A/64/Add. 1,at 188(1946).

3- A Compilation of International Instruments. Volume.I, second part. P.674.

صورت مادی جنایت نسل کشی با عنصر مادی شکنجه انطباق دارد اما فرق بین این دو جرم این است که نسل کشی متوجه گروه ملی، قومی، نژادی و مذهبی است.

۷- شکنجه و دیگر رفتارهای غیر انسانی

در اسناد و معاهدات حقوق بشری در کنار شکنجه دیگر رفتارهای غیر انسانی نیز مورد بحث قرار می‌گیرد. نزدیکی مفاهیم این دو جرم و عدم تلاش جدی در تفکیک و مرزبندی بین این دو باعث شده تا به ارکان و عناصر این دو جرم کمتر اشاره شود. تا سال ۱۹۹۸ کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد نه تنها اصطلاحات مندرج در ماده ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی را تعریف نکرد، بلکه مرزبندی این اصطلاحات را نیز مشخص نکرده است. کمیسیون آمریکایی حقوق بشر و دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز تلاش جدی در تبیین تفاوت دقیق شکنجه و رفتارهای غیر انسانی مطابق ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۵ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر صورت ندادند.

اما واضح است که مصادیق و قلمرو مادی شکنجه با رفتارهای دیگر غیر انسانی در عین شباهت و تقارن، کارکرد و آثار متفاوتی داشته و در مباحث حقوق بشری این دو جرم جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

دیوان بین‌المللی جنایتکاران جنگی یوگسلاوی سابق نتیجه گرفت که تمام اعمالی که شکنجه به شمار آمده یا موجب ایجاد عمدی رنج و صدمه شدید بر بدن یا سلامت می‌شوند، نیز رفتار غیر انسانی به شمار می‌آیند.

دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز اعلام می‌نماید: «بدرفتاری برای اینکه در قلمرو ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر قرار گیرد، بایستی به حداقل درجه‌ای از شدت رسیده باشد. ارزیابی این حداقل، باتوجه به ماهیت امور نسبی است و به تمام اوضاع و احوال و شرایط قضیه بستگی دارد. مانند طول مدت رفتار، آثار جسمی و روحی آن و در برخی از موارد، به جنس و شرایط سلامتی قربانی نیز بستگی دارد.[۱]

مصادیق بارز رفتارهای غیر انسانی عبارتند از حملات جسمی، نگهداشتن فرد در شرایط غیرانسانی و کاربرد متدهای روانشناختی بازپرسی.

1- Case of Irland. V. The United Kingdom, Publications of the ECHR, Sries A: Judgments and Decisions, Vol 25, 1978.p.65.

گفتار چهارم - تعریف حقوقی شکنجه در اسناد شورای اروپا

در «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» و «کنوانسیون اروپایی منع شکنجه و مجازات یا رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز» تعریفی از شکنجه ارائه نشده است. دراین اسناد فقط به منع شکنجه و مکانیزم مبارزه با آن اشاره شده است. همچنین ساز و کارنظارت بر رفتار باافرادی که آزادی آنها سلب شده پیش بینی شده است.

اما محافل حقوقی در سطح اروپا و کشورهای این قاره بعضاً به تعریف شکنجه و دیگر رفتار و مجازاتهای غیر انسانی و بیرحمانه پرداخته‌اند. دادگاه نظامی بریتانیایی ووپرتال در تعریف شکنجه آورده است: «شکنجه عبارتست از اعمال شیوه‌های غیرقانونی جهت اقرار یا کسب اطلاعات».(۱)

مطابق بخش ۱۳۴ قانون عدالت کیفری مصوب ۱۹۸۸ انگلیس شکنجه عبارتست از ایراد صدمه سخت (شدید) به فرد تحت شکنجه توسط یک مقام رسمی یا شخصی که در یک مکان رسمی فعالیت می‌کند، خواه تابعیت انگلیس را داشته باشد یاهر کشور دیگری.(۲)

مجموع اسناد و معاهدات اروپایی و قوانین و مقررات حکومتهای ملی تعریف ماده یک کنوانسیون‌منع شکنجه ۱۹۸۴ را پذیرفته‌اند. بدین ترتیب ارکان و عناصر شکنجه و شخصیت شکنجه گر، همچنین احکام رفتارهای مشابه شکنجه مورد وفاق شورای اروپا و سازمان ملل متحد می‌باشد. حتی در بعد تاسیس نهاد مقابله با شکنجه و ساز و کار کنترل آن، این دو مرجع استراتژی تقریباً مشابهی را درنظر گرفته‌اند.

بعلاوه از محتوای اسناد صادره ازشورای اروپا و منابع مرتبط با آن می‌توان استنباط کرد وجه تمایز و فارق بین شکنجه و مجازاتهای قانونی اصول و معیارهای استاندارد حقوق بین الملل می‌باشد. بطوریکه مجازاتهای قانونی درصورت رعایت حد و مرز مورد قبول جامعه جهانی و قواعد بین المللی از قالب cruel punishment خارج بوده و وصف شکنجه نخواهد یافت. لذا مجازاتهای خشن و بیرحمانه و آزمایشات غیرقانونی دراین منبع شکنجه تلقی می‌شود.

۱- دکتر سیدعلی هنجنی. ترجمه حقوق مخاصمات مسلحانه. تالیف شارل روسو. نشر دفتر خدمات حقوق بین‌الملل. چاپ اول. ص ۱۱۶.

2- The Law of Human Rights. Richard Clauton/Hugh Tomlinsson. Oxford. University. press.

درپایان بحث تعریف شکنجه، اشاره به تعریف کنوانسیون بین آمریکایی از شکنجه خالی از فایده نخواهد بود. کنوانسیون بین آمریکایی برای جلوگیری و مجازات شکنجه که درکلمبیا توسط OAS در ۹ دسامبر ۱۹۸۵ به تصویب رسید،[۱] در ماده ۱۲ مقرر می‌دارد: «دراین کنوانسیون شکنجه هر نوع از اعمال زیر را که با قصد انجام شود، شامل می‌شود. موردی که به منظور بازجویی، مجازات، ابزار تهدید، مجازات شخصی، بمنظور اقدامی پیشگیرانه، بمنظور تنبیه و یا هر دلیل دیگری، با درد و رنج شدید جسمی یا روحی بر یک فرد تحمیل شود. شکنجه همچنین شامل استفاده از متدهایی علیه افراد به قصد انعدام و محو شخصیت بزه دیده و یا کاهش توانایی روحی یا جسمی فرد می‌شود، حتی اگر این متدها موجب ایجاد بیماریها یا ناراحتی هایی نشود. مفهوم شکنجه شامل درد و رنج ناشی از اقدامات قانونی که نتیجه انحصاری یا ذاتی این اقدامات باشد نمی‌شود. به شرط آنکه این اقدامات شامل اجرای اعمال و متدهای ذکر شده نشود.

گفتار پنجم - بررسی تطبیقی مفهوم شکنجه در اسناد سازمان ملل و شورای اروپا

سازمان ملل متحد و شورای اروپا رویه تقریباً واحدی در تعریف شکنجه اتخاذ نمودند. «سیاست جنایی»[۲] مورد قبول این دو نهاد در مورد شکنجه و سایر رفتارهای ظالمانه، موهن و غیرانسانی سیاق مشترکی دارد. قلمرو رفتار مشمول شکنجه وانواع آن، شخصیت شکنجه‌گر و «بزه دیده از شکنجه»[۳] و رکن روانی آن دربرداشت این دو نهاد وضع مشابهی دارد. حتی نهاد رسمی مقابله با این پدیده در اسناد این دو نهاد ساختار تقریباً مشابهی داشته و به گونه مشترکی عمل می‌کند.

دلیل این امر مشخص است و آن اینکه شکل‌گیری نهادهای حقوق بشری و ورود سازمان ملل متحد به‌این عرصه باهمت حقوقدانان اروپایی صورت گرفت و غالب گزارشگران این سازمان تابعیت اروپایی داشته‌اند. در پرتو تبادل آموزه‌های کیفری بین حقوقدانان اروپایی و سازمان ملل متحد، نقش دکترین اروپایی در تنظیم اسناد سازمان ملل نمادین شد. برای مثال آرای گزارشگران حقوق بشر با تابعیت اروپایی در متن قطعنامه‌های صادره از سازمان ملل از

1- The Inter-American Convention for Prevention and Punishment of Torture.

2- Politique criminelle.

3- Victim from torture.

جمله قطعنامه‌های مربوط به شکنجه بوضوح دیده می‌شود.

نتیجه اینکه مفهوم ارائه شده از شکنجه دراین دو نهاد از همین سرنوشت پیروی کرده است. دراین بین حضور کمرنگ حقوقدانان غیر اروپایی بخصوص آسیایی بر فاصله رویکرد سازمان ملل متحد با دولتهای متبوع آنها در زمینه تعریف و تبیین مفهوم شکنجه شدت بخشید.

مبحث دوم - انواع شکنجه(۱)

مطالعه تاریخ تحول شکنجه نشان می‌دهد، این پدیده از همان دوران اولیه به اشکال مختلف معمول بودو چهره‌های مختلف آن بتازگی ظهور نیافته بلکه قدمتی کهن بسان سایر پدیده‌های ضد اجتماعی دارد. گوناگونی شکنجه نیز مختص به جامعه خاصی نبوده بلکه تاریخ و فرهنگ تمام جوامع جلوه‌های مختلف آنرا نشان می‌دهد. دراین قسمت برآنیم صورتهای گوناگون شکنجه را نشان دهیم.

گفتار اول - شکنجه جسمی(۲)

باوجود تنوع شکنجه جسمی و روحی، اسناد برجای مانده حکایت از رواج شکنجه‌های جسمی دارد. بویژه تا سده‌های گذشته که شکنجه جنبه مجازات مجرم را دربرمی‌گرفت، شیوه‌های سخت شکنجه‌های جسمانی رایج بود. نمونه هایی ازاین نوع در مباحث سیر تاریخی عنوان شد.

یکی از فرهنگ‌های حقوقی متاثر از شیوع شکنجه‌های جسمی و کاربرد آن در حقوق قدیم در تعریف آن مقرر داشته: «شکنجه، در حقوق کیفری قدیم question تحمیل درد شدید جسمانی بر یک شخص بوسیله ابزار شکنجه، چرخ یا دیگر آلات است که بموجب اجازه یا مباشرت مقام قضایی در ارتباط با بازجویی یا امتحان افراد، بعنوان وسیله اخذ اجباری اقرار به جرم یا، مجبور کردن او به معرفی همکاران خود بعمل می‌آید.»(۳)

شکنجه جسمی گاه ناظر بر شخص متهم و زمانی متوجه اطرافیان او می‌باشد.

1- Types of Torture.

2- Physical Torture.

3- Blacks Law Dictionary. Revised forth Edt. 1968. p.1661.

۱- شکنجه جسمی مستقیم[۱]

شکنجه جسمی مستقیم عبارت است ازایراد عمدی هرگونه صدمات شدید بدنی نسبت به شخص متهم یا مجرم توسط مامور رسمی دولت یا فردی که در سمت دولتی عمل می‌کند، یا با معاونت یانظارت او بمنظور اخذ اقرار یاکسب اطلاع یا ادای شهادت و سوگند و یا ارعاب یا اجبار او.

شکنجه جسمی مستقیم، شکل بارز و شایع شکنجه می‌باشد و تعریف ماده یک کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ بوضوح به آن تسری دارد. همچنین در متون جزایی تمام کشورهایی که شکنجه را منع نمودند این نوع از شکنجه تجلی مشخص آن بشمار می‌رود.

اصل ۳۸ قانون اساسی و ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی ایران دلالت بر منع شکنجه بدنی مستقیم دارد. و در ماده ۵۷۸ بصراحت اذیت و آزار بدنی منع شده است.

درتاریخ حیات شکنجه، عمده موارد ظهور آن از نوع شکنجه‌های جسمی مستقیم بوده است. در خیلی از موارد در غالب مجازات متهم یا کشف جرم و اقرار از وی به این نوع شکنجه متوسل می‌شدند.

در سیر تاریخی شکنجه انواع زجر و آزار بدنی بمنظور مجازات متهم بیان شد. ازجمله بریدن اعضای بدن، داغ کردن، به چرخ بستن که خارج از اهداف اصلاحی مجازات بود.

تا عصر اصلاحات درسیستم دادرسی و تحقیقات «ور» یا «اوردالی» حاکم بود که متهم را در وضعیت خطرناک قرار می‌دادند تا درصورت عبور از آن بیگناهی وی ثابت فرض شود. این شیوه نیز در واقع به شکنجه نزدیک‌تر است، طریق اثباتی بزه.

درمیان اقوام انگلوساکسون، حل و فصل بعضی از دعاوی به مشیت الهی محول می‌گردید و این قضاوت به نام JUGEMENT OF GOD مرسوم بود و تصور می‌کردند که بدین وسیله می‌توانند مقصر بودن متهم را به وسیله آتش FIRE ORDEL یا به وسیله آب WATER ORDEL بیازمایند. متهم را در آب جوش یا در رودخانه یا درآتش می‌انداختند و نتیجه آن هرچه بود به خدا منتسب می‌شد.[۲]

تردیدی نیست که مجازات سخت و شدید جسمی که خارج از استانداردهای حقوق بین‌الملل باشد و یا بکارگیری شیوه‌های غیرقانونی در امر تحقیقات و بازجویی از متهم که

1- Direct physical Torture.

۲- دکتر تاج زمان دانش. همان ماخذ. ص ۲۱.

منجر به آسیب جسمانی وی شود حکم شکنجه جسمی را داشته و مشمول موانع کیفری خواهد شد.

ممکن است تصور شود شکنجه جسمی مستقیم ناظر به آزار و درد و رنج جسمی است. حال آنکه فراوانی اشکال مختلف این بزه ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که هر اقدامی که منجر به آسیب و لطمه به تمامیت جسمانی فرد تحت شکنجه شود در قالب شکنجه جسمانی مستقیم قابل بحث است. لذا علاوه‌بر شیوه‌های سنتی گرسنگی و تشنگی دادن متهم یا زندانی و زجر و آزار بدنی وی مواردی چون محروم نمودن متهم یا زندانی از خدمات بهداشتی و رفاهی، استفاده از آزمایشات غیرقانونی و داروهای غیر مجاز، نگهداری غیر قانونی در سلول‌های انفرادی، بی خوابی دادن زندانی، نگهداری در محیط آلوده یا آزار دهنده که قدر مسلم سلامت جسمی او را متاثر می‌سازد، ازاشکال شکنجه جسمی مستقیم بشمار می‌رود.

بسیاری از مصادیق شکنجه علاوه بر لطمه به سلامت جسمانی به وضع روحی مجنی علیه نیز آسیب جدی وارد می‌سازد. ایجاد اضطراب و وحشت،کمبود استراحت، نگهداری در سلول انفرادی و... از این جمله می‌باشد.(۱)

در خاتمه به مصادیقی از شکنجه‌های جسمی مستقیم در آرای مراجع بین‌المللی حقوق بشری اشاره می‌شود:

- بکارگیری شوک‌های الکتریکی، قراردادن سر قربانی که با روپوشی محافظه شده در آب آلوده و لجن (سابمرینو)، داخل کردن بطری و لوله تفنگ در مقعد قربانی، برپانگه داشتن طولانی مدت در روزها و شبهای متوالی در حالی که دست بسته و تکه‌ای چوب در دهانش گذاشته شده است.(۲)

- حبس بیش از سه روز، نگهداری با چشمان بسته، ضرب و جرح در حین بازجویی، لخت و برهنه کردن، اعمال فشار با آب فشار قوی در شرایطی که قربانی در داخل لاستیکی می‌چرخد.(۳)

1- Antonio cassese. In Human states. Polity press. 1996. p.62.

2- Grille Motta V. Uruguay, Communication No. 2/11, Reports of Human Rights Committee, UNG AOR Doc. A/35/40.

3- ECHR, Aydin.V.Turkey. Judgement of 25 Sept.1997.Reports of Judgements and Decisions, 1997-VIP.1891.Paras.84.

– فرو بردن سر قربانی در آب آلوده و نگه داشتن آن تا غرق شدن قربانی.[۱]

۲- شکنجه جسمی غیر مستقیم[۲]

نمونه دیگر شکنجه جسمی، اعمال صدمات شدید بدنی نسبت به وابستگان و اطرافیان متهم یا مجرم توسط مامور رسمی دولت است تااز این طریق به اهداف مورد نظر از جمله اخذ اقرار از شخص متهم یا مجرم یاکسب اطلاعات لازم و یا حتی ارعاب و آزار متهم دست یابند.

بکارگیری این نوع شکنجه در اسناد تاریخی به کرات قابل ملاحظه است. بویژه در دوران حکومت خلفای عباسی و دوران صفویه شواهد فراوانی از این دست مشاهده شده است.

بطور مثال بهنگام وصول پول سرشماری که سابقاً در دهات کرمان رسم بود، طفل را در حضور پدر و مادر قرار می‌دادند و با انبر سرخ دست و پایش را داغ می‌کردند تا پدر و مادر مجبور شوند پول و تعارف مامور دیوان را بدهند.[۳]

معمولاً زمانی که دستگاه کشف جرم یا مجری تحقیقات اولیه از کشف حقیقت وگشایش گره‌های موجود ناتوان و سرخورده می‌شود و متهم نیز با مقاومت و سماجت کمکی در این خصوص نمی‌کند مبادرت به شکنجه اطرافیان و وابستگان متهم می‌نماید. علاوه براین ممکن است در مواردی بمنظور ایذاء و آزار متهم اطرافیان وی بخصوص افراد نزدیک بوی مورد شکنجه و آزار قرار گیرند. این امر در مواردی حتی از سوی جانیان حرفه‌ای به قصد نیل بهتر به اهداف مجرمانه و تحت فشار قرار دادن مجنی علیه مستقیم خود صورت می‌گیرد. بنابراین قلمرو شکنجه‌های جسمی غیر مستقیم منحصر به مامورین دولتی و پرونده‌های تحقیقاتی تحت نظر آنها نمی‌باشد.لیکن تعریف شکنجه به اعمال و رفتار جانیان حرفه‌ای تسری نمی‌یابد. زیرا مطابق تعریف، شخصیت شکنجه گر محدود به مامورین دولتی است.

در محیط پیرامون خود موارد عدیده‌ای از این نوع شکنجه را می‌بینیم. زمانی از سوی مقامات رسمی و دولتی و علیه اطرافیان متهم و مجرم و گاه از سوی جانیان حرفه‌ای و

1- Case 9, 274, Uruguay, Inter-American Commission on Human Rights, Annual Report 1984-5.

2- Indirect Physical Torture.

۳- ناظم الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان. تهران ۱۳۴۶. ص۱۱۶۷.

خطرناک نسبت به مجنی علیه و حتی مامورین دولتی این راقعیت تلخ مشاهده می‌شود. برای مثال در پرونده‌های جنایی سنگین گاه جانیان حرفه‌ای به قصد فرار از تعقیب و مجازات با تحت فشار قرار دادن مامورمستقیم پیگیری کننده پرونده و به قصد انصراف وی از ادامه عملیات تجسس و جستجو فرزند یانزدیکان وی را به گروگان گرفته و مورد آزار و اذیت قرارمی‌دهند. اقدامات اینگونه نمونه عملی شکنجه جسمی غیر مستقیم است اما چون شخص فاعل مامور دولتی نیست لذا تعریف ارائه شده از شکنجه که برای شکنجه گر محدودیت قائل شده براین نوع اقدامات تسری نمی‌یابد و لذا وصف کیفری آن مستقل از شکنجه است .

در مواردی نیز مامورین کشف جرم بمنظور نیل به اهداف مورد نظر، شکنجه جسمی را به اطرافیان متهم منتقل می‌کنند. در پرونده‌های امنیتی و سیاسی و نیز در حکومتهای توتالیتر، دیکتاتوری و نظامهای ملیتاریسم ازاین دست فراوان دیده می‌شود. در اوج دوران تفتیش و تجسس جنگ جهانی دوم، حکومتهای نازیسم و فاشیسم فشارهای جسمی به اطرافیان متهم را در دستور کار خود داشتند.

یکی از دلایلی که رغبت مامورین کشف جرم را به اعمال این نوع از شکنجه برمی‌انگیزد، ناتوانی آنها در کسب اطلاعات و اقرار از متهم برغم شکنجه جسمی وی می‌باشد. ازاینرو معمولاً شکنجه جسمی غیر مستقیم متعاقب اعمال شکنجه جسمی مستقیم و یا حداقل مطالعه اولیه آن مورد توجه قرار می‌گیرد. بطوریکه ممکن است سلامت جسمی متهم یا مجرم مطمع نظر بوده و واجد اهمیت باشد، لذا رویکرد شکنجه گر به سمت اطرافیان وی سوق می‌یابد. مضافاً اثبات شکنجه و طرح دعوی علیه شکنجه گر مشکل خواهد بود.

مسلماً شکنجه جسمی غیر مستقیم نوعی شکنجه روحی مستقیم هم تلقی خواهد شد. چرا که متهم یامجرم از آزار و آسیب جسمی وابستگان یا افراد نزدیک بخود دچار آزار روحی و روانی خواهد شد و این وضع بخصوص زمانیکه در مرعی و منظر او صورت می‌گیرد شدیداً روح و روان او را متأثر می‌سازد.

در مواردی شکنجه جسمی تواماً نسبت به متهم و اطرافیان او صورت می‌گیرد. نمونه‌های آن فراوان دیده شده است. بطوریکه مامورین به قصد تحصیل سریع دلایل و جلوگیری از محو و نابودی آن بویژه در مسایل مهم به این شیوه متوسل می‌شوند.

شخص ثالثی که در شکنجه‌های جسمی و روحی غیر مستقیم تحت شکنجه قرار

می‌گیرد لازم نیست که از بستگان و نزدیکان متهم یا مجرم باشد. ممکن است این شخص به زعم ماموردولت مظنون به ارتکاب جرم باشد و یا متهم به همدستی با متهم اصلی باشد و یا به هر صورت چنان ارتباطی با متهم اصلی داشته باشد که شکنجه وی متهم اصلی را تحت تأثیر قرار داده و یا به کشف واقع امر و اهداف موردنظر شکنجه گر کمک نماید.

هرچند باتفسیر موسع اصل ۳۸ قانون اساسی ایران و باتوجه به عبارت «هرگونه شکنجه» می‌توان ازدیدگاه مقنن، منع شکنجه جسمی غیر مستقیم را استنباط کرد، اما صراحت مقررات جزایی موجود به فهم این تلقی کمک نمی‌کند و متاسفانه قوانین عادی بخوبی کلیت اصل را تجزیه وتشریح ننموده است. در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی فقط به شکنجه جسمی مستقیم اشاره شده است. همچنین در ماده یک طرح اجرای اصل ۳۸ که مصادیق شکنجه ذکر گردید به صراحت به شکنجه‌های جسمی غیر مستقیم اشاره نشده است. اما از اطلاق بند ۱ و ۱۹ آن می‌توان مراد قانونگذار را در این خصوص کشف کرد.

برعکس مقررات جزایی ایران، اسناد صادره از سازمان ملل متحد و شورای اروپا در تعریف شکنجه و راهکار کنترل آن انواع مستقیم و غیر مستقیم شکنجه‌های جسمی وروحی را مدنظر قرار دادند و برای آن ضمانت کیفری وضع نمودند.

مطابق ماده یک کنوانسیون منع شکنجه مصوب ۱۹۸۴؛ شکنجه عبارت است از ایراد عمدی هرگونه درد و یا رنج شدید بدنی یا روحی به یک شخص از جانب مامور رسمی دولت و یا... بمنظور اخذ اطلاعات و یا اقرار از شخص و یاشخص ثالث، مجازات وی از بابت عملی که او ویا شخص ثالث مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب آن است، ارعاب و یا اجبار او و یا شخص ثالث....

تعریف ارائه شده بوضوح دلالت بر شکنجه جسمی غیر مستقیم دارد. زیرا تحمیل درد و رنج شدید بدنی یا مجازات، ارعاب واجبار شخص بخاطر تحصیل اطلاعات یا اقرار یااز بابت مجازاتی که دیگری مرتکب شده ناظر بر اعمال شکنجه به شخصی است که نه خود مرتکب جرم شده و نه مظنون به ارتکاب آن است.

با این وصف در مواد بعدی کنوانسیون ۱۹۸۴ ، تضمینات حقوقی لازم، شکنجه‌های جسمی غیر مستقیم را تحت پوشش قرار داده است. احکام و آثار حقوقی مرتب بر هر دو نوع شکنجه دراین کنوانسیون یکنواخت می‌باشد.

در اسناد شورای اروپا و تفسیر شارحان آن شکنجه جسمی غیر مستقیم منع و مشمول پاسخ و موانع مربوط به شکنجه جسمی مستقیم قرار گرفته است. کمیته منع شکنجه ضمن

بازدید از قلمرو دولتهایی که متهم به اعمال شکنجه می‌باشند، هرگونه شکنجه مستقیم و غیر مستقیم را مورد بررسی قرار می‌دهد.

نهادهای رسمی مقابله با شکنجه که ازدل اسناد سازمان ملل و شورای اروپا برخاسته‌اند، رویه واحدی را در خصوص شکنجه‌های مستقیم و غیر مستقیم اتخاذ می‌نمایند.

گفتار دوم - شکنجه روحی(۱)

شکنجه روحی نیز بسان شکنجه‌های جسمی از پیشینه‌ای کهن برخوردار است. در همان دوران قدیم که انواع شکنجه‌های جسمی رواج داشت، ایذا و آزار روحی افراد محروم از آزادی و دربند نظام حاکم جزئی از برنامه دستگاه قضایی و امنیتی بود. همگام با تحول فرهنگ‌ها و مقتضیات زمان، شکنجه روحی نیز مراحل تکوین خود را سپری کرد و به لباس مدرنیته خود را آرایش داد. بطوریکه درحال حاضر مراجع قضایی ناسازگار با حقوق بشر، تحصیل دلایل و اسرار جرم را با بکارگیری انواع شکنجه‌های روحی مجاز می‌شمرند. دراین راستا شیوه‌های تازه تاثیر و تاثرات روحی و روانی بر رفتارهای سوء اخلاقی و شیوه‌های سنتی شکنجه روحی اضافه شده است. بویژه در جرایم امنیتی و سیاسی اعمال شیوه های جدید شکنجه روحی مشروعیت و سازمان خاصی پیدا کرد وداده‌های حاصل از آن در جریان دادرسی و محاکم موثر و معتبر می باشد. چنین رویکردی در نظام کیفری دولتهای غیر مردمسالار یا بیگانه با جنبش اصلاح مقررات کیفری تقویت می‌شود. زیرا در فرهنگ این حکومت‌ها رعایت نزاکت حقوق بین الملل و رفتار انسانی با افراد تاب معارضه با تامین منافع سیاسی و ملی آنها ندارد.

شکنجه روحی در دو وجه مستقیم و غیر مستقیم ظهور می‌یابد.

۱- شکنجه روحی مستقیم(۲)

شکنجه روحی مستقیم عبارت است از تحمیل هرگونه صدمات شدید روحی و روانی نسبت به متهم یا مجرم به مباشرت یا معاونت یا با نظارت مامور رسمی دولت یا شخصی که

1- Mental Torture.

2- Direct Mental Torture.

در سمت دولتی فعالیت می‌کند بمنظور تحصیل اطلاعات یا اقرار یا شهادت و سوگند یا ارعاب یا اجبار او.

این نوع شکنجه عارضه شناخته شده در عرصه حقوق کیفری است که بدلیل ناتوانی شکنجه‌های جسمی در پاسخ به اهداف نهاد شکنجه‌گر وارد عرصه برخورد با افراد متهم و مجرم شده است. بعلاوه مبنای توجیهی چنین رفتاری برجای نماندن آثار و نتایج اعمال شکنجه و نیز کم هزینه بودن بکارگیری آن به نسبت شکنجه جسمی است. لذا در شرایطی که شکنجه جسمی تاثیری بر متهم ندارد و نیز عواقب سیاسی و اجتماعی برای شکنجه‌گر درپی دارد، آزار و اذیت روحی متهم که کمتر امکان پیگیری و شکایت بوی می‌دهد، در دستور کار قرار می‌گیرد.

امروزه در بیشترنظام‌های کیفری جلوه‌های شکنجه روحی بروشنی دیده می‌شود. برغم کوشش و جدیت جامعه جهانی و نهادهای حقوق بشری در زدایش همه گونه شکنجه از منش و فرهنگ حکومتها، به کرات و به گونه‌ای مختلف رنج و آزار روحی افراد متهم و محروم از آزادی برقرار است. فعالیت این نهادها در انتفای شکنجه‌های جسمی اثربخش بود اما در از بین بردن شکنجه‌های روحی چندان توفیقی نداشت.

در دوران جنگ جهانی دوم اشکال جدیدی از تعرضات روانی وارد بازار شکنجه شد. دراین دوره برای پی بردن به مکنونات درونی اشخاص عمل نارکوآنالیز (Narco-analyse) شایع شده بود. که با استفاده از اختلال مشاعر در نتیجه عمل تخدیر و تزریق ادویه خواب آور از قبیل پنتوتال (Penthotal) و آمیتال (Amital) و اویپان سودیک (Evipan sedigue) و غیره در ورید حالتی ایجاد می‌کردند که فرد بین خواب و بیداری بوده و در شرایطی که قادر به کنترل خود نبوده در مدت زمان کوتاه به تجزیه و دریافت افکار درونی وی می‌پرداختند. این عمل مورد سرزنش شدید حقوقدانان قرار گرفته بود.

از مصادیق شکنجه‌های روحی مستقیم، تهدید، اجبار، ارعاب، توهین و هتک حیثیت و تحقیر، اعمال فشارهای مختلف روانی، تطمیع، سوالات تلقینی و انحرافی، محرومیت ازدسترسی به اطلاعات روز جامعه و بستگان خود، محرومیت از ملاقات با وکیل و خانواده، استفاده از داروی مؤثر بر روان متهم، عدم طبقه‌بندی زندانیان مطابق معیارهای حقوق بین‌الملل و غیره می‌باشد. البته استفاده از برخی ضوابط پزشکی توسط مرجع تحقیق که خللی به حقوق انسانی متهم ندارد فاقد اشکال است. برای مثال آزمایش خون راننده‌ای که متهم به رانندگی با حالت مستی است به معنی اجبار روانی وی نخواهد بود و قابلیت استناد

را نیز خواهد داشت. به عقیده کمیسیون اروپایی حقوق بشر آزمایش خون دلیلی است که هم بنفع متهم و هم به ضرر او می‌باشد و توسل مرجع تحقیق به چنین آزمایشی بلا اشکال خواهد بود.(۱)

با قلمرو وسیعی که شکنجه روحی نسبت به شکنجه جسمی دارد، امروزه کمتر کشوری از اتهام شکنجه‌های روحی مبرا می‌باشد. زیرا رعایت تمام حقوق متهمین ظرفیت و توان بالایی رامی‌طلبد که حتی در فرض خوشبینی حداقل در بخشی از یک سیستم کیفری مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

نهادهای بین‌المللی بمنظور حذف فرصت‌های توسل به شکنجه روحی توأماً دستور منع شکنجه جسمی و روحی را صادر نمودند. سازمان ملل متحد و دولتهای همسو با آن ضمن منع شکنجه جسمی استفاده از شکنجه روحی را هم بصراحت ممنوع ساختند.

در ماده یک کنوانسیون منع شکنجه، ایراد عمدی هرگونه درد و یا رنج شدید بدنی یا روحی مورد توجه قرار گرفت. ازاینرو اهداف موردتوجه دراین کنوانسیون و نیز تضمینات پیش بینی شده هر دو نوع شکنجه جسمی و روحی را دربر می‌گیرد.

دراسناد شورای اروپا و حقوق کیفری دولتهای همسو با آن شکنجه روحی مستقیم در کنار شکنجه جسمی منع و مشمول واکنش یکسانی قرار گرفته است. کمیته منع شکنجه شورای اروپا در راستای بررسی‌ها و گزارشات خود حکم واحدی را برای شکنجه جسمی و روحی درنظر گرفته و تفاوتی بین شکنجه جسمی مستقیم و شکنجه روحی مستقیم قائل نشده است.

با الهام از رویه سازمان ملل، بسیاری از دولتها در جهت نفی شکنجه روحی و انسانی ساختن شیوه رفتار با متهمین اقدامات مؤثری نمودند. ازآنجا که متهم و زندانی بعنوان یک انسان محتاج، به توجه و حمایت حقوقی نیازمند است تا بهتر به تحصیل اهداف اصلاحی کیفر و رجوع به فطرت انسانی کمک نماید،لازم است درکنار مجازات و برخورد قانونی، احترام به کرامت بشری و حقوق معنوی او مدنظر قرار گیرد.(۲)

1-Vande Kerchove, Michel, "La preuve en matière pénale" Rev. Sc. crim, No1, 1992,p.5.

۲- به نوشته روزنامه المجله چاپ یمن، اخیراً عربستان سعودی قانونی راتحت عنوان «حق خلوت شرعی» مقرر کرده که کشورهای مراکش و مصر و اردن هم از آن تبعیت کردند. براساس این قانون هر زندانی حق دارد درماه دوبار با همسرش ملاقات داشته باشد و درصورت تعدد زوجات ۴ بار در ماه. برای این منظور

اصل ۳۸ قانون اساسی ایران بر منع شکنجه روحی مستقیم دلالت دارد. زیـرا اطـلاق عبارت «هرگونه شکنجه» ناظر به شکنجه جسمی وروحی است. درمشروح مذاکرات منتهی به تصویب این اصل برداشت مزبور مورد تاکید قرار گرفت. بهنگام شور و بررسی این اصل یکی از اعضاء باییان اینکه از عبارت پیشنهادی شکنجه‌های جسمی تداعی می‌شود و حال آنکه شکنجه روحی و روانی قابل انکار نیست، خواستار تنظیم اصل با عبارت «شکنجه به هر نحو» شد که این پیشنهاد باآوردن عبارت «هرگونه شکنجه» پذیرفته شد.(۱)

اما قوانین عادی در منع شکنجه روحی مستقیم، مراد قانونگذار قانون اساسی را بخوبی تحقق نبخشیدند. درماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی صرفاً به اذیت و آزار بدنی اشاره شده است حال آنکه اشاره به اذیت و آزار روحی درهمین ماده نتیجه منفی دربرنمی‌داشت. اما بصورت پراکنده دربرخی مواد قانونی به پاره‌ای از شکنجه‌های روحی اشاره شـده است. برای مثال مطابق ماده ۵۷۲ قانون مرقوم عدم استماع شکایت محبوس غیرقانونی و عـدم ارسال آن به مقامات ذیصلاح مشمول کیفر قرار گرفته است. و یا مطابق ماده ۱۲۹ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری سؤالات تلقینی، اغفال، اکراه یا اجبار متهم بهنگام بازجویی توسط قاضی رسیدگی کننده ممنوع می‌باشد. همچنین لخت نمودن نظامی یا مجروح در منطقه عملیاتی طبق مـاده ۳۸۴ قـانون دادرسـی و کـیفر ارتش مـنع و مستلزم مجازات برای مرتکب است. در ماده ۳۵ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح آزار روحی منع گردیده است.

در ماده ۷ قانون اجازه الحاق دولت ایران به میثاق بین المللی حقوق مدنی وسیاسی و مواد ۳۷ و ۳۹ قانون اجازه الحاق دولت ایران به کنوانسیون حقوق کودک صورتهای دیگری از شکنجه روحی منع گردید.

درماده ۱۵۷ آئین نامه سازمان زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی، تندخوئی، دشنام، ادای الفاظ رکیک که‌ازنمونه‌های بارز شکنجه روحی مستقیم است، در زندانهامنع گردید.

اما در بـندهای۳ تـا ۱۳ و ۱۵ تـا ۲۲ مـاده یک طـرح اجـرای اصـل ۳۸ قـانون اسـاسی

اماکنی بااثاثیه مناسب در داخل زندان درنظر گرفته می‌شود تازندانی بتواند برای مدت ۲۴ ساعت اززندان خارج و نزد خانواده اش باشد. بدیهی است اتخاذ چنین سیاستی در پاسخگویی به نیاز روحی وروانـی زندانی و حفظ پیوند خانوادگی‌اش مؤثر خواهد بود. ر.ک نشریه ماوی ارگان قـوه قـضائیه. ش ۴۹ مـورخ ۸۱/۴/۱۲ ص ۸.

۱- مشروع مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد اول. ص ۷۷۸.

نمونه‌های زیادی از رفتارهای سوء روحی بعنوان مصادیق شکنجه روحی شناخته شد.

برابر نظریه اداره حقوقی وزارت دادگستری اداره زندان نمی‌تواند درصورت عدم تمایل زندانی، وی را به اجبار ولو با احضار دادگاه به دادگاه اعزام نماید.

با این همه جای خالی نص قانونی که بتواند بوضوح انواع شکنجه‌های روحی مستقیم را ممنوع سازد در متن مقررات کیفری کشورمان احساس می‌شود.

درخاتمه این بحث به مصادیقی از شکنجه‌های روحی مستقیم در آرای مراجع بین‌المللی حقوق بشری اشاره می‌شود:

- کاربرد الفاظ و گفتار توهین‌آمیز و قراردادن قربانی در معرض فحاشی و توهین.[۱]

- تحمیل درد و رنج روحی از طریق بوجود آوردن موقعیت هراس و دلهره در قربانی به شکلی غیر از حملات فیزیکی.[۲]

- تهدید به قطع اعضای بدن قربانی و نشان دادن آثار شکنجه و شکنجه شدن قربانیان دیگر.[۳]

۲- شکنجه روحی غیر مستقیم[۴]

در شکنجه روحی غیر مستقیم، بستگان و افراد وابسته به متهم یا مجرم یا مظنون به ارتکاب جرم تحت شکنجه قرار می‌گیرند. دقیقاً همانطور که شکنجه جسمی غیر مستقیم درصورت عدم بهره دهی شکنجه جسمی مستقیم مورد عمل قرار می‌گیرد، در شکنجه روحی غیر مستقیم نیز نهاد شکنجه گر بلحاظ عدم نتیجه دهی آزار و اذیت روحی متهم و یا تحصیل فواید خاصی که از منظر آزار و اذیت روحی شخص ثالث بدست می‌آید به ارتکاب آن ترغیب می‌شود.

این نوع شکنجه نیز در تاریخ حقوق پیشینه کهنی دارد و ازقدیم الایام به شیوه‌های مختلف مورد عمل تاسیسات قضایی و امنیتی قرارمی‌گرفت. اما ظهور فعال و گسترده آن در

1- ECHR, Aydin V. Turkey, Judgment of 25 Sept. 1997. Reports of Judgment and Dicisions. 1997-V.I.P.2279,Paras.60.

2- ECHR, The Greek case. Yearbook of the Convention on Human Rights. Vol. 12. 1972.

3- Case 7, 824 Bolivia, ibid.

4- Indirect Mental Torture.

سده‌های اخیر بوده است.

بطور کلی می‌توان مبانی توجیهی توسل به شکنجه روحی غیر مستقیم را بشرح ذیل برشمرد:

۱- دست نیافتن به اهداف موردنظر شکنجه گر علیرغم بکارگیری شکنجه‌های جسمی و نیز شکنجه روحی مستقیم.

۲- توسعه قلمرو تحقیقات مقدماتی به افراد دیگر و بهره مندی از حضور افراد بیشتر درمیدان تحقیق.

۳- عدم انعکاس آثار برجای مانده ازشکنجه درسیاهه تحقیقاتی متهم.

۴- اعمال فشار بیشتر بر فرد مظنون به ارتکاب جرم یا متهم یا محکوم بمنظور برآورد خواسته‌های شکنجه گر.

۵- اعمال فشار به افراد تحت شکنجه بمنظور ترغیب و تشویق مظنون یا متهم یا محکوم به اجابت خواسته شکنجه گر و همکاری با وی.

۶- انتقال شکنجه به فرد ثالث بلحاظ مهم بودن سلامت جسمی و روحی متهم یا مظنون یا محکوم برای شکنجه گر

۷- تحصیل دلایل یا امارات و قرائنی از جرم و موضوع تحت تحقیق از افراد تحت شکنجه.

موارد مذکور و مقاصد دیگر شکنجه گر را ترغیب می‌سازد تا از شکنجه روحی مستقیم صرف نظر نموده و آنرا بسمت افراد دیگر متوجه سازد. دراین پروسه همان مصادیق شکنجه روحی مستقیم نظیر تهدید، ارعاب و اجبار مورد عمل قرار می‌گیرد.

کنوانسیون ۱۹۸۴ در تعریف شکنجه به شکنجه روحی غیر مستقیم نیز نظر داشته است. از متن تعریف ارائه شده بوضوح چنین برداشتی بدست می‌آید. لذا می‌توان مقررات این کنوانسیون را ناظر به همه نوع شکنجه جسمی و روحی مستقیم و غیر مستقیم دانست.

در اسناد شورای اروپا وگزارشات و احکام کمیته منع شکنجه و همچنین مقررات جزائی دولتهای وابسته به این شورا شکنجه روحی غیر مستقیم ممنوع گردیده و جهت کنترل آن مکانیزم و تضمینات حقوقی از نوع مشابه در مقررات سازمان ملل درنظر گرفته شد.

درحقوق ایران هرچند اصل ۳۸ قانون اساسی با عبارت «هرگونه شکنجه» شکنجه روحی غیر مستقیم را ممنوع نموده است لیکن دراجرای مقاصد قانونگذار قانون اساسی، در قوانین عادی بصراحت این نوع شکنجه منع نشده است.

در بند ۱۹ ماده یک طرح اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی، «فشار روانی از طریق اعمال فشار به خانواده زندانی» از مصادیق شکنجه دانسته شد. مسلماً این امر نمونه آشکار شکنجه روحی غیر مستقیم است.

اما انتظار از قانونگذار تعریف دقیق شکنجه باپوشش انواع شکنجه‌های جسمی و روحی، بعلاوه طرق کیفری و جرم‌شناسی کنترل آن است. دراین صورت نظام کیفری ما همسو با تحولات حقوق کیفری و اصلاحات وارد برآن به منزلت شایسته خود نزدیک خواهد شد.

جمع بندی بخش نخست

در بخش نخست به مبانی بحث شکنجه اشاره شد. بمنظور شناخت مسائل مربوط به شکنجه ابتدا دوران حیات این پدیده ضد بشری و مراحل تکوین وتحول آن مطالعه شد. از فحوای مطالب مربوط به سیر تاریخی شکنجه می‌توان سرنوشت مشترکی برای آن در جوامع مختلف درنظر گرفت. علی رغم گوناگونی فرهنگ‌ها و اختلاف سنن و آداب زندگی مفهوم شکنجه صبغه واحدی داشته است.

در اعصار کهن این جنایت دستاویز حکام بمنظور تامین امنیت و تثبیت پایه‌های حکومت بود. ازاینرو چه در حوزه کشف جرم و چه در قاموس مجازات مجرمین به سختی اعمال می‌شد. این شیوه ادامه یافت و در دوران میانه با قدرت یافتن حکام مستبد در قلمرو سرزمین‌های اسلامی تقویت شد. معاصر با آن در دوران تفتیش عقاید و فترت اصول حقوقی و انسانی در اروپا همین وضع حاکم بود.

عصر اصلاحات و اشاعه افکار آزادیخواهی، عرصه را بر نهاد شکنجه تنگ نمود و بارقه‌های امید را در افکار عمومی تجلی داد. جامعه جهانی به یک اندازه از تلاش و فداکاری مصلحین و مکاتب کیفری سود برد و حاصل این کوشش رویکرد نظام‌های قانونگذاری به تنظیم مقررات مدون و شناسایی حقوق و آزادی‌های بشری بود. این راه در طی زمان پیموده شد تا در عصر فعلی، کثیری از دولتها به صراحت در مقررات موضوعه به منع و مجازات شکنجه اشاره نمودند.

اما باوجود تقبیح شکنجه و تلاش دولتها و نهادهای بین المللی دراین عرصه، شبه شوم شکنجه همچنان بر دلها مستولی است و جامعه جهانی نتوانست این پدیده زشت را به کلی نابود سازد. بویژه انواع شکنجه‌های روحی در ساختار قضایی برخی جوامع مشاهده می‌شود. ویروس شکنجه ارگانیسم قضایی این جوامع را رنج می‌دهد و اظهار دولتمردان آن مبنی بر همسویی بامقررات بین‌المللی از سطح شعار و فعالیت قلمی فراتر نرفته است.

برای مثال بدنبال حادثه ۱۱ سپتامبر و دستگیری عده زیادی از افراد مظنون به همکاری با القاعده، مقامات آمریکایی اسرای دستگیر شده را به جزیره گوانتانامو جهت بازداشت منتقل نمودند. گزارش‌های رسیده ازاین بازداشتگاهها رعایت مقررات بین‌المللی را مورد تردید قرار می‌دهد. دولت آمریکا تا ۲۶ آوریل ۲۰۰۲ اجازه ورود نمایندگان صلیب سرخ

جهانی را به اردوگاه اشعه ایکس در گوانتانامو نمی‌داد.

آخرین باری که پنتاگون تصاویری در مورد وضعیت بازداشتی‌ها منتشر نمود، نشان می‌داد که در آن زندانیان با چشم بندهایی برچشم بر روی زمین زانو زده بودند و در محاصره محافظان سراپامسلح بودند.[۱]

این واقعیت گویای آن است که تلاش جامعه جهانی و مقررات موجود در امر مبارزه با شکنجه ناکافی است و ضرورت دارد ضمانت اجرای قوی‌تر و مؤثرتر ارائه شود تا دولتها را به رعایت حقوق شهروندان مقید سازد. البته صرف تعرفه تضمینات شدیدتر وافی به مقصود نخواهد بود، بلکه محو فرهنگ استفاده از شکنجه نیازمند تحول دکترین و ارائه الگوهای جدید در پاسخ به این پدیده می‌باشد.

کامل‌ترین تعریف از شکنجه در ماده یک کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ ارائه شد. مطابق این تعریف شکنجه ایراد عمدی هرگونه درد و رنج شدید جسمی یا روحی است که به توسط یا تحریک یا اجازه یا سکوت مامور رسمی دولت به فرد تحت شکنجه بمنظور اخذ اقرار یاکسب اطلاع از او یا از شخص ثالث یا بعنوان مجازات عمل ارتکابی آنها و یا ارعاب و اجبار آنهاصورت می‌گیرد. دراین تعریف درد و رنج ناشی از مجازات قانونی یاذاتی وتبعی آن از دایره شکنجه خارج گردید.

این تعریف با تفاوتی اندک در مقررات موضوعه بسیاری از کشورها انعکاس یافت. در مقررات کیفری ایران از شکنجه تعریف نشده است اما از تفسیراصل ۳۸ قانون اساسی می‌توان چنین نتیجه گرفت که هرگونه درد و رنج شدید روحی و بدنی به یک شخص توسط مامور رسمی دولت بمنظور اخذ اقرار یا کسب اطلاع یا ادای شهادت و سوگند ازنظر قانونگذار ما شکنجه تلقی می‌شود. ضعف این تعریف در عدم پوشش انواع شکنجه‌ها و تعامل آن با مجازاتهای سخت و شدید است. این ضعف حتی با ارائه طرح اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی پوشش داده نشد. لذا نتیجه گرفتیم که وضع مقررات جدید از سوی مقنن با هدف تعریف و نحوه پیشگیری و مقابله با شکنجه اجتناب‌ناپذیر است. ضمن اینکه در پرتو آن وضع دیگر اشکال سوء رفتار و فعالیت‌های مخرب سلامت جسمی و روانی چون آزمایشات غیر قانونی مشخص شود.

و سرانجام انواع شکنجه مورد بحث قرار گرفت. اسناد صادره از سازمان ملل متحد

۱- روزنامه همشهری، مجنونان گوانتانامو، ش ۲۷۰۹، صص ۲۱و ۲۳ مورخ ۸۱/۲/۱۰

بویژه کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ بوضوح حکم تمام اشکال شکنجه‌های جسمی و روحی مستقیم و غیر مستقیم را مطرح ساخت. در اسناد شورای اروپا نیز همین رویه اتخاذ شد. اما مقنن ایران به همان قالب سنتی از مفهوم و اشکال شکنجه رضایت داده و از جنبش جدید بهره کافی نبرده است.

درصورتیکه در امر مبارزه با شکنجه جدی باشیم لازم است ضمن تعریف دقیق این پدیده و انطباق آن با معیارهای بین‌المللی، تمام صور و مظاهر آن را معرفی کرده و در نهایت طرق کنترل و حذف آنرا فراهم سازیم.

بخش دوم

سیاست جنائی کنترل شکنجه

می‌دانیم که حقوق جزا ازنظر کردارشناسی، «حقوق وسایل»[1] در مقابل «حقوق اهداف»[2] است. خشونت و شکنجه از جمله وسایلی است که حقوق جزا آن را مذموم جلوه داده است.

دراین رهگذر حفظ سلامت و حق آزادی و احترام به کرامت انسانی یک «ارزش»[3] و آرمان موردنظر حقوق جزا است که شکنجه بعنوان یک عمل ضد ارزش و به تعبیر بهتر وسیله مجرمانه به آن آسیب و لطمه می‌زند.[4]

شناخت مفهوم این وسیله مجرمانه که پیشتر به آن پرداخته شد و زمینه‌های ظهور آن در امر تدوین استراتژی مقابله با آن ضروری است. دراین مرحله نیز لازم است الگوهای مختلف سیاست جنائی و پاسخ‌های آنها به این وسیله مجرمانه مورد بررسی قرار گیرد.

رویکرد اینگونه به یک پدیده ضد اجتماعی از مفیدترین رهیافت‌های حقوق جنائی است. این سیاست معلول کنترل تحولات اجتماعی با دخالت مستقیم جرم شناسان است و در مباحث نظری و جرم شناسی از حمایت خاصی برخوردار است. پاسخ به شکنجه از تئوریهای کلی پاسخ به خشونت و جنایت پیروی می‌کند و الگوهای متفاوتی دارد. سیاست مزبور نقش بارزی در حقوق مدرن ایفا نموده و نگاه محافل حقوقی و دکترین کیفری را به خود معطوف ساخته است.

درفصل نخست پس از بیان انگیزه‌ها و زمینه‌های پیدایش شکنجه به قدر مفیدپاسخ‌های جرم شناسان در برخورد با نهاد شکنجه بررسی می‌شود. اما پاسخ‌های وارد بر شکنجه حاصل آرای جرم شناسان و نتیجه پژوهش آنها است که بمنظور تدوین استراتژی و برنامه سیاست جنائی مهار بزه و کنترل تورم آن ارائه شد. دراین قسمت از تئوری کلی پاسخ به جرم و خشونت پیروی شده است و داده‌های جرم شناسی در قالب پاسخ پیشگیرانه، پاسخ حقوقی و پاسخ ترمیمی مورد بحث قرار می‌گیرد. وانگهی در فصل بعدی نهادهای رسمی مقابله با شکنجه معرفی خواهند شد.

باتوجه به اینکه منابع پژوهش حاضر، حقوق ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا می‌باشد لذا ساز و کار نظارتی در امر شکنجه که متکی به مقررات داخلی ایران و اسناد

1- Droit des moyens.

2- Droit des fins.

3- Valeur

۴- رمون گسن. همان ماخذ. صص ۸۹ و ۹۰

صادره از دو نهاد مذکور می‌باشد، معرفی خواهند شد.

سازمان ملل متحد بعنوان معتبرترین و مهم‌ترین نهاد بین المللی متولی برقراری صلح و امنیت بین المللی و حقوق و آزادیهای بشری است. این نهاد از زمان تاسیس تاکنون نقش قابل توجهی در تفهیم دولتها به رعایت حقوق بشر و تحدید جنایات ضدبشری ایفا کرد. ازجمله اقدامات موثر این سازمان، تاسیس نهادهای حقوق بشری است که وظیفه نظارت و بازرسی بمنظور حسن اجرای اسناد صادره و تامین اهداف سازمان چون پاسداری از حقوق و آزادیهای جامعه بشری بر عهده آنهااست.

برغم کوشش سازمان در امر نظارت بر دولتها و پاسداری از حقوق بشر موضوع «تساوی حاکمیت دولتها» و «صلاحیت ملی» مانع به نتیجه رسیدن فعالیت سازمان و تضمین مقررات آن می‌باشد. دخالت در اموری که ذاتاً مربوط به صلاحیت ملی یک کشور است براساس بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد منع گردید.

این محدودیت دستاویز برخی دولتها قرار گرفته تا ضمن وضع رفتارهای خشن با اتباع خود، از مسئولیت بین المللی احساس فراغت نمایند. به زعم حقوقدانان مانع «صلاحیت ملی دولتها» مهم‌ترین مشکل در وادار ساختن دولتها به رعایت حقوق بشر و هماهنگی با عرف و مقررات بین المللی است.

با این وصف چون شکنجه و دیگر جنایات ضد بشری برابر اجماع بین‌المللی نقض آشکار حقوق بشر تلقی می‌شود و بعلاوه موضوع معاهدات مختلف بین‌المللی است که نظارت سازمان ملل و تعهد دولتها به رعایت آن نتیجه صریح آن می‌باشد، بالنتیجه سازمان ملل متحد با اهرم‌های مختلف واکنش خود را نسبت به آن نشان می‌دهد. حتی در مواردی که دولتی فارغ از تعهدات بین المللی منشور ملل متحد را در رفتار با شهروندان رعایت نمی‌کند، سازمان در راستای فلسفه ظهور خود از طریق مذاکرات مجمع عمومی و قطعنامه‌های صادر از آن واکنش خود را مخفی نمی‌کند.

نقشی که سازمان ملل متحد در سطح مناسبات جهانی ایفا می‌کند، شورای اروپا در محدوده حوزه صلاحیت خود معمول می‌دارد. شورای اروپا همچون سازمان ملل متحد، نهاد و اهرم‌های نظارتی موثری پیش‌بینی نمود که در امر نظارت بر رفتار دولتها با اتباع خود و رعایت حقوق و آزادیهای آنها فعالیت می‌نمایند.

شناخت این نهادها و ساختار تشکیلاتی آن مفید خواهد بود. علاوه بر آن در انتهای پژوهش، بمنظور آشنائی با رویه عملی، نمونه‌هائی از آرا و تصمیمات این نهادها منعکس می‌شود.

فصل اول

علل توسل به شکنجه و چگونگی مقابله با آن

مبحث اول - علل توسل به شکنجه

شناخت بزه شکنجه و تدوین استراتژی مقابله با آن محتاج به مطالعه در زمینه‌های پیدایش این جنایت است. بدون شک اوضاع و احوالی خاص بسترساز این بزه است که با مطالعه در تاریخ زندگانی آن و بررسی آرمان و آمال شکنجه‌گران می‌توان به آن وقوف یافت. آگاهی از اهداف شکنجه‌گران و سرنوشت شکنجه این فایده را دارد که حسب مورد با طراحی پاسخ و واکنش مناسب بنحو مؤثرتری طومار شکنجه‌گر گسیخته و باب شکنجه مسدود شود.

مطالعه تاریخی نشان می‌دهد که شکنجه بیشتر به قصد تنبیه و مجازات متهم با تجاوز از حدود عرفی و قانونی و اخذ اقرار و کسب اطلاع از متهم و تحصیل شهادت و اطلاعات از شهود مرسوم شده بود. هنوز هم این اهداف سنتی زمینه‌ساز موجودیت شکنجه در قاموس نظام دادرسی برخی کشورها می‌باشد.

پیشرفت جوامع و توسعه دانش حقوق در اهداف شکنجه تاثیری نگذاشت. آنچه تغییر یافت نوع شکنجه بود که متناسب با مقتضیات زمان در اشکال مدرنیته ظاهر شد. بطوریکه شکنجه‌های روانی با استفاده از تکنولوژی معاصر جایگزین شکنجه‌های سنتی شده و در خدمت شکنجه‌گران قرار گرفت تا به کشف همان نتایج همیشگی کمک نماید.

اهداف شکنجه در واقع تشکیل دهنده رکن روانی این جرم است. به همین جهت در تعریف از شکنجه معمولاً به اهداف و مقاصد شکنجه‌گر اشاره می‌شود. بطوریکه در تعریف ماده یک کنوانسیون منع شکنجه به این اهداف اشاره شد. این تعریف و مضامین مشابه آن در سایر اسناد و متون کیفری ما را به این حقیقت رهنمون می‌شود که علل و عوامل

حدوث شکنجه و آثار و فوائد آن برای شکنجه‌گر چیست؟ چه غایت بزرگی در پرتو شکنجه حاصل می‌شود که شکنجه‌گر را به ارتکاب آن ترغیب می‌نماید؟

گفتار اول - تنبیه و مجازات متهم

در دوران قدیم مجازاتها با شدت و سختی تمام بمنظور ارعاب دیگران معمول بود و همواره توام با زجر و شکنجه به اجرا درمی‌آمد.(۱)

مجازات به صبغه شکنجه بیشتر در دوران باستان رایج بود. در دوران آشور، نمایش دادن شخص گناهکار در میان مردم، واداشتن وی به کارهای سخت، بریدن گوش و خصی کردن و زبان بریدن و چشم درآوردن و شکم دریدن از درجات کیفرهای قانونی بود. همین وضع در حکومت پارس با انواع مجازاتهای خشن و بیرحمانه حاکم بود.(۲)

حبس با اعمال شاقه و مجازات موهن که ریشه در تاریخ دارد یادآور خصیصه شکنجه بودن مجازاتها است. منشاء حبس با اعمال شاقه در حقوق رومی به شکل «آدمتالا»(۳) بوده و آن عبارت از انجام کار در معادن است. در انقلاب کبیر فرانسه مجازاتی به اسم «مجازات گالر»(۴) وضع گردیده و آن عبارت از پارو زدن اجباری در «کشتی‌های پادشاه» می‌باشد. در ماده ۱۵ قانون جزای ۱۸۱۰ مقرر گردید: «از محکومین به اعمال شاقه در کارهای خیلی سخت استفاده می‌گردد. پاهای محکومین به یک گلوله که ۸ کیلو وزن دارد بسته می‌شود که آنرا می‌کشند.» مجازاتهای موهن نقش عظیمی در توسعه حقوق جزای فرانسه داشته است و کافی است خاطرات مربوط به «داغ کردن محکوم»(۵) و غل آهنی که به گردن محکوم می‌بستند و بستن محکوم به تیر و در معرض عموم قرار دادن را بیاد آورد.(۶)

وضع مجازاتهای سخت و شدید در بسیاری از نقاط برقرار بود. ظهور ادیان مذهبی و آموزه‌های دینی به تکفیر این وضع و انگیزش انزجار عمومی از آن منجر شد. زیرا موازین

1- Bouloc.B. Penologie. Paris. 1991.p.27.

۲- تاریخ ویل دورانت. جلد ۱. صص ۳۱۹ و ۴۱۹.

3- Admetalla.

4- Galeres.

5- Marque.

۶- دکتر عبدالحسین علی‌آبادی. حقوق جنایی. جلد ۲. انتشارات فردوسی. چاپ اول ۱۳۶۸. صص ۲۷ و ۲۸ و ۱۲۸.

اخلاقی به هیچ وجه تحمل این قساوت‌ها راکه حاکی از حوی حیوانی بود، نداشت. دراین میان دین اسلام همواره تاکید نموده که در اجرای مجازات به حرمت و کرامت انسانی متهم تعرض نشود و صرفاً به میزان مناسب جرم ارتکابی و با رعایت اصول کیفر اسلامی، مجازات اعمال شود.

اجرای مجازات در اسلام بایستی با دلسوزی و رأفت توام باشد. نه آنکه از روی خشم و لجاجت یا بمنظور ارضای خاطر مجری یا حاکم صورت گیرد.(۱)

همسو با آموزه‌های دینی، مکاتب کیفری نیز در این راستا ظهور یافتند و در تعدیل این وضع تلاش کردند. اصول آرمانی حقوقی چون اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل فایده بخشی مجازاتها، اصل متناسب بودن مجازاتها، اصل شخصی بودن مجازاتها توسط این مکاتب عرضه شد و در مقررات زمان خود دگرگونی و تحول شگرفی ایجاد کرد.

بکاریا با آموزه فایده اجتماعی کیفر اعتقاد داشت جامعه نباید حمایت خود را از مجرم دریغ کند. باید به او فرصت داد تا از سر درد اعتراف کند و اگر گناه وی ثابت شد شکنجه لازم نیست بلکه کیفر قانونی عمل کافی است.(۲)

این تلاش‌ها سبب شد بسیاری از دولتها در قوانین موضوعه از مجازاتهای بیرحمانه و شدید دست بکشند و به وضع کیفر متناسب با موازین انسانی همت گمارند.

از آنجاکه مشروعیت دادن به شکنجه و اعمال آن در مراحل تحقیقات و دادرسی واکنش افکار عمومی و نهادهای حقوق بشری را برمی‌انگیزد، لذا ممکن است برخی دولتها این ابزار سرکوبگر را با لباس و آرایش قانونی در متون قانونی خود وارد سازند و بر شدت مجازاتها بیافزایند. این نگرانی همواره برای نهادهای حقوق بشری وجود داشته است. ازاینرو سعی شد، در اسناد این نهادها مجازاتهای بیرحمانه حکم شکنجه را بیابد.

کنوانسیون۱۹۸۴ منع شکنجه و معاهده اروپایی منع شکنجه، مجازاتهای بیرحمانه و موهن را در تعریف شکنجه لحاظ نمودند. لذا مجازاتهای مقرر در قوانین داخلی برابر احکام دو معاهده مزبور در شرایطی از تعریف و احکام شکنجه خارج می‌شود که از حدود عرفی و استانداردهای حقوق بین‌المللی تجاوز نکند و با موازین انسانی و اهداف اصلاحی مجازات

۱- محمدبن‌الحسن الحّرالعاملی. وسائل‌الشیعه‌الی تحصیل مسائل الشیعه. المجلد ۱۸. بیروت. داراحیاءالتراث‌العربی. ۱۳۹۱ ق.

۲- رساله جرایم و مجازاتها.ترجمه دکتر محمد علی اردبیلی. تالیف سزار بکاریا. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.ص ۲۷.

سازگار باشد.

مطابق بند ۱ ماده ۱۶ کنوانسیون ۱۹۸۴ تمام کشورهای عضو متعهد شدند تا هرگونه تنبیه یا رفتار تحقیرآمیز، غیرانسانی و وحشیانه راکه به توسط یا تحریک یا رضایت مقامات دولتی اجرا می‌شود منع نمایند.

مطابق ماده ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی مجازات محکوم، سخت‌تر از حکم محکومیت یا مجازات خارج از حکم محکومیت برای مرتکب مستلزم حبس تعزیری و نیز مسئولیت مدنی جبران صدمه وارده به مجنی علیه می‌باشد.

درسایر مقررات موضوعه نیز به اصل تناسب جرم و مجازات تاکید شده است. حتی در صدور قرار تامین‌کیفری به تناسب تامین کیفری با اهمیت جرم و اتهام انتسابی به متهم تصریح شده است (ماده ۱۳۴ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی انقلاب در امور کیفری).

اما قانونگذار در مورد «بازداشت موقت»(۱) شیوه مناسبی انتخاب نکرده است. با اینکه بازداشت موقت علی‌الاصول خلاف اصل آزادی و کرامت انسانی است و بایستی در موارد استثنائی استفاده شود، در مقررات جدید آیین دادرسی دامنه استفاده از آن توسعه یافته است. این افزایش موارد در دوره‌ای صورت می‌گیرد که سیاست کیفری دولتها و پیشنهاد مجامع علمی کاهش آنرا ایجاب می‌نماید. از سوی دیگر افزایش مدت بازداشت موقت باستناد قانون لغو مجازات شلاق تا صدور حکم حکایت تلخ دیگری از استفاده ناصحیح این تاسیس کیفری است.(۲)

حال آنکه قانونگذار کشورهای توسعه یافته با پیش بینی اقدامات جانشینی از جمله بازداشت در منزل، ممنوعیت خروج از کشور، اجبار به اقامت در محل معین و سایر اقدامات «کنترل قضایی»(۳) توسل به بازداشت موقت را تحدید نموده و از زندان به عنوان «آخرین حربه» استفاده می‌کند.(۴)

این سیاست در تصمیمات متعدد سازمانهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد اتخاذ

1- Temporary Apprehension.

۲- دکتر محمود آخوندی. بازداشت موقت در سیستم قضایی جمهوری اسلامی ایران و انطباق آن با موازین حقوق بین‌الملل بشر. مجله حقوقی دادگستری. ش ۲۱. ص۲۶.

3- Le Contrôle Judiciaire.

۴- دکتر محمد آشوری. قانون آئین دادرسی کیفری ایتالیا در بوته آزمایش. همان ماخذ.

شده است. در هشتیمن کنگره «پیشگیری از جرم و رفتار با محکومان سازمان ملل متحد در کوبا»[۱] (۱۹۹۰) توصیه شده از بازداشت موقت و «بازداشت پیش از محاکمه»[۲] در موارد بسیار مهم و بعنوان آخرین راه حل استفاده شود.

گفتار دوم - نقص نظام‌های دادرسی

ظهور وسایل غیر مشروع در فرآیند تحقیق و دادرسی از بستر حاکمیت یک نظام دادرسی ناکارا و متکی به ابزاری معیوب نشأت می‌گیرد. هرقدر نظام دادرسی حاکم بر یک جامعه مصون از ایراد باشد و این امکان را فراهم سازد که بزهکاری در سریع‌ترین زمان و با مفیدترین ابزار کشف شود، امیدواری به آن از حیث تامین حقوق شهروندان و جلب رضایت آنان بیشتر خواهد شد. دراین زمینه لازم است به انواع نظام‌های دادرسی به اختصار اشاره شود.

۱- نظام دادرسی اتهامی[۳]

۱-۱- سابقه تاریخی

نظام اتهامی، قدیمی‌ترین شیوه رسیدگی به دعاوی است. این نظام از نظر تاریخی در خاور نزدیک (سومر و بابل)، روم، یونان قدیم و در فرانسه پس از هجوم وحشیان بویژه در قرن نهم میلادی وجود داشته و در حال حاضر نیز با تغییراتی چند و تحولی اجتناب‌ناپذیر، در کشورهای آمریکای شمالی، کانادا، انگلستان و بسیاری از مستعمرات سابق بریتانیای کبیر بر رسیدگیهای کیفری حاکم است.[۴]

۱-۲- ویژگیهای دادرسی اتهامی

مهم‌ترین ویژگیهای این نظام عبارت است از: ۱- فقدان مرجع خاص بمنظور تصدی تعقیب جرایم. ۲- محاکمه و مجازات متهم توسط افراد عادی. ۳- علنی بودن محاکمه. ۴- تدافعی بودن محاکمه.۵- شفاهی بودن محاکمه.

1- United Nations Rules for the protections of Juveniles deprived of their liberty, 1990.

2- Preterial detention-La détention préventive.

3- La procédure accusatoire.

۱- دکتر محمد آشوری. آئین دادرسی کیفری. جلد اول. همان ماخذ. ص ۱۹.

۳-۱- دلایل اثباتی

مهم‌ترین دلایل اثباتی دراین نظام، اقرار، شهادت شهود و سوگند می‌باشد. همانطور که در مرحله تعقیب جرم نقش اصلی بر عهده متضرر از جرم بوده و قاضی دخالتی ندارد. در مرحله دادرسی نیز قاضی از تحصیل دلیل و تحقیق پیرامون شکایت شاکی ممنوع می‌باشد.

دربرخی از ادوار تاریخی اوردالی و دوئل به کمک ادله اثبات دعوی آمد. طبق قانون سالیک در صورتی که متهم نمی‌توانست ادله‌ای از قبیل شهود یا قسامه اقامه کند، سوگند وی به تنهایی کافی نبوده و ناگزیر بایستی به آزمونهای سنتی اوردالی یا داوری ایزدی تن دهد.[۱]

۴-۱- معایب نظام دادرسی اتهامی

علنی بودن و تدافعی بودن محاکمه و فراهم بودن امکانات گسترده برای متهم بمنظور اثبات بیگناهی خوداز امتیازات نظام دادرسی اتهامی است. اما با این وصف چون امر تعقیب بزهکاران به خود شکات خصوصی واگذار شده، از دو جهت ایراد اساسی براین نظام وارد است. اول اینکه چه بسا افراد بیگناهی که توسط شکات مسلط و حرفه‌ای با شکایت واهی تحت تعقیب و محاکمه قرارگیرند و فقدان قدرت قاضی زمینه را مساعد حال شکات نماید و دوم اینکه بسا افراد بزه دیده مظلومی که قدرت تعقیب بزهکاران صاحب مکنت و قدرت و جمع‌آوری دلایل علیه آنها را نداشته و در نتیجه حقوق آنها پایمال شود.

بعلاوه نقش قاضی بعنوان داور بی طرف در مرحله محاکمه نیز به عدالت کیفری لطمه می‌زد. در مرحله محاکمه ممکن است براثر قدرت بیان هر یک از شاکی و متهم، دادرسی بنفع وی خاتمه یابد و قاضی فاقد اختیار برغم قناعت وجدان، ملزم به پذیرش این نتیجه است.

۲- نظام دادرسی تفتیشی[۲]

۱-۲- سابقه تاریخی

پیدایش این نظام ازنظر تاریخی، موخر بر دادرسی اتهامی است. ریشه این سیستم به

۱- همان ماخذ. ص ۲۲.

2- La Procédure inquistoire.

امپراتوری روم قدیم می‌رسد. در اوایل قرن سیزدهم پاپ اینوسان سوم تصمیم گرفت که روش دادرسی تفتیشی را در دادگاههای مذهبی و کلیساها بموقع اجرا بگذارد. هدف ازاین امر گسترش اختیار کلیساهابود.(۱)

در دوران قرون وسطی و حکومت دادگاههای تفتیش عقاید، دادرسی تفتیشی برقرار بود.آثار تلخ این دوره در تاریخ حقوق ثبت گردید. در قلمرو ممالک اسلامی نیز در برخی ادوار بویژه دوران خلافت امویان و عباسیان از سوی دستگاه قضایی از شیوه دادرسی تفتیشی پیروی می‌شد.

این روش هنوز هم در پاره‌ای از مناطق با تغییراتی بنفع متهم برقرار است.

۲-۲- ویژگیهای دادرسی تفتیشی

ویژگیهای بارز این نظام کیفری عبارت است از: ۱- تعقیب جرایم توسط مرجع خاص. ۲- تصدی امر قضا توسط قضات حرفه‌ای. ۳- غیر تدافعی بودن محاکمه. ۴- سری بودن محاکمه. ۵-کتبی بودن محاکمه.

۳-۲- دلایل اثباتی در دادرسی تفتیشی

این نظام از سیستم دلایل قانونی پیروی می‌کند. دلایل اثباتی عبارت است از اقرار متهم و شهادت شهود.تحصیل اقرار محدودیتی ندارد. اقرار متهم نقش مهمی در اثبات جرم و خاتمه دادن به محاکمه دارد. از اینرو دستیابی به آن ولو با استفاده از شکنجه و اعمال فشار مشروع می‌باشد. اعمال شکنجه به طرق مختلف جایز است و حقوق و کرامت انسانی معنایی ندارد. نتایج حاصل از شکنجه کاملاً معتبر است.

طرفداران این نظام در سرزمین‌های مختلف و در ادوار مختلف تاریخی بیرحمانه‌ترین شکنجه‌ها را به متهمین تحمیل نمودند و بخش وسیع تاریخ شکنجه ساخته و پرداخته این نظام دادرسی است.

در مورد شهادت شاهد نیز هدف اصلی تحصیل آن بمنظور پایان دادن به محاکمه بود. لذا ضرورتی به تحقیق در مورد شخصیت شاهد و احراز پاکدامنی وی احساس نمی‌شد.

۱- دکتر محمود آخوندی، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، ص ۵۴.

۴-۲-ارزیابی نظام تفتیشی

تامین حقوق جامعه از طریق پیش بینی مرجع تعقیب و انتصاب قضات حرفه‌ای از محاسن این نظام است. لیکن ایرادات مهمی براین نظام وارد است. دادرسی تفتیشی به حقوق متهم از جهات مختلف تجاوز می‌نماید و در واقع حقوق متهم را قربانی منافع جامعه می‌نماید. کرامت انسانی و سلامت جسمی و روحی متهم با اعمال فشار به مخاطره می‌افتد. ضمن اینکه داده‌های حاصل از شکنجه ارزش قضایی می‌یابد. حال آنکه شکنجه پایه و اساس ارزشی ندارد و چه بسا افراد بیگناه که به قصد فرار از شکنجه برخلاف واقع اقرار به مجرمیت خود نمایند. ازسوی دیگر تفویض اختیارات وسیع به قضات منجر به استبداد قضایی می‌شود. سری بودن و غیر تدافعی بودن محاکمه نیز از معایب دیگر این نظام دادرسی است.

۳- نظام دادرسی مختلط[1]

۱-۳-سابقه تاریخی

معایب دادرسی اتهامی و تفتیشی با انتقادات روشنفکران مواجه شد. همزمان با انقلاب کبیر فرانسه و ظهور مکاتب جزایی، وضع نظام دادرسی مورد انتقاد شدید واقع شد. نظام دادرسی اتهامی با نادیده گرفتن حقوق جامعه و نظام دادرسی تفتیشی با نفی حقوق و آزادیهای متهم، نارضایتی افکار عمومی را برانگیختند. لذا هیچیک نتوانست عدالت کیفری را تامین نماید.

حقوقدانان در عصر روشنفکری اعلام نمودند، گام اساسی در پیمودن مسیر مقابله با بزهکاری اصلاح و تنقیح قوانین آئین دادرسی است. نضج افکار آزادیخواهی و اصلاح‌طلبی باشور و هیجان زاید الوصف به تغییر نظام دادرسی انجامید. ازاین دوره به بعد نظام دادرسی مختلط با بهره‌گیری از محاسن دو نظام اتهامی و تفتیشی و حذف معایب آن ظهور یافت. این نظام ابتدا در قانون آئین دادرسی سال ۱۸۰۸ فرانسه پیاده شد و بتدریج به قوانین دادرسی ممالک دیگر تسری یافت. به همین جهت به نظام دادرسی فرانسوی نیز معروف شد.

در دوران معاصر نظام دادرسی غالب کشورها با ویژگیهای این نظام آرایش یافته است.

1- Procédure mixte.

۲-۳- ویژگیهای دادرسی مختلط

ویژگی بارز این نظام تفکیک مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی از مرحله دادرسی است. علاوه بر آن پیش بینی دو نهاد مجزا از هم برای تصدی این دو مرحله است. در مرحله تحقیقات مقدماتی از خصوصیات دادرسی تفتیشی استفاده می‌شود. دراین مرحله چون تحصیل اطلاعات موردنیاز مستلزم اعمال محدودیتهایی برای متهم است. لذا تحقیق از متهم بصورت کتبی، سری، غیر تدافعی صورت می‌گیرد. با این وصف شکنجه متهم برای اخذ اقرار و دلایل جرم ممنوع است. اما در مرحله دادرسی از روش دادرسی اتهامی استفاده می‌شود. دراین مرحله چون تحقیقات مقدماتی پایان پذیرفته نیازی به اعمال محدودیت برای متهم احساس نمی‌شود. لذا دادرسی بصورت علنی و تدافعی صورت می‌پذیرد.

تحقیقات مقدماتی در دادسرا و توسط قضات تحقیق صورت می‌گیرد و دادرسی در دادگاه، توسط قضات محکمه با حضور «هیئت منصفه»[1] انجام می‌شود. متهم حق استفاده از وکیل را دارد. حضور تماشاگر و خبرنگاران رسانه‌های ارتباط جمعی در جلسه دادگاه منعی ندارد.

۳-۳- ارزیابی نظام دادرسی مختلط

امتیاز این نظام دادرسی به توجه توامان حقوق متهم و جامعه می‌باشد. از یک سو با پیش بینی نهاد دادسرا بعنوان مرجع تعقیب از حقوق جامعه پاسداری می‌شود و از سوی دیگر با تفکیک نهاد دادسرا از مرجع دادرسی و درنظر گرفتن حق انتخاب وکیل برای متهم و حضور هیئت منصفه در دادرسی از تعرض به حقوق متهم جلوگیری می‌شود. شکنجه متهم نیز دراین نظام ملغی گردید. قاضی تحقیق حق ندارد برای تحصیل اقرار یا کسب هرگونه دلایل و اطلاعات موردنیاز شکنجه متهم را تجویز نماید. اجرای این سیاست بمعنی رعایت حقوق متهم و کرامت ذاتی وی می‌باشد. همین امتیازات توجه دولتها را به این نظام سوق داد و سبب شد نظام دادرسی در غالب کشورها با ویژگیهای این نظام تجلی یابد.

۴- نظام دادرسی ایران

رویکرد قانونگذار تا قبل از اجرای قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به نظام

1- Jury.

دادرسی مختلط بود. مرحله تحقیقات مقدماتی بر عهده دادسرا بود که با ویژگیهای دادرسی تفتیشی صورت می‌گرفت و مرحله دادرسی به محاکم قضایی با خصوصیات آموزه اتهامی محول گردید. این روش در محاکم عمومی و اختصاصی معمول بود. اما با دگرگونی نظام قضایی و حاکمیت محاکم عمومی و انقلاب این روش تا حدودی تغییر یافت. البته در محاکم اختصاصی (محاکم نظامی و ویژه روحانیت) کماکان نظام دادرسی مختلط حکمفرما است. لیکن در محاکم عمومی و انقلاب دادسرا حذف گردید و مرحله تحقیقات مقدماتی و دادرسی تواماً به دادگاههای عمومی و انقلاب تفویض شد. و نظام مختلط جای خود را به سیستم خاص اسلامی داد.

بطور کلی می‌توان گفت درحال حاضر نظام اتهامی اسلامی و نظام مختلط رومی ژرمنی همزمان در تدبیر قضایی کشور به کار گرفته شده‌اند.(۱)

با این وصف عمده ویژگیهای دادرسی مختلط بر فرآیند تحقیقات مقدماتی و دادرسی جاری است. در محاکم عمومی و انقلاب هرچند دادسرا حذف گردید اما مراحل تحقیقات مقدماتی و دادرسی با ویژگیهای بیش و کم مشابه نظام دادرسی تفتیشی و اتهامی انجام می‌شود.

بهره‌گیری متهم از وکیل مدافع بلامانع است. لیکن تعداد وکیل و نقش وکیل در مراحل تحقیقات مقدماتی و دادرسی متفاوت است. در برخی از جرایم جنایی که واجد مجازات حبس ابد، اعدام و قتل حدی و رجم است دادگاه مکلف به تعیین وکیل تسخیری برای متهم می‌باشد. محاکمات علی‌الاصول علنی است، (اصل ۱۶۵ ق.ا). حضور هیئت منصفه در جرایم سیاسی و مطبوعاتی ضروری است. (اصل ۱۶۸ ق. ا). اعمال شکنجه به هر نحو ممنوع بوده و نتایج حاصل از آن فاقد آثار و اعتبار حقوقی است (اصل ۳۸ ق. ا).

گفتار سوم - اخذ اقرار(۲)

۱- تعریف اقرار

بنابه تعریف ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر برضرر خود. در تعابیر حقوقدانان اروپایی شبیه به همین تعریف بکار رفته است. ساواتیه

۱- دکتر محمد آشوری، همان ماخذ، ص ۸۸.

2- Confession.

می‌گوید: «اقرار اظهاری است که به وسیله آن شخص واقعه‌ای را که علیه او دارای آثار حقوقی است، تصدیق کند».[۱]

از واژه «اخبار» در ماده ۱۲۵۹ ق.م بخوبی برمی‌آید که اعلان و بیان مقصود مقر از ارکان اصلی وقوع اقرار است؛ برخلاف «انشاء» که در ضمیر و نهاد شخص نیز قابل وقوع است و اعلام آن کشف از واقع می‌کند.[۲]

۲- اهمیت اقرار

اقرار در فرآیند دادرسی نقش مؤثری دارد. اهمیت اقرار از جهات مختلف قابل بررسی است. به اعتقاد حقوقدانان موثرترین و مفیدترین دلیل اثباتی اقرار است. چنانچه اقرار خالی از عیب و ایراد باشد و بنحو صحیح تحصیل شود، بهترین مستند مدرکیه و تکیه گاه مرجع تحقیق خواهد بود. این ویژگی باعث شد تا در برخی تعابیر از اقرار بعنوان ملکه دلایل یاد کنند.

اقرار از آغاز تمدن بشر نزد همه ملل و جوامع مورد توجه خاص بود. رومیان آنرا دلیل دلیل‌ها می‌دانستند. در ایران باستان قوی‌ترین دلیل‌ها بوده و در اسلام اقرار یکی از سه دلیل مهم شمرده شده، تا جایی که به مقرله حق داده‌اند قبل از اصدار حکم حق خود را تقاص کند.[۳]

در قوانین قبل از انقلاب اسلامی ایران اقرار جنبه طریقیت داشته اما در قوانین بعد از انقلاب اقرار جنبه موضوعیت یافته ولذا اقرار از اهم دلایل شمرده می‌شود و حتی مؤثر در نوع مجازات و میزان و زمان اجرای مجازات می‌باشد.[۴]

۳- انواع اقرار

اقرار را می‌توان از حیث شکل ابراز آن توسط مقر، محتوی، محل تحصیل، نحوه بیان و نقش ذینفع در تحصیل آن تقسیم بندی نمود. ازاین جهت اقرار به صریح و ضمنی، کلی و جزئی، ابتدایی و در پاسخ به سؤال، ساده، مشروط و مرکب، شفاهی و کتبی و اقرار در

۱- دکتر فتح الله دولتشاهی. اقرار در حقوق مدنی. نشر تابان. چاپ اول ۱۳۴۲. ص ۱۳.

۲- دکتر ناصر کاتوزیان. قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. نشر دادگستر. چاپ دوم ۱۳۷۷. ص ۷۷۱.

۳- دکتر سید جلال‌الدین مدنی. ادله اثبات دعوی. انتشارات پایدار. چاپ چهارم. ۱۳۷۷. ص ۶۴.

۴- دکتر محمد عظیمی. ادله اثبات دعوی. انتشارات هاد. سال ۱۳۶۹. ص۸۳

دادگاه و در خارج از دادگاه تقسیم می‌شود.

۴- سیستم دلایل

برحسب نوع سیستم دلایل، کاربرد و نقش اثباتی اقرار متفاوت می‌باشد.

۱-۴- سیستم دلایل معنوی[۱]

درسیستم دلایل معنوی یا«اقناع وجدان قاضی»[۲] قاضی خود ادله اثباتی را درجه بندی نموده، بسته به اهمیت هر کدام بمنظور تحصیل یقین و قناعت وجدان مبادرت به استفاده از آن می‌نماید. به عبارت دیگر ابزار و وسایل مختلف در اختیار قاضی است تا او با استقلال کامل ازاین وسایل استفاده کند و محدودیتی درتوسل به این وسایل وجود ندارد. چگونگی توسل به دلایل و سلسله مراتب اهمیت و ارزش اثباتی آن به اراده قاضی واگذار شده است.

۲-۴- سیستم دلایل قانونی[۳]

بعکس سیستم دلایل معنوی در سیستم دلایل قانونی میل و عقیده قاضی نقشی درارزش گذاری دلایل ندارد و این قانونگذار است که انواع دلایل و سلسله مراتب اهمیت و درجه ارزش اثباتی آنرا در قانون مشخص می‌نماید و قاضی ملزم به تبعیت از قانون است. برای مثال اقرار خوانده دعوی مفید ظهور حقانیت خواهان است و قاضی مکلف است براساس آن حکم به محکومیت خوانده صادر نماید. حتی اگر این اقرار قناعت وجدان وی را تحصیل نکند.

از آنجائیکه قانونگذار ما دلایل و وسایل اثبات دعوی را در قانون مدنی شماره کرده (اقرار - سند - شهادت - سوگند- امارات-کارشناسی - معاینه محل - تحقیق محلی) و با وجود یک یا چند مورد از آن دعوی قابل اثبات است از سیستم دلایل قانونی در حقوق مدنی تبعیت کرده درحالیکه در امور کیفری سیستم دلایل معنوی جاری است.[۴]

1- Le système des preuves morales.

2- l'intime conviction.

3- Le système des preuves légales.

۴- دکتر سید جلال‌الدین مدنی. همان ماخذ. ص ۴۵.

۵- منع اعمال شکنجه برای تحصیل اقرار

۱-۵- سابقه تاریخی

بدلالت منابع و مدارک مربوط به شکنجه، قدیمی‌ترین و مهم‌ترین هدف کاربرد شکنجه، تحصیل اقرار از متهم بوده است. در مطالعه تاریخی به گوشه هایی از این واقعیت اشاره شد. نقش ممتاز اقرار در کشف واقعه و تحکیم رای مرجع تحقیق همواره زمینه را برای اعمال هرگونه وسایل ممکن به هدف تحصیل آن فراهم می‌ساخت. از جمله این وسایل شکنجه است. حتی در برخی مراحل شکنجه از ضمانت اجرای کیفری برخوردار شد.

فرمان بزرگ کیفری اوت ۱۶۷۰ برای صدور دستور شکنجه متهم جهت اخذ اقرار شرایط سه گانه زیر را قائل شده بود: ۱- سزای جرم ارتکابی در صورت اثبات باید اعدام باشد. ۲- انتساب عمل به متهم. ۳- وجود دلایل موجه علیه متهم که ارزیابی آن بر عهده قاضی نهاده شده بود و می‌توانست ناشی از اقرار متهم در خارج از دادگاه، شهادت یک نفر همراه با یک قرینه، شهرت بد متهم یا قرائن دیگر از قبیل دستگیری متهم مسلح به شمشیر در حوالی محل وقوع حادثه و امثال آن باشد. و قضات نیز مجاز بودند برغم انکار متهم بعد از اقرار بار اول، به استناد قراین موجود و صورت جلسات تنظیمی که جزئیات اعمال شکنجه را ذکر کرده بودند نسبت به محکومیت متهم اتخاذ تصمیم نمایند.(۱)

این شیوه در همه جای دنیا به وضع بیش و کم مشابه معمول بود تا اینکه با آغاز دوره روشنفکری و انقلاب کبیر فرانسه در اروپا و بتدریج در نقاط دیگر بساط شکنجه در تحصیل اقرار و دلایل دیگر به مخاطره افتاد.

در دوران معاصر متاثر از آموزه‌های اساتید حقوق و توصیه‌های سازمانهای حامی حقوق بشر تردیدی در قبح توسل به شکنجه وجود ندارد. به زعم مجامع حقوق بشری تحصیل اقرار رکن اساسی اعمال شکنجه است. ازاینرو در اسناد صادره از این مجامع «توسل به شکنجه بمنظور اخذ اقرار» داخل در تعریف بزه شکنجه قرار گرفت.

کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ وکنوانسیون اروپایی حقوق بشر، توسل به شکنجه برای اخذ اقرار را منع نمودند. همین دستور در قوانین اساسی و عادی اکثر کشورها صادر شده است. امروزه بازجویی از متهم بدون هرگونه اعمال فشار و اجبار بوی و با رعایت ضوابط قانونی مورد وفاق جامعه بین‌المللی است.

۱- دکتر محمد آشوری، آئین دادرسی کیفری، جلد دوم، صص ۲۳۴ و ۲۳۵.

ماده ۷۶ از «قانون دلایل کیفری»[1] انگلیس مصوب ۱۹۸۴ کاربرداقرار ناشی از اعمال فشار را بی اثر دانسته است.

در حقوق فرانسه نیز تحصیل اقرار و هرگونه دلایل اثباتی با استفاده از شکنجه ممنوع شد. حتی استفاده از مواد مخدر و روان گردان و «اجبار اخلاقی»[2] برای تحصیل اقرار منع گردید.[3]

اصل ۳۸ قانون اساسی ایران نیزاخذ اقرار به کمک شکنجه را منع نموده است.

۲-۵-اثر اقرار ناشی از شکنجه

نتیجه طبیعی منع شکنجه بی اثر بودن داده‌های حاصل از آن می‌باشد. با این وصف در هر متن کیفری که شکنجه منع گردید به بی اعتباری داده‌های حاصل از آن تصریح شده است. اقراری صحیح و مثبت مجرمیت است که مقر بصورت ارادی باطیب نفس و بدون اعمال هرگونه فشار ابراز نماید.

کنوانسیون منع شکنجه در ماده ۱۵ مقرر می‌دارد: «کشورهای عضو این کنوانسیون بایستی تضمین نمایند که هرگونه اقرار که در نتیجه شکنجه گرفته شده است بعنوان دلیل در مراحل قضایی محسوب نشود. دلیل مزبور فقط علیه فردی که با شکنجه کردن اقرار را بدست آورده است مورد استفاده در مراحل قضایی قرار می‌گیرد.»

دربین کشورهای اروپای غربی، ایتالیا در ماده ۱۹۱ قانون آئین دادرسی کیفری سرسخت‌ترین موضع را در ارتباط با دلایل تحصیل شده به طریق غیرقانونی اتخاذ کرده است: «دلایلی که با نقض ممنوعیتهای قانونی تحصیل شوند فاقد اعتبارند.»[4]

قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه نیز اقرار ناشی از هرگونه وسایل غیرقانونی و شکنجه‌های جسمی و روحی را باطل و فاقد اثر حقوقی دانسته است. اقرار ناشی از فریب و تهدید و تطمیع نیز منشاء اثر نخواهد بود.

درحقوق اسلام نیز بر اقرار ناشی از شکنجه هیچگونه اثر کیفری مترتب نمی‌شود. به عقیده شهید اول اگر کسی از روی اکراه اقرار به سرقت نمود و مال مسروقه را نیز برگرداند،

1- Criminal Evidence Act 1984.

2- Violence Morale.

3- R.Vouin et J.Leaute, Droit penal et procédure pénale, 2eme ed, PUF, p. 230.

۴- دکتر محمد آشوری، همان ماخذ، ص ۲۳۰.

حد بر او جاری نخواهد شد.[۱] شهید ثانی در توضیح این قول می‌گوید: ازنظر ما نیز ثابت است. زیرا وجود عین مال مسروقه در دست مکره دلالت ندارد که وی آنرا سرقت نمود و ازطرفی برحسب فرض اقرارش نیز اکراهی بوده و بدین ترتیب اعتنایی به آن اقرار نیست. پس وجهی برای ثبوت قطع ید وجود ندارد.[۲]

به عقیده بسیاری از فقهای اسلام اقرار با اکراه، با ضرب و شکنجه مجوز قطع ید نمی‌شود و احکام بر آن بار نمی‌شود حتی اگر متعاقب آن مال مسروقه را تحویل دهد.[۳]

اگر کسی اقرار به حدی نماید، مکلف به بیان نوع آن نمی‌باشد و برای بیان نوع آن اجبار نخواهد شد. صاحب جواهر الکلام در توجیه این استدلال به این دلایل استناد می‌کند: ۱- اصل عدم جواز اجبارالمسلم علی‌البیان ۲- نصوص وارده از معصومین علیهم‌السلام ۳- حدیث درءالحدود باالشبهه ۴- در مواردی که شبهه و تردید است نباید به اقرار عمل شود. پس به طریق اولی نمی‌توان فردی راکه ساکت است به اقرار وادارکرد ۵- احادیثی که ستر و پوشاندن فواحش را تحسین و تشویق می‌نماید ۶- حدیث وارده از حضرت علی (ع) که فرمود: توبه در خانه بهتر و افضل‌تر از اقامه حد است.[۴]

همچنین در دعائم الاسلام از حضرت علی (ع) روایت شده است که فرمود: هرکس به واسطه تخویف یا حبس و یا زدن به گناهی اقرار کرد، این اقرار برضد او اعتباری ندارد و بخاطر آن بر وی حد جاری نمی‌کنند.[۵]

اسحاق بن عمار از جعفر و او از پدرش و وی از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: دست متهمی که به نوعی از زدن ترسانیده شده قطع نمی‌شود. همچنین نمی‌توان او را در زنجیر کرد یا زندانی و شکنجه نمود و اگر متهم از روی میل و اراده خود به جرم اعتراف نکند

۱- شهید اول. اللمعةالدمشقیه. الناشر بلدا. الطبعه الاولی، ۱۴۱۱ هـ ق. الصفحه ۲۵۰.

۲- سید محمد جواد ذهنی تهرانی. المباحث الفقهیه. انتشارات وجدان. ۱۳۷۶. صص ۱۶۶و ۱۶۷.

۳- آیت الله محمد فاضل لنکرانی. تفصیل‌الشریعه فی شرح تحریرالوسیله. چاپ اول. ۱۴۰۶ ق. چاپخانه علمیه قم. صص ۴۵۸-۴۵۶ و نیز امام خمینی. تحریرالوسیله. جلد ۴. ترجمه علی اسلامی. نشر دفتر انتشارات اسلامی ص ۲۲۱.

۴- شیخ محمد حسن نجفی. جواهرالکلام فی‌شرح شرایع‌الاسلام. الجزءالحادی والاربعون. دارالکتب‌الاسلامیه. ۱۳۷۴ ص ۵۲۵ و آیت‌الله مکارم شیرازی. انوارالفقاهه. کتاب الحدود والتعزیرات صص ۱۶۵ و ۱۶۶.

۵- آیت الله حسینعلی منتظری. همان ماخذ. ص ۵۷۸ نقل از مستدرک ۲۳۶/۳.

بخاطر ترساندن وی «حد» از او ساقط می‌شود.[۱]

بنابراین اعتراف ناشی از تهدید، اکراه مادی و معنوی و خدعه و ترس ارزش اثباتی نخواهد داشت.[۲]

البته اقرار ناشی از شکنجه درصورتی بی اعتبار می‌باشد که اعتراف مقر مرتبط با موضوع موردنظر شکنجه‌گر باشد. پس اگر مامور دولت شخصی را برای اخذ اقرار بقتل شخصی شکنجه دهد و متهم در حین شکنجه به قتل شخص دیگری اعتراف کند به آن مسؤل و مأخوذ خواهد بود. زیرا اقرار وی به موضوعی که شکنجه ارتباطی به آن نداشته کانه اقرار در شرایط عادی و بدون توسل به شکنجه می‌باشد.[۳]

قانونگذار ایران ملهم از منابع اسلامی اعتراف ناشی از شکنجه را در اصل ۳۸ قانون اساسی بی اعتبار دانسته است.همینطور ماده ۶۹ قانون مجازات اسلامی دربیان راههای ثبوت حد زنا مقرر می‌دارد: اقرار درصورتی نافذ است که اقرار کننده دارای اوصاف بلوغ، عقل و اختیار و قصد باشد. اگرچه اطلاق این ماده بر لزوم اختیار در نفوذ اقرار قابل استفاده در اثبات سایر جرایم می‌باشد، با این وصف همین موضع یا قریب به آن در مواد دیگر نظیر ۱۱۶ درحد لواط، ۱۳۶ درحد قوادی، ۱۵۴ درحد قذف، ۱۶۹ درحد مسکر، بند الف ماده ۱۸۹ درحد محاربه و... اتخاذ شده است. ماده ۵ طرح اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی اطلاعات و اقاریر ناشی از شکنجه را بی اعتبار و مردود و غیر قابل استناد دانسته است.

۶- اثر اقرار ناشی از شکنجه در حقوق مدنی

مطابق ماده ۱۹۰ قانون مدنی یکی از شرایط اساسی صحت معامله قصد طرفین و رضای آنها است. از وسایل سقوط رضای طرفین معامله اکراه است. مطابق ماده ۲۰۳ ق. م اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگرچه ازطرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود. البته اکراه لازم است همراه با شرایطی باشد.

برای تحقق اکراه، تهدید بایستی بمنظور اجبار مکره بر انجام دادن معامله باشد و رضای

۱- همان ماخذ. ص ۵۷۷. نقل از وسائل ۴۹۸/۱۸.

۲- الدکتر علی محمد جعفر. مبادی‌المحاکمات الجزائیه. موسسه الجامعه للدراسات والنشر والتوزیع. ۱۴۱۴ه ق.ص۱۸۰.

۳- علامه حلی، حسن بن یوسف. تذکرة الفقهاء. مکتبةالرضویة. المجلدالثانی. الصفحه ۱۴۶.

به عقد بطور مستقیم ناشی از آن شود.(۱)

شرط دیگر اینکه طرف اکراه قادر باشد بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند. (ماده ۲۰۵ ق.م) البته به اعتقاد برخی فقها فقدان طیب نفس در تحقق اکراه کافی است و شرط ناتوانی در دفع اکراه مربوط به امور جزایی است.(۲)

مطابق ماده ۱۲۶۲ ق.م اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد. بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره مؤثر نیست. به اعتقاد برخی از حقوقدانان اقرار ناشی از اکراه مانند اقرار دیوانه و غیرقاصد باطل است.(۳) لیکن برخی دیگر اعتقاد دارند اکراه همانطور که در عقود موجب عدم نفوذ می‌شود در اقرار هم موجب عدم نفوذ خواهد بود نه بطلان.(۴)

درحقوق فرانسه رضایت (Consentement)، شرط صحت تمامی اعمال حقوقی است و همین رضایت علت اعمال حقوقی می‌باشد. بنابراین درجایی که این رضایت معلول اکراه و یا اشتباه باشد (رضایت معلول) چنین رضایتی مؤثر در ایجاد عمل حقوقی نمی‌باشد و لذا عمل حقوقی ناشی از آن باطل است. در فرانسه ازاین رضایت معلول بعضاً تعبیربه رضایت ناقص (Consentement Vice) نیز شده است.(۵)

نتیجه اینکه عقود و قراردادها و دلایل مبتنی بر شکنجه جسمی و روحی مطابق مقررات مدنی اعتبار و حجیتی نخواهد داشت.

گفتار چهارم - کسب اطلاع و اخذ شهادت

یکی دیگر از موارد کاربرد شکنجه کسب اطلاع و اخذ شهادت از شاهد است. از آنجاکه بدست آوردن هرگونه اطلاعات پیرامون بزه ارتکابی، در بهبود فرایند تحقیقات مؤثر است،

۱- دکتر ناصر کاتوزیان. حقوق مدنی. قواعد عمومی قراردادها. جلداول. انتشارات بهنشهر. چاپ دوم۱۳۷۲. ص ۵۱۷.

۲- شیخ مرتضی انصاری. کتاب المکاسب. الجزءالاول. الناشر دارالثقلین قم. الطبعه‌الخامسه. سنه ۱۴۲۰ هـ ق ص ۳۵۹.

۳- دکتر ناصر کاتوزیان. قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. ص ۷۷۳.

۴- دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی. دانشنامه حقوقی. جلد اول. انتشارات امیرکبیر. چاپ پنجم. ۱۳۷۵. ص ۵۶۵.

۵- دکتر عبدالرسول دیانی. اقرار مبتنی بر شکنجه. ماهنامه دادرسی. سال ششم. خرداد وتیر ۱۳۸۱. ص ۲۱.

در مواردی که مامور تحقیق با مانعی در این مسیر برای مثال با مقاومت متهم در ارائه اطلاعات و شاهد در ادای شهادت موردنیاز، روبرو می‌شود، ممکن است کاربرد شکنجه و اعمال فشار را حربه مناسبی در برطرف ساختن این مانع درنظر بگیرد.

بدین جهت در اسناد و مقررات مربوط به شکنجه، و در تعریف آن، کسب اطلاع و اخذ شهادت داخل در قلمرو اهداف شکنجه‌گر قرارگرفته است.

۱- تعریف شهادت

انتقال حقیقت امری از ناحیه فردی که آن را دیده و شنیده باشد به فردی که آن را ندیده و نشنیده است شهادت گویند.(۱)

شهادت در عصر حاضر دردعاوی کیفری و مدنی تمام کشورها بعنوان یک دلیل اثباتی پذیرفته شده است.

۲- سابقه تاریخی

تاریخ حقوق نمایانگر آن است که شهادت درگذشته دور با اهمیت بسیار تلقی می‌شده و شاید این اولین طریقه اثبات دعوی بوده چنانچه در مذهب یهود هیچ عقد و قراردادی بدون حضور شاهد معتبر نبوده و جهت اثبات هر دعوی مدنی را شهادت می‌جستند. در حقوق رم اولاً تعدد شاهد و عینی بودن آن برای اثبات امور لازم بوده است. در ایران باستان حتی شهادت برادر و زن بدون توجه به درجه قرابت قابل استماع بوده و کمیت و کیفیت شهود نسبت به دعاوی وضع متفاوتی داشت مثلاً امری که در بیابان واقع می‌شد به شهادت یک نفر کافی بود. در حالی که اموری دیگری مثلاً ۱۲ شاهد لازم داشت.(۲)

درسیستم دادرسی تفتیشی از شهادت بعنوان معتبرترین دلیل اثباتی استفاده می‌شد. شهادت شاهد بدون ملاحظه شرایط شاهد و احراز پاکدامنی وی مبنای صدور حکم قرار می‌گرفت.

شهادت زنان تا قبل از قرن شانزدهم در اکثرکشورهای اروپایی پذیرفتنی نبود ودادگاه

۱- محمود سرشار. شهادت در امور مدنی و کیفری. مجله کانون وکلا. ش ۲۹. سال ۱۳۳۱. ص ۶.

۲- سید جلال‌الدین مدنی. آئین دادرسی مدنی. انتشارات گنج دانش. جلد دوم. چاپ سوم. ۱۳۷۲. ص ۴۸۶.

می‌توانست شهادت آنان را «اماره‌ای» بر اثبات ارتکاب جرم تلقی کند.[۱]

۳- اهمیت شهادت

اگرچه در بیشتر کشورها قاضی کیفری به عکس قاضی مدنی محدودیتی در تحصیل دلایل ندارد و پیرو سیستم دلایل معنوی است، با این وصف شهادت شاهد را بعنوان یک دلیل اثباتی همواره مدنظر دارد.

در سیستم‌های حقوقی که متاثر از تعالیم مذهبی است، شهادت شاهد اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. چنانچه شاهد برخوردار از شرایط قانونی باشد، می‌تواند جریان دادرسی را بنفع منتفع از شهادت سوق دهد. مهم‌ترین شرایط شاهد؛ عدالت، بلوغ، عقل و اختیار می‌باشد.

درفقه شیعه برحسب نوع جرم، شرایط و خصوصیات ویژه‌ای برای گواه و مودای گواهی درنظر گرفته شده است و از شهادت بعنوان «بیّنه شرعیّه» یاد می‌شود. در جرایمی که متوجه حقوق مردم است نسبت به شرایط شاهد سخت‌گیری کمتری شده است اما در جرایمی که متوجه حقوق الهی است یا به اصطلاح جرایم مستوجب حدود، شهادت شرایط سخت‌تری را می‌طلبد و از اهمیت بیشتری برخوردار است. حسب نوع جرایم حدی تعداد شاهد نیز متفاوت می‌باشد.

در سیستم کامن لو (Comman Law) و در کشورهایی نظیر انگلیس و ایالات متحده آمریکا استفاده از شهادت بعنوان دلیل درحد وسیع در دعاوی مدنی و کیفری رایج است اما برای از بین بردن جنبه‌های منفی آن همچون تبانی با طرف دعوی، تکنیک سؤال از شاهد معمول است و وکلای اطراف دعوی از شاهد برای اثبات مواضع خود سؤالات متعددی می‌پرسند.[۲]

۴- ارزش اثباتی شهادت و اطلاعات ناشی از شکنجه

شکنجه از همان آغاز تولد علاوه بر متهم ناظر به شاهد و مطلع نیز بود. برای شکنجه‌گر

۱- دکتر محمد آشوری، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، ص ۳۰.

۲- مطابق ماده ۱۵۵ ق.آ.د.ک. جدید در مواردی که قاضی به شهادت شاهد به عنوان دلیل شرعی استناد می‌نماید لازم است شاهد دارای شرایط زیر باشد: ۱- بلوغ ۲- عقل ۳- ایمان ۴- طهارت مولد ۵- عدالت ۶- عدم وجود انتفاع شخصی برای شاهد یارفع ضرراز وی۷- عدم وجود دشمنی دنیوی بین شاهد و طرفین دعوا ۸- عدم اشتغال به تکدی و ولگردی.

شخصیت شکنجه دیده مهم نبود بلکه آنچه اهمیت داشت دستیابی به دلایل و اطلاعاتی در بهسازی روند تحقیقات بود. ازاین جهت در مواقعی که احساس می‌شد اطلاعاتی نزد مطلع و شاهد نهفته است و امکان کشف آن به روش عادی میسر نیست، شکنجه جهت حصول آن وارد عمل می‌شد.

جنبش اصلاح مقررات کیفری با درک این واقعیت تاریخی در مبارزه با شکنجه علاوه بر متهم، اشخاص ثالثی راکه بصورت غیر مستقیم در معرض تهدید شکنجه قرار داشتند تحت حمایت قرار داد.

درسال ۱۶۲۸ در جریان محاکمه عاملان سوء قصد به جان «بوکینگهام» نخست وزیر وقت انگلیس، اعمال شکنجه برای کسب اطلاعات غیر قانونی اعلام شد واظهار شد که این نوع تنبیه، نه در قوانین وجود دارد و نه اجازه بکار بردن آن داده شده است.(۱)

در آموزه‌های مکاتب کیفری و طرفداران حقوق بشر استفاده از شکنجه نسبت به اشخاص ثالث، گواهان و مطلعین منع گردید. درحال حاضر تمام اسناد و معاهدات بین المللی و قوانین و مقررات کیفری ناظر به منع شکنجه، بکارگیری آنرا نسبت به متهم برای کسب اطلاعات و یا مطلع و شاهد برای اخذ شهادت ممنوع نموده است. دراین اسناد و مقررات، حکم اعمال شکنجه نسبت به مطلع و شاهد تابع حکم شکنجه نسبت به متهم است. لذا اعمال شکنجه بمنظور اخذ اقرار، شهادت، کسب اطلاع و...سرنوشت کیفری مشترکی دارند.

بکارگیری شکنجه نسبت به مطلع و گواه بروش شکنجه جسمی و روحی غیر مستقیم صورت می‌یابد. البته اطلاع لزوماً از شخص ثالث کسب نمی‌شود. ممکن است شکنجه‌گر علاوه بر اقرار به اطلاعات دیگری که متهم راجع به جرم نزد خود مخفی نموده، محتاج باشد. برای مثال اطلاعاتی راجع به نحوه ارتکاب جرم، همدستان متهم، محل نگهداری یا نحوه استفاده از اموال ناشی از جرم، که درصورت عدم ارائه این اطلاعات ممکن است مامور تحقیق به شکنجه متوسل شود.

در ماده یک کنوانسیون ۱۹۸۴ بدست آوردن اطلاعات از مقاصد شکنجه‌گر توصیف شده است.در اصل ۳۸ قانون اساسی ایران شکنجه بمنظور اخذ شهادت و کسب اطلاع ممنوع گردیده است.

۱- ماهنامه کهکشان، همان ماخذ.

اطلاعات ناشی از شکنجه به اجماع معاهدات بین المللی و قوانین و مقررات وفادار به حقوق بشر فاقد هرگونه ارزش اثباتی است و تنها کاربرد آن استفاده علیه فرد شکنجه‌گر بمنظور تعقیب و محاکمه وی به اتهام اعمال شکنجه است.

گفتار پنجم - عوامل روانی و اجتماعی

پدیده جزائی یک واقعیت انسانی و اجتماعی است. به عبارت دیگر جرم حاصل اندیشه و عمل انسان است که وقوع آن نظم اجتماعی را به هم می‌زند. این جنبه انسانی حتی مورد انکار طرفداران نظریه قضائی قرار نگرفته است. اما نظریه واقع گرا به استناد این واقعیت در تجزیه و تحلیل جرم علاوه بر مظاهر خارجی آن و آسیبی که به نظم اجتماعی وارد شده به علل وقوع و منشاء آن توجه خاصی می‌نماید و چون انسان منشاء آن است علل حقیقی و عمیق جرم در انسان جستجو وکشف می‌شود.[۱]

شکنجه نیز بعنوان یک پدیده جزائی ازاین قاعده مستثنی نیسست. در بررسی زمینه‌ها و عوامل پیدایش آن بایستی شخصیت شکنجه گر و علل و عواملی که میل به ارتکاب شکنجه را در وی پرورش داده مورد بررسی قرار گیرد. معمولاً عوامل موثر در وقوع جرم دودسته عوامل داخلی (endogenes) و عوامل خارجی (exogenes) می‌باشند. شناسائی عوامل بزهکاری رسالت اصلی جرم‌شناسی است. زیرا پیشگیری از وقوع جرم وکاهش نرخ تورم بزهکاری و اصلاح و درمان بزهکاران، متوقف بر شناخت عوامل جرم زا می‌باشد.

باتوجه به اینکه ریشه‌های جرم هم روانی و هم اجتماعی است، برداشت ما نسبت به مسأله باید هم جنبه روانی و هم جنبه اجتماعی داشته باشد. هرگاه هر دوی این عوامل علی موجود باشد، باید هردو برداشت مورد استفاده قرار گیرد، یعنی هردو مورد باید ارزیابی و تعیین شود که چه میزان از مسأله معلول اختلالهای روانی و چه میزان معلول عوامل اجتماعی است.[۲]

دراین راستا مطالعه «شخصیت بزهکار»[۳] و بررسی ویژگیها و خصوصیات وی

۱- دکتر حسن دادبان. همان ماخذ. ص ۱۳.

۲- دیوید ایبراهمسن. روانشناسی کیفری. ترجمه دکتر پرویز صانعی. کتابخانه گنج دانش. چاپ دوم ۱۳۷۱. ص ۴۱۶.

3- La Personnalité Criminelle.

ضروری است. راهی که در «مکتب پوزتیویست»[1] و توسط «سزار لمبروزو»[2] در اثر «انسان بزهکار»[3] آغاز شد و از سوی شاگرد وی «آنریکوفری»[4] در آموزه «جامعه‌شناسی جنایی»[5] ادامه یافت. به عقیده پیناتل و بوزا خصوصیات منحصر در بزهکاری که مجازات سرکوبگر و اقدامات تامینی و تربیتی به علت استمرار رفتار جزایی تاثیری بر وی نداشته همان شخصیت بزهکار می‌باشد.[6]

شخصیت فرد اعم از جسمانی و روانی، ذاتی و اکتسابی او در تشکیل و تحریک احساسات و رفتار وکردارش کمال تاثیر را دارد و این حالت را در جرم‌شناسی «آمادگی برای ارتکاب جرم» می‌نامند.[7]

در پیدایش بزه شکنجه عوامل روانی و اجتماعی نقش بسزایی دارند. عوامل روانی چون نفرت، کینه، عقده گشایی، بی پروایی، کسب لذت از آزار دیگری، پرخاشگری، جاه‌طلبی، قدرت‌طلبی، کسب شهرت، حقارت زدایی، جنون اخلاقی و عوامل اجتماعی چون فقدان تربیت صحیح، فساد تحصیلی، روابط ناصحیح والدین، دوستان و همکاران ناباب، تحمل فقر و مشکلات خانوادگی، فقدان نظارت و بازرسی، مشکلات فرهنگی و غیره می‌توانند آمادگی گرایش به شکنجه گری را در وجود فرد مستعد سازند.

عدم تعادل روانی، بنظر روان پزشکان باعث اختلالات شخصیتی افراد شده و آنها را بسوی اعمال خلاف سوق می‌دهد. وان لر Van-Laere دراین زمینه می‌گوید تاثیرات روحی که متضمن اختلالات روانی است، شخصیت بیمار را تحت تاثیر قرار داده و رفتار او را بوضوح مختل می‌نماید. اما بررسی آماری و مطالعات علمی این رابطه را بخوبی اثبات می‌نماید که در میان تعداد کل بزهکاران افرادی که واقعاً دچار مشکلات روحی یا روانی باشند، بسیار قلیل بوده و در خور اهمیت نمی‌باشد. برخی از روان شناسان و دانشمندان علم

1- Ecole Positiviste.

2- C.Lombroso.

3- L'Homme criminel.

4- E.Ferri.

5- Sociologie criminelle.

6- Bouzat. P.et Pinatel. J, " Traite de Droit penal et de criminologie, Tome III, 2ed, paris. Dalloz. 1970,p.577.

۷- دکتر مهدی کی نیا. مبانی جرم‌شناسی. جلد اول. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ سوم ۱۳۷۰. ص ۶۵.

زیست‌شناسی ضمن تاکید و تایید عوامل فردی و اصلی دانستن آنها در بوجود آوردن پدیده بزهکاری، نقش عوامل اجتماعی را نیز نادیده نگرفته و از آن بعنوان یک عامل حمایت کننده یا تقویت کننده نام می‌برند.(۱)

توسل به اعمال شکنجه بیشتر در دو گروه از منحرفین زیر که خود متاثر از عوامل روانی و اجتماعی نابهنجار هستند شایع است:

سادیست‌ها: سادیست یا انحراف دیگر آزاری(۲) به چند نوع تقسیم می‌شود:

الف- سادیسم ذهنی. شخص صحنه سادیستی را تجسم می‌کند ولی اقدامی به آزار دیگران نمی‌نماید.

ب - سادیسم احساسی. که شخص از تحقیر و آزار روحی دیگران لذت می‌برد و از پایمال کردن شخصیت دیگران ارضاء می‌شود.

ج - سادیسم بدنی. که شخص به آزار دیگران می‌پردازد و از ضرب و جرح ساده تا قتل و سوزاندن افراد مورد نظر خود پیش می‌رود. از سادیستهای معروف ایران که جنایتکاران نامی معاصر می‌باشند نام دو تن مشهورتر است .یکی اصغر بروجردی معروف به اصغر قاتل که قربانیان خود را با زجر و شکنجه مورد عمل لواط قرار داده و با ضربه‌های چاقو می‌کشت و دیگری سیف القلم شیرازی که زنان را فریب داده و پس از زجر و آزار و تجاوز با سیانور مسموم می‌کرد و به قتل می‌رساند.(۳)

سادومازوخیست‌ها - سادومازوخیسم(۴) نوعی انحراف جنسی در کسانی است که در مقابل افراد قوی تسلیم شده و از اعمال خشونت‌آمیز آنان لذت مازوخیستی برده و در برابر افراد ضعیف اعمال خشونت نموده و از زجر و شکنجه آنان لذت می‌برند و چون خود طعم آزار وتوهین را چشیده‌اند به بدترین وضعی قربانیان ضعیف یا خردسال خود را شکنجه کرده و حتی به قتل می‌رسانند.(۵)

متعاقب شناسایی عوامل و شرایط زمینه ساز بزه، برنامه اصلاح و درمان بزهکار فراروی

۱- دکتر علی نجفی توانا. جرم‌شناسی. نشرخیام. چاپ اول ۱۳۷۷.صص ۱۸۰، ۲۰۱و۲۰۲.

2- Sadisme.

۳- دکتر فرامرز گودرزی. پزشکی قانونی. انتشارات اینشتین. چاپ دوم ۱۳۷۲، ص ۵۸۰.

4- Sadomasochisme.

۵- همان ماخذ. ص ۵۸۱.

دانش جرم‌شناسی قرار می‌گیرد. حتی تنبیه متهم نیز بایستی خاصیت اصلاح و دوباره تربیت کردن را حفظ نماید.

اگر ثابت شود که بعضی نقص‌ها و کمبودهای جسمانی یا روانی در بزهکار شدن افراد نقش داشته است، درآن صورت رژیم اجرای کیفر، باید متضمن شیوه رفتار مناسبی برای رفع این کمبودها باشد.[۱]

مبحث دوم- مسئولیت هیأت اجتماع در پاسخ به شکنجه

دربحث چگونگی مقابله با شکنجه به مسئولیت دولت در قبال شکنجه و انواع پاسخ‌های اشاره شده از سوی جرم‌شناسان و آیین دادرسی حاکم اشاره می‌شود. بی شائبه مقابله با شکنجه حصور و دخالت دولت را با تجهیز تمام نیرو می‌طلبد و دولت در معنای عام با کمک اجزاء و عناصر خود و با تامین اعتبار مقتضی خط مشی رسمی مبارزه با شکنجه را تدوین می‌نماید. عمده وظایفی که دراین راه به دولت احاله شده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بعلاوه درجهت ترسیم بهتراین برنامه تامل درپاسخ‌های داده شده‌به شکنجه مفید خواهد بود. از آنجاکه شکنجه چون سایر جنایات مورد توجه جرم شناسان بوده و از سیاست جنایی واحدی پیروی می‌کند، لذا داده‌های جرم شناسی در پاسخ به خشونت و انحراف در مدل‌های مختلف تجزیه و تحلیل خواهد شد.

و در خاتمه به مقررات حاکم بر دادرسی و محاکمه شکنجه‌گرمطابق معیارهای موجود خواهیم پرداخت.

گفتار اول - مسئولیت دولت در قبال شکنجه

در دنیای امروز نظم بخشی به روابط خصوصی و مناسبات افراد و نهادها و صلاحیت انحصاری در تنظیم و اجرای مقررات کیفری و مقابله با جرم به «دولت»[۲] بعنوان یک شخصیت حقوقی ممتاز واگذار شده است. هرچند دربرخی کشورها نهادهای مدنی و غیر حکومتی براساس قوانین داخلی در تدوین سیاست جنایی با دولت متبوع همراهی می‌کنند،

۱- برناربولک. کیفرشناسی. ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی. انتشارات مجد. چاپ دوم ۱۳۷۷. ص ۲۵.

2- etatique - state.

اما انتظار افکار عمومی دربرخورد با بزه و مهار آن متوجه دولت است. دولت در معنای حاکمیت مطلق، مسئول اصلی حفظ نظم و امنیت و تامین حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندان می‌باشد. نهادهای بین المللی چون: سازمان ملل متحد و شورای اروپا در متون اسناد و قطعنامه‌های صادره به این مهم توجه نمودند و به همین جهت اجرای محتوای اسناد را از دولتها خواستار شدند.

در رابطه با شکنجه، مسئولیت تنظیم مقررات موضوعه بطور خاص برعهده دستگاه تقنینی و مسئولیت اجرای آن برعهده دستگاههای قضایی و اجرایی محول گردید. در غالب کشورها سه نهاد ذکر شده بعنوان اجزای اصلی دولت برنامه مبارزه با شکنجه را هدایت می‌نمایند.

۱- پیشگیری از شکنجه

سیاست پیشگیری از وقوع بزه در راس فعالیت کیفری دولت قرار دارد. ارائه این تئوری مرهون تلاش و آموزه جرم شناسان می‌باشد و بصورت بارز با ظهور مکتب تحققی وارد عرصه حقوق کیفری شد. در این زمینه شکنجه تابع دستورالعمل کلی پیشگیری از جرم می‌باشد و مشمول انواع تکنیک‌ها و تدابیر قضایی، اداری و تقنینی می‌باشد.

دولت می‌تواند از طرق مختلف سیاست پیشگیری از جرم را به منصه ظهور برساند. نتایج یک تحقیق (Home office , 1999) که از یک نمونه ۱۶۳۴۸ نفری در سن ۱۶ و بالاتر در خصوص مؤثرترین راههای پیشگیری از جرم بعمل آمده نشان می‌دهد که ۳۶ درصد از پاسخگویان افزایش انضباط در خانه، ۲۵ درصد کاهش نرخ بیکاری، ۲۰ درصد مجازات شدیدتر، ۹ درصد افزایش افراد پلیس، ۸ درصد افزایش انضباط در مدرسه و ۲ درصد افزایش کاربرد مجازاتهایی مانند جریمه نقدی و یا محرومیت از خدمات را مطرح کرده‌اند.(۱)

سیاست پیشگیری از شکنجه حسب مقتضیات حقوقی و فرهنگی هر جامعه با جلوه‌های خاص نمودار می‌شود. لیکن به هر شکل، اولین قدم جدی در مبارزه با شکنجه به حساب می‌آید. ازاینرو در قوانین دولتهای مخالف با شکنجه خط مشی پیشگیری از شکنجه

۱- علیرضا کلدی. انحراف، جرم و پیشگیری. فصلنامه رفاه اجتماعی. ش ۳. دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی. ص ۶۹.

با الگوهای متنوع ترسیم شده است.

سازمان ملل متحد، ابتدا در ماده ۴ اعلامیه حمایت از همه افراد در مقابل شکنجه مصوب ۱۹۷۵ به دولتها تاکید نموده که اقدامات مؤثر بمنظور جلوگیری از توسل به شکنجه و سایر رفتارها و مجازاتهای ظالمانه، غیر انسانی و تحقیر کننده را در قلمرو قضایی معمول دارند. در ادامه این سیاست، کنوانسیون ۱۹۸۴ منع شکنجه در بند یک ماده ۲ مقرر می‌دارد: «هر کشور عضو مکلف است کلیه تدابیر مؤثر تقنینی، اداری، قضایی و غیر آن را برای پیشگیری از شکنجه در سرتاسر قلمرو تحت صلاحیت خود اتخاذ کند».

سیاست پیشگیری علاوه بر شکنجه به انواع دیگر اقدامات بیرحمانه، غیرانسانی و رفتار یا مجازات اخف از شکنجه تسری یافته است. (بند ۱ ماده ۱۶ کنوانسیون)

در تاریخ ۲۲ جولای ۲۰۰۲ پروتکل جدید سازمان ملل در خصوص پیشگیری از شکنجه علیرغم مخالفت آمریکا پذیرفته شد. دراین پروتکل بمنظور اجرای کنوانسیون ۱۹۸۴ و رعایت مفاد آن از طرف امضاء کنندگان ابزارهای کنترل دقیقی در نظر گرفته شده است. این پروتکل همزمان باتوجه افکار عمومی جهانی به شکنجه افغانی‌ها توسط مامورین امریکایی مطرح شده است. دولت امریکا به این پروتکل مثل تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی واکنش منفی نشان داد.

۳۵ کشوربااین طرح موافقت نمودند و ۱۰ کشور به آن رأی ممتنع و ۸ کشور به آن رأی مخالف دادند.

این پروتکل یک کمیته فرعی برای پیشگیری از وقوع شکنجه درکمیته منع شکنجه ایجاد کرده است. خصیصه اصلی این طرح این است که کارشناسان سازمان ملل بدون هیچ پیش شرط و اطلاعی بتوانند به هر محل و بازداشتگاهی که احتمال شکنجه است جهت بازرسی وارد شوند.

در قلمرو قوانین موضوعه ایران، سیاست پیشگیری از جرم بر عهده دستگاه قضایی گذاشته شد. بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی در بیان وظایف این قوه به اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین اشاره می‌کند. قوه قضائیه در سالهای اخیر با تاسیس معاونت آموزش و تحقیقات و نهادهای تحقیقاتی جدیت نشان داده است. اما تحصیل نتیجه مؤثر دراین زمینه محتاج به تدوین برنامه مدون با کمک دکترین و نهادهای دولتی و آموزشی است.

۲- آموزش مامورین مجری قانون

وظیفه دیگر دولت، آموزش مستمر مامورین اجرای حکم است. از آنجا که رعایت حقوق و آزادیهای شهروندان دغدغه اصلی دولت است و فعالیت مامورین مرتبط با این موضوع است، لذا اهتمام بیشتر در آموزش مامورین ونظارت بر رفتار آنها در تامین این حقوق ضروری خواهد بود. اجرای این وظیفه همواره مورد تاکید نهادهای رسمی و غیر حکومتی مدافع حقوق بشر بوده است. نگرانی این نهادها از آن جهت است که مامورین مجری قانون بیش از همه در مظان شکنجه نسبت به شهروندان می‌باشند.

اهمیت این موضوع واکنش مثبت سازمان ملل متحد را برانگیخت و این سازمان در اسناد و قطعنامه‌های مختلف حساسیت خود را به این موضوع نشان داد. در ماده ۵ اعلامیه حمایت از همه افراد در مقابل شکنجه، بر آموزش پرسنل مجری قانون و ماموران عمومی مرتبط با امور مردم در رعایت مقررات مربوط به شکنجه تاکید شده و در ماده ۶ به دولتها الزام شده تا بر روش‌های بازجویی و نحوه نگهداری و رفتار با افراد مسلوب از آزادی در قلمرو قضایی نظارت مستمر نمایند. همچنین در «نظامنامه رفتاری ماموران اجرای قانون - قطعنامه شماره ۳۴/۱۶۹ مصوب ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد»[۱] حدود و ثغور وظایف و اختیارات ماموران مجری حکم مشخص شده است.

ماده ۱۱ کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ مقرر می‌دارد: «بمنظور پیشگیری از وقوع هرگونه شکنجه، هر کشور عضو کنوانسیون مقررات بازجویی، دستورالعمل‌ها، شیوه‌ها و عملکردها و همچنین آیین بازداشت و رفتار با اشخاص راکه به نحوی در یکی از حوزه‌های تحت صلاحیت قضایی آن دستگیر، بازداشت یا زندانی شده‌اند، مورد بازبینی منظم قرار خواهد داد».

کشورهای عضو کنوانسیون توافق کردند که بمنظور انجام تحقیقات جنایی در موارد اعمال شکنجه، با یکدیگر معاضدت نمایند و آموزش و اطلاعات مربوط به منع شکنجه را بطور کامل در آموزش‌های پرسنل مجری قانون، پرسنل پزشکی، نظامی یا غیر نظامی، مقامات دولتی یا افراد دیگری که به نوعی در توقیف، بازجویی و برخورد با افراد زندانی یا بازداشت شده دخالت دارند، وارد کنند.[۲]

1- Code of conduct for law enforcement officials.

2- Methods of combating Torture. Human Rights fact sheets.U.N.No4.

آموزش مامورین اجرای قانــون در ایران گه گاه بصورت دوره‌ای تـوسط سـازمانهــای ذیــربط صــورت‌می‌گیرد. امـا ایـن سـیاست مـدون و سـیستماتیک نـبوده و بـا مـعیارها و استانداردهای بین المللی فاصله دارد. دراین زمینه نیز خلاء قانونی احساس می‌شود.

۳- توصیف مجرمانه شکنجه

قراردادن شکنجه در سیاهه قانونی جرایم و وضع مجازات برای مرتکب آن مسئولیت حتمی دولت است. اجرای این رسالت فارغ از گمانه و شائبه بـر ذمـه دولتـها است. دولت بایستی شکنجه و اشکال مختلف آن را در زمره سیاست «جرم انگاری» لحاظ کند. تقریباً در تمام اسناد و متون حقوق بشری به این وظیفه تصریح شده است. آنچه جـای بـحث دارد، تنسیق نوع و میزان مجازات متناسب با این جرم است.

شکی نیست که شکنجه بدترین آثار تخریبی را بر پیکره جامعه تحمیل می‌کند. علاوه بر تهدید سلامت و امنیت شهروندان و وخامت اوضاع داخلی در سطح جـهانی نـیز بـازتاب منفی برای یک دولت درپی داشته، به جایگاه سیاسی و حقوقی و مناسبات آن با دول دیگر لطمه جدی وارد می‌سازد. قراردادن شکنجه در فهرست جنایات ضد بشری و توجه خاص مجامع حقوقی به آن مبین این واقعیت است که مهار و کنترل شکنجه به عزم قـوی و اراده سیاسی دولتها با سازماندهی مناسب‌ترین واکنش کیفری نیازمند است. در چـنین فـضایی واکنش سازمان یافته هر دولت در برابر شکنجه هر قدر دقیق تر و مناسب‌تر باشد، تـبلور جدیت بیشتر آن دولت در امر مبارزه با شکنجه می‌باشد و جایگاه آن دولت را در دیدگاه نهادهای بین‌المللی ترقی خواهد داد. مهم وضع سیاست سرکوبگرانه شدید نـیست بـلکه پاسخ مناسب و تجهیز تمام امکانات در مواجهه با شکنجه است.

پاسخ کیفری دولتها علاوه بر مباشر جرم بایستی به معاون، شریک و حتی شروع کننده به جرم شکنجه تسری یابد. اهمیت این امر از واقع بینی مجمع عمومی در تـعریف شکـنجه بخوبی دیده می‌شود. مجمع عمومی در تعریف شکنجه (ماده یک کنوانسیون ۱۹۸۴) حتی سکوت مامور دولتی را در تحقق شکنجه کافی دانسته است. در ماده ۴ کنوانسون ۱۹۸۴ تصریح شده: «۱- هر کشور عضو مراقبت به عمل خواهد آورد تا کلیه اشکال شکنجه در قانون جزای آن کشور عنوان مجرمانه داشته باشد. شروع به ارتکاب شکنجه و معاونت یا مشارکت در آن نیز تابع همین حکم است. ۲- هر کشور عضو با تعیین مجازاتهای متناسب با طبع سنگین این جرایم، ارتکاب این گونه بزه‌ها را قابل مجازات اعلام خواهد کرد».

متاسفانه قانونگذار ایران در انجام این وظیفه بخوبی ایفای نقش ننموده است. ایرادات اساسی بر مقررات موضوعه ایران در رابطه با شکنجه وارد است. اول اینکه بر مصادیق شکنجه‌های جسمی و روحی غیر مستقیم وضع کیفر نشده است و اصولاً تعریف صحیحی از شکنجه بعمل نیامده است. دوم اینکه تمام اشکال ارتکابی شکنجه چون شروع به این جرم و معاونت درآن باوضع کیفری نامشخصی روبرو است. سوم اینکه کیفر انتخابی توسط قانونگذار به جهت محدودیت در نوع آن مناسب نیست. دراین خصوص شایسته است بسته به نوع و کیفیت شکنجه و شخصیت مرتکب پاسخ کیفری مناسب داده شود.

۴- تدارک ساز و کار نظارتی

مهار شکنجه و سرکوبی آن تنها به همت دستگاه قضایی و با وضع مجازات سخت و شدید، شدنی نیست. دراین راستا پیش بینی نهاد نظارتی بمنظور مراقبت مستمر بر رفتار مامورین و ملاحظه گزارشات افراد محروم از آزادی ضروری است. این نهاد، دستگاه قضایی را در مبارزه با شکنجه همراهی نموده و توفیق آن را در نیل به این نتیجه باعث خواهد شد.

ساز و کار پیش بینی شده در کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ و معاهده منع شکنجه شورای اروپا «کمیته منع شکنجه» می‌باشد که وظایف و نحوه عمل آن بطور مشخص تبیین شده است. از جمله آن بازدید از قلمرو قضایی دولتهای عضو و ادارات زندان و بازداشتگاهها می‌باشد تا رعایت مقررات معاهده از سوی دولت مزبور مورد ملاحظه قرار گیرد.

متاسفانه در کشور ایران ساز و کار نظارتی در زمینه شکنجه وجود ندارد و این وظیفه بر عهده دستگاه قضایی گذاشته شده است. هرچند در ایران دستگاه قضایی مستقل از دولت می‌باشد اما در وظیفه دولت به تامین این نیاز تردیدی وجود ندارد. تدارک نهاد نظارت بر رفتار با متهمین و محکومین و تأمین اعتبار آن لازمه توفیق در امر مبارزه با شکنجه می‌باشد.

مطابق مقررات موجود از جمله آئین نامه سازمان زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی، نظارت بر ادارات زندان و بازداشتگاهها از وظایف مقامات قضایی است و قضات محاکم بویژه قضات اجرای احکام دادگستریها متولی امر نظارت و مراقبت بر زندانها و استماع و رسیدگی به گزارش زندانیان می‌باشند.

در ماده ۹ طرح اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی، ساز و کار نظارتی تحت عنوان «شورای نظارت بر نحوه رفتار با زندانیان» مرکب از سه نماینده از قوای مجریه، مقننه و قضائیه پیش بینی شد. اما این طرح از سوی شورای نگهبان رد گردید. ضعف بارز این نهاد، وجهه کاملاً دولتی آن و عدم دخالت نمایندگان جامعه مدنی و تشکل‌های غیر دولتی است.

۵- تامین حقوق بزه دیده

وظیفه دیگر دولت، اعطای حق «اقامه شکایت»(۱) و «جبران خسارت»(۲) وارد به شکنجه دیده می‌باشد.این وظیفه در تمام مقررات کیفری که شکنجه را واجد وصف مجرمانه دانسته‌اند، بیش و کم مرعی شده است.

ضرر و زیان قابل دریافت از سوی شکنجه دیده شامل ضرر و زیان مادی، معنوی و منافع ممکن‌الحصول‌است که وی به سبب تحمل شکنجه از آن محروم شده است. تامین این ضرر و زیان بر عهده شکنجه‌گر است و لیکن باتوجه به رابطه مامور با دولت مطابق اصول حقوقی پذیرفته شده، شکنجه دیده می‌تواند دعوی جبران ضرر و زیان را به طرفیت دولت متبوع اقامه نماید.

در نظام هائی که مسئولیت مدنی دولت در برابر تقصیرات کارمندان و ماموران خود در حین خدمت و یا به مناسبت آن پذیرفته شده است به نظر می‌رسد این مسئولیت یک اماره ساده باشد. درهر حال، تردیدی نیست که بین دولت و کارمندان موظف او رابطه تبعیت وجود دارد و می‌توان در اکثر موارد تقصیر دولت را نیز به اثبات رساند.(۳)

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مواد ۸ و ۱۰ و ۱۱ اعلامیه حمایت از همه افراد در مقابل شکنجه و اصل ۳۳ مجموعه اصول حمایت از تمام‌کسانی که مشمول توقیف و حبس قرار گرفته‌اند، به این اصل تصریح نموده است. بعلاوه در ماده ۱۴ کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ به جبران خسارت وارد بر قربانی شکنجه تاکید شده است. ماده ۱۳ همین کنوانسیون مقرر می‌دارد: «هر کشور عضو مراقبت به عمل خواهد آورد تا هر شخصی که مدعی شکنجه شدن است بتواند شکایت خود را در حوزه قضائی آن به مراجع صلاحیت دار

1- Recours Contentieux.

2- Compensation.

۳- دکتر محمد علی اردبیلی، شکنجه، همان ماخذ، ص ۲۰۳.

تسلیم نماید و به این شکایت فوراً و بیطرفانه توسط مراجع مزبور رسیدگی گردد. ترتیبات حمایتی اتخاذ خواهد شد تا شاکی و شهود به دلیل طرح شکایت و یا ادای شهادت مورد بدرفتاری یا تهدید قرار نگیرند.»

مجموعه قوانین ایران حق اقامه شکایت به مجنی علیه شکنجه اعطا کرده است اما قانونگذار جبران خسارت و زیان مجنی علیه را به دریافت دیه خلاصه نموده است.

اعاده حیثیت قربانی شکنجه و جبران زیانهای ناشی از شکنجه روانی در اسناد سازمان ملل متحد، شورای اروپا و مقررات ایران وضع مشخصی ندارد.

۶- بی اعتباری داده‌های حاصل از شکنجه

قدر مسلم منع شکنجه و وصف مجرمانه آن در فهم مخدوش بودن نتایج حاصل از آن کافی خواهد بود. با این وصف، وظیفه دولت در اعلام بی اعتباری دلایل متکی به شکنجه در قوانین موضوعه کماکان برقرار است.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ماده ۱۲ اعلامیه حمایت از همه افراد در مقابل شکنجه بر بی اعتباری اقرار ناشی از شکنجه تصریح نموده است. در همین راستا ماده ۱۵ کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ مقرر داشته: «هر یک از کشورهای عضو مراقبت به عمل خواهد آورد تا اظهاراتی که قطعاً حاصل از شکنجه است در هیچ رسیدگی قانونی به عنوان دلیل مورد استناد قرار نگیرد مگر علیه شخص متهم به ارتکاب شکنجه به عنوان دلیل بر بیان چنین اظهاراتی.»

اصل ۳۸ قانون اساسی ایران، شهادت، اقرار و سوگند حاصل از شکنجه را بی اعتبار و فاقد اثر حقوقی می‌داند. در نتیجه دلایل حاصل از شکنجه فاقد هرگونه آثار حقوقی بوده و در فرآیند دادرسی ارزش اثباتی و استنادی نخواهد داشت.

گفتار دوم - پاسخ به شکنجه

دراین مبحث سعی شده است با استفاده از فرمولهای سیاست جنائی پاسخهای داده شده به شکنجه به عنوان یک بزه مطرح شود. بدیهی است سیاست جنائی در قالب پاسخ پیشگیرانه، دولتی و جامعوی که در مواجهه با بزه و انحراف مطرح می‌شود قابلیت کاربرد نسبت به شکنجه و دیگر رفتارهای خشونت‌آمیز را خواهد داشت. البته هر دولتی بسته به فرهنگ حقوقی خود در قالب مقررات کیفری داخلی، طرز برخورد و کنترل پدیده مجرمانه

را مستقلاً طراحی می‌کند اما الگوئی که بشرح آتی بیان می‌شود متضمن تجمع آرا و عقاید جرم شناسان اخیر می‌باشد.

۱- پاسخ پیشگیرانه

بطور کلی در ارتباط با پیشگیری از جرم، سه سیاست گوناگون اتخاذ می‌شود. یکی سرزنش بزه دیده، دیگری سرزنش بزهکار و سوم، سرزنش اجتماع. در ارتباط با سیاست نخست، دو حالت متصور است، یا بزه دیده انسان است یا مال و محیط زیست.[۱]

مورد اول مربوط به بحث ما است و لذا پاسخ پیشگیرانه مبتنی بر بزهکار و پاسخ پیشگیرانه مبتنی بر بزه دیده مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱-۱- پیشگیری مبتنی بر بزهکار

۱-۱-۱- انواع پیشگیری از جرم

پیشگیری از جرم بر مبنای مواجهه با عامل بزه به دو شکل است: پیشگیری عمومی و پیشگیری خاص.

۱-۱-۱-۱- پیشگیری عمومی[۲]

پیشگیری عمومی یعنی پیشگیری حاصل از تدوین قانون کیفری و حمایت‌آمیز که بوسیله قاضی، پیش بینی و سپس اجرا می‌شود. بعبارت دیگر یعنی آرایش نظام کیفری و کاربرد تاسیسات حقوق جزا. در تاریخ آموزه‌های کیفری دیدیم که نخستین بار فلاسفه از جمله ارسطو به این کار مبادرت ورزیدند. ارسطو معتقد بود زمانی یک فرد بسوی جرم سوق می‌یابد که یا مجازات نداشته و یا انتظار کمتری از نتیجه جرم داشته باشد. در تاریخ حقوق جزا بکاریا و قبل از او مونتسکیو به پیشگیری عمومی توجه کرده و تحت تاثیر همین نظریه بود که مقنن انقلابی فرانسه مجازاتهای ثابت - شدید و حتی لازم‌الاجرا در قانون را پیش بینی نمود.

۱- مهدی معتمدی مهر. حمایت از زنان در برابر خشونت «سیاست جنائی انگلستان» نشر برگ زیتون. چاپ اول. ۱۳۸۰. ص ۸۲

2- General prevention.

دو رکن این نوع پیشگیری یکی شدت مجازات و دیگری قطعیت آن بود. ازاین دیدگاه انسان موجودی حسابگر، لذت‌جو و خردگرا تلقی می‌شود لذا مجرم هم فردی سنجیده بنظر می‌آید. با پیدایش جرم شناسی مبتنی بر تئوری ملاحظه و مشاهده مسأله پیشگیری خاص مطرح شد.[۱]

۲-۱-۱-۱- پیشگیری خاص[۲]

براساس این پیشگیری، انسان موجودی است کمال گرا، فسادپذیر و در عین حال تاثیرپذیر. پس از چنین‌فردی نباید قطع امید کرد. همچنین این تفکر اساس حکم دیگری است که در جرم‌شناسی از آن بعنوان «اصلاح و درمان»[۳] یاد می‌کنیم. یعنی پاسخ به جرم را رنگ پزشکی، جامعه‌شناسی و فرهنگی می‌دهیم که «اصلاح» به جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، شغلی و «درمان» به ابعاد گوناگون روانی، جسمانی و روان تنی اشاره می‌کند.[۴]

بطور خلاصه پیشگیری خاص معتقد به اصلاح و درمان بزهکار و در واقع نفی عمل مجرمانه با این ابزار است. این دیدگاه حاصل مطالعات پوزیتویست‌ها و آموزه مکتب تحققی است که ابتدا با تئوری تیپ‌شناسی مجرم وارد شد و در ادامه، ابعاد جامعه شناختی و روان شناختی بخود گرفت.

پیشگیری خاص تحول و تکامل یافته و مورد اعتقاد جرم شناسان معاصر است.

۲-۱-۱- درمان مجرمین خشونت گرا

توجه به این اصل که عوامل مرتبط با متهم از سلامت روانی و روحی برخوردار باشند، در نتیجه بخشی سیاست جنایی مهار شکنجه مؤثر خواهد بود. از سوی دیگر نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از شکنجه گران از تعادل روحی و روانی یا ثبات رفتاری برخوردار نیستند. «جرم شناسی مجرم مدار»[۵] به طرد مامور خشونت طلب از جامعه

۱- نجفی ابرندآبادی. علی حسین. تقریرات درس جرم‌شناسی. دوره کارشناسی ارشد. تهران مرکزی. بهار ۱۳۷۶.

2- Special prevention.

3-Treatment.

۴- همان مأخذ

5- Criminologie du Traitement.

اعتقاد ندارد و قائل به «بازپروری و اصلاح»[۱] وی می‌باشد.

اهتمام مقامات مسئول در امر اصلاح و درمان مامورین ذیربط با افراد در بند و محروم از آزادی اجتناب‌ناپذیر است. بسا که این سیاست سرانجام به صحت داده‌های تحقیقاتی منجر شود.

تاکید به سیاست درمانی و اصلاح از فحوای اسناد بین‌المللی آشکار است. کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ در بند یک ماده ۱۰ تمام‌کشورهای عضو را متعهد نمود تا به امر آموزش پرسنل مجری قانون، پرسنل پزشکی نظامی و یا شهری مقامات دولتی یا افرادی که به نوعی در دستگیری و بازجوئی و برخورد با زندانی مشارکت دارند، همت نمایند.

جرم شناسان در برنامه درمانی و بازپروری عوامل خشونت، نظریات درمانی متعددی را مطرح ساختند، که هر کدام به مناسبت خود حائز فایده خواهد بود. دراین خصوص می‌توان به روش «درمان روان‌کاوی»[۲]، روش «رفتار درمانی»[۳] و همچنین روش «درمان رفتاری - شناختی»[۴] اشاره کرد که مورد اخیر بر مطالعه پیشینه مجرم و «حالت خطرناک»[۵] و رفتار آتی وی توجه دارد.

با اینکه بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی ایران اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین را از وظایف قوه قضائیه بر شمرد اما این سیاست مهم در قوانین عادی تعریف و تشریح نگردید. درنتیجه در زمینه اصلاح و درمان مجرمین بطور کلی و بخصوص مرتکبین جرایم خشونت‌آمیز، حقوق کیفری ایران راهکار و پاسخ مناسبی ندارد.

۲-۱- پیشگیری مبتنی بر بزه دیده

«بزه دیده»[۶] کسی است که یک خسارت قطعی، آسیبی به تمامیت شخصی او وارد آورده است. براساس نظریه شماره A-RIS-A0-3A مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۸۵ سازمان ملل متحد، بزه دیدگان کسانی‌اند که بطور فردی یا گروهی متحمل خسارت شدند. این خسارت

1- Rehabilitaion - réeducation.

2- Psychoanalytic.

3- Behavioral Therapy.

4- Cognitive- Behavioral Therapy.

5- Etat Dangereux.

6- Victime.

بویژه در زمینه‌های مربوط به آسیب به تمامیت جسمی یا روانی، رنج روحی، خسارت مادی و وارد شدن لطمه بزرگی به حقوق اساسی افراد می‌باشد.(۱)

«بزه دیده‌شناسی»(۲) یا مجنی علیه شناسی یا شناخت مجنی علیه شاخه جدیدی است از جرم شناسی که به بررسی قربانی مستقیم جنایت می‌پردازد. بنابراین شناخت بزه دیده و آنچه وابسته به اوست موضوع مورد توجه این دانش نوین است. شخصیت او، صفات زیستی و روانی و اخلاقی او، خصوصیات اجتماعی، فرهنگی او، روابطش با بزهکار و سرانجام نقش و سهم او در تکوین جنایت مورد بررسی قرار می‌گیرد.(۳)

رویکرد حمایتی این دانش از بزه دیده، خط مشی جدیدی را فراروی سیاست امحاء و مهار جرائم بویژه جرایم خشونت آمیز قرار می‌دهد. دراینجا لازم است دو موضوع مشخص بررسی شود.

۱-۲-۱- احساس ناامنی

مراد از احساس ناامنی، آن است که طبقات مختلف جامعه از جرم یک برداشت و تعبیر تهدیدآمیز برای خود دارند. یعنی احساس می‌کنند که جرم به آن اندازه وجود دارد که در زندگی روزمره‌ی خود، فرد باید دست به یک سری اقدامات بزند.

احساس ناامنی و دل نگرانی از رشد بزهکاری و گسترش خشونت اجتماعی در فرانسه موجب شد در ۲۲ مارس ۱۹۷۶ «کمیته مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری» ایجاد شود و ریاست آن به «آلن پرفیت»(۴) سپرده شد. کمیته نتایج کار خود را در قالب صد و پنج توصیه صادر نمود که در امر کنترل خشونت و تامین امنیت بسیار مفید است.(۵)

این احساس ناامنی، دارای پایه‌ها، مبانی و اجزای مختلفی است که امکان دارد ناشی از

۱- ژرارلوپز و ژینافیلی زولا. بزه دیده و بزه دیده‌شناسی. ترجمه روح الله کردعلیوند و احمد محمدی . نشر مجد. چاپ اول. سال ۱۳۷۹. ص۹۶.

2- Victimologie.

۳- دکتر مهدی کی نیا. بزه دیده شناسی. فصلنامه دیدگاههای حقوقی. دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری. ش ۱. سال ۱۳۷۰. ص۱۲.

4- Alain Peyrefitte.

۵- دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی. همان ماخذ. همچنین مقاله بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل. مجله حقوقی دادگستری. ش ۲۲. بهار ۱۳۷۷.

تجربه‌ی خود فرد یا یکی از اطرافیان او باشد و یا ممکن است منبع آن رسانه‌های گروهی باشد.

اجزای این احساس ترس، تاثر یا هیجان، خشم و عصبانیت و نگرانی و اضطراب است. (۱)

دراین پژوهش ارزیابی احساس ناامنی برای مثال از طریق پرسش نامه و بررسی واکنش بزه دیده در حالت احساس ناامنی و همچنین تحلیل متغیرهای احساس ناامنی و عوامل موجد آن ضروری است.

۲-۲-۱- پیشگیری وضعی (۲)

تئوری پیشگیری خاص نتوانست ضعف و ناکارآیی پیشگیری عمومی را برطرف سازد. ازاینرو این بار جرم شناسان در جهت مهار تورم بزهکاری با استفاده از داده‌های جدید تحقیقاتی پیشگیری وضعی را پیشنهاد دادند. اساس این نوع از پیشگیری منصرف از مجرم و مجازات عمل وی بر پایه دگرگونی و تحول در عوامل غیرانسانی بسترساز بزه استوار است.

پیشگیری وضعی عبارت است از مجموعه اقدامات غیر کیفری غیرقابل اعمال در پیش یا در لحظه ارتکاب بزه عمدی - و فعل مجرمانه عمدی - به نحوی که ضمن ایجاد تغییر در اوضاع و احوال جرم زا، مانع تحقق فرایند گذار از اندیشه به عمل مجرمانه - آماج خاص شود. (۳)

بعبارت دیگر این تئوری از «جرم شناسی طرفدار مطالعه عمل مجرمانه یا جرم شناسی جرم مدار» (۴) حمایت می‌کند.

تا این زمان در بررسی وضعیت پیش جنایی، تنها به دو مولفه ی مجرم و وضعیت فیزیکی موجود توجه می‌شد، لیکن در ادامه به مولفه دیگر یعنی بزه دیده توجه شد وکم کم دراین راستا به عوامل غیرانسانی مؤثر بر فرآیند جنایی توجه گردید.

از آنجا که جرم معلول اوضاع و احوال مختلف است، پیشگیری وضعی بمنظور کنترل

۱- همان ماخذ.

2- Situational prevention.

۳- دکتر علی حسینی نجفی ابرند آبادی. تقریرات جرم‌شناسی. دانشگاه مفید قم. مقطع کارشناسی ارشد حقوق جزا. سال ۱۳۸۰.

4- Criminologie de l'acte.

تمام وضعیت‌هایی که بسترساز بزه می‌باشد تعرفه گردیند. لذا این نوع از پیشگیری شامل اقدام‌های غیر کیفری است که هدفش جلوگیری از به فعل در آوردن اندیشه مجرمانه با تغییردادن اوضاع و احوال خاصی است که یک سلسله جرایم مشابه در آن بوقوع پیوسته یا ممکن است در آن اوضاع و احوال ارتکاب یابد.(۱)

۲- پاسخ دولتی

ویژگی اساسی مدلهای دولتی عبارت است از پاسخ و واکنش دولت به بزه از طریق نهادها و اجزاء مختلف آن در قالب یک رابطه قوی که معمولاً با استفاده از حقوق کیفری و آئین دادرسی کیفری تعریف و به اجرا گذاشته می‌شود.

استفاده از اصطلاح پاسخ به جای واکنش به منظور پوشش فعالیت «سرکوبی» سیاست جنایی در هردو مرحله قبل از ارتکاب جرم با «پیشگیری» و بعد از ارتکاب جرم با «سرکوبی» صورت می‌گیرد. این پاسخ ناظر به پدیده مجرمانه است و دو پدیده «جرم»، پدیده کیفری، و «انحراف» پدیده جامعه شناختی را مدنظر دارد.(۲)

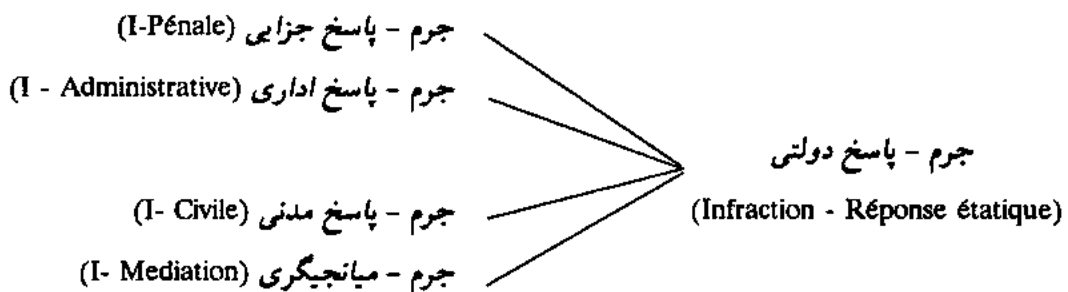
در مدلهای دولتی، سیاست جنایی مجموعه‌ای بسیار پیچیده‌تر است که در آن روابط متعدد،مکمل یا متضاد قدرت با هم در مقابله بوده، افق‌های مختلفی را می‌گشایند، روابطی که در درون آنها داده‌های اقتصادی و فرهنگی با هم سهیم می‌شوند، تغییر می‌کنند، همدیگر را تقویت می‌کنند یا در مقابل هم قرار می‌گیرند، و ضمن آمیخته شدن با مسائل خاص سیاسی،کل جغرافیای متحرک (سیال) پاسخ دولتی به بزه را تنظیم و ترسیم می‌کنند. البته در زمانهایی این پاسخ سیاست جنایی با وضع قانون، ایجاد مراجع کنترل یا با تصمیمهای این مراجع (به ویژه پلیس، دادگاهها، سازمان زندانها) «دولتی» می‌شود. لیکن مانند سایر قلمروها، در اینجا نیز عقلانیت قدرت توهم‌آمیزتر و تخیلی‌تر از آن چیزی است که به نظر نمی‌رسد.(۳)

۱- رمون گسن. روابط میان پیشگیری وضعی و کنترل اجتماعی.ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی. مجله تحقیقات حقوقی.ش ۱۹/۲۰.

۲- می ری دلماس - مارتی. از حقوق جزا تا سیاست جنایی. ترجمه دکتر نجفی ابرند آبادی.نامه مفید. دانشگاه مفید قم. سال سوم.ش‌سوم.۱۳۷۶. ص ۱۸۱.

۳- می‌ری دلماس - مارتی. نظام‌های بزرگ سیاست جنایی. جلد نخست. برگردان دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی. نشرمیزان. چاپ اول. ۱۳۸۱. صص ۱۰۵ و ۱۰۶.

روابط فرعی مشتق از رابطه جرم – پاسخ دولتی را می‌توان چنین ترسیم کرد:



۱-۲- پاسخ کیفری[1]

در پاسخ کیفری استراتژی مقابله با شکنجه در شکل تدارک نظام «سرکوبگر»[2] پیش بینی می‌شود. محتوای آن دعوت دولتها به قرار دادن شکنجه در سیاهه کیفری و توصیف مجرمانه آن و تبیین واکنش سازمان یافته علیه آن می‌باشد. با این تلقی که شکنجه چون دیگر جنایات ضدبشری وخیم‌ترین آثار را بر جامعه بشری تحمیل می‌کند و بی ملاحظه و درنگ سرکوب نهاد شکنجه متضمن حفظ و مصونیت آزادی شهروندان است، توجیه و قناعت این پاسخ تحصیل می‌شود. همانطور که پیشتر دیدیم این سیاست مورد عمل بسیاری از کشورها قرار گرفته است. دراین کشورها ضمن توصیف مجرمانه شکنجه، پاسخ کیفری تقریباً مشابهی نسبت به آن درنظر گرفته شده است.

کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ پاسخ کیفری را در قبال شکنجه لازم دانسته و در مقررات آن دولتهای عضو به پیش بینی این سیاست در قوانین کیفری داخلی متعهد شدند. در ماده ۴ این کنوانسیون مقرر گردید:

۱- هر کشور عضو مراقبت به عمل خواهد آورد تا کلیه اشکال شکنجه در قانون جزای آن کشور عنوان مجرمانه داشته باشد. شروع به ارتکاب شکنجه و معاونت یا مشارکت درآن نیز تابع همین حکم است. ۲- هرکشور عضو با تعیین مجازاتهای متناسب با طبع سنگین این جرایم، ارتکاب اینگونه بزه‌ها را قابل مجازات اعلام خواهد کرد.

مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و معاهده اروپایی منع شکنجه با این سیاست

1- Réponse pénale-crimial Response.

2- Repression.

منافاتی ندارد.رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر، کمیته منع شکنجه و دیگر نهادهای حقوق بشری دلالت بر پیروی از این سیاست دارد.

دراین راستا اصل ۳۸ قانون اساسی ایران شکنجه را مستحق توصیف مجرمانه و مستلزم مجازات کیفری دانسته است. و نظام کیفری را به اعمال مجازات برای شکنجه گر به هر شکل آن الزام نموده است. به پیروی از آن در قوانین عادی برای شکنجه وضع مجازات گردید که از جمله آن ماده ۵۸۷ قانون مجازات اسلامی است. اما قانونگذار در پاسخ کیفری به شکنجه به درستی عمل ننموده است.

۲-۲- پاسخ غیر کیفری

۱-۲-۲- پاسخ اداری(۱)

پاسخ اداری به معنای مشارکت دادگاههای اداری و همراهی آنها با دادگاههای قضایی در ایجاد رویه قضایی پیرامون حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی است.

سیاست جنایی حاوی پاسخ اداری از داده‌های جدیدی است که بمنظور تقویت دستگاه قضایی در امر مبارزه با جرم و جنایت مطرح می‌شود. به زعم آنها حضور دادگاههای اداری به عنوان مشارکت مطرح می‌شود و نه دخالت و انتزاع صلاحیت از محاکم قضایی. این مشارکت در عمل به سرعت در روند تحقیقات و اخذ نتیجه از آن و حمایت بهتر بزه دیده دامن می‌زند.

دومینک تورپن معتقد است: برای آینده دو راه حل وجود دارد: راه حل اول یکی کردن کلیه صلاحیت‌ها به نفع صلاحیت قوه قضائیه است، یعنی فقط مراجع قضایی صلاحیت رسیدگی به همه موارد را داشته باشند. مزیت این راه حل در آن است که منطبق با متنهای قانونی است و از سوی دیگر، وضعیت و تکلیف شهروندان و اصحاب دعوی را آسان و ساده می‌کند. راه حل دوم، برعکس، رقابت کامل در زمینه صلاحیت بین دو نظام قضایی و اداری دادگاهها را برای رسیدگی و احراز لطمات به آزادی فردی و جبران خسارت به طور رسمی می‌پذیرد، زیرا حمایت قانونی دادگاههای این دو نظام از آزادیهای فردی تقریباً معادل هم می‌باشد.(۲)

1- Réponse administrative-adminstrif response.

۲- کریستین لازرژ. همان ماخذ. صص ۱۱۹ و ۱۲۰.

در فرانسه دادگاههای اداری «لطمات علیه آزادی فردی» از قبیل بازداشت‌های خودسرانه و ایراد صدمه و خشونت غیرقانونی را که از عملیات پلیس فاش می‌شود مورد رسیدگی قرار می‌دهد. و «دادگاه حل اختلاف»[1] به اختلاف بین دادگاههای قضایی و دادگاههای اداری در امر صلاحیت رسیدگی می‌کند.

علی الاصول ضمانت اجرای اداری یا مجازات اداری قابل جمع با ضمانت اجرای کیفری یا مجازاتهای حقوق جزا هستند. اما وقتی از ضمانت اجرای اداری یا مجازاتهای اداری استفاده می‌کنیم، معمولاً ضمانت اجرای کیفری را کنار می‌گذاریم. دراینجا می‌توانیم از «کیفرزدایی عملی» یاد کنیم.[2]

در اسناد سازمان ملل متحد و شورای اروپا بصورت صریح مقرراتی در مورد مشارکت دادگاههای اداری در مقابله با شکنجه مشاهده نمی‌شود. اما این دو نهاد به نقش پلیس و مراجع دولتی در برنامه کنترل و مهار شکنجه بی اعتقاد نیستند. توجه به امر آموزش پرسنل مجری احکام قضایی و ساز و کار نظارتی با ماهیت اجرایی در برخی اسناد صادره از سازمان ملل به چشم می‌خورد. این امر تبلور رویکرد این نهاد به استفاده از تمام وسایل در مهار و کنترل شکنجه می‌باشد.

در قوانین و مقررات ایران مراجع اداری با عناوین خاصی چون هیأت تشخیص، کمیته انضباطی، هیأت بدوی و... در مورد جرایم و تخلفات مامورین تحت امر فعالیت دارند و اقدامات آنها بمنظور حسن جریان اداری و برخورد با متخلفین صورت می‌گیرد. درعین حال صلاحیت رسیدگی قضایی و محاکمه و مجازات با محاکم قضایی است. در همین راستا در مراجع انتظامی ؛ حفاظت اطلاعات و واحدهای بازرسی به جرایم و تخلفات مامورین انتظامی بررسی می‌نمایند. این بررسی به‌ظاهر مانع رسیدگی کیفری در مراجع قضایی نیست بلکه به هدف حسن برخورد با مامور متخلف و حتی کمک به مراجع قضایی در امر تحقیقات مقدماتی صورت می‌گیرد. دخالت اینگونه مراجع اداری بیش و کم در دادرسی کیفری مشاهده می‌شود. اما آنچه بعنوان الگوی سیاست جنایی در پاسخ اداری به بزه مطرح است با پاسخ اداری در حقوق موضوعه فاصله دارد.

1- Le tribunal des conflits.

۲- می ری دلماس- مارتی. از حقوق جزا تا سیاست جنایی. همان ماخذ. ص ۱۸۷.

۲-۲-۲- پاسخ مدنی[۱]

پاسخ مدنی در قالب «سیاست جنایی مشارکتی»[۲] تجلی می‌یابد. این سیاست مبتنی بر حضور فعال و فراگیر اجزاء مختلف جامعه بمنظور سرعت بخشیدن به تحقق یک برنامه و دستورالعمل است که از سوی دستگاه اجرایی و تقنینی تهیه و صادر می‌شود.

این سیاست با درنظر گرفتن آثار ضرورت حیاتی ایجاد اهرمهای تقویتی دیگر به غیر از پلیس یا قوه قضائیه، استفاده از قدرت رسانه‌های جمعی، انجمن‌ها و شهروندان تحقق می‌یابد. پی بردن به اهمیت این موضوع و توجه به آن در عمل باید به شرکت دادن مردم در سیاست جنایی با کلیه تغییراتی که این کار به دنبال می‌آورد، بیانجامد، نه بدین لحاظ که ازنظر عقیدتی طرفدار حضور و مداخله کمتر دولت هستیم، بلکه به خاطر واقع گرایی است، زیرا مشارکت عامه مردم در سیاست جنایی به کارآیی آن می‌افزاید. به علاوه این واقع گرایی ما را در جهت مردمی (دموکراتیزه) کردن زندگی محلی نیز سوق می‌دهد.[۳]

سیاست جنایی مشارکتی یا اقدامات حمایتی خارج از نظام کیفری معمولاً به دلیل وجود کاستی‌هایی که در اقدامات حمایت رسمی و دولتی وجود دارد، درکنار آن و به عنوان جبران کمبودها و نواقصی که ازاین رهگذر دامنگیر بزه دیدگان می‌شود صورت می‌گیرد.[۴]

این سیاست در عمل حضور فعال و مستمر مردم و نهادهای غیر حکومتی را بهمراه خواهد داشت و در نتیجه همسو با نهادهای رسمی و دولتی در امر مبارزه با پدیده‌های مجرمانه نقش تعیین کننده‌ای خواهد داشت. تفویض اختیار و مسئولیت به نهادهای مردمی در امر پاکسازی جامعه از خشونت و بزه ثمربخش خواهد بود. ازاینرو جرم زدایی در جوامع و حکومتهای دموکراتیک به مراتب متجلی‌تر از جوامعی است که دولت ترسیم سیاست جنایی و تحقق آن را در انحصار خود دارد و برای جامعه مدنی نقشی دراین فرآیند قائل نیست.

کمیته وزرای شورای اروپا که علاقمند به بسیج اشخاصی است که در پیشگیری از جرم مؤثرند، توصیه نامه‌ای را در خصوص شرکت عامه مردم در سیاست جنایی در ۲۳ ژوئن

1- Réponse civile-civil Response.

2- Politique criminelle participative.

۳- کریستین لازرژ. همان ماخذ. صص ۱۲۳و ۱۲۴.

۴- بوبک دبستانی کرمانی. حمایت از بزه دیده در نظام حقوقی انگلستان. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. دانشگاه شهیدبهشتی.۱۳۷۵. ص ۹.

۱۹۸۳ به تصویب رساند.[۱]

کنوانسیون پاسداری از حقوق بشر و آزادیهای اساسی، قطعنامه ۵ (۷۳) راجع به مجموعه قواعد و مقررات حداقل برای اصلاح زندانیان و بالاخره باتوجه به مطالعات سیزدهمین کنفرانس پژوهشهای جرم‌شناسی پیرامون «افکار عمومی راجع به بزهکاری و دادگستری کیفری» ۱۹۷۸ به دولتهای کشورهای عضو توصیه می‌کند که:

«در پیشبرد و تعمیم مشارکت مردم در مراحل تدوین و اجرای یک سیاست جنایی که تمایل به پیشگیری از بزهکاری، توسل به تدابیر جایگزینی مجازاتهای مناسب آزادی و تامین کمک و مساعدت به مجنی علیه باشد، کوشش کنند.»[۲]

سیاست جنایی مشارکتی درقاموس حقوق کیفری ایران مفهومی ناآشنا و نامأنوس است و برنامه‌ای که ملهم ازاین سیاست باشد در دستور کار دستگاه قضایی بمنظور مبارزه با خشونت و بزه مشاهده نمی‌شود.

۳-۲-۲- پاسخ انضباطی-انتظامی[۳]

این پاسخ درواقع کاربرد ضمانت اجرای خاص در تشکل‌های صنفی برای مبارزه بهتر با پدیده مجرمانه ضمن ملاحظه منافع و حیثیت تشکل متبوع بزهکار می‌باشد. دراین پاسخ با استفاده از ضمانت اجرای مجازات انضباطی علیه عضو متخلف یک تشکل صنفی، ضمن همسویی و همکاری با مراجع رسمی دولتی، نظم اداری و منافع جمعی تشکل مزبور بهتر تامین خواهد شد. برای مثال می‌توان به نقشی که کمیته‌های انضباطی در تشکیلات ورزشی، یا نقشی که کانون‌های انضباطی در مراکز آموزشی، کانون وکلا، نهادهای نظامی و انتظامی و غیره نسبت به اعضای متخلف معمول می‌دارند اشاره کرد.

واحدهای انضباطی به جهت کارایی مفید، امروزه علاوه بر تشکل‌های صنفی و غیر دولتی وارد مراجع دولتی نیز شده‌اند. برای مثال می‌توان به دادسرای انتظامی قضات اشاره نمود. از دیرباز اصطلاح ضمانت اجرای انتظامی برای قضات بکار برده می‌شود، حال آنکه برای کانون وکلا و سایر تشکل‌های غیر دولتی این اصطلاح کاربرد دارد. برخورد دادسرای

۱- کریستین لازرژ. همان ماخذ. ص ۱۲۴.

۲- همان ماخذ. ص ۱۲۵.

3- Résponse disciplinaires.

انتظامی قضات را با تسامح می‌توان مجازات اداری نیز دانست. همچنین درفرض ارتکاب شکنجه توسط مامور انتظامی، برخورد حفاظت اطلاعات یا دایره بازرسی با وی رامی‌توان یک پاسخ انضباطی تلقی کرد.

تاکید بر چنین شکل و روشی به لحاظ عدم وجود دولت نیست، بلکه از وجود ساختارهای واسطه که غالباً صنفی بوده و میان منحرف یا مجرم و دولت قرار می‌گیرند، ناشی می‌شود. این روش در فرانسه تحت کنترل دولت است. اجرای اختیارات در زمینه انضباطی تحت کنترل دادگاههای رسمی، یعنی دولتی، قرار داده شده است. این کنترل غالباً تنها شامل بررسی قانونی بودن نحوه اعمال قدرت انضباطی می‌شود.(۱)

مصادیق شکل انضباطی مستقل را می‌توان در تهیه و اجرای «اساسنامه» خاص این یا آن گروه شغلی و صنفی که محتوای آن مقررات مربوط به نحوه کار و عملکرد آنها است جستجو نمود.

۳- پاسخ جامعوی(۲)

در پاسخ دولتی به بزه و انحراف، مدلهای مختلف حول هسته مشترک دولت قرارگرفته و مشخصه آن پاسخ دولت به تمامی یا بخشی از بزه و انحراف می‌باشد. اما در پاسخ‌های جامعوی دولت نقشی در پاسخ به بزه ندارد.

مدلهای جامعوی گاه به عنوان جانشین هیات اجتماع به جای دولت متجلی می‌شوند، به این دلیل که دولت وظیفه حل و فصل اختلافات راکه گروه اجتماعی (جامعه) از آن دارد ایفا نمی‌کند یا برعکس، گروه اجتماعی یا بخشی ازگروه خود واسطه بین پدیده مجرمانه ودولت می‌شوند و گاه سیاست جنایی بصورت مستقل از دولت و بدون هیچ ارجاعی به آن، برحسب فرآیندی که انحصاراً در بطن خود گروه اجتماعی قرار می‌گیرد و بنابراین نمی‌تواند مبتنی بر تعریف از جرم باشد و بدینسان جرم یا انحراف در هم آمیخته می‌شود، تجلی پیدا می‌کنند.(۳)

۱-کریستین لازرژ. همان ماخذ. ص ۸۶

2- Réponse sociétale-societal Response.

۳- می‌ری دلماس-مارتی. همان ماخذ. صص۲۵۹و ۲۶۰.

۱-۳ پاسخ پیشگیرانه

امروزه جرم از مفهوم سنتی و حقوقی خود فاصله گرفته و دارای مفهوم، آثار و تبعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شده است. پوشش لباس جدید و همچنین فنی شدن نحوه ارتکاب جرم، ضرورت حضور نهادهای غیر دولتی و همراهی آنها با نهادهای مردمی را در پیشگیری از جرم مطرح ساخته است.

درسیاست جنایی سازمان ملل متحد، شورای اروپا و نیز بسیاری از کشورها، پیشگیری یعنی اتخاذ و اعمال اقدامها و تدابیر غیر کیفری غیر سرکوب‌گر به منظور جلوگیری از وقوع جرائم، دارای جایگاه ویژه‌ای شده است. کنگره‌های پنج ساله سازمان ملل متحد تحت عنوان «کنگره‌های پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکاران» و یکی ار کمیسیونهای فنی شورای اقتصادی و اجتماعی این سازمان نیز تحت عنوان «کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفری» نامگذاری شده است. «کمیته اروپایی مسائل جنایی» شورای اروپا در همایشها، قطعنامه‌ها و توصیه نامه‌های خود پیشگیری را از اولویت‌های سیاست جنایی در اروپا می‌داند.(۱)

مقابله با علل و عوامل بزهکاری و زمینه‌های وقوع بزه و انحراف رهیافت مدرن سیاست جنایی مبتنی بر پاسخ جامعوی است. رویکرد اساسی در این زمینه تضمین پیشگیری از جرم یا «انحرافات جرم‌گونه» با اقدام موثر علیه عوامل یا فرایندهایی است که در بروز بزهکاری و انحراف نقش تعیین کننده و قاطع ایفاء می‌کنند.

به اعتقاد رمون گسن بر مبنای همین معیار، سیاست پیشگیری شامل مجموع تدابیر سیاست جنایی - به استثناء تدابیر نظام کیفری - می‌شود که غایت انحصاری آن یالااقل جزئی آن، تحدید امکان وقوع مجموع اقدامهای مجرمانه از طریق غیر ممکن کردن، دشوارتر کردن یا کمتر محتمل کردن آنها است.(۲)

از جمله نهادهای مردمی که می‌تواند در پاسخ پیشگیرانه جامعوی ایفای نقش نماید، «پلیس محلی»(۳) یا «پلیس شهرداری»(۴) است. واژه پلیس همواره نهاد رسمی و دولتی

۱- دکتر علی‌حسین نجفی ابرند آبادی. پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی. مجله تحقیقات حقوقی. ش ۲۵ و ۲۶، ۱۳۷۸، صص ۱۳۴-۱۳۵.

۲- همان ماخذ ص ۱۳۶

3- Police Communautaire/ Community Police.

4- Municipal Police.

باابزار «سرکوبی جرم و مجرم» را به ذهن متبادر می‌سازد. حال آنکه در یافته‌های جدید سیاست جنایی، نقش پلیس فراتر از وظایف محوله از سوی نظام کیفری، به حل و فصل مسائل ناشی از بزهکاری و تامین احساس شهروندان توسعه یافته است.

نهادها و گروههای مدنی زیادی در جامعه وجود دارد که می‌توان از آنها در فرایند پیشگیری از بزهکاری بهره جست. در پاسخ جامعوی با عنایت به بعد اجتماعی پدیده مجرمانه و بمنظور «مردمی شدن عدالت کیفری» برای نهادهای مدنی چون احزاب، انجمن‌ها و گروههای متشکل مردمی سهم قابل توجهی در سرمایه‌گذاری برای پیشگیری از جرم درنظر گرفته شده است.

۲-۳- پاسخ ترمیمی[1]

سیاست جنایی، علاوه بر تامین آرامش جامعه با تعرفه پاسخ‌های مناسب به پدیده مجرمانه، به کمک قوانین کیفری و در مواردی اجزاء جامعه مدنی، «طرح حمایت از بزه دیده»[2] را نیز مدنظر قرار می‌دهد.

اهتمام اصلی قوانین کیفری و نهادهای رسمی پیشگیری از وقوع جرم و واکنش سازمانی به مرتکب جرم می‌باشد. اما سیاست ترمیم آثار جرم و تامین ضرر و زیان مادی و معنوی بزه دیده، قدر مسلم به معاضدت نهادهای مدنی و گروههای غیر رسمی نیازمند است.

دراینجا برخلاف «میانجیگری»[3] هدف اجتناب و دوری از نظام قضایی نیست، بلکه هدف تکمیل اقدامات دستگاه قضایی و دادسرا است. ترمیم خسارت جمعی قربانیان جرم معمولاً در مواردی که مباشر جرم مشخص نیست یا اگر معلوم شده باشد، قادر به پرداخت خسارت نیست، صورت می‌گیرد. فلسفه جبران خسارت جمعی، همبستگی جامعه با بزه دیده است.

سیستم خسارت زدایی جمعی از سال ۱۹۷۷ مورد توجه مقنن فرانسه قرارگرفته و امروزه تبدیل به یک سیستم پیشرفته کامل دراین باب شده است. خسارت بزه دیده را یک صندوق ملی که بودجه‌اش را دولت تامین می‌کرد، پرداخت می‌نمود. اما امروزه این بودجه

1- Compensatory Response.

2- Victim Support Scheme.

3- Mediation.

از طریق برداشت درصدی از قراردادهای مربوط به بیمه اموال تامین می‌شود. در باب جرایم علیه تمامیت جسمانی، خسارت بدنی توسط این صندوق کاملاً جبران می‌شود، در حالیکه قبلاً محدود بود به مبلغی معین. مرجعی که در باب پرداخت خسارت و میزانش تصمیم می‌گیرد، کمیسیون جبران خسارت قربانیان جرائم است که متشکل از سه قاضی است.(۱)

از جمع مواد ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی می‌توان همین موضع را در رویکرد نظام قضایی ایران مشاهده نمود. برابر ماده ۵۷۸ درصورت اذیت و آزار بدنی متهم به منظور اخذ اقرار، مرتکب علاوه بر مجازات تعزیری حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه محکوم خواهد شد. با ملاحظه این ماده و مواد ۳۱۲ و ۳۱۳ دیه استحقاقی بزه دیده برحسب صدمه وارده و دیه کامل وی درصورت فوت، چنانچه عنوان بزه خطاء محض بوده و جانی فاقد عاقله باشد یا مرتکب فرار نموده و فاقد مال و بستگان متمکن باشد بر عهده بیت المال خواهد بود.

دخالت بیت المال در جبران ضرر و زیان شکنجه دیده را می‌توان نوعی مشارکت و همراهی جامعه در رسالت خسارت‌زدایی از بزه دیده تلقی کرد. زیرا بیت المال از آن فرد فرد جامعه بوده و به عموم مردم تعلق دارد.

اصل ترمیم ضرر و زیان شکنجه دیده در اسناد بین‌المللی مورد تاکید قرار گرفته است. دستورالعمل شورای اروپا و مقررات کیفری کشورهای عضو آن بر «حکم جبران خسارت»(۲) بزه دیده اصرار می‌ورزد.

اسناد سازمان ملل نیز راهنمای خوبی برای دولتها بمنظور تدوین استراتژی لازم دراین خصوص با استفاده از پتانسیل نهادهای دولتی و غیر دولتی می‌باشد. ماده ۱۴ کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ مقرر می‌دارد:

۱- هر کشور عضو در چارچوب قوانین خود مراقبت به عمل خواهد آورد تا لطمه وارده به قربانی شکنجه جبران گردد و وی از حق قابل اجرا برای دریافت خسارت کافی و منصفانه، از جمله امکانات اعاده کامل به وضع سابق برخوردار شود. درصورت مرگ قربانی در نتیجه شکنجه، افراد تحت تکفل او مستحق دریافت خسارت خواهند بود.

۲- مفاد این ماده به هیچ وجه به حق جبران خسارت موجود در قوانین داخلی برای

۱- می‌ری دلماس- مارتی، همان ماخذ، ص ۱۸۶.

2- Compensatory Response.

قربانی یا دیگر اشخاص خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

همچنین قطعنامه ۴۳/۱۷۳ مصوب ۹ دسامبر ۱۹۸۸ مجمع عمومی تحت عنوان «مجموعه اصول حمایت از تمام کسانی که مشمول توقیف و حبس قرار گرفته‌اند» در اصل ۳۳ حق شکایت و درخواست جبران خسارت ناشی از شکنجه را برای شکنجه دیده محفوظ می‌داند.

همین حکم درماده ۱۱ «اعلامیه حمایت از همه افراد در مقابل شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات ظالمانه، غیر انسانی و موهن» مصوب ۱۹۷۵ صادر شده است.

سازمان ملل متحد، صندوق داوطلبانه برای کمک به قربانیان شکنجه را متعاقب قطعنامه شماره ۳۶/۱۵۱ مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۸۱ تاسیس نمود. کمک‌های داوطلبانه به قربانیان شکنجه یا خانواده آنها تخصیص می‌یابد و از مجرای کمک‌های انسان دوستانه، حقوقی و مالی تامین می‌شود. اداره صندوق بر عهده دبیر کل سازمان ملل می‌باشد که وی توسط یک هیات امنا که از یک رئیس و ۴ عضو با تجربه در زمینه حقوق بشر تشکیل شده یاری می‌گیرد.(۱)

گفتار سوم - آئین دادرسی کیفری(۲)

مقابله رسمی و مؤثر با پدیده شکنجه مستلزم تدوین مقررات لازم ناظر به صلاحیت قضایی، تحقیقات مقدماتی و چگونگی تعقیب قضایی و محاکمه و مجازات مرتکبین شکنجه می‌باشد. این مقررات که آئین دادرسی مرجع رسیدگی به شکنجه را شکل می‌دهد بایستی مورد وفاق جامعه بین‌الملل باشد. مصونیت این مقررات از ابهام وتفسیرهای دوگانه قوت اجرایی آنرا افزایش خواهد داد و هماهنگی دولتها را در مراحل مختلف تعقیب و رسیدگی به جرم شکنجه فراهم خواهد ساخت.

مقررات آئین دادرسی کیفری بیشتر در معاهدات دو یا چند جانبه بین دولتها و نیز قوانین داخلی کشورها تبیین می‌شود و در قراردادها و اسناد مجامع بین‌المللی به اصول کلی این رشته اشاره می‌شود. در مورد شکنجه نیز در کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ و اسناد شورای اروپا نظامات و اصول کلی دادرسی تصریح شده و تشریفات و جزئیات امر به قوانین داخلی

1- Methods of Combating Torture Human Rights Fact Sheets, U.N. No4.

2- Principles of criminal procedure-la procédure pénale.

دولتها و معاهدات دو یا چند جانبه محول شده است.

۱- صلاحیت قضایی[۱]

صلاحیت قضایی عبارت است از شایستگی و الزام یک مرجع قضایی در رسیدگی به یک دعوی. اولین وظیفه مراجع کیفری در برخورد با یک پدیده مجرمانه احراز صلاحیت قضایی آنها است. دراین صورت موجبات قانونی بمنظور شروع به تحقیقات مقدماتی فراهم خواهد بود. در قوانین داخلی دولتها صلاحیت کیفری در مورد جرایمی که خاصیت فراملی ندارد مشخص شده است. اما همواره در مورد جرایم بین‌المللی که با منافع ملی چند دولت اصطکاک پیدا می‌کند تهافت آرای قانونگذاران در امر صلاحیت قضایی وجود دارد.

سعی سازمان ملل متحد و مجامع بین‌المللی براین بوده که موارد اختلاف در امر صلاحیت قضایی درمورد جنایات بین‌المللی بویژه جرایم علیه حقوق بشر کاهش یابد.

از آنجا که شکنجه جنایت علیه بشریت تلقی شده و اعتبار کیفری بین‌المللی دارد، از لحاظ صلاحیت قضایی از احکام دیگر جرایم بین‌المللی پیروی می‌کند. بالنتیجه ارتکاب شکنجه موجد صلاحیت کشورهای متعدد در امر تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکب آن می‌باشد. لذا کشور محل وقوع شکنجه باتوجه به قاعده «صلاحیت سرزمینی»،[۲] کشور متضرر از شکنجه به استناد قاعده «صلاحیت حمایتی»[۳] و کشور متبوع مرتکب یا مجنی‌علیه شکنجه به استناد «صلاحیت مبتنی بر تابعیت»[۴] خود را در رسیدگی به این جرم صالح می‌دانند.

۱-۱- صلاحیت سرزمینی

براساس اصل صلاحیت سرزمینی یادرون‌مرزی، دولتی واجدصلاحیت کیفری‌است که تمام یا بخشی از جرم در خاک یا قلمرو سرزمینی آن واقع شده باشد. قلمرو سرزمینی شامل قلمرو زمینی،هوایی و دریایی تحت سیطره حاکمیت ملی است. دراین قلمرو آبهای ساحلی، هواپیما، کشتی و سفاین هوایی و دریایی که حامل پرچم ملی می‌باشند، قرارمی‌گیرند.

1- Judicial capacity.

2- Territorial principle.

3- Protective principle.

4- Nationality; Prosonality principle.

الحاق این موارد براساس اصل «صلاحیت سرزمینی شناور»[1] است.

این ضابطه مهم‌ترین و سنتی‌ترین معیار در تعیین صلاحیت کیفری است ودر تاریخ حقوق کیفری طرفداران زیادی داشته است. ژان ژاک روسو، بکاریا و مونتسکیو از طرفداران صلاحیت سرزمینی می‌باشند. دربیان فواید این اصل به این موارد اشاره می‌شود: ۱- تسریع در روند کشف جرم و تحصیل دلایل آن و شناسایی و دستگیری مجرم ۲- تحصیل شایسته اهداف حقوق کیفری چون ارعاب مجرم و دیگران و ارضای افکار عمومی ۳- رعایت حق حاکمیت دولتی که جرم در حوزه حاکمیت وی واقع شده است.

بند الف ماده ۵ کنوانسیون منع شکنجه با اصل صلاحیت سرزمینی موافقت دارد. بموجب این ماده:«تمامی کشورهای طرف این عهدنامه بایستی جهت ایجاد قوانین مربوط به موارد ذیل، اقدامات لازم را معمول نمایند: الف - وقتی که جرم در قلمرو قضایی آن دولت یا در هواپیماها و کشتی‌های ثبت شده نزد آن دولت رخ دهد....»

ماده ۳ قانون مجازات اسلامی ایران اصل سرزمینی را در امر صلاحیت قضایی پذیرفته است: «قوانین جزایی در مورد کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می‌گردد، مگر آن که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.»

اصل سرزمینی، در عمل به دو صورت ظاهر می‌شود. اصل «صلاحیت سرزمینی شخصی»[2] که مطابق آن دولتی صالح در رسیدگی به یک جرم است که تمام یا بخشی از صورت مادی جرم در قلمرو حاکمیت آن واقع شده باشد و اصل «صلاحیت سرزمینی نوعی»[3] که مطابق آن دولتی صالح به رسیدگی است که آثار و نتایج حاصل از جرم در قلمرو حاکمیت وی بازتاب داشته باشد. استدلال دولت ایالات متحده آمریکا در محاکمه «ژنرال مانوئل نوریگا»[4] نمونه بارز چالش میان این دو نوع صلاحیت است. اتهام نوریگا توزیع و تجارت مواد مخدر و ماری جوانا در قلمرو آمریکا بود. از آنجاکه عملیات نوریگا در تهیه مواد مخدر و ارسال آن به قلمرو آمریکا در کشور متبوع وی پاناما صورت گرفت. بنابراصل صلاحیت سرزمینی شخصی، صلاحیت کیفری با محاکم قضایی پاناما بود اما

1- Flouting territorial principle.

2- Subjective territorial principle.

3- Objective territorial principle.

4- G.M.Noriega.

باتوجه به اینکه آثار و نتایج عمل در آمریکا انعکاس یافته بود، محاکم آمریکا به استناد صلاحیت سرزمینی نوعی وی را تحت تعقیب و محاکمه قرار دادند.

قانونگذار ایران علاوه بر ماده ۳ قانون مجازات اسلامی که بموجب آن اصل صلاحیت سرزمینی شخصی را پذیرفته است، مطابق ماده ۴ قانون مزبور صلاحیت سرزمینی نوعی را نیز برای محاکم داخلی درنظر گرفته است. مطابق این ماده «هرگاه قسمتی از جرم در ایران واقع و نتیجه آن در خارج از قلمرو حاکمیت ایران حاصل شود و یا قسمتی از جرم در ایران و یا در خارج و نتیجه آن در ایران حاصل شود، در حکم جرم واقع شده در ایران است.»

نتیجه اینکه به استناد بند الف ماده ۵کنوانسیون منع شکنجه مصوب ۱۹۸۴ ومواد ۳ و ۴ قانون مجازات اسلامی ایران، از دیدگاه قانونگذار ایران و سازمان ملل متحد در رسیدگی به جرم شکنجه صلاحیت کیفری با دولتی است که بزه شکنجه در قلمرو حاکمیت قضایی وی ارتکاب یافته است.

۲-۱- صلاحیت حمایتی

برمبنای صلاحیت حمایتی یا حفاظتی دولتی صالح به رسیدگی یک جرم است که از ارتکاب آن ولو در خارج از قلمرو حاکمیت قضایی خود، متضرر شده باشد. خواه این ضرر، ضرر مادی باشد و یا ضرر معنوی یا حیثیتی. مبنای صلاحیت کیفری حمایتی براساس محل ارتکاب جرم یا شخصیت بزهکار یا بزه دیده از حیث تابعیت استوار نیست بلکه به معیار منافع لطمه دیده دولت متکی است. بنابراین حتی اگر مرتکب جرم یا مجنی علیه تبعه دولت دیگری باشند و جرم نیز در قلمرو حاکمیت قضایی دولت دیگری واقع شود، دولتی که از وقوع جرم متضرر شده به استناد صلاحیت حمایتی می‌تواند صلاحیت کیفری محاکم داخلی را دررسیدگی به آن جرم اعمال نماید.

بسیاری از کشورها بمنظور توسعه قدرت قضایی و همچنین تامین منافع ملی در قوانین داخلی این صلاحیت را برسمیت شناختند. دولت ایران نیز برابر ماده ۵ قانون مجازات اسلامی در مورد جرایم علیه امنیت و حاکمیت ملی چنین صلاحیتی را پذیرفته است. اما در اسناد سازمان ملل متحد و شورای اروپا در مورد شکنجه چنین صلاحیتی مشاهده نمی‌شود.

بدون شک در عمل ممکن است چنین صلاحیتی تالی مثبتی نداشته باشد و در رسیدگی به جرم شکنجه باعث تداخل صلاحیت دولتها شود و حتی بهانه به دست برخی دولتها دهد

تا با تشبث به این نوع صلاحیت منافع داخلی را بر عدالت کیفری حاکم نمایند.

باتوجه به اینکه ماده ۵کنوانسیون منع شکنجه هر دو نوع صلاحیت سرزمینی و شخصی را برسمیت شناخته، با چه توجیهی می‌توان به صلاحیت حمایتی در رسیدگی به جرم شکنجه متوسل شد؟ به ندرت می‌توان موردی یافت که شکنجه‌گر یا شکنجه دیده تبعه یک دولت نباشند و شکنجه نیز در قلمرو قضایی آن دولت واقع نشده باشد اما در پرتو ارتکاب شکنجه ضرری به منافع ملی آن دولت وارد شده باشد. ازاین موارد نادر می‌توان برای مثال به موردی اشاره کرد که در خارج از قلمرو قضایی دولت (الف) توسط اتباع (ب) نسبت به متهمی دارای تابعیت دولت (ج) شکنجه اعمال شود و اطلاعاتی از او که با منافع دولت (الف) مرتبط است تحصیل شود. اما چون رویکرد اسناد بین‌المللی در برخورد با مسئله صلاحیت کیفری عدول از این موارد نادر است لذا در موضوع شکنجه بایستی گفت موجبات اعمال صلاحیت حمایتی مهیا نمی‌باشد.

۳-۱- صلاحیت شخصی

برمبنای صلاحیت شخصی یا صلاحیت مبتنی بر تابعیت، دولتی صالح در رسیدگی به جرم است که مرتکب یا قربانی جرم تبعه آن دولت باشد. لذا دراین فرض تفاوتی ندارد که محل ارتکاب جرم در قلمرو چه دولتی قرار دارد. مهم شخصیت طرفین پدیده مجرمانه از حیث ملیت و تابعیت است که معیار در تعیین صلاحیت کیفری تلقی خواهد شد. چنانچه صلاحیت شخصی بر مبنای تابعیت مرتکب جرم باشد، اصل «تابعیت فعال»[1] و چنانچه بر مبنای تابعیت مجنی‌علیه باشد، اصل «تابعیت منفعل»[2] مدنظر می‌باشد.

طرفداران این نوع صلاحیت بااشاره به رابطه سیاسی دولت با اتباع خود، اعمال شایسته حاکمیت دولت را مستلزم پوشش صلاحیت قضایی برتمام اتباع می‌دانند و معتقدند علقه سیاسی تبعه با دولت و علقه فرهنگی و اجتماعی با ملت خود ایجاب می‌کند وی تابع قوانین جزایی دولت متبوع خود باشد. ضمن اینکه یک تبعه با ارتکاب جرم در قلمرو حاکمیت دولت دیگر به اعتبار سیاسی دولت متبوع خود لطمه وارد نموده و احترام قوانین ملی را نیز نادیده گرفته است. البته اعمال این صلاحیت منوط به آن است که عمل ارتکابی تبعه هم در

1- active personality.

2- passive personality.

قوانین داخلی کشور محل وقوع جرم و هم دولت متبوع وی وصف جزایی داشته باشد.

بسیاری از کشورهای اروپایی قائل به این نوع صلاحیت بوده و در قوانین کیفری داخلی چنین صلاحیتی را برای محاکم قضایی درنظر گرفتند. مواد ۶ و ۷ قانون مجازات اسلامی ایران مبین پذیرش این نوع صلاحیت از سوی قانونگذار است. طبق ماده ۶: «هر جرمی که... مستخدمان دولت به مناسبت شغل و وظیفه خود در خارج ازقلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب شوند و همچنین هر جرمی که ماموران سیاسی وکنسولی و فرهنگی دولت ایران که از مصونیت سیاسی استفاده می‌کنند، مرتکب گردند، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران مجازات می‌شوند».مطابق ماده ۷: «علاوه‌برموارد مذکور درمواد ۵و۶ هرایرانی‌که درخارج ازایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد.»

اعطای صلاحیت کیفری به دولت متبوع مجرم یا قربانی جرم سابقه فراوانی در کنوانسیونهای بین المللی و قوانین کیفری دولتها دارد. برای مثال می‌توان به «قانون جرایم جنگی» مصوب اوت ۱۹۹۶ ایالات متحده آمریکا اشاره کرد که بموجب آن، دولت آمریکا صلاحیت رسیدگی به موارد نقض جدی کنوانسیونهای ژنو را که در هر نقطه‌ای از جهان ارتکاب شود، دارا خواهد بود. مشروط بر اینکه مرتکب یا قربانی جرم عضو ارتش آمریکا یا تبعه این کشور باشد. همچنین کنوانسیون راجع به گروگانگیری به دولتهای متعاهد اجازه می‌دهد چنانچه شخص گروگان گرفته شده تابعیت آنها را داشته باشد، صلاحیت کیفری خود را در رسیدگی به این جرم اعمال نمایند.

این رویه همسو با سیاست کیفری شورای اروپا و سازمان ملل متحد در خصوص شکنجه می‌باشد. ماده ۵ کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ در ادامه موارد اعمال صلاحیت بمنظور رسیدگی به جرم شکنجه مقرر می‌دارد: «.... ب – وقتی مظنون به ارتکاب جرم تبعه آن دولت باشد. ج – وقتی مجنی‌علیه تبعه آن دولت باشد و دولت مذکور صلاح بداند.»

۴-۱- صلاحیت جهانی[1]

براساس اصل صلاحیت جهانی، دولتها حق اعمال صلاحیت نسبت به برخی جرائم را توسط محاکم داخلی دارا می‌باشند. قطع نظر از اینکه محل ارتکاب جرم در چه نقطه‌ای

1- Universality principle.

بوده و مرتکب جرم یا بزه دیده تابعیت چه دولتی را داشته باشد.

مبنای اصل صلاحیت جهانی نزدیک کردن حاکمیتهای ملی و واکنش متوازن افکار عمومی جهانیان در قبال جرایمی است که قبح شدیدی داشته و قربانیان آن همه مردم جهان فرض می‌شوند. به این اعتبار هردولتی که مرتکبین این جرایم را در قلمرو حاکمیت خود دستگیر نماید، می‌تواند آنها را تحت تعقیب، محاکمه و مجازات قرار دهد.

از شاخه‌های اصل صلاحیت جهانی «صلاحیت همگانی ناشی از معاهده»[1] است که براساس آن به دولت امضاء کننده یک معاهده صلاحیت رسیدگی به برخی از جرایم که در قلمرو دولت دیگر عضو معاهده ارتکاب یافته تفویض می‌شود.

از جمله جرایمی که می‌تواند موضوع صلاحیت جهانی قرار گیرد، جرایم جنگی، نسل کشی، نژاد پرستی، دزدی دریایی و جرایم علیه بشریت می‌باشد.

اصل صلاحیت جهانی در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی انعکاس یافته است.براساس این ماده: «در مورد جرایمی که به موجب قانون خاص یا عهود بین‌المللی مرتکب در هرکشوری به دست آید محاکمه می‌شود، اگردر ایران دستگیر شوند، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد.»

قانونگذار ایران در این ماده جرم انگاری مضاعف را به رسمیت شناخته و لازم دانسته که عمل ارتکابی هم در نظام کیفری ایران و هم در نظام کیفری محل ارتکاب جرم وصف مجرمانه داشته باشد.

ماده ۱۳۴ «قانون عدالت کیفری»[2] مصوب ۱۹۸۸ انگلیس ضمن پذیرش کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ در نظام کیفری انگلیس به محاکم داخلی صلاحیت جهانی تعقیب کیفری و استرداد متهمین به شکنجه را اعطا کرد.

در ماده ۵ کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ و اسناد شورای اروپا به اصل صلاحیت جهانی در مورد شکنجه اشاره نشده است و فقط صلاحیت سرزمینی و صلاحیت شخصی پذیرفته شده است.

همانطور که یادآور شدیم بسیاری از دولتها مثل دولت ایران، در قوانین داخلی انواع صلاحیتهای کیفری را به محاکم قضایی خود تفویض نمودند. حال در عمل ممکن است

1- Universal by treaty.

2- Criminal Justic Act. 1988.

استناد به هر یک از این صلاحیت‌ها به دخالت چندین کشور در امر تعقیب و رسیدگی به یک جرم دامن بزند. فرض شود مامور وابسته به دولت آلمان یک تبعه آمریکایی را بمنظور تحصیل اطلاعات راجع به جرمی که علیه یک تبعه ایرانی مرتکب شده تحت شکنجه قرار دهد و متعاقباً در ایران دستگیر شود. دراین حالت دولت آلمان به استناد صلاحیت سرزمینی (چون محل ارتکاب قلمرو سرزمینی است) و دولت امریکا به استناد صلاحیت شخصی از نوع تابعیت منفعل (چون مجنی‌علیه شکنجه تبعه دولت آمریکا است) و دولت ایران به استناد صلاحیت جهانی (با این استدلال که مجرم در قلمرو ایران دستگیر شده و جرم ضدبشری ارتکابی وی نقض حقوق ایران نیز تلقی می‌شود) می‌توانند محاکم داخلی خود را صالح به رسیدگی بدانند. حال برای حل این تعارض چه تدبیری اندیشیده شده است؟

یک راه حل این است که به قوانین داخلی دولتی که مجرم در حوزه قضایی آن دستگیر شده مراجعه شود. چنانچه طبق قوانین آن دولت محاکم داخلی صلاحیت رسیدگی را داشته باشند، مجرم توسط محاکم داخلی همان دولت محاکمه شود مگر آنکه در معاهده استرداد آن دولت با دولتهای دیگر راه حل دیگری درنظر گرفته شده باشد که در اینصورت مطابق این راه حل اقدام می‌شود.

اما این تدبیر چاره ساز تعارض صلاحیت‌ها نمی‌باشد. بهترین راه حل در تعارض صلاحیت‌ها انعقاد توافق نامه‌ها و پیش بینی مقررات خاص در معاهدات بین‌المللی است. دراین راستا تاسیس یک مرجع واحد که بتواند به اختلافات ناشی از صلاحیتهای ملی رسیدگی کند مورد خواست جامعه جهانی بوده است.(۱)

از سوی دیگر ممکن است تعارض در صلاحیت بین یک دولت و یک مرجع بین‌المللی پدیدار شود. فرضاً بین یک محکمه ملی و دادگاه اروپایی حقوق بشر در رسیدگی به یک جرم تعارض پیش آید. در چنین فرضی راه حل رفع تعارض چیست؟ در اینجا نیز می‌توان از طرق مختلف تعارض بوجود آمده را مرتفع نمود. یک طریق ممکن پیش‌بینی راه حل تعارض دراسناد بین‌المللی است. فرضاًدر ماده ۶ اساسنامه دادگاه نورنبرگ صلاحیت محاکم ملی نفی نشده است. و یا در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تصریح شده که صلاحیت دیوان مکمل و مقدم بر صلاحیت محاکم ملی است.

طریق دیگر پیش‌بینی راه حل در قانون داخلی است. فرضاً دراصل ۵۵ قانون اساسی

۱- دکتر محمد علی اردبیلی. تقریرات حقوق جزای بین‌الملل.

فرانسه تقدم و برتری قواعد معاهدات بین‌المللی بر مقررات داخلی به صراحت اعلام شد. در قوانین اسپانیا، دانمارک، سوئد، نروژ و فنلاند نیز همین موضع اتخاذ شده است.

موضوع دیگر تعقیب مجدد مرتکبین جرم به استناد هریک از این صلاحیت‌ها است. بعبارت دیگر ممکن است پس از تعقیب و محاکمه و مجازات مجرم توسط یک دولت، دولت دیگر با استناد به نوع دیگری از صلاحیت همان مجرم را بابت همان جرم ارتکابی تحت تعقیب قرار دهد. برای مثال دولت آلمان تبعه خود را به اتهام شکنجه نسبت به تبعه آمریکایی در قلمرو سرزمین آلمان، به استناد صلاحیت سرزمینی تحت تعقیب و مجازات قرار می‌دهد. وانگهی ممکن است دولت آمریکا به استناد صلاحیت شخصی همان مجرم راتحت تعقیب قرار دهد. برای حل این مشکل قاعده «منع تعقیب مجدد»[1] یا «اصل عدم جواز محاکمه مضاعف» پیشنهاد شده است. این قاعده که منطبق با تاسیس «اعتبار امر مختوم بهای کیفری»[2] است، ایجاب می‌کند محاکم ملی از تعقیب مجدد مجرمی که در یک محکمه صلاحیتدار بابت جرم ارتکابی تحت تعقیب و محاکمه قرار گرفت، خودداری نمایند. برای مثال بند ۱ ماده ۱۰ اساسنامه «دادگاه بین المللی برای تعقیب اشخاصی که مسؤل نقض فاحش حقوق بشردوستانه بین المللی در قلمرو یوگسلاوی سابق از سال ۱۹۹۱ می‌باشند»[3] منع محاکمه مجدد شخصی را که قبلاً به همین اتهام در دادگاه بین المللی محاکمه شده مورد تذکر قرار داد.

۲- بازداشت و تحقیقات مقدماتی[4]

تحقیقات مقدماتی عبارت است از مجموعه اقدامات و تحقیقاتی که از سوی ضابطین دادگستری راساً یا به دستور و حسب ارجاع مقامات قضایی و یا از سوی قضات تحقیق و نیز سایر مقامات صالح قضایی به منظور تسجیل و تمهید دلایل، اعم از دلایل اثبات جرم و دلایل مفید به حال متهم،باتوجه به اصل برائت، صورت می‌پذیرد و هدف اصلی آن آماده

1- Non bis in idem.

2- L'autorité de la chose Jugée-Res Judicata proreritate Accipitur.

3- International Tribunal for the prosecution of persons Responsible for serious violations of International Humanitarian Law commited in the Territory of the former Yugoslavia since 1991.

4-l'instruction preparatoire-preliminary Investigation.

سازی پرونده و تسهیل و تسریع در دادگاه است.(۱)

ماده ۶ کنوانسیون منع شکنجه مقرر می‌دارد: «۱- کشورهای عضو پس از بررسی اطلاعات موجود و اطمینان کافی از جهات آنها بایستی نسبت به بازداشت فردی که متهم به ارتکاب جرم شکنجه می‌باشد اقدام نمایند. بازداشت یا اقدامات مشابه بایستی مطابق قانون آن دولت باشد ولی مدت آن باید چنان باشد که برای مراحل استرداد کافی باشد. ۲- کشور مزبور بایستی سریعاً بازپرسی‌های اولیه را در رابطه با حقایق انجام دهد. ۳- فردی که طبق بند یک این ماده بازداشت می‌شود فوراً می‌تواند با نماینده کشوری که به آن تعلق دارد و یا درصورتی که وی تبعه هیچ کشوری نیست با نماینده کشوری که معمولاً در آنجا ساکن است، تماس برقرار کند. ۴- دولتی که در اجرای این ماده اقدام به بازداشت فردی می‌کند، بایستی فوراً کشورهای مورد اشاره در بند یک ماده ۵ را از وقوع بازداشت و اوضاع و احوال لازمه آن آگاه سازد. همچنین هردولتی که تحقیقات اولیه را آغاز کرده بایستی فوراً نتایج تحقیق و قصد خود را در خصوص اعمال صلاحیت و یا عدم آن به دولتهای مذکور اعلام نماید.»

۳- معاضدت قضایی(۲)

مبارزه جهانی و قاطع با بزه در سایه مشارکت جمعی دولتها و همکاری آنها با یکدیگر میسر است. درتاریخ معاصر که نظریه دهکده جهانی بمنظور نزدیکی حاکمیت‌های ملی مطرح است و جامعه جهانی دستخوش جنایات بین‌المللی است، ضرورت اتخاذ سیاست جنایی مشترک و پیمان جمعی دولتها دراین رابطه بیش از پیش احساس می‌شود. در تحقق این رسالت معاضدت قضایی دولتها بسیار مؤثر خواهد بود. اهمیت این امر همواره مدنظر دولتهابوده‌است. سازمان ملل متحد هم دراین هم‌اندیشی نقش تاثیرگذاری داشته است.

مهم‌ترین قراردادی که‌در زمینه تعاون قضایی‌انعقادگردید«پیمان اروپایی‌معاضدت قضایی‌درمسائل جزایی»(۳) است که بسال ۱۹۵۹ بین پانزده کشور اروپایی منعقد شد که بعدها کشورهای دیگری نیز به آن ملحق شدند.

۱- دکتر محمد آشوری، آئین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹،ص ۱۰

2- Legal aid.

3- Convention Europeenee d'entr'aide Jadiciaire en Matiere pénale.

امروزه «سازمان پلیس جنایی بین‌المللی (انترپول)»[1] سمبل تعاون قضایی دولتها در کشف و تعقیب بزه است که قادر است با تبادل اطلاعات و داده‌های پلیسی بخش زیادی از نیاز قضایی دولتها را مرتفع سازد.

در پانزدهمین کنگره بین‌المللی حقوق جزا که در ریودوژانیرو- برزیل در سپتامبر ۱۹۹۴ تشکیل شد بر معاضدت بین‌المللی دولتها در صیانت از حقوق بشر تأکید شده است.[2]

کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ با درک اهمیت معاضدت قضایی در امر مبارزه با شکنجه در ماده ۹ مقرر می‌دارد:

«۱- کشورهای طرف این عهدنامه بایستی حداکثر کمک خود را در ارتباط با مراحل مختلف تحقیق و رسیدگی به جرم شکنجه نسبت به یکدیگر معمول دارند. این کمک‌ها شامل ارائه تمامی مدارک تحت اختیار آنها است که برای ادامه مراحل قضایی ضروری می‌باشد. ۲- کشورهای عضو بایستی تعهدات خود را طبق بند ۱ این ماده موافق پیمانهای همکاری قضایی متقابل که بین آنها برقرار است، ایفا نمایند.»

قلمرو معاضدت قضایی علاوه بر روابط بین دولتها، به روابط دولتها با نهادهای فعال در امر مبارزه با بزهکاری تسری می‌یابد. ازاینرو لازم است دولتها در ایفای نقش بهتر نهادهای بین‌المللی در مبارزه با شکنجه، اطلاعات قضایی موردنیاز را در اختیار آنها گذاشته، از هرگونه همکاری با آنها کوتاهی ننمایند. بند ۲ ماده ۸ معاهده اروپایی منع شکنجه مقرر می‌دارد: «هر طرف معاهده باید تسهیلات زیر را فراهم آورد تا کمیته (منع شکنجه) به وظیفه‌اش عمل نماید: الف - دسترسی به سرزمین آن کشور و حق گذر بدون محدودیت. ب - ارائه اطلاعات کامل راجع به اماکنی که اشخاص آسیب دیده در آنجا هستند. ج - دسترسی بدون محدودیت به هر جایی که اشخاص مزبور در آنجا هستند. شامل حق تردد درون چنین اماکنی بدون محدودیت. د - ارائه سایر اطلاعات موجود در اختیار آن کشور طرف معاهده که برای کمیته جهت انجام وظیفه‌اش ضروری است.»

در مواد ۱۹ ببعد کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ به همکاری و معاضدت قضایی دولتهای عضو با کمیته منع شکنجه اشاره شد.

1- Organisation internationale de police criminelle. (Interpol)

۲- پانزدهمین کنگره بین‌المللی حقوق جزا- دکتر مهدی خزانی- دکتر محمدعلی اردبیلی- دکترعلی‌حسین نجفی‌ابرندآبادی. مجله تحقیقات حقوقی. ش ۱۷-۱۶ پاییز ۷۴ تا بهار ۷۵. ص ۴۴۵ ببعد.

۴- تعقیب کیفری[۱]

ماده ۷کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ مقرر می‌دارد: «۱- هرگاه فردی که متهم به ارتکاب شکنجه است در یک کشور عضو یافت شود آن کشور بایستی درصورت عدم استرداد وی مطابق ماده ۵ موضوع را بمنظور تعقیب کیفری به مقامات ذیصلاح ارجاع نماید. ۲- مقامات ذیصلاح بایستی تصمیم خود را طبق قانون داخلی و مشابه موردی که یک جرم معمولی با ماهیت مهم رخ می‌دهد، اتخاذ نمایند.»

درخواست استرداد متهم به شکنجه و رد این درخواست مانع تعقیب کیفری متهم به شکنجه نخواهد بود. از آنجائیکه در کنوانسیون منع شکنجه آئین مشخصی در امر تعقیب کیفری مرتکبین شکنجه پیش بینی نشده است، کشورهای عضو تعقیب کیفری را مطابق مقررات داخلی معمول می‌دارند. درحال حاضر که در اغلب کشورها امر تعقیب بر عهده نهاد « دادسرا»[۲] گذاشته شده است، متصدی تعقیب کیفری رئیس دادسرا یا «دادستان»[۳] می‌باشد. در نظامهای کیفری که از قاعده «مقتضی بودن تعقیب»[۴] پیروی می‌کنند و تشخیص شروع به تعقیب یا عدم تعقیب کیفری متهم به دادستان اعطا شده است، دادستان می‌تواند دستور تعقیب کیفری متهم به شکنجه را صادر نماید. همچنین می‌تواند در صورت مقتضی بودن دستور بایگانی پرونده یا تعلیق تعقیب شکنجه‌گررا صادرنماید.اتخاذ چنین تصمیمی باتعهدات ناشی ازکنوانسیون منع شکنجه (ماده ۷) مبنی بر تعقیب کیفری شکنجه گر، مغایرتی ندارد. زیرا حداکثر تعهد ناشی از این ماده ارجاع موضوع به مقامات ذیصلاح است.

۵- استرداد[۵]

استرداد عبارت از پس گرفتن متهم یا مجرم از کشوری است که این متهم یا مجرم پس از ارتکاب جرم در آن کشور سکونت نموده یا پناه برده است.[۶]

1- Criminal prosecution.

2- Public prosecutor's office-le Ministère public.

3- Public prosecutor.

4- L'opportunite de poursuite.

5- Extradition.

۶- دکتر مرتضی محسنی، کلیات حقوق جزا، جلد اول، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم ۱۳۷۵، ص ۴۰۶.

مهم‌ترین فایده این تاسیس کیفری اجرای حتمی عدالت کیفری است. به این معنا که برخی حقوقدانان معتقدند به کمک استرداد ضعف سیستم کیفری برطرف می‌شود.(۱)

دربسیاری از اسناد بین‌المللی بر قابلیت استرداد مرتکبین جرایم ضد بشری تاکید شده است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد با لحاظ آثار بر جای مانده از جنایات ضد بشری در محل وقوع، همواره دولتهای عضو را به استرداد مجرمین و همکاری باکشور محل وقوع این جنایات ترغیب نموده است. مجمع عمومی براساس قطعنامه شماره ۳۰۷۴ مورخ ۳ دسامبر ۱۹۷۳ «اصول همکاری بین المللی در تحقیق، توقیف، استرداد و مجازات افراد متهم به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت» را تصویب نمود. که در بند ۵ آن به همکاری دولتها در استرداد مرتکبین این جرایم تصریح شده است.

کنوانسیون منع شکنجه بموجب بند ۱ ماده ۸ کشورهای عضو را متعهد ساخته که در قراردادهای استرداد مجرمین جرم شکنجه را در فهرست جرایم قابل استرداد قرار دهند.

در حال حاضر استرداد مجرمین در برخی کشورها تابع قرارداد و معاهده دو یا چند جانبه است. و تسلیم متهم یا مجرم به دولت متقاضی خارج از منشاء معاهده صورت نمی‌گیرد. برای مثال در کشورهایی چون کانادا، انگلیس و ایالات متحده آمریکا، اعمال تأسیس استرداد منوط به وجود معاهده است.

بالعکس در برخی دیگر از کشورها عمل استرداد تابع معاهده و قرارداد نمی‌باشد. به اعتقاد این کشورها مصالحی که تاسیس استرداد بدنبال دارد، آنرا بی نیاز از وجود معاهده خاص می‌نماید. تنظیم قرارداد هم صرفاً بمنظور رعایت برخی تشریفات شکلی تحقق این تاسیس است. روند رو به رشد مناسبات دولتها و مبارزه جهانی با بزهکاری ایجاب می‌کند مجرمی که با نقض عدالت و وجدان انسانی مرتکب جرمی شده و بمنظور فرار از چنگال عدالت به کشور دیگر گریخته و فرهنگ ظلم و تجاوز را به وادی آن وارد ساخته، تحت تعقیب قرار گرفته و به دولت متقاضی تحویل شود. قانون استرداد مجرمین فرانسه مصوب ۱۹۲۷ بنابر همین مصالح وضع گردید.

در هر دو فرض کنوانسیون منع شکنجه راه حل لازم را ارائه نموده است. چنانچه دولتی استرداد مجرمین را منوط به وجود معاهده استرداد بداند ودرخواستی مبنی بر استرداد از دولت دیگر که با آن معاهده استرداد ندارد، دریافت نماید می‌تواند همین عهدنامه را مبنای

1- Bouzat et pinatel, traite de droit penal et de criminologie, Vol 2, 1970, p.1323.

قانونی استرداد بشناسد و دراین صورت استرداد بایستی مطابق شرایط مقرر در قوانین دولت درخواست کننده صورت گیرد. (بند ۲ ماده ۸)

اما چنانچه دولت عضو معاهده عمل استرداد را مشروط به وجود معاهده نداند، لازم است مطابق شرایط پیش‌بینی شده در قانون دولت درخواست کننده، جرم شکنجه را بعنوان جرم قابل استرداد تلقی نماید. (بند ۳ ماده ۸)

درنظر گرفتن این دو راه حل عزم جدی تدوین کنندگان کنوانسیون را نشان می‌دهد که به هر ترتیب امکان استرداد مرتکبین شکنجه فراهم شود.

در برخی کشورها استرداد مجرمین به شرط معامله متقابل پیش‌بینی شده است تا در مواردی که معاهده استرداد وجود ندارد، همکاری با دولت متقاضی استرداد به همکاری متقابل مشروط شود. دولت ایران چنین سیاستی را اتخاذ نموده است. بموجب ماده ۱ لایحه قانونی استرداد مجرمین مصوب ۱۳۳۹: «در مواردی که بین دولت ایران و دولت خارجه قرارداد استرداد منعقد شده استرداد طبق شرایط مقرر در قرارداد به عمل خواهد آمد و چنانچه قراردادی منعقد نشده یا اگر منعقد شده حاوی تمام نکات لازم نباشد، استرداد طبق مقررات این قانون به شرط معامله متقابله به عمل خواهد آمد.»

از سوی دیگر چنانچه موضوع استرداد مجرمی باشد که خطر شکنجه وی توسط دولت درخواست کننده وجود دارد، استرداد منتفی خواهد بود. این ممنوعیت در بند ۱ ماده ۳ کنوانسیون منع شکنجه مقرر گردید. بموجب این ماده:«۱- هیچ کشور طرف این قرارداد نباید فردی را که گمان می‌رود درصورت بازگشت به کشورش مورد شکنجه قرار گیرد، اخراج یا مسترد نماید....»

به همین جهت کمیته ضد شکنجه در تصمیم مورخ ۲۷ آوریل ۱۹۹۴ در پاسخ به درخواست موتومبا تبعه زئیر، که دولت سوئیس تصمیم به اخراج و استرداد وی به دولت زئیر را داشت، مقرر نمود: چون موتومبا در معرض تهدید شکنجه از سوی دولت زئیر قرار دارد، تصمیم دولت سوئیس به استرداد وی نقض ماده ۳ کنوانسیون ۱۹۸۴ خواهد بود.[1]

دولتهای عضو معاهده برای احراز این تصور تحقیقات لازم را انجام می‌دهند. از جمله قرائنی که حکایت از احتمال شکنجه مجرم در کشور درخواست کننده استرداد می‌نماید،

1- T. Buerjenthal, International Human Rights, second Edition, west Publishing Co. United states of America, 1995 p.173.

نقض آشکار و مداوم حقوق بشر در آن کشور می‌باشد. (بند ۲ ماده ۳)

علاوه بر آن مقررات داخلی برخی کشورها نیز ممکن است به دلایلی دیگر مانع از تسلیم عاملان شکنجه به دولت متقاضی شوند. برای مثال قوانین کشورهایی مانند سوئد و فرانسه استرداد متهمان به جرم را هنگامی جایز می‌دانند که خطر محکومیت به کیفرهایی که تمامیت جسمانی آنان را تهدید می‌کند منتفی باشد. دراین صورت کشورهای مذکور ملزم‌اند مطابق بند ۲ ماده ۵ قرارداد، خود به تعقیب و مجازات عاملان شکنجه بپردازند.(۱)

۶- مرور زمان(۲)

مرور زمان عبارت از گذشتن مهلتی است که به موجب قانون پس ازانقضای آن، تعقیب جرم و یا اجرای حکم قطعی کیفری موقوف می‌شود؛ به عبارت دیگر هرگاه رسیدگی به جرم و یا اجرای حکم قطعی کیفری مدت معینی به تعویق افتد، دیگر به آن جرم رسیدگی نمی‌شود و آن حکم قطعی اجرا نمی‌گردد. دراین حالت گفته می‌شود جرم مشمول مرور زمان شده است.(۳)

درقوانین اکثر کشورها مرور زمان در سه نوع مرور زمان شکایت، مرور زمان تعقیب و مرور زمان مجازات پیش‌بینی شده است.

با اینکه مرور زمان شامل انواع جرایم می‌باشد و اهمیت جرم و شدت مجازات فقط در طول مدت مرور زمان تاثیر می‌گذارد اما جنایات ضدبشری مشمول مقررات این تاسیس کیفری نمی‌باشد. ازاینرو پرونده جنایاتی چون شکنجه، نسل کشی، تبعیض نژادی و... برای همیشه مفتوح رسیدگی است. این ویژگی در اسناد متعدد بین‌المللی تصریح شده است. ازجمله مجمع عمومی سازمان ملل متحد بموجب قطعنامه شماره ۲۳۹۱ مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۶۸ تحت عنوان «کنوانسیون عدم اجرای مقررات مربوط به مرور زمان در مورد جرایم جنگی و ضد بشری» به کشورهای ذیصلاح اجازه تعقیب عاملین جنایات ضدبشری را تا هر زمان ممکن اعطا کرده است.(۴)

۱- دکتر محمد علی اردبیلی. شکنجه. همان ماخذ. ص ۲۰۰.

2- La prescription-lapse of time.

۳- دکتر محمود آخوندی. آئین دادرسی کیفری. جلد چهارم. اندیشه‌ها. انتشارات اشراق. چاپ اول ۱۳۷۹. ص ۱۹۵.

4- A Compilation of International Instruments, vol 1, second part, p. 674.

درکنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ و معاهده اروپایی حقوق بشر و معاهده اروپایی منع شکنجه، امارهای دال بر پذیرش مرور زمان در خصوص مرتکبین شکنجه ملاحظه نمی‌شود.

در حقوق ایران بنابه نظر شورای نگهبان در امور حقوقی مرور زمان مخالف موازین شرع اعلام شده است. در امور کیفری نیز این نظریه تسری یافته بود. اما سرانجام با اصرار حقوقدانان قانونگذار مجاب شد حداقل در مورد مجازاتهای بازدارنده مقررات مرور زمان را بپذیرد. اما مجازات شکنجه از نوع مجازات تعزیری و دیه یا قصاص عضو و قصاص نفس حسب آثار بجای مانده بر مجنی علیه می‌باشد که هیچ یک از این مجازاتها مشمول مقررات مرور زمان نمی‌باشد.

۷- غیرقابل گذشت بودن شکنجه

بزه شکنجه در زمره «جرایم غیرقابل گذشت» قرار دارد. زیرا حیثیت عمومی این بزه بر حیثیت خصوصی آن غلبه دارد. بنابراین «استرداد شکایت»[۱] از سوی مجنی علیه و «صلح و سازش با متهم»[۲] موجب سقوط دعوی شکنجه نخواهد بود. مرجع قضایی شکنجه گر را برغم گذشت شاکی خصوصی از آنجا که نظم عمومی را نیز مختل ساخته تحت تعقیب و محاکمه و مجازات قرار خواهد داد.

این ویژگی نیز در غالب قوانین کیفری که صریحاً برای شکنجه وصف کیفری قائل شدند، درنظر گرفته شده است. از دیدگاه قانونگذار ایران نیز بزه شکنجه قابل گذشت نمی‌باشد. دلیل این مدعا ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی است که جرایم موضوع مواد ۵۷۸ و ۵۷۹ را که مفید معنی شکنجه است از فهرست جرایم قابل گذشت خارج نموده است. البته مسئولیت مدنی ناشی از شکنجه به پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد با گذشت شاکی خصوصی ساقط خواهد شد اما مجازات تعزیری این جرم برقرار خواهد بود.

درصورت فوت یا حجر شکنجه گر باتوجه به «اصل شخصی بودن مجازاتها» مسئولیت کیفری ساقط خواهد شد. اما مسئولیت مدنی جبران خسارت وارده به مجنی علیه به وراث یا جانشینان قانونی شکنجه گر منتقل خواهد شد.

1- Le Retrait de la plainte / Complaint Restoration.

2- La transaction / Compromise.

فصل دوم

نهادهای رسمی مقابله با شکنجه

مهار شکنجه همچون دیگر پدیده‌های جنایی، عزم جدی و اراده سیاسی همه دولتها و نهادهای بین المللی را می‌طلبد. این تلاش بسیار فراتر از فعالیت قلمی و گفتاری در محکومیت و تقبیح شکنجه است. مسلماً صدور اندرزنامه‌ها، تشویق دولتها به رعایت حقوق شهروندان و تشکیل محافل حقوق بشری در راه مبارزه با شکنجه لازم و مؤثر است. اما رسیدن به این غایت مستلزم وجود ضمانت اجرای خاص و جریانات رسمی مقابله با این جنایت است. چرا که اندرز و هشدار برای تنّبه دولتهای متخلف و ناقض حقوق بشر کافی نیست. بلکه بایستی با تدارک ساز و کار رسمی و درنظر گرفتن مسئولیت بین المللی با آنها برخورد نمود.

پیدایی سازمان ملل متحد از پس مخروبه‌های جنگ دوم جهانی، نقطه عطفی در پیش بینی این سیاست بود. واکنش سازمان یافته علیه دولتهای متخلف و استفاده از نهادهای بین المللی حقوق بشری منبعث از منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌باشد. نیز استمرار این فعالیت با نقش آفرینی سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن همراه بود. سازمانهای منطقه‌ای چون شورای اروپا به تاسی از همین جنبش ظهور یافتند. دولتهای ملی نیز با الهام از رویه سازمان ملل در قلمرو داخلی نهادهای حقوق بشری و ساز و کار نظارت بر حقوق شهروندان را سامان دادند.

در مباحث مربوط به حقوق بشر شناسایی این نهادها و اطلاع از ماهیت تاسیس، ساختار و تشکیلات و اهداف و وظایف آنها ضروری است. بعلاوه تعمق در رویه قضایی کمک می‌کند تا ماهیت یک جنایت ضد بشری و اختلاف پیرامون آنرا از دیدگاه این نهادها دریابیم. به این جهت ابتدا در مبحث اول به نهادهای فعال در عرصه مبارزه با شکنجه و در مبحث

بعدی به چند نمونه از رویه قضایی آنها اشاره می‌شود.

مبحث اول - ساختار حقوقی نهادهای رسمی

از آنجا که منابع پژوهش حاضر، حقوق ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا می‌باشد، نهادهای برآمده از محتوای متون کیفری، اسناد و مدارک این سه مرجع مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

گفتار اول - نهاد داخلی؛ نظام قضایی ایران

نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران برپایه قانون اساسی مصوب ۲۴ آبان ۱۳۵۸ مجلس بررسی نهایی قانون اساسی استوار است. این قانون در تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۵۸ از طریق همه پرسی به تصویب ملت ایران رسید. حق کرامت انسانی (بند ۶ اصل ۲)، حق برخورداری از امنیت قضایی، تساوی ملت در برابر قانون (بند ۱۴ اصل ۳ و اصل ۲۰)، حق آزادی (اصل ۹)، مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل (اصل ۲۲)، منع تفتیش عقاید (اصل ۲۳)، آزادی مطبوعات در انعکاس مطالب (اصل ۲۴)، مصونیت مکاتبات و ارتباطات مردم از افشا و تجسس (اصل ۲۵)، آزادی فعالیت احزاب و گروهها و اقلیت‌های دینی (اصل ۲۶)، مصونیت از دستگیری و بازداشت خودسرانه (اصل ۳۲)، حق دادخواهی (اصل ۳۴)، حق انتخاب وکیل (اصل ۳۵)، اصل قانونی بودن جرم و مجازات (اصل ۳۶)، اصل برائت (اصل ۳۷)، منع اعمال شکنجه (اصل ۳۸)، رعایت حرمت و حیثیت افراد محروم از آزادی (اصل ۳۹)، علنی بودن محاکمات (اصل ۱۶۵) از جمله حقوقی است که قانون اساسی به رعایت آن تاکید نموده است.

مطابق اصل ۱۵۹ مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است و براساس اصل ۶۱ اعمال قوه قضائیه بوسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد. بنابراین ساز و کار رسمی مقابله با جرایم در محاکم قضایی تمرکز یافته است. با این وصف در کنار محاکم قضایی چند نهاد دیگر دولتی در زمینه مسائل حقوق بشر فعال هستند.

۱- نهادهای وابسته به قوه قضائیه

در داخل مجموعه دستگاه قضائی، محاکم عمومی، انقلاب، دادسرا و دادگاههای نظامی و ویژه روحانیت در محدوده صلاحیت خود به موارد نقض حقوق بشر از جمله اعمال شکنجه رسیدگی می‌نمایند. بعلاوه فعالیت و خط مشی برخی نهادهای دیگر وابسته به این دستگاه با مسائل حقوق بشری مرتبط می‌باشد.

۱-۱- محاکم قضایی

محاکم قضایی در کشور ما در دو دسته معروف محاکم عمومی و اختصاصی فعال می‌باشند. محاکم عمومی اصولاً صالح به رسیدگی به تمام جرایم می‌باشند مگر مواردی که مطابق قانون از صلاحیت این محاکم خارج شده است.

به عکس، محاکم اختصاصی صلاحیت رسیدگی به هیچ جرمی را ندارند مگر آنچه را که قانون صریحاً اجازه داده است. در حقیقت قلمرو صلاحیت محاکم اختصاصی محدود و منصوص میباشد. این دادگاهها خارج از حد اقتضای نص، صالح برای رسیدگی به هیچ نوع جرمی نیستند.(۱)

درحال حاضر با اجرای قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ مهمترین مرجع رسیدگی به جرم شکنجه دادگاههای عمومی می‌باشند. چرا که بنابراصل، شکنجه یک بزه عمومی است که قابلیت طرح و رسیدگی در محاکم عمومی دارد. مجازات شکنجه علاوه بر پرداخت دیه و قصاص درموارد مقتضی، یک مجازات تعزیری است. بعلاوه طرح دعوی شکنجه در محاکم اختصاصی در موارد استثنائی امکان‌پذیر است.

اگر شکنجه در ارتباط با وظایف نظامی یا به مناسبت آن توسط یک نیروی نظامی ارتکاب یابد، صلاحیت رسیدگی به آن با محاکم نظامی است. مطابق تبصره یک ماده یک قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران منظور از جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی بزه هائی است که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسئولیتهای نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات بر عهده آنها است مرتکب گردند.

از آنجائیکه شکنجه اغلب توسط ضابطین دادگستری در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی اعمال می‌شود، قانون مزبور نمی‌تواند بهانه قرار گیرد تا به این جرم در محاکم

۱- دکتر محمود آخوندی. همان ماخذ. جلد دوم. ص ۱۹۷.

نظامی رسیدگی شود. به همین جهت در تبصره مرقوم و حتی اصل ۱۷۲ قانون اساسی تصریح شده به جرائمی که نیروهای مسلح درمقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود.

همچنین مطابق بند ج ماده ۳ آئین نامه دادسراها و دادگاههای ویژه روحانیت رسیدگی به جرایم روحانیون در زمره وظایف دادسرا و دادگاه ویژه قرار دارد. بنابراین چنانچه مرتکب شکنجه روحانی باشد، دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت وارد عمل خواهد شد.

مطابق بند ۲ ماده ۲ آئین نامه دادگاهها و دادسراهای انقلاب حبس و شکنجه مردم مبارز به آمریث و مباشرت داخل در صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی قرار دارد. اعمال این صلاحیت دراوان انقلاب اسلامی نسبت به افراد وابسته به رژیم پهلوی یا حامی این رژیم که مبادرت به شکنجه مردم و طرفداران انقلاب اسلامی می‌نمودند،کاربرد داشته است.

بنابر مراتب عمده شکایات راجع به شکنجه در محاکم عمومی مطرح می‌شود و به این سبب است که این محاکم را بعنوان مهم‌ترین ساز و کار قانونی مقابله با شکنجه می‌شناسیم.

دادسرا و دادگاه انتظامی قضات نیز در عرصه کنترل شکنجه صاحب نقش می‌باشند. چنانچه شکنجه به مباشرت یا دستور و نظارت قاضی اعمال شود، می‌توان علیه وی در مرجع مزبور اعلام گزارش نمود. دراین صورت توسط دادسرای انتظامی قضات موضوع بررسی و در صورت صحت گزارش کیفر خواست صادر می‌شود. در ادامه چه بسا حکم انفصال قاضی توسط دادگاه انتظامی قضات صادر شود. ضمن اینکه رسیدگی به جرم وی به محاکم عمومی ارجاع می‌شود.

۲-۱- سازمان بازرسی کل کشور

مطابق اصل ۱۷۴ قانون اساسی: «براساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاههای اداری، سازمانی به نام سازمان بازرسی کل کشور زیر نظر قوه قضائیه تشکیل می‌گردد.»

مطابق قانون حدوداختیارات و تشکیلات سازمان بازرسی کل کشور، سازمان دو نوع بازرسی انجام می‌دهد؛ یکی «بازرسی مستمر» از کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات ونیروهای نظامی و انتظامی و موسسات و شرکتهای دولتی و شهرداریها و... (بند الف ماده ۲) و دیگری «بازرسی فوق العاده» که طبق بند ب اصلاحی ماده ۲ (اصلاحیه سال ۱۳۷۵) به دستور مقام معظم رهبری، رئیس قوه قضائیه، درخواست رئیس جمهور،کمیسیون اصول ۸۸ و ۹۰ قانون

اساسی و... صورت می‌گیرد.

۳-۱- کمیسیون حقوق بشر اسلامی[1]

این کمیسیون در زمستان سال ۱۳۷۳ از سوی رئیس قوه قضائیه و با ریاست وی تأسیس شد. مطابق ماده ۵ اساسنامه کمیسیون، اهداف و وظایف آن عبارت است از:

۱- تبیین، آموزش و گسترش حقوق بشر از دیدگاه اسلام.

۲- نظارت بر چگونگی برخورداری و رعایت حقوق بشر اسلامی به وسیله شخصیت‌های حقیقی و حقوقی. ۳- طرح و ارائه راه حل مناسب جهت اقدام و موضع‌گیری در قبال موارد نقض حقوق بشر اسلامی بویژه نسبت به مسلمانان در همه کشورها.

۴- رسیدگی و پیگیری موارد نقض حقوق بشر اسلامی که از راههای مختلف به کمیسیون می‌رسد.

۵- همکاری با سازمانهای ملی و بین المللی حقوق بشر، بویژه رسیدگی و پیگیری مسائل مربوط به جمهوری اسلامی ایران.

۶- بررسی وضعیت جمهوری اسلامی ایران نسبت به میثاقها وکنوانسیونهای بین المللی درزمینه حقوق بشر.

از آنجا که کمیسیون مطابق بند یک اصل ۱۵۸ قانون اساسی توسط رئیس قوه قضائیه و با ریاست وی تاسیس یافته، نمی‌توان آن را یک نهاد غیر دولتی محسوب نمود. نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد با اشاره به همین موضوع درگزارش خود به پنجاه و دومین اجلاس مجمع عمومی، کمیسیون مزبور را یک واحد دولتی یا عامل دولت (A Government Agency) توصیف نمود. (گزارش A/52 مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۷. شماره ۵۷)[2]

اما در سنوات اخیر کمیسیون استقلال بیشتری یافته و بتدریج از وابستگی صرف به دستگاه قضایی خارج می‌شود. کمیسیون حقوق بشر اسلامی برغم برخورداری از یک ساز و کار قانونی و نظارت، در عرصه حقوق بشر فعالیت قابل توجهی داشته است که از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به تهیه و ارائه لایحه جرم سیاسی به مجلس شورای اسلامی اشاره

1- Islamic Human Rights Commision.

۲- دکتر حسین مهرپور. نظام بین‌المللی حقوق بشر. ص ۴۰۴.

نمود.

۲- نهادهای وابسته به مجلس و دولت

در قلمرو تشکیلات قوای مجریه و مقننه می‌توان نهادهایی را یافت که از جمله اهداف آنها ملاحظه رعایت حقوق بشر از سوی مراجع دولتی است. مهم‌ترین این نهادها، کمیسیون اصول ۹۰ و ۷۶ مجلس شورای اسلامی و هیات بازرسی و نظارت بر اجرای قانون اساسی است.

۱-۲- کمیسیون اصل ۹۰ مجلس

اصل ۹۰ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایت رسیدگی کند و پاسخ کافی دهدو در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است، رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد ودر مدت مناسب، نتیجه را اعلام نماید و در مواردی که مربوط به عموم باشد، به اطلاع عامه برساند.»

مطابق ماده ۳ قانون نحوه اجرای اصل ۹۰ قانون اساسی مصوب ۱۳۶۵ ؛ «چنانچه شکایتی نیاز به تحقیق و بررسی داشته باشد، کمیسیون می‌تواند بازرس یا بازرسانی را از میان نمایندگان مجلس شورای اسلامی به انتخاب هیئت رئیسه کمیسیون اعزام نماید. دراین صورت مسئولین ذیربط موظفند همکاری لازم را از هر جهت با آنان معمول دارند.»

و به موجب تبصره ماده ۵ همین قانون؛ «کمیسیون پس از بررسی لازم و احراز تخلف، از دادگاه صالح تقاضای رسیدگی قضایی خارج از نوبت را می‌نماید. دادگاه مکلف است پس از صدور حکم، نتیجه را به اطلاع کمیسیون برساند.»

۲-۲- کمیسیون تحقیق و تفحص

اصل هفتاد و ششم قانون اساسی می‌گوید: «مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.» در اجرای این اصل کمیسیون خاصی تحت عنوان کمیسیون تحقیق و تفحص در مجلس فعال می‌باشد. این کمیسیون در راستای فعالیتهای خود می‌تواند به موارد نقض حقوق بشر از سوی مراجع مختلف واکنش نشان دهد.

۲-۳- هیات پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

این هیات به حکم مورخ ۸ آذر ماه ۱۳۷۶ رئیس جمهور و در اجرای اصل ۱۱۳ قانون اساسی تاسیس شده است. از جمله وظایف این هیات که در حکم رئیس جمهور به آن اشاره شده عبارت است از اعمال نظارت و بازرسی در خصوص کیفیت اجرای قانون اساسی موضوع ماده ۱۴ قانون حدود اختیارات، و وظایف رئیس جمهور و تعیین موارد تخلف یا عدم اجرای اصول قانون اساسی و تهیه گزارش و ارائه آن به رئیس جمهور.

فعالیت‌ها و تلاش‌های این هیات در مشورت دهی به رئیس جمهور می‌توانند، نقش مهمی در تحقق اصول مربوط به حقوق عمومی و آزادی‌های اساسی مردم و جلوگیری از نقض آن حقوق و یا جبران موارد نقض شده داشته باشد.(۱)

با عنایت به مراتب پیش گفته و چشم انداز در رویه و کارکرد دستگاههای ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت که تنها ساز و کار قانونی مقابله با شکنجه محاکم قضایی و بویژه محاکم عمومی می‌باشند. با اینکه امر نظارت و بازرسی به رعایت حقوق و آزادیهای شهروندان در زمره اهداف و فعالیت نهادهای ذکر شده گنجانده شده اما دراین زمینه حرکت و فعالیت قابل توجهی مشاهده نشده است و این برداشت بوجود می‌آید که نظام حقوقی ما در واقع فاقد یک سازو کار نظارتی در زمینه شکنجه می‌باشد.

برای جبران این خلاء در ماده ۹ طرح اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی که از سوی شورای نگهبان رد گردید، شورائی تحت عنوان «شورای نظارت بر نحوه رفتار با زندانیان» پیش بینی شده بود. مطابق ماده مزبور: «برای نظارت بر نحوه رفتار با افراد بازداشت شده و زندانیان و اطمینان از رعایت این قانون شورائی تحت عنوان «شورای نظارت بر نحوه رفتار با زندانیان» مرکب از سه نفر نماینده از طرف رئیس قوه قضائیه، سه نفر به انتخاب مجلس شورای اسلامی و سه نفر به انتخاب دولت تشکیل می‌گردد. اعضای این شورا هر زمان که لازم بدانند مجازند به صورت جمعی و فردی از کلیه بازداشتگاهها و زندانهابازدید نموده و درصورت اطلاع از اعمال هرگونه شکنجه گزارش آن را به روسای سه قوه منعکس و یک نسخه از آن را جهت برخورد با متخلفین به مرجع قضایی ذی ربط اعلام کنند. مرجع قضایی مذکور موظف است خارج از نوبت به گزارش رسیدگی و متخلف یا متخلفین را محاکمه و نتیجه را به روسای سه قوه و شورای فوق‌الذکر اعلام نماید.»

۱- همان ماخذ. ص ۴۰۵.

گفتار دوم - نهاد منطقه‌ای؛ شورای اروپا

وحدت نظر در زمینه مسائل حقوق بشری در سطح جهانی با مشکلات عمده‌ای چون ناسازگاری دولتها و تعارض دیدگاهها و فرهنگ‌ها روبرو است. لذا اجماع نظر کلی در این خصوص به آسانی امکان‌پذیر نمی‌باشد. اما درسطح منطقه‌ای بین کشورهائی که دارای وحدت منافع بوده و از سنت‌ها و آداب فرهنگی تقریباً یک شکلی پیروی می‌کنند، توافق در تدوین مقررات حقوق بشر راحت‌تر حاصل می‌شود.

به پیروی از این قاعده شورای اروپا که مرکب از دول اروپای غربی و غیرکمونیست است و دارای وحدت فکر و میراث مشترک سنتهای سیاسی و عقیدتی و آزادیخواهی است.(۱) به تشویق سازمان ملل متحد دو سال بعد از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر یعنی در ۴ نوامبر ۱۹۵۰ پیش نویس کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادیهای اساسی را تهیه نمود.(۲) این کنوانسیون در سوم دسامبر ۱۹۵۳ بموقع اجرا گذاشته شد.(۳) متعاقباً تعدادی موافقت نامه به این کنوانسیون اضافه شد. مثلاً موافقت نامه شماره ۶ مصوب ۲۸ آوریل ۱۹۸۳ که مجازات اعدام را لغو نمود. کنوانسیون مزبور اولین اقدام در سطح منطقه‌ای در زمینه حقوق بشر است.

حقوق تضمین شده در کنوانسیون همان حقوق مدنی و سیاسی توصیه شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر است. لیکن در کنوانسیون ضمانت اجرای این حقوق نیز پیش بینی شده است.

شورای اروپا در پاسداری از حقوق و آزادیهای شهروندان از ساز و کارهای قضایی و

1- The European convention on Human Rights... (Introduction)

۲- شورای اروپا که سابقاً ۲۳ دولت اروپای غربی را دربر می‌گرفت؛ پس از پذیرش دولتهای اروپای مرکزی و شرقی در سال ۱۹۹۰ دارای ۴۰ عضو شده است. ازمیان آنها ۳۵ کشور معاهده‌ی اروپایی حقوق بشر را امضاء کرده و حق دادخواهی فردی و صلاحیت الزامی دادگاه اروپایی حقوق بشر را پذیرفته‌اند. این کشورها عبارتند از: آلبانی، آلمان، اتریش، اسپانیا، استونی، اسلواکی، انگلستان، ایتالیا، ایرلند، ایسلند، بلژیک، بلغارستان، پرتغال، ترکیه، جمهوری چک، جمهوری سابق مقدونیه، یوگسلاوی، دانمارک، رومانی، سان مارینو، سوئد، سوئیس، فرانسه، فنلاند، قبرس، لهستان، لوگزامبورگ، لیتوانی، لیختن اشتاین، مالت، مجارستان، نروژ، هلند، یونان. ر.ک: لیالوین. پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر. ترجمه محمد جعفر پوینده. نشر قطره. چاپ چهارم. ۱۳۷۸.ص۱۰۶.

3- Ina Brown, Lie. "Basice Documentes in International Law " 3rd, ed, 1983 p.320& The united Nations and Human Rights, (1945-1995),p.156.

نظارتی استفاده می‌کند. بموجب مقررات کنوانسیون بمنظور حسن اجرای تعهدات سه نهاد نظارتی و اجرایی پیش بینی شده است که عبارتند. از کمیسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۲۰)، کمیته وزیران (ماه ۲۳) و دادگاه اروپایی حقوق بشر (ماده ۱۹) که البته با لازم‌الاجرا شدن پروتکل شماره ۱۱ از سال ۱۹۹۸ کمیسیون و دادگاه اروپایی حقوق بشر با ادغام در دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر تغییر ساختار داده است.

بعلاوه بموجب معاهده اروپایی منع شکنجه، کمیته منع شکنجه (C.P.T) که در سال ۱۹۸۷ تاسیس شده، شورای اروپا را در امر نظارت و بازرسی یاری می‌رساند.

۱- کمیسیون اروپایی حقوق بشر

۱-۱- ترکیب اعضای کمیسیون

اعضای کمیسیون از بین نامزدهای پیشنهاد شده از سوی دفتر مجمع مشورتی توسط مجمع وزراء انتخاب می‌شوند. هرکشور عضو می‌تواند در کمیسیون فقط یک نفر نماینده داشته باشد. اعضاء بایستی واجد منزلت اخلاقی و صلاحیت احراز مقامات بالای قضایی باشند. تصمیم کمیسیون در رسیدگی و ارجاع شکایت به دادگاه اروپایی حقوق بشر در جلسه عمومی (pelenary session) اتخاذ می‌شود.[۱]

۱-۲- وظایف و صلاحیت‌ها

کمیسیون دو وظیفه و صلاحیت را دارا می‌باشد. یکی رسیدگی به شکایت دولتها علیه یکدیگر و دیگری رسیدگی به شکایت افراد، گروهها و سازمانهای غیر دولتی علیه دولتها. براساس ماده ۲۴ کمیسیون شکایات بر علیه دولتهای عضو را استماع می‌کند. این شکایات می‌تواند از سوی دولتهای غیر عضو هم مطرح شود. براساس ماده ۲۵ هر فرد، سازمان غیر دولتی یا گروهی از افراد که مدعی نقض حقوق بشر از سوی یکی از دولتهای عضو می‌باشد می‌تواند شکایت خود را به کمیسیون تحویل دهند.

به این شکایت درصورت رعایت شرایط مندرج در مواد ۲۶ و ۲۷ رسیدگی خواهد شد.

1- Merrius, J.G and Roberston, A.H, Human Rights in Europe, Astudy of European convention on Human Rights.

۳-۱- نحوه رسیدگی

کمیسیون در مورد شکایات مطروحه تحقیقات لازم را انجام داده سعی می‌کند از طریق «مصالحه»(۱) و اصلاح ذات البین طرفین پرونده، آنرا فیصله دهد. اگر توافق حاصل نشد، کمیسیون گزارشی از پرونده تهیه نموده به مجمع وزراء ارجاع می‌نماید که ممکن است توسط اکثریت دو سوم راجع به نقض یا عدم نقض مقررات کنوانسیون تصمیم بگیرد و در صورت نقض به دولت ناقض دستور دهد وضعیت را اصلاح نماید.

مهم‌ترین ضمانت اجرا، اخراج عضو متخلف از سازمان است. برای مثال می‌توان به اخراج یونان در سال ۱۹۶۹ اشاره کرد.(۲)

اگر کمیسیون موفق به حل قضیه یا خارج کردن موضوع از دستور کار بنحو مندرج در مواد ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ نشد گزارش خود را توام با اظهار نظر درمورد نقض یا عدم نقض مقررات کنوانسیون توسط دولت مورد نظر تهیه می‌کند و آن را به کمیته وزراء تسلیم می‌کند. اگر کمیسیون پیشنهاد مناسبی داشته باشد آن را نیز مطرح می‌کند (ماده ۳۱).

۲- دادگاه اروپایی حقوق بشر

در سال ۱۹۵۹ یعنی شش سال بعد از اجرای کنوانسیون، دادگاه اروپایی با پذیرش صلاحیت ۸ دولت اروپای غربی تاسیس شد و متعاقب آن انتخاب قضات صورت گرفت و نخستین پرونده در سال ۱۹۶۰ از سوی کمیسیون حقوق بشر به آن ارجاع شد.(۳) مقر دادگاه در شهر استراسبورگ فرانسه است.

۱-۲- ترکیب اعضای دادگاه

مطابق ماده ۳۸ کنوانسیون، دادگاه اروپایی متشکل از تعدادی قاضی به عدد کشورهای عضو شورای اروپا است. قضات دادگاه از میان نامزدهای دولت‌های عضو و با رای اکثریت مجمع پارلمانی برای مدت ۹ سال انتخاب می‌شوند. (بند ۱ ماده ۳۹ و ماده ۴۰)

1- Conciliation

2- Michael . Akehurst, A modern Introduction to International law, sixth Edition, Jahan Moaser Publisher company 1993, p.80.

۳- دکتر حسین مهرپور. همان ماخذ. ص ۱۹۴.

قضات دادگاه به اعتبار صلاحیت شخصی در دادگاه حضور دارندو در مدت قضاوت نمی‌توانند مشاغلی انتخاب کنند که با ضرورت استقلال و بیطرفی یا نیازهای دیگر مربوط به این شغل منافات داشته باشد. (بند ۲ ماده ۴۰) دادگاه با ترکیب ۹ نفر قاضی به هر دعوی رسیدگی می‌کند که یک نفر قاضی تبعه دولت ذینفع یا منتخب آن می‌باشد. (ماده ۴۳)

۲-۲- ترتیب رسیدگی

مطابق ماده ۴۶ اقامه دعوی در دادگاه مشروط به پذیرش صلاحیت دادگاه از سوی دولت مربوطه عضو کمیسیون است. دولتهای عضو حق دارند صلاحیت کامل دادگاه را در تمام موضوعات مربوط به تفسیر و اجرای مواد کنوانسیون بپذیرند.(۱)

بیشتر دولتهای عضو کنوانسیون صلاحیت دادگاه را به رسمیت شناخته‌اند ولی بسیاری از آنها صلاحیت دادگاه را برای مدت معین که معمولاً سه تا پنج سال است به رسمیت شناخته و معمولاً در پایان مدت آن را تمدید می‌کنند.(۲)

دادگاه اروپایی براساس ماده ۴۷ در صورتی می‌تواند وارد رسیدگی شود که کمیسیون طی گزارشی اعلام نماید که در دستیابی به حل دوستانه موضوع توفیقی نیافته است. وانگهی باید در مدت سه ماه از تاریخ ارائه گزارش مزبور به کمیته وزراء، شکایت به دادگاه ارائه شود و الا براساس ماده ۳۲ خود کمیته وزراء موضوع را رسیدگی و اتخاذ تصمیم خواهد کرد.

طبق ماده ۵۰، دادگاه اروپایی پس از رسیدگی چنانچه اقدام یا تصمیم اتخاذ شده از سوی دولت عضو را مغایر با تعهدات ناشی از کنوانسیون احراز کرد و قانون داخلی کشور مزبور را برای جبران بخشی از خسارات وارده به متضرر کافی تشخیص دهد، طی حکمی همراه با دلیل دولت مشتکی عنه را به تحصیل رضایت کامل شاکی محکوم می‌نماید. حکم دادگاه قطعی و برای دول عضو لازم الاتباع است. (مواد ۵۲ و ۵۳). حکم دادگاه به کمیته وزراء ارسال می‌گردد و کمیته بر اجرای حکم نظارت می‌کند. (ماده ۵۴)

عمده شکایات مطروحه در دادگاه اروپایی در مورد نقض حق آزادی و امنیت شخصی و

1- European Human Right law, M.Janis, R. Kay, A. Bradley, clarendon press, oxford. 1995,p.6

۲- دکتر حسین مهرپور، همان ماخذ، ص ۱۹۴.

محاکمه عادلانه‌می‌باشد. شعبه دادگاهی که به ترتیب مذکور تشکیل شد در مواردی مکلف است به اتفاق آرا اتخاذ تصمیم کند. برای مثال در مورد مسائل مهم که متضمن تفسیر کنوانسیون باشد. ولیکن در حدود یک سوم از پرونده هائی که دادگاه به آن رسیدگی می‌کند، قاعده اتفاق آرا را برای صدور حکم اعمال کرده است. برای مثال می‌توان به پرونده‌های colde case و Nationaluniton of Belgin a police case اشاره کرد.(۱)

۳- دیوان جدید اروپایی حقوق بشر(۲)

در سال ۱۹۹۸ «پروتکل شماره ۱۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»(۳) به موقع اجرا گذاشته شد. با اجرای این پروتکل تغییرات عمده‌ای در دونهاد اصلی شورای اروپا یعنی کمیسیون اروپایی ودادگاه اروپایی حقوق بشر ایجاد شد و با ادغام این دو نهاد رسیدگی دو مرحله‌ای نظارت بر حسن اجرای مقررات کنوانسیون به رسیدگی یک مرحله‌ای تبدیل شد.

۱-۳- دلایل تاسیس دیوان جدید

رسیدگی دو مرحله‌ای به شکایات در کمیسیون و دادگاه اروپایی حقوق بشر منجر به اطاله دادرسی و صرف هزینه‌های زیاد می‌شد. افزایش تعداد اعضای کنوانسیون وتراکم شکایات این مشکل را شدت می‌بخشید. تا اینکه کم کم صاحب نظران به فکر تغییر در ساختار این نهاد افتادند. این اندیشه بالاخره در نوامبر ۱۹۸۸ با قوت اجرایی پروتکل شماره ۱۱ به منصه ظهور رسید. از این به بعد دیوان جدید مستقیماً صلاحیت یافت تا به شکایت راجع به نقض حقوق و آزادیهای مورد حمایت کنوانسیون رسیدگی نماید.

بموجب این پروتکل علاوه بر حذف کمیسیون اروپایی حقوق بشر در جهت رسیدگی بهتر تغییراتی نیز در روند رسیدگی به شکایات و ترکیب و ساختار دادگاه بوجود آمد.

۲-۳- ترکیب اعضای دیوان

براساس ماده ۲۰ کنوانسیون تجدید نظر یافته، تعداد قضات دیوان جدید برابر با تعداد اعضای ملحق شده به کنوانسیون خواهد بود. قضات عضو بایستی واجد صلاحیت علمی و

۱- ربه کا والاس. همان ماخذ. ص ۲۹۶.

2- The New European court of Human Right.

3- Protocol N0.11 to the European Convention for the Protection of Human Right and Fundamental Freedoms, Restructuring the control Machinery there by, Council of Europe.

مکارم اخلاقی و شایستگی تصدی مقامات عالیرتبه قضایی باشند. همچنین مبنای عمل آنها صلاحیت شخصی آنها بوده ودر مدت عضویت نباید مشاغلی را تصدی کنندکه با بیطرفی و استقلال قضایی آنها منافات دارد.

دو تغییر ایجاد شده نسبت به مقررات قبلی کنوانسیون یکی حذف شرط تابعیت است. بطوریکه یک دولت عضو می‌تواند نماینده‌ای با تابعیت دولت دیگر را انتخاب نماید و تغییر دوم شرط منع انتخاب دو قاضی با تابعیت مشترک در دادگاه، می‌باشد.

قضات برای مدت شش سال توسط مجمع پارلمانی انتخاب می‌شوند و امکان عضویت مجدد آنها نیز وجود دارد. عزل یک قاضی دادگاه منوط به رای جملگی قضات عضو است. (مواد ۲۲، ۲۳ و ۲۴)

۳-۳- ترتیب رسیدگی

ماده ۳۳کنوانسیون تجدید نظر یافته در مورد شخصیت شکایت کنندگان تغییری ایجاد نکرد. لذا علاوه بر دولتهای عضو، افراد، گروهها و سازمانهای غیر دولتی نیز می‌توانند در دیوان جدید طرح شکایت نمایند. شکایات واصله برحسب موضوع به یکی از شعبات دادگاه تقدیم می‌شود. در صورت اقتضاء رئیس دادگاه پرونده را به یک قاضی تحقیق ارجاع می‌دهد. قاضی تحقیق پس از بررسی در صورت قابلیت رسیدگی یا ارجاع پرونده به کمیته سه نفره اظهار نظر می‌کند. سرانجام در شعبه (chamber) مرکب از هفت قاضی اتخاذ تصمیم خواهد شد. اظهار نظر نهایی با شعبه عالی (grand chamber) است. (ماده ۴۴)

۴-۳- شرایط پذیرش دادخواست

مقررات کنوانسیون بمنظور رسیدگی شایسته و مفید به شکایات واصله شرایط و محدودیت‌های زیر را درنظر گرفته است:

۱- شکایت از سوی دولت عضو علیه دولت دیگر عضو کنوانسیون باشد. به عبارت دیگر دیوان اروپایی شکایت دولت عضو علیه دولت غیر عضو یا شکایت دولت غیرعضو علیه عضو کنوانسیون رانمی‌پذیرد. (ماده ۳۴)

۲- طی مراحل قضایی در نظام داخلی و عدم احقاق حق قربانی نقض حقوق بشر از سوی مراجع داخلی (بند ۱ ماده ۳۵)

۳- رعایت مرور زمان اقامه شکایت تا مدت شش ماه پس از اتخاذ آخرین تصمیم در

مراجع داخلی (بند ۲ ماده ۳۵).

هرچند این شرط ممکن است در موارد نادری به نقض حقوق برخی افراد منجر شود اما باتوجه به فرهنگ دادگاه گرایی اروپاییان، امکانات و معاضدت‌های حقوقی موجود در آن قاره و سطح آگاهی عمومی افراد نسبت به امکانات موجود و حقوق خود، در صورتی که شاکی بجد بر محق بودن خود مصر باشد، علی القاعده در طی مدت ۶ ماه اقدام به شکایت به دادگاه مزبور خواهد نمود.[۱]

۴- مشخص بودن هویت افراد و سازمانهای غیر دولتی شاکی. (بند ۲ الف ماده ۳۵)

۵- شکایات مطروحه وصف و اعتبار قضیه محکوم بها نداشته باشد. (بند ۲ ب ماده ۳۵)

۶- شکایات مطروحه مربوط به نقض حقوق و آزادیهای مصرحه در کنوانسیون و پروتکل‌های الحاقی آن باشد. (بند ۳ ماده ۳۵)

۴- کمیته منع شکنجه (C.P.T)

کمیته منع شکنجه براساس معاهده اروپایی منع شکنجه و کیفرها یا رفتارهای غیر انسانی یا تحقیرآمیز و در اجرای ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تاسیس شده است. شورای اروپا دراین معاهده بمنظور حمایت از اشخاصی که از آزادی محروم شدند یک مکانیزم پیشگیرانه غیر قضایی درنظر گرفته است. این راه حل مبتنی بر نظارت منظم و بازرسی تحقیقاتی اعضای کمیته اروپایی منع شکنجه است. اعضای کمیته بدنبال بازدیدهای تحقیقاتی مبادرت به ارائه توصیه نامه هایی می‌نمایند.

۱-۴- ساختار (C.P.T)

C.P.T در سال ۱۹۸۷ با ۴۱ عضو تشکیل شد. اعضای کمیته از کارشناسان مستقل دول عضو و با پیشینه‌های متفاوت از حقوقدانان، پزشکان، کارشناسان زندانها و غیره تشکیل شده است. تعداد اعضای کمیته معادل تعداد اعضای معاهده است. اعضا بایستی واجد صلاحیت اخلاقی و تخصص در زمینه حقوق بشر یا موضوعات مشمول معاهده باشند. اعضای کمیته باید بر مبنای صلاحیت شخصی و با حفظ بیطرفی فعالیت نمایند. همچنین

۱- دکتر سید محمد قاری سید فاطمی. دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر. مجله حقوقی. ش ۲۵. ص ۱۳۹.

نبایستی دو عضوازاعضای کمیته تابعیت یک دولت را داشته باشند.(بند ۱ و ۲ و ۳ و ۴ ماده ۴)

اعضای کمیته توسط کمیته وزرای شورای اروپا با رأی اکثریت مطلق و براساس فهرست پیشنهادی دفتر مجمع مشورتی شورای اروپا بمدت ۴ سال انتخاب می‌شوند. انتخاب مجدد اعضاء بلامانع است. هیأت نمایندگی دولت عضو لازم است سه نفر نامزد معرفی کند که حداقل ۲ نفر آنها از اتباع آن دولت باشند (بند ۱ و ۳ ماده ۵)

۲-۴- صلاحیت (C.P.T)

کمیته بعنوان یک نهاد نظارتی به بررسی رفتار با انسانهائی می‌پردازدکه از آزادی محروم هستند. برای تحقق این خواسته اعضای کمیته از اماکنی که این انسانها توسط قدرت عمومی در آن بسر می‌برند، بازدید می‌نمایند.[1] نتیجه حاصل از نظارت و بازرسی تحقیقاتی کمیته می‌تواند منشاء اعلامیه‌های عمومی قرار گیرد. دولتهای عضو بایستی اجازه بازدید از هر نقطه‌ای از قلمرو خود راکه حقوق اشخاص در آن نقطه تضییع گردیده به کمیته اعطا کنند. (ماده ۲).البته همکاری دولتهای عضو با اعضای کمیته منوط است به اخطار کمیته به دولت عضو بمنظور بازدید از قلمرو وی. (بند ۱ ماده ۸)

کمیته می‌تواند آزادانه با اشخاص آسیب دیده یا هر شخصی که معتقد است قادر به تکمیل اطلاعات مربوطه می‌باشد، مصاحبه و ارتباط برقرار نماید (بند ۳ و ۴ ماده ۸). پس از بازدید، کمیته براساس حقایقی که در خلال بازدید یافته است، گزارشی تهیه می‌کند و آن را به همراه هر توصیه‌ای که ضروری بداند به کشور مربوطه می‌فرستد. (بند ۱ ماده ۱۰). نحوه فعالیت اعضا نبایستی مغایر با حقوق داخلی یا موافقت نامه‌های بین المللی که حمایت بیشتری از قربانیان شکنجه مقرر داشته، باشد. (بند ۱ ماده ۱۷)

۳-۴- وظایف دول عضو در قبال کمیته

براساس بند ۲ ماده ۸ معاهده هر دولت عضو باید تسهیلات زیر را فراهم آورد تا کمیته به وظیفه‌اش عمل نماید: ۱- دسترسی به سرزمین آن کشور و حق گذر بدون محدودیت ۲- ارائه اطلاعات کامل راجع به اماکنی که اشخاص آسیب دیده در آنجا هستند ۳- دسترسی بدون محدودیت به هر جایی که اشخاص مزبور در آنجا هستند. شامل حق تردد بدون

1- www.c.p.t.coe.int.

محدودیت دراین اماکن ۴- ارائه سایر اطلاعات موجود در اختیار کشور عضوی که به تشخیص کمیته جهت انجام وظیفه‌اش ضروری است.

چنانچه دولت عضو از همکاری کوتاهی کند یا اصلاح وضعیت را در پرتو توصیه‌های کمیته رد کند، کمیته می‌تواند پس از آنکه به دولت مزبور فرصت داد تا از نظرات کمیته آگاه شود، با اکثریت $\frac{۲}{۳}$ اعضاء یک بیانیه عمومی در این خصوص صادر کند.

البته در اوضاع و احوال استثنائی همچون ملاحظه دفاع ملی، امنیت عمومی، بی نظمی شدید در اماکنی که اشخاص آسیب دیده ساکن هستند، مقامات ذیصلاح دولت عضو می‌توانند با بازدید در زمان یا از اماکن موردنظر توسط کمیته مخالفت نمایند.(ماده ۹)

۴-۴- امتیازات و مصونیت‌های اعضای کمیته

اعضای کمیته در راستای وظایف خود و بمنظور تامین مستقل و مفید اهداف معاهده از امتیازات و مصونیت‌های زیر بهره‌مند می‌باشند:

۱- مصونیت از دستگیری و بازداشت شخصی و ضبط و توقیف بار و بنه و کنترل اسناد و مدارک.

۲- مصونیت در مقابل گفتار و نوشتار و اعمالی که در حیطه صلاحیت رسمی خود انجام می‌دهند و مصونیت از انواع تعقیب حقوقی.

۳- معافیت از هرگونه محدودیت در خروج و بازگشت به کشور محل اقامت.

۴- برخورداری از حق تردد و ورود و خروج و معافیت از ثبت بیگانگان در کشوری که در آن مشغول انجام وظیفه می باشند یا از آن عبور می‌نمایند.

۵- استفاده از تسهیلات مربوط به حقوق گمرکی و کنترل ارز (بند ۲ و ۳ و۴ ماده ۱۶)

گفتار سوم - نهاد جهانی ؛ سازمان ملل متحد

سازمان ملل بعنوان متولی اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، حاصل مذاکرات در کنفرانس سان فرانسیسکو می‌باشد. در سال ۱۹۴۵ منشور ملل متحد بر مبنای پیشنهادهای ارائه شده در کنفرانس دمبارتن اوکس از سوی ۵۱ کشور تدوین شد.

تا سال ۱۹۴۵ تصمیم بین‌المللی به سمت تمرکز برای رفع سوء استفاده‌های خاص یا طرفداری از گروههای خاصی متمایل بود، اما ازاین پس کوشش همگانی به تامین حقوق و

حمایت از افراد در برابر همه نوع بی عدالتی معطوف شد.[۱]

براساس ماده یک منشور، آرمان سازمان ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، توسعه روابط دوستانه در بین ملل، حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی و پیش بینی مرکزی برای هدایت و دستیابی به اهداف ذکر شده است.

سازمان ملل از طریق ارگانهای وابسته مهم‌ترین نقش را در سطح بین‌المللی در پاسداری از حقوق بشر ایفا می‌کند. نهادهای حقوق بشری سازمان را در دوگروه می‌توان مورد مطالعه قرار داد. برخی از این نهادها منبعث از منشور ملل متحد می‌باشد و برخی دیگر متکی به معاهدات بین‌المللی بوده و به هدف نظارت بر حسن اجرای مقررات این معاهدات فعالیت می‌نمایند.

۱- نهادهای متکی به منشور ملل متحد

از آنجا که تحقق منشور ملل متحد نیازمند پیش بینی مکانیزم نظارتی و اجرایی بود، از همان آغاز فعالیت سازمان، ارگانهای مهم در جهت تنظیم فعالیت سازمان، اجرای اسناد بین المللی و نظارت بر رفتار دولتها تدارک دیده شد.

۱-۱- مجمع عمومی[۲]

براساس ماده ۹ منشور، مجمع عمومی مرکب از کلیه اعضای ملل متحد می‌باشد که فقط مدت پنج سال بعنوان نماینده دولت متبوع در مجمع حضور داشته باشند. اختیارات و وظایف مجمع در مواد ۲۲-۱۰ منشور مطرح شده است. رسیدگی به اصول کلی همکاری برای حفظ صلح و امنیت بین المللی و ترویج همکاری بین المللی در رشته‌های مختلف از این جمله است. مساله حقوق بشر نیز از موضوعاتی است که در مجمع راجع به آن قطعنامه یا توصیه نامه صادر می‌شود. مطابق بند (ب ۱) ماده ۱۳ منشور، کمک به تحقق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب از وظایف مجمع عمومی است.

1- Michal Akhurst, A Modern Introduction to International Law, p.77.

2- General Assembly.

مجمع عمومی دارای شش کمیته اصلی است که موضوعات و دستور کار مجمع را مورد بررسی قرار می‌دهند و قطعنامه یا توصیه نامه هایی را که مجمع باید تصویب نماید، تهیه می‌کنند.

۲-۱- شورای امنیت[۱]

براساس ماده ۲۳ منشور، شورای امنیت مرکب از ۱۵ عضو سازمان ملل متحد است که جمهوری چین، فرانسه، شوروی سابق (روسیه فعلی)، انگلیس و ایالات متحده آمریکا اعضای دائم و ده عضو مجمع عمومی اعضای غیر دائم آن می‌باشند. مهم‌ترین ماموریت شورای امنیت اقدام سریع و موثر برای حفظ صلح و امنیت بین المللی است. (ماده ۲۴)

۳-۱- دیوان بین المللی دادگستری[۲]

براساس ماده ۹۲ منشور ملل متحد، دیوان بین المللی دادگستری رکن قضایی اصلی ملل متحد خواهد بود. دیوان براساس اساسنامه پیوست منشور انجام وظیفه می‌کند. اعضای ملل متحد بخودی خود، اساسنامه دیوان را مورد پذیرش قرار می‌دهند. (بند ۱ ماده ۹۳)

برغم تبعیت هر عضو ملل متحد از رای دیوان در دعوائی که عضو مزبور طرف آن است (بند ۱ ماده ۹۴)، مقررات منشور مانع حل اختلافات اعضاء بموجب قراردادهای موجود یا قراردادهای تنظیمی در آینده نخواهد بود. (ماده ۹۵)

دیوان متشکل از یک هیات قضات مستقل به تعداد پانزده نفر می‌باشد. (مواد ۲ و ۳ اساسنامه) و فقط دولتها می‌توانند به آن رجوع کنند.

۴-۱- شورای اقتصادی و اجتماعی[۳]

یکی دیگر از ارکان سازمان ملل متحد که وظایف متعدد و مهمی بر عهده دارد، شورای اقتصادی و اجتماعی است که از جمله به مسائل حقوق بشر باارائه توصیه نامه و صدور قطعنامه می‌پردازد. شرح وظایف شورا در مواد ۶۲ و ۶۸ منشور ملل متحد آمده است. شورا

1- Security council

2- International court of Justice.

3- Economic and social council. (Ecosoc)

طبق ماده ۶۸ تعدادی کمیسیون و گروههای کاری (working group) برای بررسی مقدماتی موضوعات مورد بحث در زمینه حقوق بشر تاسیس نموده است. مهم‌ترین این نهادهابه قرار زیر است.

۱-۴-۱- کمیسیون حقوق بشر [۱]

این کمیسیون با پیشنهاد کمیسیون مقدماتی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ به شورای اقتصادی و اجتماعی و براساس ماده ۶۸ منشور تشکیل شده است. در قطعنامه‌های شورای اقتصادی واجتماعی بشماره ((۲)۹) و ((۱)۵) وظایف زیر برای کمیسیون پیش بینی گردید: ۱- تهیه و تنظیم سند بین المللی حقوق بشر ۲- تهیه و تنظیم میثاق‌های بین المللی آزادی مدنی، مقام زن، آزادی اطلاعات و غیره ۳- حمایت از اقلیت‌ها ۴- منع تبعیض نژادی از لحاظ جنس، نژاد، زبان و مذهب ۵- هر موضوع دیگر مربوط به حقوق بشر.

کمیسیون بمنظور انجام وظایف و مطالعه و بررسی و یا نظارت بر حقوق بشر در کشورهایی که در مظان اتهام هستند از سیستم «گزارشگران ویژه حقوق بشر»[۲] استفاده می‌کند. گزارشگران متشکل از کارشناسان و آگاهان مسائل حقوق بشری می‌باشند که گاهی در قالب «گزارشگران ویژه موضوعی»[۳] ماموریت پیدا می‌کنند نسبت به موضوع خاصی در کشورهای مختلف بررسی و مطالعه نموده و گزارش خود را به کمیسیون ارایه دهند و گاهی در قالب «گزارشگران ویژه کشوری»[۴] ماموریت می‌یابند در کشورهای بخصوصی که متهم به نقض فاحش حقوق بشر هستند، مبادرت به بررسی و مطالعه و حتی‌المقدور نظارت از مراکز مختلف آنها و تهیه گزارش نمایند.

کمیسیون حقوق بشر در قطعنامه شماره ۱۹۸۵/۳۳ گزارشگر ویژه‌ای را برای بررسی سوالات مربوط به شکنجه منصوب کرده و از وی درخواست نمود که بمنظور یافتن اطلاعات موثق در اینگونه مسائل تلاش ورزد. او ملزم به ارائه گزارش در مورد پدیده شکنجه به طور عام به کمیته، که ازنمایندگان دولتها تشکیل شده است، می‌باشد. گزارشگر ویژه برای رسیدن به این هدف، با دولتها تماس برقرار می‌کند و در مورد اقدامات اداری و

1- Commision on Human Rights.

2- Special Rapporteurs for Human Rights.

3- Special Rapporteurs Thematic.

4- Special Representatives country.

قانونی برای ممانعت از شکنجه و اصلاح پیامدهای آن، در صورت رخداد، از آنها تقاضای اطلاعات می‌کند.

گزارشگر ویژه در جدیدترین اجلاس کمیسیون که در اوایل ۱۹۸۸ در ژنو برگزار شد در باره فعالیتها آتی خود گفت:

- زندان انفرادی باید غیرقانونی اعلام شود.

- هر فردی که دستگیر می‌شود باید بدون درنگ به حضور قاضی ذیصلاح برده شود تا وی نسبت به قانونی بودن توقیف آن حکم دهد و اجازه دیدار یک وکیل را نیز به وی بدهد.

- چک پزشکی در مورد هر فرد بازداشت شده باید به مورد اجرا در آید.

- هر فرد بازداشتی که در زندان می‌میرد باید با حضور نماینده‌ای از خانواده خود کالبدشکافی شود.

- کارشناسان خارجی باید بطور مرتب زندانها را مورد بازدید قرار دهند.[1]

۲-۴-۱- کمیسسیون فرعی حمایت از اقلیت ها[2]

این کمیسیون بموجب قطعنامه شماره ((۱۱) ۹) ۱۹۴۶ شورای اقتصادی و اجتماعی و بوسیله کمیسیون حقوق بشر تاسیس شد. وظیفه مهم آن مطالعات لازم و ارائه توصیه به کمیسیون حقوق بشر در باره جلوگیری از تبعیض در زمینه‌های مختلف حقوق بشر و آزادی‌های اساسی نسبت به اقلیت‌های نژادی، مذهبی و زبانی و حمایت از آنها است.

۳-۴-۱- کمیسیون وضعیت زنان[3]

کمیسیون مزبور بموجب قطعنامه شماره ((۱۱) ۱۱) ۱۹۴۶ از سوی اکوسوک تاسیس شد و در خصوص حقوق و منزلت زنان در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مدنی و آموزشی گزارشاتی را تهیه و به شورا ارائه می‌دهد.

۴-۴-۱- دبیرخانه

یکی دیگر از اجزاء اکوسوک دبیرخانه می‌باشد که قسمت حقوق بشر در آن مستقر بود.

1- Methods of combating torture, U.N, No.4.

2- Sub-commission on prevention of discrimination and protection of Minoritoies.

3- Commission on the status of women.

لیکن به درخواست مجمع عمومی از سوی دبیرکل سازمان این قسمت بـه «مـرکز حـقوق بشر»[1] تبدیل شد. وظایف مرکز عبارت است از: ۱- همکاری با مجمع عمومی، شورای اقتصادی و اجتماعی و کمیسیون حقوق بشر و دیگر نهادهای نظام ملل متحد برای ترویج و حمایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی.

۲- تهیه گزارشاتی برای اجرای برنامه‌های مربوط به حقوق بشر.

۳- ارائه خدمات مشاوره‌ای ر همکاری فنی در زمینه حقوق بشر.

۴- هماهنگی و ارتباط با سازمانهای دولتی و غیر دولتی فعال در زمینه حقوق بشر و نیز مطبوعات و رسانه‌ها.

۵- جمع آورری و انتشار اطلاعات مربوط به حقوق بشر[2]

مرکز حقوق بشر با تغییر نام بخش حقوق بشر براساس قطعنامه شماره ۴۷/۴۳۷ بـه فعالیت خود ادامه می‌دهد. مقر این مرکز در ژنو می‌باشد و تحت نظارت و ریاست کمیسیر عالی حقوق بشر که معاون دبیر کل است، قرار دارد. دفتر رابط این مرکز در نیویورک است.

۵-۱- کمیسیر عالی حقوق بشر[3]

کمیسیر عالی حقوق بشر مقام بلندپایه‌ای است که در زمینه حقوق بشر فعالیت می‌کند و بر مرکز حقوق بشر ریاست و نظارت دارد. ایجاد کمیسیاریای حقوق بشر ملل متحد براساس برنامه عمل وین (۱۹۹۳) مطرح گردید.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد به اتفاق آرا طی قطعنامه شماره ۴۸/۱۴۱ تعیین مقام کمیسیرعالی حقوق بشر را تصویب نمود. از میان وظایف کمیسیر می‌توان موارد زیر را بر شمرد:

۱- هماهنگ ساختن فعالیتهای مربوط به حفظ و ارتقای حقوق بشر در مجموعه سازمان ملل متحد.

۲- ارائه خدمات مشاوره‌ای و فنی و مالی از طریق مرکز حقوق بشر به دولتهای متقاضی و سازمانهای منطقه‌ای.

1- Centre for Human Rights.

2- Human Rights Machinary, fact sheet, No1, United Nations, Geneva. 1987,p.17.

3- High Commissioner for Human Rights.

۳- بهسازی، هماهنگ سازی و تعالی و ترقی ساخت کارهای ملل متحد بمنظور بازدهی و کارآیی بهتر آنها

۴- ایفای نقش فعال در زدایش موانع موجود در مسیر فعلیت و تحقق حقوق بشر و پیشگیری از استمرار نقض این حقوق در همه نقاط جهان.

۵- برقراری ارتباط و گفتگو با تمام دولتها جهت تضمین رعایت حقوق بشر.[۱]

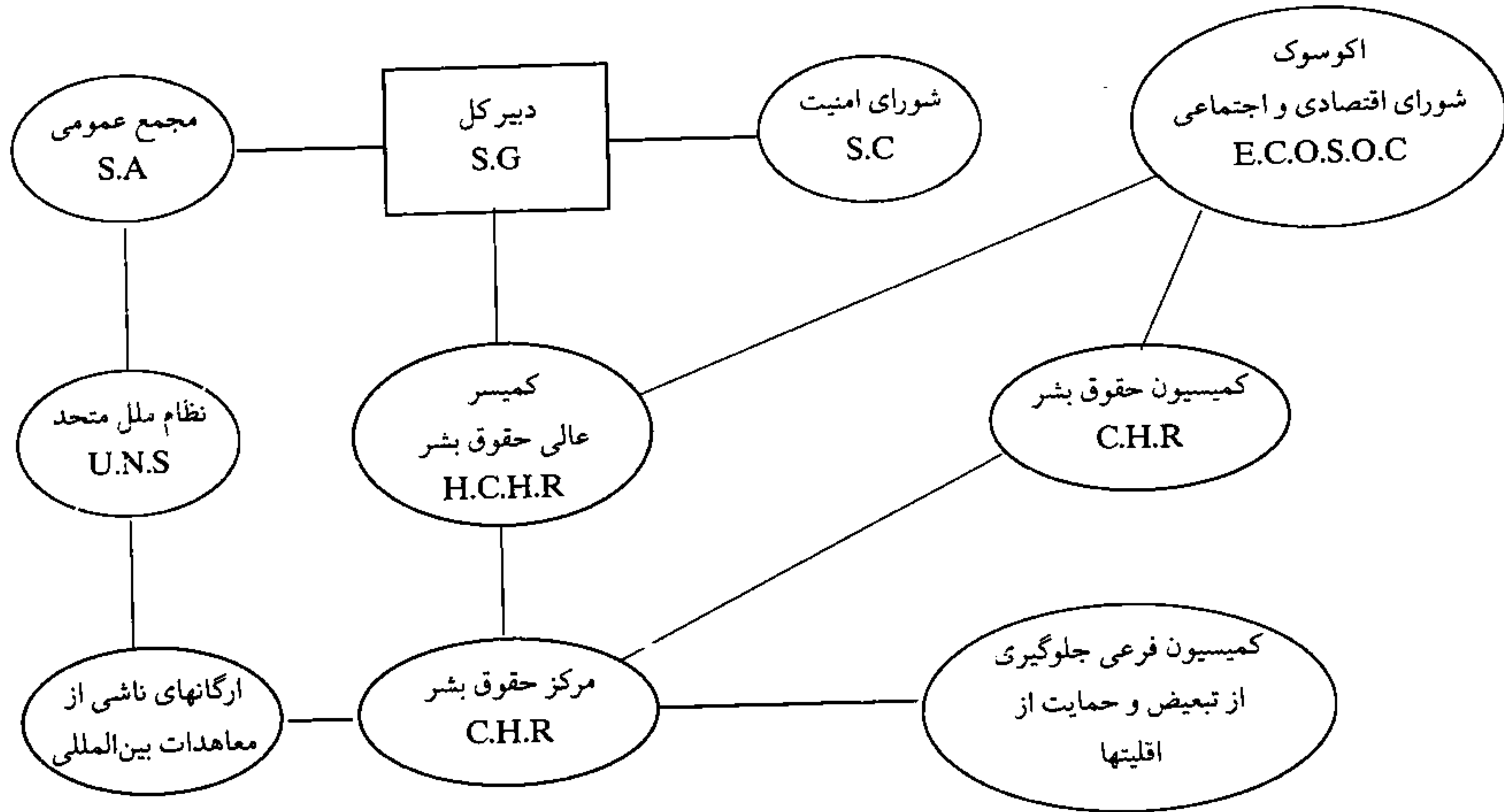
علاوه بر ارگانهای یاد شده، سازمان ملل از اهرم‌های دیگر نیز در تامین همه‌گونه حقوق ملل متحد استفاده می‌کند. در محتوای برنامه و قاموس فعالیتهای دیگر نهادها نیز می‌توان مواردی را جستجو کرد که به رفع تبعیض و تامین حقوق و آزادی جامعه جهانی می‌انجامد. از جمله این نهادها «سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)»[۲] می‌باشد که فعالیتهای فرهنگی و آموزشی سازمان را سامان می‌بخشد. تامین آزادی عقیده و بیان و مطبوعات و رفع تبعیض درنظام آموزشی و فرهنگی در قلمرو این فعالیت‌ها قرار دارد.

درپایان این بحث نموداری ازنهادهای حقوق بشری سازمان ملل ترسیم می‌شود.

1- The United Nations. Genva. 1987, p.17.

2- United Nations Educational, Seientific and cultural organisation (UNESCO)

در نمودار ترسیمی زیر موقعیت نهادهای حقوق بشری سازمان ملل متحد نشان داده شده است.



۲- نهادهای مبتنی بر معاهدات[۱]

این نهادها برآمده از کنوانسیونهای مصوب مجمع عمومی، برای تامین جلوه‌های مختلف حقوق بشر می‌باشد. تشکیلات، نحوه فعالیت و وظایف این نهادها در خود کنوانسیونهای مربوطه مشخص شده است. از جمله این ارگانها می‌توان به کمیته رفع تبعیضات نژادی[۲] کمیته حقوق بشر،[۳] کمیته رفع تبعیض علیه زنان،[۴] کمیته ضد شکنجه،[۵] و کمیته حقوق کودک[۶] اشاره کرد. از میان اینها به دو نهاد مهم مرتبط بابحث یعنی کمیته حقوق بشر و کمیته ضد شکنجه می‌پردازیم.

۱-۲- کمیته حقوق بشر

کمیته حقوق بشربراساس ماده ۲۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی تاسیس گردید. کمیته مرکب از ۱۸ عضو است که از سوی دولتهای عضو میثاق نامزد می‌شوند.اعضای کمیته باید واجد مکارم عالی اخلاقی و صلاحیت لازم در زمینه تصدی این مسئولیت باشند. مدت انتخاب آنها چهار سال می‌باشد.[۷]

مهم‌ترین وظایف کمیته مستنبط از مواد ۴۰ ببعد به شرح زیر می‌باشد.

۱-۱-۲- رسیدگی به گزارش دولتها

کشورهای عضو وظیفه دارند در باره تدابیر اتخاذی راجع به حقوق مندرج در میثاق و پیشرفتهای ناشی از بهره‌برداری ازاین حقوق، گزارشاتی را به دبیر کل سازمان ملل متحد ارائه دهند تا از طریق وی جهت رسیدگی به کمیته ارجاع شود. کمیته گزارشات دریافتی را بررسی نموده و گزارش خود را به همراه هر گونه ملاحظاتی که مقتضی بداند به کشور

1- Treaty bodies.

2- Committe on Elimination of Racial Discrimination. (C.E.R.D)

3- Human Rights Committe. (H.R.C)

4- Committee for Elimination of Discrimination Against women . (C.E.D.A.W)

5- Committee Against Torture. (C.A.T)

6- Committee on the Rights to the child. (C.R.C)

7- Ina Brown, Lie Basic Documents in International law, pp.258-270.

مربوطه ارسال می‌دارد و آن کشور می‌تواند نظریات خود را به کمیته ارائه دهد.

رویه کمیته در بررسی گزارشات نشان می‌دهد که در صورت مشاهده موارد نقض حقوق بشر، کمیته مراتب را در گزارش خود جهت اطلاع مجمع عمومی منعکس می‌نماید.(۱)

۲-۱-۲- بررسی شکایت دولتهای عضو

یکی دیگر از وظایف کمیته رسیدگی به شکایت یک دولت عضو علیه دولت دیگر دایر بر تخلف از تعهدات مندرج در میثاق می‌باشد. بشرطی که دولت عضو، صلاحیت کمیته را برای رسیدگی به این شکایت بموجب اعلامیه‌ای اعلام دارد. (بند ۱ ماده ۴۱).(۲)

بموجب بند ((۱) الف) ماده ۴۱ هر گاه یک کشور طرف میثاق تشخیص دهد که کشور دیگر طرف میثاق به مقررات آن ترتیب اثر نمی‌دهد، می‌تواند بوسیله اطلاعیه کتبی توجه آن کشور را به موضوع معطوف دارد. در ظرف مدت سه ماه پس از وصول اطلاعیه، کشور دریافت کننده آن توضیح یا هرگونه اظهار کتبی دیگر دایر بر روشن کردن موضوع در اختیار کشور فرستنده اطلاعیه خواهد گذارد. طبق بند ب این ماده اگر در ظرف شش ماه پس از وصول اولین اطلاعیه موضوع با رضایت هر دو طرف مربوطه فیصله نیابد، هر یک از طرفین حق خواهد داشت باارسال اخطاریه‌ای به کمیته و به طرف مقابل موضوع را به کمیته ارجاع نماید. و طبق بند ج کمیته به موضوع مرجوعه تنها در صورتی رسیدگی می‌کند که بنابراصول مورد اتفاق، کلیه طرق شکایت طبق قوانین داخلی در موضوع مورد استناد طی شده باشد و شخص شاکی از توسل به وسایل قانونی برای احقاق حق خود نتیجه‌ای نگرفته باشد.

۳-۱-۲- بررسی شکایت اشخاص حقیقی

چون محدوده صلاحیت کمیته رسیدگی به شکایت یک دولت علیه دولت دیگر عضو معاهده بوده (ماده ۴۱) و به موارد شکایت افراد عادی تسری نمی‌یافت لذا برای جبران این نقض توام باقطعنامه شماره ۲۲۰۰A مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶، یک پروتکل اختیاری به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. براساس این پروتکل افراد عادی می‌توانند

1- International Human Rights, T.Buergenthal, second Editon, Westpublishing co, United States ofAmerica. 1995,p.46.

2- The Human Rights Committee, with An Updated Introduction, Dominic Mc Goldrick, Oxford Universitu. press, p.45.

در مورد نقض حقوق خود که بر رعایت آن در مقررات میثاق تصریح شده علیه دولت متبوع خود اعلام شکایت نمایند. لیکن رسیدگی به این شکایت منوط به احراز شرایط زیر است، ۱- دولت موردنظر پروتکل را امضاء کرده باشد ۲- شاکی قبلاً در مراجع قضایی داخلی طرح شکایت نموده و مراحل رسیدگی آن طی شده ولیکن به نتیجه نرسیده باشد ۳- شکایت بصورت کتبی با ذکر نام شاکی و در چارچوب حقوق مندرج در میثاق باشد ۴- شکایت مزبور سابقه رسیدگی از طرق دیگر بررسی بین المللی نداشته باشد.

دولت ایران در آوریل ۱۹۶۸ (۱۳۴۷/۱/۱۵) در نیویورک میثاق حقوق مدنی و سیاسی را امضاء نموده و سپس در تاریخ ۱۳۵۱/۸/۲۳ از سوی مجلس ملی و در تاریخ ۱۳۵۴/۲/۱۷ در مجلس سنا میثاق بدون لحاظ هرگونه حق شرط (RESERVATION) به تصویب رسید.(۱)

بعد از انقلاب اسلامی نیز دولت ایران آن را رد نکرد. باتوجه به اینکه مقررات این معاهده مغایرت آشکاری با موازین شرعی ندارد، استمرار همکاری دولت با کمیته حقوق بشر و رعایت مقررات و تامین اهداف آن می‌تواند در شفاف سازی مناسبات و ترفیع جایگاه حقوقی کشورمان مؤثر باشد.

۲-۲- کمیته ضد شکنجه

این کمیته ابزار اجرایی و نظارتی کمیسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازاتهای بیرحمانه، خشن و تحقیرآمیز می‌باشد. می‌توان ادعا کرد کمیته مزبور در حال حاضر مهم‌ترین سازوکار رسمی در ارتباط با شکنجه می‌باشد. مواد ۱۷ ببعد کنوانسیون ۱۹۸۴ ساختار و وظایف کمیته را تشریح نموده است.

۱-۲-۲- ترکیب اعضاء

مطابق ماده ۱۷ کمیته از ده نفر کارشناس مستقل که واجد اخلاق عالیه انسانی و شایستگی علمی در زمینه حقوق بشر باشند، تشکیل می‌شود. کارشناسان توسط کشورهای عضو بادرنظر گرفتن توزیع عادلانه جغرافیایی و حضور افرادی که دارای تجربیات حقوقی باشند انتخاب می‌شوند.

۱- مجموعه قوانین سال ۱۳۵۴. انتشارات روزنامه رسمی. صص ۹۴-۷۶.

اعضای کمیته از بین نامزدها با رای مخفی کشورهای عضو انتخاب می‌شوند و این انتخاب در جلسه دو سالانه کشورهای عضو که به اتفاق دبیرکل سازمان ملل متحد تشکیل می‌شود صورت می‌گیرد. اعضای کمیته برای مدت چهارسال انتخاب می‌شوند و دوره عضویت به گونه‌ای است که پس از دو سال، دوره نمایندگی پنج عضو از اعضای منتخب در انتخابات اول خاتمه می‌یابد.

۲-۲-۲- آئین رسیدگی

آئین رسیدگی توسط خود اعضاء تدوین می‌شود. لیکن در تنظیم آن موارد زیر باید درنظر گرفته شود:

۱-برای رسمیت جلسات حضور شش عضو لازم است.

۲- تصمیمات کمیته با رای اکثریت اعضای حاضر اتخاذ می‌گردد.

۲-۲-۳- وظایف کمیته

وظایف و مسئولیتهای کمیته را می‌توان به این موارد متمرکز نمود:

۱- بررسی گزارش ادواری دولتهای عضو.

۲- بررسی اطلاعات دریافتی در مورد وجود شکنجه.

ماده ۲۰ کنوانسیون مقرر می‌دارد: «۱ - چنانچه کمیته با دریافت اطلاعات موثقی به وجود قرائن مقتضی از اعمال منظم شکنجه در قلمرو کشور عضو دست یابد، از کشور مزبور دعوت می‌کند تا در بررسی اطلاعات واصله با کمیته همکاری و نقطه نظرات خود را در این رابطه ارائه کند.

۲- با درنظر گرفتن نقطه نظرهای ارائه شده توسط عضو مورد بحث و نیز سایر اطلاعات در دسترس، کمیته می‌تواند درصورت احراز ضرورت به یک یا چند نفر از اعضای خود برای انجام تحقیقات محرمانه و تهیه گزارش فوری ماموریت دهد.»

۳- بررسی شکایت یک دولت عضو علیه دولت دیگر عضو مبنی بر عدم رعایت تعهدات ناشی از کنوانسیون.

۴- رسیدگی به شکایت افراد علیه یک دولت عضو. (مواد ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ کنوانسیون).

در بند ۵ ماده ۲۲ مقرر شد: کمیته فقط در صورتی به گزارش افراد رسیدگی خواهد کرد

که احراز نماید:

الف) همان موضوع به موجب آئین تحقیق یا سازش بین المللی دیگری مورد رسیدگی قرار نگرفته و یا تحت رسیدگی نمی‌باشد.

ب) فرد مورد نظر به کلیه طرق و مراجع داخلی موجود متوسل شده باشد. چنانچه اعمال راه حل‌های جبرانی با تاخیر نامعقولی روبرو گردد و یا ترمیم مؤثر لطمات وارده به قربانی تجاوز به این کنوانسیون بعید بنظر آید، این قاعده اجرا نخواهد شد.

برای آشنایی بااعضای کنوانسیون منع شکنجه فهرست دولتهای عضو تا ۱۱ مارس ۲۰۰۲ ارائه می‌شود.

States Which have RATIFIED or acceded to the UN Convention against Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment[1]

128 states as at 11 March 2002

Afghanistan	**Finland**	**Nigeria**
Albania	**France**	**Norway**
Algeria	**Gabon**	**Panama**
Antigua and barbuda	**Georgia**	**Paraguay**
Argentina	**Germany**	**Peru**
Armenia	**Ghana**	**Philippines**
Australia	**Greece**	**Poland**
Austria	**Guatemala**	**Portugal**
Azerbaijan	**Guinea**	**Qatar**
Bahrain	**Guyana**	**Republic of Korea**
Bangladesh	**Honduras**	**Romania**
Belarus	**Hungary**	**Republic of Moldave**
Belgium	**Iceland**	**Russian Federation**

1- http://www.irct.org

Belize
Benin
Bolivia
Bosnia and Herzegovina
Botswana
Brazil
Bulgaria
Burkina Faso
Burundi
Cambodia
Cameroon
Canada
Cape Verde
Chad
Chile
China
Colombia
Costa Rica
Cote d Ivoire
Croatia
Cuba
Cyprus
Czech Republic
Democratic Republic
of the Congo
Denmark
Ecuador
Egypt
El Salvador
Estonia
Ethiopia

Indonesia
Israel
Italy
Japan
Jordan
Kazakhstan
Kenya
Kuwait
Kyrgyzstan
Latvia
Lebanon
Lesotho
Lybian Arab
Jamahiriya
Leichtenstein
Lithuania
Luxembourg
Malawi
Mali
Malta
Mauritius
Mexico
Monaco
Mongolia
Morocco
Mozambique
Namibia
Nepal
Netherlands
New Zealand
Niger

Saint Vicent and the Grenadines
Saudi Arabia
Senegal
Seychelles
Sierra Leone
Slovakia
Slovenia
Somalia
South Africa
Spain
Sri Lanka
Sweden
Switzerland
Tajikistan
The Former Yugoslav
Republic of Macedonia
Togo
Tunisia
Turkey
Turkmenistan
Uganda
Ukraine
United Kingdom
United States of America
Uruguay
Uzbekistan
Venezuela
Yemen
Yugoslavia
Zambia

گفتار چهارم - نهادهای غیر حکومتی[1]

اهمیت مسائل مربوط به حقوق بشر ایجاب نموده تا علاوه بر نهادهای رسمی، نهادها و سازمانهای غیررسمی نیز دراین عرصه وارد شوند. این نهادها تشکیلاتی مستقل و غیر وابسته به دولتها بوده و در ارتباط با موضوعات مختلف حقوق بشر در عرصه ملی یا بعضاً بین المللی فعالیت می‌نمایند. لذا جالب است در کنار نهادهای دولتی و رسمی درباره نهادهای غیر دولتی نیز مطالعه‌ای هرچند مختصر صورت گیرد.

۱- پیشینه تاریخی

حضور واقعی این نهادها را می‌توان از دوران پیدایش سازمان ملل متحد ملاحظه کرد. از این جهت این نهادها همزاد سازمان ملل بوده و همسو با آن راه خود را بمنظور حمایت از حقوق و آزادی‌های قربانیان جرایم ضد بشری آغاز نمودند.

مقررات مرتبط با حقوق بشر در منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر از دکترین نهادهای غیر حکومتی بی بهره نبود. در همین راستا با پیگیری و تذکرات این نهادها مواضع سازمان ملل در زمینه حقوق بشر اعلام شد و حتی شورای اقتصادی و اجتماعی موظف شد مکانیزمی مشخص در بهره‌گیری از مشاوره و ارتباط با نهادهای غیر حکومتی پیش بینی نماید.

این نهادها به موازات پیشرفت و توسعه نهادهای رسمی از لحاظ کمی و کیفی رشد قابل توجهی نمودند و در حال حاضر با عناوین گوناگون در نقاط مختلف فعالیت می‌کنند. تعداد زیادی از این سازمان‌ها در زمینه پیشگیری از شکنجه و راههای مقابله با آن و معاضدت با قربانیان این جرم فعالیت می‌نمایند و با نهادهای رسمی دراین خصوص رایزنی می‌نمایند.

۲- نقش نهادهای غیر حکومتی در عرصه حقوق بشر

پیدایش نهادهای غیر حکومتی پیوند نزدیکی با اهمیت یافتن مباحث حقوق بشری دارد. از یک سو توجه محافل حقوقی و آموزه‌های اندیشمندان در زمینه حقوق بشر به ظهور و نقش آفرینی نهادهای غیر حکومتی کمک به سزائی نموده است و از سوی دیگر نتایج بررسی و مطالعات این نهادها در تعالی و توسعه مضامین حقوق بشری و رعایت آن از سوی

1-Non-Governmental International Organisations.(NGOS)

حکومت‌ها تاثیر فراوانی گذاشته است. حضور و ارائه طریق این نهادها در تدوین منشور ملل متحد و وضع کنوانسیونهای بین المللی و منطقه‌ای کاملاً محسوس است.

نقش این نهادها در تغییر رویه و نگاه بسیاری از دولتها و جهت‌گیری آنها به سمت بشر دوستی و دموکراتیزه کردن مشی حکومتی بی تاثیر نبوده است. ارائه اطلاعات و افشای مواردنقض حقوق بشر و به چالش کشیدن دولتهای ناقض، سیاست دائمی نهادهای غیر حکومتی بوده است.

شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل در اجرای ماده ۷۱ منشور ملل متحد و بمنظور برقراری ارتباط بهتر با نهادهای غیر حکومتی در قطعنامه شماره ۱۲۹۶ مورخ ۲۳ مه ۱۹۶۸ سه نوع حالت مشورتی برای این نهادها درنظر گرفته است؛ حالت مقام مشورتی عمومی،[۱] مقام مشورتی ویژه،[۲] و قرار داشتن در فهرست سازمان ملل متحد.[۳]

یکی از فعالیتهای مهم سازمانهای غیر حکومتی اقامه شکایت مبنی بر نقض حقوق بشر در نزد نهادهای رسمی است. در بسیاری از معاهدات بین‌المللی از جمله کنوانسیونهای منع شکنجه حق اقامه شکایت به نهادهای غیر حکومتی تفویض شد. این نهادها می‌توانند در موارد نقض حقوق بشر، مستقلاً یا در حمایت از افراد خاصی به نزد مراجع بین المللی اقامه شکایت نمایند. برای مثال در صورت رفتار نامناسب با متهمین یا شکنجه آنها، نهادهای غیر حکومتی مرتبط با این موضوع می‌توانند مراتب را به کمیسیون حقوق بشر یا کمیته منع شکنجه منعکس نمایند. از محاسن این شکایت تخصص مسئولین این نهادها در تنظیم آن و جمع آوری دلایل و مدارک معتبر و همچنین پیگیری بهتر آن است.

۳- موانع پیش روی نهادهای غیر حکومتی

نهادهای غیر حکومتی در امر حمایت از حقوق بشر با موانع مختلفی روبرو هستند. یکی از این موانع که متاثر از ساختار غیر رسمی این نهادها می‌باشد، فقدان ضمانت اجرا و نبود ساز و کار مناسب در تامین تصمیمات آنها می‌باشد. از آنجا که این نهادها فاقد قدرت کافی در تحقق آمال و اندیشه‌های خود می‌باشند، لاجرم محتاج به کمک و همسویی نهادهای

1- General consultative status.

2- Specific consultative status.

3- Roster

رسمی بین المللی می‌باشند.

در مواردی هم که محتاج به نظارت و بازرسی از مکان‌های خاصی باشد، بخاطر نبود همین قدرت اجرایی ممکن است دولتهای ملی همکاری لازم را با آنها معمول ننمایند. این ضعف سبب شد نقش بسیاری از این نهادها به حد ارائه مشاوره و دکترین بسنده شود.

مشکل دیگر نفوذ جریانات سیاسی است. تبعات منفی حوزه سیاست همانطور که دامنگیر نظام‌های قضایی بسیاری از حکومت‌ها شده، عملکرد نهادهای بین المللی را نیز متأثر نموده است.نفوذ ویروس سیاست بعضاً در رویه نهادهای رسمی چون کمیسیون حقوق بشر مشاهده می‌شود. نحوه عمل نهادهای غیر حکومتی نیز در مواردی شائبه تاثیرپذیری آنها را از قدرتهای بزرگ تداعی می‌نماید.

همچنین برخی از این نهادها ساخته دولتها بوده و خارج از نام و شعار تبلیغاتی خود عملاً مامور به تامین منافع دولتهای متبوع در سازمانهای بین‌المللی می‌باشند.

۴- معرفی چند نهاد غیر حکومتی

نهادهای غیر حکومتی نحوه فعالیت و حوزه عملکرد خود را در اساسنامه تبیین می‌نمایند. برخی از این نهادهادر محدوده یک کشور یا یک منطقه و برخی در سطح جهانی فعالیت می‌کنند. همینطور برخی در مورد موضوعی خاص برای مثال شکنجه یا برده داری و برخی در ارتباط با مجموعه مسائل حقوق بشری فعال هستند. از جمله نهادهای غیر حکومتی که گستره فعالیت آنها تمام نقاط دنیا را شامل می‌شود می‌توان به سازمان عفو بین‌الملل،[۱] کمیته مراقبت از حقوق بشر،[۲] سازمان جهانی منع شکنجه[۳] و کمیته بین المللی صلیب سرخ[۴] اشاره نمود.

دبیرخانه بین المللی سازمان جهانی ضد شکنجه وسیع‌ترین شبکه سازمانهای غیر دولتی ضد شکنجه محسوب می‌شود و متشکل از ۲۳ سازمان غیر دولتی بین المللی و منطقه‌ای می‌باشد.

از وظایف کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، بررسی نحوه رفتار با زندانیان سیاسی و

1- Amenesty Internationl.

2- Human Rights Watch.

3- Word Organisation Prevention of Torture.

4- International committee of Red Cross. (ICRC)

چگونگی ارائه خدمات به آنها می‌باشد.[۱]

سازمان دفاع از قربانیان خشونت،[۲] دیگر نهاد فعال در عرصه مقابله با شکنجه و دیگر مصادیق خشونت است. شعبه این سازمان در کشور ما نیز دایر است و دارای مقام مشورتی با اکوسوک می‌باشد.[۳]

سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی[۴] نهاد دیگری است که توجه به حقوق متهمین در زمره فعالیتهای آن قرار دارد.

یکی از مهم‌ترین مراکز غیر دولتی فعال در عرصه پیشگیری از شکنجه و حمایت از قربانیان آن «مرکز کانادایی حمایت از قربانیان شکنجه»[۵] می‌باشد. این مرکز یک موسسه خیریه و غیر انتفاعی می‌باشد که دارای ۱۵ عضو متشکل از حقوقدانان، وکلا و شخصیتهای اجتماعی است. وظیفه موسسه حمایت از قربانیان شکنجه به شکل‌های مختلف حتی پذیرش داوطلبانه آنها بعنوان پناهنده و مهاجر می‌باشد. این نهاد تاکنون به ۱۲ هزار نفر از قربانیان شکنجه کمک نموده است. سایت اطلاعاتی این مرکز با شعار «امیدواری پس از ترس و وحشت» از سال ۱۹۹۷ آغاز به کار نموده است.[۶]

در ایران نیز بویژه در سالهای اخیر فعالیت گسترده‌ای در زمینه حقوق بشر صورت گرفته است. پیش‌بینی واحد درسی حقوق بشر در مقطع کارشناسی ارشد و کرسی حقوق بشر - صلح و دموکراسی در دانشگاه بهشتی و تدارک ستاد حقوق بشر در معاونت بین‌الملل قوه قضائیه در همین راستا می‌باشد. نهادهای غیر دولتی متعددی هم پا به این عرصه گذاشته‌اند. از این جمله می‌توان به جامعه حقوقدانان مدافع حقوق بشر اشاره کرد.

درصفحات آتی آمار گزارش راجع به شکنجه در کشورهای مختلف در فاصله سالهای ۱۹۹۸-۲۰۰۱ میلادی ارائه می‌شود. البته این آمار نمی‌تواند نمایانگر تعداد واقعی قربانیان شکنجه باشد. چراکه از یک سو بسیاری از قربانیان شکنجه بویژه زنان و بچه‌ها کمتر امکان دسترسی به این مرکز دارند. ازسوی دیگر شائبه ملاحظات سیاسی در ارائه این آمار

1- Buerjenthal, International Human Rights, pp. 269-270.

2- Organisation for Defending Victims of Violence. (ODVV)

3- Raciul Discrimination, edited by ODVV, Tehran. 2001.

4- Panel Reform International Organisations. (P.R.I)

5- Canadian Centre for Victims of Torture. (C.C.V.T)

6- WWW.ico MM.ca.

حقانیت آنرا مورد تردید قرار می‌دهد. نیت برخی افراد گزارش دهنده استفاده سیاسی فرضاً تحصیل پناهندگی یا تقابل سیاسی با دولت متبوع می‌باشد.

آمار گزارش راجع به شکنجه در کشورهای مختلف
از آوریل ۱۹۹۸ تا مارس ۱۹۹۹
مأخذ: CCVT

کشور	مرد	زن	کودک	جمع	کشور	مرد	زن	کودک	جمع
افغانستان	۱۰	۲	۰	۱۲	مجارستان	۰	۱	۲	۳
آلبانی	۱۶	۱۶	۴	۳۶	هندوراس	۲	۱	۱	۴
الجزایر	۱	۰	۰	۱	هند	۴	۰	۰	۴
آنگولا	۷	۲	۲	۱۱	عراق	۱۲	۷	۰	۱۹
ارمنستان	۳	۰	۰	۳	ساحل عاج	۰	۱	۰	۱
آذربایجان	۱	۱	۰	۲	جامائیکا	۰	۱	۰	۱
بنگلادش	۲	۰	۲	۴	کنیا	۱	۰	۰	۱
بولیوی	۰	۱	۰	۱	لبنان	۱	۰	۰	۱
بوسنی	۷۹	۱۱۳	۱۳	۲۰۵	لیبریا	۱	۰	۰	۱
برزیل	۲	۰	۰	۲	یوگسلاوی	۳	۴	۱	۸
بلغارستان	۱	۱	۰	۲	مکزیک	۸	۴	۲	۱۴
بروندی	۳	۲	۱	۶	مولداوی	۱	۱	۱	۳
بوتان	۱	۰	۰	۱	نیکاراگوا	۰	۱	۰	۱
کامبوج	۰	۲	۰	۲	نیجریه	۱۰	۸	۱	۱۹
چاد	۶	۱	۰	۷	پرو	۰	۲	۰	۲
شیلی	۱	۰	۰	۱	رومانی	۲	۳	۰	۵
چین	۳	۰	۰	۳	روسیه	۲	۲	۰	۴
کلمبیا	۲	۱	۰	۳	عربستان	۳	۰	۰	۳
کونگو	۹	۸	۱	۱۸	سومالی	۱۱	۴۰	۷	۵۸
کاستاریکا	۲	۱	۰	۳	سری‌لانکا	۴۵	۲۶	۲	۷۳
کراوسی	۳	۳	۰	۶	سودان	۹	۴	۰	۱۳
کوبا	۳	۰	۰	۳	سورینام	۱	۰	۰	۱
جمهوری چک	۱	۰	۰	۱	سوریه	۲	۲	۰	۴
جیبوتی	۰	۱	۰	۱	تانزانیا	۰	۱	۰	۱
السالوادور	۱	۰	۰	۱	توگو	۱	۰	۰	۱
اریتره	۲	۳	۰	۵	ترکیه	۷	۲	۰	۹
اتیوپی	۹	۵	۳	۱۷	اوگاندا	۱	۰	۰	۱
غنا	۰	۰	۱	۱	اوکراین	۲	۳	۰	۵
گواتمالا	۳	۱	۰	۴	ونزویلا	۰	۴	۱	۵
گینه	۲	۰	۰	۲	مقدونیه	۰	۱	۰	۱

آمار گزارش راجع به شکنجه در کشورهای مختلف

از آوریل ۱۹۹۹ تا مارس ۲۰۰۰

مأخذ: CCVT

کشور	مرد	زن	کودک	جمع	کشور	مرد	زن	کودک	جمع
افغانستان	۱۶	۲	۶	۲۴	مجارستان	۱۳	۹	۲۱	۴۳
آلبانی	۵۳	۲۸	۲۱	۱۰۲	هند	۲	۱		۳
الجزایر	۳	۱		۴	عراق	۱۸	۱۲	۲	۳۲
آنگولا	۵	۵	۱۰	۲۰	ایران	۱۰۴	۶۸	۳۸	۲۱۰
آذربایجان	۳	۴	۰	۷	ساحل عاج		۱		۱
بنگلادش	۳		۱	۴	قزاقستان	۳	۶	۴	۱۳
بولیوی	۱	۱		۲	کنیا	۳	۳		۶
بوسنی	۳۰	۳۹	۹	۷۸	کزوو	۵۷	۵۲	۱۱۶	۲۲۵
بلغارستان	۳			۳	لیتوانی	۱	۱	۱	۳
کامرون	۳	۱		۴	لبنان	۱			۱
چاد	۳		۱	۴	لیبریا	۱	۱		۲
شیلی	۲	۱		۳	مقدونیه	۱	۱		۲
چین			۱	۱	ماداگاسکار	۲	۲		۴
کلمبیا	۴	۶	۱	۱۱	مکزیک	۲۴	۱۳	۱۲	۴۹
کونگو	۲۶	۲۱	۴	۵۱	نیکاراگوا		۲		۲
کاستاریکا	۱			۱	نیجریه	۷	۱۲	۱	۲۰
کراوسی		۱		۱	پاکستان	۱۹	۳	۱	۲۳
کوبا	۱	۱		۲	پرو	۲	۱		۳
جیبوتی	۱			۱	رومانی	۲		۲	۴
اکوادور		۱		۱	روسیه	۹	۴	۱	۱۴
مصر	۱	۱		۲	رواندا	۲			۲
السالوادور	۳	۲	۲	۷	عربستان			۱	۱
اریتره	۳	۴	۱	۸	سومالی	۶	۳۸	۱۷	۶۱
اتیوپی	۳	۱۰	۲	۱۵	سری‌لانکا	۳۲	۱۱	۴	۴۷
غنا	۲			۲	سودان	۴	۶	۱	۱۱
گرجستان	۱			۱	سوریه	۲	۱		۳
گواتمالا	۲	۵	۱	۸	تانزانیا	۱	۱	۱	۳
گینه	۲	۱		۳	توگو	۱			۱
هندوراس	۱		۲	۳	ترکیه	۱۱	۱		۱۲
اوکراین	۵	۴		۹	اوگاندا	۴	۱		۵
ویتنام	۲			۲	ونزویلا	۱	۱		۲
اوروگویه	۱			۱	یوگسلاوی	۶	۳	۳	۱۲

آمار گزارش راجع به شکنجه در کشورهای مختلف

از آوریل ۲۰۰۰ تا مارس ۲۰۰۱

مأخذ: CCVT

کشور	مرد	زن	کودک	جمع	کشور	مرد	زن	کودک	جمع
افغانستان	۱۴	۸	۲	۲۴	قزاقستان	۴	۱		۵
آلبانی	۷۶	۵۳	۴۲	۱۷۱	هند	۲	۱		۳
الجزایر	۲	۱		۳	کنیا	۵	۲	۲	۹
آنگولا	۱۱	۲	۱۲	۲۵	کزوو	۴۱	۳۴	۱۰۶	۱۸۱
آرژانتین	۳	۲	۴	۹	قرقیزستان	۱			۱
ارمنستان	۱			۱	مقدونیه	۱			۱
آذربایجان	۴	۹	۴	۱۷	ماداگاسکار	۱			۱
بنگلادش	۵	۱		۶	مولداوی	۱			۱
بلاروس	۱			۱	مکزیک	۶	۸	۱	۱۵
بولیوی	؟	؟	۱	۵	نامیبیا		۱		۱
بوسنی	۱۷	۳۱	۱۳	۶۱	نیجریه	۱۰	۹	۳	۲۲
برزیل	۱			۱	پاکستان	۸	۱		۹
بروندی		۱		۱	فلسطین	۳			۳
بلغارستان	۳			۳	پرو	۲			۲
برمه	۲			۲	رومانی	۲			۲
کامرون	۱			۱	روسیه	۱۲	۱۳	۱	۲۶
شیلی	۳			۳	عربستان	۱			۱
کلمبیا	۴	۱	۱	۶	رواندا	۳	۳	۲	۸
کونگو	۱۱	۲۶	۱۳	۵۰	سنگاپور	۱	۱		۲
مصر	۳	۲		۵	اسلواکی		۱		۱
السالوادور	۴	۱	۱	۶	سومالی	۷	۳۳	۱۱	۵۱
اریتره	۲	۳		۵	سری‌لانکا	۲۷	۱۱	۵	۴۳
استونی	۱	۱		۲	سودان	۲	۴		۶
اتیوپی	۷	۱۴	۴	۲۵	سوریه	۱	۲		۳
گواتمالا	۲	۲	۲	۶	تاجیکستان			۱	۱
ایران	۹۲	۵۲	۳۶	۱۸۰	تانزانیا	۳	۴		۷
زیمبابوه	۴	۲		۶	توگو	۱		۱	۲
هندوراس			۱	۱	تونس	۱			۱
مجارستان	۴	۷	۱۰	۲۱	ترکیه	۱۰	۷		۱۷
گینه	۱			۱	اوگاندا	۴	۴		۸
عراق	۱۷	۸	۶	۳۱	اوکراین	۵	۶		۱۱
ساحل عاج	۳	۲	۳	۸	ونزویلا	۲	۲	۱	۵
یوگسلاوی	۹	۱۰	۹	۲۸	زامبیا			۱	۱

مبحث دوم - رویه قضایی نهادهای رسمی

مطالعه رویه قضایی واکنش و رویکرد دولتها و سازمانهای بین المللی را نسبت به شکنجه آشکار می‌سازد. درواقع رویه قضایی تبلور نگاه و برخورد نهادهای رسمی مقابله با شکنجه می‌باشد و میزان پایبندی و عمل به شعار آنها را برملا می‌سازد. از اینرو در ادامه بحث آشنائی با ساز و کار رسمی مقابله با شکنجه، انعکاس چند نمونه از آرا و نتایج تحقیق و بررسی آنها در خصوص شکنجه به ماکمک می‌کند تا به شیوه کار و نحوه برخورد آنها با این پدیده آشنا شویم.

گفتار اول - رویه قضایی ایران

رویه قضایی در موارد زیادی نشان می‌دهد که نظام قضایی کشور ما، کاربرد شکنجه را در فرآیند تحقیقات ودادرسی برنمی‌تابد. می‌توان با دقت در آرای محاکم تجدید نظر و شعب دیوان عالی کشور رویکرد این نهادها را نسبت به شکنجه ارزیابی نمود. دیوان عالی کشور در آرای زیادی، شکنجه را وسیله‌ای غیر موثر در کشف بزه و اثبات جرم اعلام نمود و باالمال حکم متکی به آن را شکسته است.

برای آشنایی بهتر با رویه قضایی ایران در ارتباط با شکنجه به دو نمونه از آرای مراجع قضائی اشاره می‌شود.

۱- دادنامه صادره از شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور

در کلاسه ۲۷۵/۱۱/۷۹، ۵۱۲، ۹۱۱ محتوی دادنامه شماره ۱۵۴۶، ۱۵۴۵، ۱۵۴۴ شعبه ۱۱ دادگاه عمومی کرج مورخ ۷۹/۱۰/۳ افراد ذیل ۱- مجتبی. ش ۲- حسین. ب ۳- محمد. ک ۴- علی. م ۵- مریم باتهام تحصیل مال مسروقه به تحمل حبس تعزیری و شلاق تعزیری و پرداخت جزای نقدی محکوم می‌شوند. از دادنامه صادره تجدیدنظر خواهی شده و احد از محکوم علیهم بنام سید حسین در لایحه تجدیدنظر خواهی تصریح نموده: اظهارات قبلی وی به لحاظ اعمال فشار روحی و جسمی بوده و اجباراً اقرار کرده تا شاید دیگر شکنجه نشود که دادگاه تجدیدنظر (شعبه ۱۱ تجدیدنظر استان تهران) در دادنامه شماره ۱۲۳-۱۲۲ مورخ ۸۰/۱/۲۹ با استناد به محتویات پرونده و تحقیقات انجام شده و تناقض گوئی نامبرده دادنامه بدوی را تایید نموده است. از دادنامه مزبور تقاضای تجدیدنظر فوق العاده و اعمال مقررات ماده ۲۳۵ قانون آئین دادرسی کیفری می‌گردد. دراین مرحله

قاضی هیئت رسیدگی به تجدیدنظر فوق العاده در قسمتی از نظریه خود اظهار می‌دارد: «در پرونده حاضر شش بار در زمانهای مختلف از آقای سید حسین تحقیق شده است. اول در تاریخ ۷۹/۶/۱۶ در نیروی انتظامی تحت عنوان شرکت در سرقت تحقیق شده که آقای سید حسین اتهام را انکار نموده است (برگ ۳۹) دوم در تاریخ ۷۹/۶/۱۷ در دادگاه عمومی شعبه ۱۷ شهریار از آقای سید حسین تحت عنوان شرکت در سرقت تحقیق شده که آقای سید حسین... اتهام را انکار کرده است (برگ ۴۱) بار سوم در تاریخ ۷۹/۶/۲۸ در نیروی انتظامی از آقای سید حسین تحت عنوان شرکت در سرقت تحقیق شده که متهم انکار کرده است (برگ ۷۹) بار پنجم در تاریخ ۷۹/۷/۲ در دادگاه عمومی شعبه ۱۱ کرج از آقای سید حسین.. تحت عنوان شرکت در سرقت تحقیق شده که متهم انکار نموده است (برگ ۵۳ الی ۵۶). بارششم در تاریخ ۷۹/۷/۱۹ درنیروی انتظامی از وی تحقیق شده که اتهام را انکار نموده است (برگ ۹۲) – از دقت دراین تحقیقات ملاحظه و استنباط می‌گردد که اولاً درنزد قاضی هیچ وقت اقرار و اعتراف صورت نگرفته است و ثانیاً از چهار دفعه تحقیق در نیروی انتظامی فقط یکبار اقرار تحقق یافته است. حال دراین یک مرتبه اقرار در نیروی انتظامی چه ارزش اثباتی نهفته است که به شکل مذکور مستند محکومیت قرار گرفته است معلوم نیست. و در بند دیگر تاکید نموده که تناقض گوئی متهم (که مستند آرای محکومیت بوده) دلیل اثبات جرم نیست. بنابر مراتب پرونده را قابل طرح در دیوان عالی کشور وفق ماده ۲۳۵ قانون مرقوم دانسته است.

شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور در دادنامه ۲۴/۲۶ مورخ ۸۰/۸/۵ مرقوم داشته: «باتوجه به محتویات پرونده و اظهارات مورخ ۷۹/۶/۲۸ سید حسین و مجتبی (اوراق ۷۹ و ۸۰) که با عنایت به اوضاع و احوال و قرائن موجود مقرون به واقع تشخیص داده می‌شود ایرادات دادگستری استان تهران مبنی بر اینکه رای معترض بدون وجود ادله کافی و بدون توجه به مدافعات متهم (سید حسین) صادر گردیده مالاً وارد است و ضمن نقض دادنامه شماره ۱۲۲ و ۱۲۳ - ۸۰/۱/۲۹ شعبه ۱۱ دادگاه تجدید نظر استان تهران در قسمتی که ناظر بر تایید دادنامه بدوی در خصوص محکومیت آقای سید حسین است رسیدگی را باستناد بند ۴ ماده ۲۶۵ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به شعبه همعرض دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارجاع می‌نماید.[۱]

۱- گزیده‌ای از موارد تجدیدنظر فوق العاده. به اهتمام سید عبدالرضا طباطبائی. انتشارات روزنامه رسمی.

۲- حکم صادره از محکمه عالی انتظامی قضات

چند نفر به اتهام سرقت از طرف کلانتری مورد تعقیب قرار گرفتند و متهمین منکر اتهام سرقت بودند و فقط یک نفراز آنها اقرار نموده و دو نفراز اهالی محل هم اظهار اطلاع نمودند که متهمین برای تحصیل رضایت صاحبان مال، محرمانه قسمتی از اموال مسروقه را به آنها رد نمودند. پرونده به دادسرا فرستاده شد و بازپرس پس از تحقیقات به استناد اینکه دلائل اتهام کافی نیست و اقرار در اثر سخت‌گیری بوده قرار منع تعقیب داده است.

بنظر محکمه عالی انتظامی قضات بازپرس تخلفی مرتکب نشده است. زیرا بازجوئی های بازپرس که در نتیجه آن قرار منع تعقیب صادر شده بنظرش کافی بوده است. کافی نبودن تحقیقات درنظر بازپرس صرفاً مادامی که اوضاع و احوال آن را تایید ننمایند، ایجاد مسئولیتی نخواهد نمود بلکه بازپرس در نظری که اتخاذ نموده مستقل بوده و تکلیفی نداشته که پیروی از طریقه‌ای که بعداً منطبق بانظر بازپرس شده است بنماید. چه طریق کشف جرائم بنظربازپرس و دادستان محول گردیده و نظر دیگران در صورتیکه مقرون به جهت واضح و بینّی نباشد مناط اعتبار نخواهد بود.

حکم شماره ۳۲۳۱ و ۳۲۳۲مورخ ۱۳۲۰/۲/۲۴

از رای فوق که متکی به مبنائی منطقی و قوی است می‌توان موارد زیر رااستنتاج نمود:

۱- همانطور که اثبات شکنجه مؤثر است، احتمال وقوع شکنجه در جریان تحقیق نیز آثار قانونی دارد.

۲- در مواردی که قرائنی بر وجود شکنجه احراز شود و از طرفی قرائنی هم دلالت بر وقوع جرم و انتساب آن به متهم موجود باشد، یعنی در موازنه احتمالات (احتمال شکنجه و احتمال مجرمیت) این احتمال شکنجه است که موثر واقع می‌شود و کفه ترازو به طرف آن سنگینی خواهد کرد. حتی اگر قرائن بر وقوع جرم قوی‌تر باشد، مثل موردی که مال مسروقه توسط متهم به سرقت مسترد شود که نوعاً دلالت بر ارتکاب سرقت می‌نماید.

۳- مراجع عالی قضایی بخصوص بایستی وسواس بیشتری نسبت به حفظ حقوق و حرمت متهم و پاکیزگی دلایل اتهام نشان دهند و «اماره قانونی صحت احکام»[1] را هرقدر

بهار ۱۳۸۱،صص ۲۱-۱۳.

1- Res Judicata pro veritate habiture.

معتبر باشد در رقابت با شائبه تعرض به حقوق متهم و بنیان سست منابع و مدارک دادنامه صادره از محاکم بدوی به خطر اندازند.

گفتار دوم - نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد

نهادهای حقوق بشری وابسته به سازمان ملل متحد در رویه عملی خود، مطابق مقررات ناشی از معاهدات بین المللی نسبت به پدیده شکنجه و دولتهای مرتکب آن واکنش نشان دادند. بمنظور آشنایی بیشتر با نحوه و نوع عملکرد این نهادها بـه اخـتصار چـند مـورد از احکام و نظرات این نهادها ارائه می‌شود.

۱- کمیته حقوق بشر

از زمان آغاز به فعالیت کمیته حقوق بشر بویژه متعاقب تصویب پروتکل اختیاری آن افراد و گروههای زیادی به این مرجع اعلام شکایت نمودند. به اختصار به دو نمونه از اظهار نظرات کمیته در پاسخ به شکایت افراد علیه دولتهای متبوع آنها اشاره می‌شود.

۱-۱- شکایت علیه دولت جامائیکا

درپرونده شماره ۲۵۵/۱۹۸۷، شخصی علیه دولت جامائیکا شکایت نموده که در خلال دستگیری و بازداشت مورد شکنجه و بدرفتاری قرار گرفته است و پس از اینکه به خاطر اقدام برای فرار به او تیراندازی شده، اقدامات کافی پزشکی برای معالجه او به عمل نیامده است. کمیته پس از رسیدگی اظهارنظر کرده است که به حقوق شاکی تجاوز شده و مقررات ماده ۷ میثاق در خصوص منع شکنجه و رفتار خشن و غیر انسانی نقض شده است.(۱)

۲-۱- شکایت علیه دولت زامبیا

در پرونده شماره ۳۱۴/۱۹۸۸ شخصی علیه دولت زامبیا شکایت نـموده کـه بـه اتـهام وابستگی به یک حزب سیاسی مخالف مدتی در بازداشت بوده و سریعاً تحویل مقام قضائی نشده است. کمیته پس از بررسی اظهار نظر کرده که حقوق شاکی نقض شده و بند ۳ ماده ۹ میثاق که می‌گوید: «باید متهم را در اسرع وقت نزد مقام قضایی آورد»، رعایت نشده است.

۱- دکتر حسین مهرپور، همان ماخذ، ص ۷۷.

در همین پرونده، شاکی اعلام داشته که به لحاظ مخالف سیاسی بودن، آزادی رفت و آمد او از سوی دولت محدود شده و گذرنامه او توقیف شده است.

باتوجه به اینکه دولت مشتکی عنه این ادعای شاکی را انکار ننموده، کمیته اظهارنظر کرده که مقررات ماده ۱۲ میثاق مبنی بر آزادی رفت و آمد نقض شده است.(۱)

۲- گفتار موریس کوپیترن، نماینده مخصوص کمیسیون حقوق بشر در باره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران

آقای رئیس، عالیجنابان، نمایندگان برجسته، خانمها و آقایان

در خدمت شما هستم تا آخرین گزارشم را درباره وضعیت حقوق بشر در ایران به عرض برسانم. امیدوارم گزارش کتبی مرا که شما دارید، به همراه این معرفی مثبت‌تر از آن باشد که منحصراً درباره آثار حقوق بشر در ایران صحبت کنم. همانطوری که من در کمیته سوم در نوامبر گذشته نشان دادم، نشانه‌های کافی وجود دارد که ورود ارزش های حقوق بشر به جامعه ایرانی با شتاب حرکت می‌کند. با این حال اجرای چنین حقوقی بوسیله دولت، نسبت به انتظارات آشکار عمومی تأخیر دارد.

در زمانیکه گزارش فعلی کامل شده است وضعیت مطلقاً تغییر نکرده است. متأسفانه شواهد کمی از یک پیشرفت قابل توجه در موافقت مقامات در احترام به استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر موجود می‌باشد.

باید بگویم که ایران یا مشخصاً حکومت که شامل دولت و مؤسسات پارا دولتی می‌باشد هنوز راه زیادی باید طی کند. آنهائی که فرآیندهای دولتی زیادی رادر دست دارند قانون را در اشکال گوناگون بخوبی رعایت نمی‌کنند. باوجودیکه با تحمیل قدرت در ابتدا وسیله‌ای بوده‌اند برای حمایت از مردم در مقابل دولت (سابق)

آقای رئیس، مفهوم حقوق بشر شاید مفهوم دقیقی نباشد. به نظر من ارزشهای اصلی روشن می‌باشند. ازطرفی ارزش، شأن انسان‌ها است بدون درنظر گرفتن جنس، مذهب و قومیت و از طرف دیگر جوابگو بودن حکومت به مردم، نه فقط به شکل انتخابات منصفانه، بلکه اجرای قانون.

خوب، امروز مردم ایران خود را در چه وضعیتی می‌بینند؟

۱- همان ماخذ. ص ۷۸.

۱- برگزیدگان قدرتمند به استفاده از خشونت ادامه می‌دهند تا با آنهایی که به نظر می‌رسد دشمنان حکومت و یا مذهب هستند، مقابله کنند. این خشونت‌ها می‌تواند آدم ربائی از خیابان‌ها باشد که ماهها بعد مشخص می‌شود که در حبس یکی از ارگانهای امنیتی می‌بوده‌اند.

۲- وجود اذیت و آزار بیشتر و در مواردی توقیف‌های بیشتر روزنامه نگاران که رفرم و فعالیت‌های دانشجوئی را حمایت می‌کنند. این روزنامه نگاران به گروه قابل توجهی که ظاهراً برای طرفداری از تغییر صلح‌آمیز در سیستم، هم اکنون در حبس هستند، می‌پیوندند.

۳- گزارش هائی که شامل شهادت‌های فردی در باره آزار بازداشت شدگان هستند بصورت عمومی در می‌آیند. اینها شامل زمان‌های طولانی حبس انفرادی، به زور وادار به اعتراف کردن، بی اعتنایی به وضعیت درمانی محبوسین، عدم دسترسی به خویشان و وکلا و همینطور متداول شدن شکنجه روحی وگاه به‌گاه شکنجه جسمی، می‌باشد. اخیراً گزارشی موجود است که یک روزنامه نگار پس از یکسال حبس به قید کفیل آزاد شده و مستقیماً به حالت فلج به بیمارستان منتقل شده است.

۴- مرگ و اعدام‌های مشکوک اقلیت‌های نژادی مانند کردها همچنان گزارش می‌شوند.

۵- شغل و حرفه حقوق همچنان با ارعاب روبرو است. یک مدافع برجسته فعالان حقوق بشر اخیراً توسط یک دادگاه نظامی به ۵ سال زندان و ۷۰ ضربه شلاق برای جرائم متعددی که به آن منتسب بوده، محکوم شده است.

۶- در رابطه با اقلیت‌ها، گزارشی از شهر تبریز که اکثریت آذری زبان هستند موجود می‌باشد که استفاده از زبان آذری در روزنامه آذری قدغن شده است.

۷- وضع بسیاری از قوانین مجلس توسط عناصر اصلاح‌طلب شامل بودجه، لایحه سرمایه گذاری، کوششهائی برای شفاف سازی و مقبولانه کردن انتصابات رد شده‌اند. ابتکارات دیگر مانند افزایش سن ازدواج دختران که اکنون ۹ سال است پس از اینکه رد شده‌اند هنوز سرگران هستند. ابتکاری که دوباره در مجلس ظاهر شده، کوششی است در جهت مدرنیزه کردن قوانین مربوطه به حفظ بچه به نفع مادر.

۸- در رابطه با شکنجه، در مطبوعات ایرانی آمده که خود رئیس قوه قضائیه گفته است که شکنجه هنوز بصورت گسترده در محدودهٔ ارگان‌های امنیتی مختلف استفاده می‌شود. درست ماه گذشته مجلس طرح قانون ممنوعیت استفاده از شکنجه را در دستور کار قرار داد و باید دید که آیا تصویب خواهد شد؟

آقای رئیس، نتیجتاً می‌خواهم به شنوندگانم حقیقتی تاریخی را یادآوری کنم که معتقدم ایرانیان همه به خوبی بدان واقفند. در فرهنگ ایرانی آمده که اولین شاه ایرانیان بنام Kauimers در حدود ۳۶۰۰ سال قبل از میلاد اولین نظام نامه قوانین دنیا را به مردمش عرضه کرد. قرن‌ها بعد در ۵۳۹ سال قبل از میلاد، شاه نامداری بنام سیروس اولین اعلامیه حقوق بشر را اعلان کرده است.

آقای رئیس مردم ایران سزاوار بهتر از آنی هستند که امروزه دارند، با تمام وجودم من برای آنها در بدست آوردن آن آرزوی موفقیت دارم.(۱) ژنو، ۳ آوریل ۲۰۰۲

اما سرانجام کمیسیون حقوق بشر با ۲۰ رای مخالف در مقابل ۱۹ رای موافق برخلاف سنوات گذشته نقض حقوق بشر در ایران را رد نمود.

گفتار سوم - نهادهای وابسته به شورای اروپا

رویه قضایی شورای اروپا در ارتباط با شکنجه را می‌توان از آراء و تصمیمات نهادها و ساز و کار پیش بینی شده در اسناد این مرجع استخراج نمود. کمیته منع شکنجه و دیوان اروپایی حقوق بشر در اظهارنظر و احکام خود موضع شورای اروپا را نسبت به نهادها و دولت‌های متهم به استفاده از شکنجه آشکار می‌سازند. به منظور آشنایی با این رویه نمونه‌ای از نظریه C.P.T و احکام دادگاه اروپایی حقوق بشر ارائه می‌شود.

۱- گزارش C.P.T از کشور آلمان (۱۹۹۶)(۲)

بازدید هیئت اعزامی از سوی کمیته منع شکنجه از ۱۴تا ۲۶ آوریل ۱۹۹۶ در چارچوب ملاقات‌های دوره‌ای بطول انجامید. این بازدید برای دومین بار متعاقب بازدید اول از ۸ تا ۲۰ دسامبر ۱۹۹۱ صورت گرفت. هیئت اروپایی منع شکنجه مکان‌های زیر را مورد بازرسی قرار داد:

- برلین

زندان موابیت

زندان تگال

1- File://A:\newsroom - files\c925E3c227DB65CEC 1256B9c004652E4

2- WWW.cpt. coe. int.

بازداشتگاه مخصوص خارجیها Kopenick

مرکز بازداشتگاه پلیس Scnoneberg

مرکز بازداشتگاه پلیس Directorate 2

مرکز بازداشتگاه پلیس Directorate 5

مرکز پلیس 53

مرکز پلیس مرزی فدرال در برلین، فرودگاه تگال Kurt-Schumacher Damm,

هامبورک

زندان رماند هامبورک و بیمارستان زندان مرکزی

مرکز پلیس یازدهم. گورگ، Kirchenallee. شماره 47

مرکز پلیس پانزدهم. خیابان پاولیSpielbuden platz

زندان بوتزو

بازداشتگاه پلیس Ulmenstrbe 54, Rostock

مرکز پلیس August Bebel Strabe 6/7 Rostock

مرکز پلیس پین برگ

متن این گزارش و پاسخ دولت آلمان را می‌توان از مرجع وزارت دادگستری فدرال بن جستجو کرد.

IVM, Heinemannstrabe 6, 53170

۲- دیوان اروپایی حقوق بشر

مهم‌ترین مواضع شورای اروپا در قبال شکنجه و دیگر رفتارهای خشونت‌آمیز ازسوی دیوان اروپایی و کمیسیون اروپایی حقوق بشر اتخاذ می‌شد. لیکن این دو مرجع از سال ۱۹۹۸ بشرحی که قبلاً بیان کردیم با ادغام در دیوان جدید اروپایی تغییر ساختار داده است. بهرحال آرای صادره از این مرجع نمودار روشنی از رویه و دیدگاه عملی شورای اروپا در قبال شکنجه می‌باشد.

از دولتهایی که همواره باتهام نقض حقوق بشر از سوی شورای اروپا مواخذه شده‌اند دولتهای ترکیه و یوگسلاوی سابق می‌باشند. دیوان اروپایی تاکنون در ۲۶۰ مورد، دولت ترکیه را بدلیل نقض حقوق بشر محکوم نموده است. به نوشته روزنامه «آکشام» تنها در ۱۱ مورد رای صادره بنفع دولت ترکیه بوده است. بیشترین میزان محکومیت ترکیه ناشی از

نقض حقوق بشر بخصوص نسبت به ساکنین مناطق کرد نشین شرق و جنوب شرقی این کشور است.

دولت ترکیه تاکنون بابت دعاویی که در دیوان اروپایی محکوم شده بیش از چهار تریلیون لیر ترک معادل ۲/۵ میلیون دلار به شاکیان پرداخت کرده است.

۱-۲- بررسی شکایت علیه دولت ترکیه (اکتبر ۱۹۹۷)

در تاریخ ۲۵ سپتامبر، دیوان اروپایی حقوق بشر با ۱۴ رای در مقابل ۷ رای حکم داد که یک زن ترک کردی الاصل بنام خانم آیدین، بدلیل تجاوز و بدرفتاری در معرض شکنجه قرار گرفته و برخلاف ماده ۳ پیمان و مواد دیگر، در رابطه با شکایت وی که مورد شکنجه قرار گرفته، جبران خسارت مؤثری برای او حاصل نشده است برخلاف ماده ۱۳ پیمان. (۱۶ رای در مقابل ۵ رای).

روز ۲۹ ژوئن ۱۹۹۳، خانم آیدین به همراه پدر و خواهر شوهرش توسط گارد دهکده و افسران پلیس دستگیر شدند و به مقر محلی پلیس در Derik واقع در جنوب غربی ترکیه برده شدند. بعد از آن او را کتک زده، برهنه کردند و در داخل یک تایر قرار داده و با آب فشارقوی خیس کردند. سپس او را به اتاق دیگر برده و در آنجا بوسیله یکی از اعضای نیروهای امنیتی مورد تجاوز قرار دادند. و بازداشت آنها نیز سه روز بطول انجامید.

دولت ترکیه ادعا می‌کند که متقاضی و اعضای دیگر فامیل وی هرگز در مقر پلیس در Derik در حبس نبوده‌اند و ادعای وی کاملاً بی اساس بوده است و همه به قصد دستکاری عمدی در تعهدات موسسات با اهداف سیاسی ساخته شده‌اند.

قبل از تنظیم گزارش توسط کمیسیون حقوق بشر در روز ۷ مارس ۱۹۹۶ که بموجب آن با ۲۶ رأی در مقابل ۱ رای، نتیجه‌گیری شده که بر خلاف ماده ۳، خانم آیدین مورد تجاوز و انواع دیگر بدرفتاری قرار گرفته است. هیئت اروپایی حقوق بشر شهادت شفاهی شاهدان اصلی از جمله شاکی، پدرش و افسران پلیس که در زمان واقعه ادعا شده در مقر فرماندهی Derik کشیک بوده‌اند را استماع کرد. دادگاه اروپایی پی برد که باید واقعیاتی را که هیئت تصدیق کرده بپذیرد.

دیوان اروپایی همچنین توجه داشت که مقامات برای اینکه صحت ادعاهای خانم آیدین در مورد تجاوز را برای دادستان مشخص سازند، تحقیقاتشان ناکافی بوده است. به نظر آنان، معاینات پزشکی که دادستان عمومی دستور داده بود با ملزومات یک تحقیق مؤثر و

منصفانه برای ادعای تجاوز در حبس منطبق نبوده است. معاینات پزشکی انجام شده بیشتر در جهت اثبات ازاله بکارت وی انجام گرفته بود تا در جهت اینکه آیا وی مورد تجاوز قرار گرفته بود یا خیر. هیچ تلاشی در ارزیابی روانشناسی حالات و رفتار وی که با یک قربانی تجاوز مطابقت داشته باشد، انجام نگرفته است.

بنابراین دیوان اروپایی نتیجه گرفت که تحقیقات بطور جدی ناکافی بوده و موثر بودن هر علاج دیگری را که احتمالاً برای شاکی در دسترس بوده از جمله تعقیب غرامت، تضعیف کرده است.

۲-۲- بررسی نقض حقوق بشردر بلغارستان در جریان مرگ یک جوان رومانیایی

روز ۱۳ ژوئن ۲۰۰۲، دیوان اروپائی حقوق بشر در استراسبورگ، به نقض چندین ماده از عهدنامه اروپائی حقوق بشر در بلغارستان در موردی که منجر به مرگ یک مرد جوان رومانیائی که در حبس پلیس بوده، پی برد. این مورد با همکاری مرکز اروپایی حقوق روما که یک سازمان حقوقی برای منافع بین‌المللی که مرکزیت آن در بلغارستان می‌باشد، پرونده شد.

روز ۲۸ژانویه ۱۹۹۶، پسر ۱۷ ساله شاکی، آنگول زابچیکوف در رازگراد بلغارستان، کمی پس از نیمه شب در محله‌ای سعی در دستبرد به اتومبیل‌ها را داشت. همسایه‌ها، افسر پلیس، گروهبان موتافف را که در آن زمان در منطقه بود خبر کردند. افسر فوق در حال انجام وظیفه نبود. گروهبان، زابچیکوف را تحت تعقیب قرار داد و اعلام کرد که زابچیکوف چندین بار در حال فرار با صورت به زمین خورد. زابچیکوف به جرم اقدام به سرقت دستگیرشد و کمی قبل از ساعت یک بامداد به مقر پلیس برده شد. تا ساعت ۳ سلامتی وی بطور قابل توجهی تحلیل رفت. سپس او را به بیمارستان محلی انتقال دادند و در آنجا حدود ساعت ۵ بامداد درگذشت.

کالبد شکافی در روز بعد مشخص کرد که زابچیکوف بدلیل شکستگی جمجمه که ۴ تا ۶ ساعت قبل از مرگ وی عارض شده، فوت کرده است. گزارش بعدی که براساس شواهد مستند تهیه شده نتیجه گرفت که او ۱۰ ساعت قبل از مرگش مجروح شده بود. براساس گزارش دوم، محققین نتیجه گرفتند که پلیس مسئول مجروحیت یا مرگ وی نبوده است و تحقیقات را خاتمه دادند.

در رابطه بامرگ زابچیکوف دادگاه با کوتاهی در مهیا کردن به موقع کمک‌های پزشکی و

کوتاهی در انجام تحقیقات ثمر بخش، به استناد رای مورد اتفاق، مرتکب نقض ماده ۲ (حق حیات) از معاهده اروپایی حقوق بشر شده است. شاکی نظریه پزشکی یک متخصص را ارائه کرد که نشان می‌داد زابچیکوف روی دست راستش آثار کبودی شدید و شواهدی دیگر ازبدرفتاری داشت. دادگاه متوجه شد که پلیس در فراهم کردن پزشک برای زابچیکوف تاخیر داشته است. این احتمال است که سعی داشتند پزشک را کنترل کنند ودر گزارش‌های توقیف دستکاری کنند. همچنین متوجه شد که در پرونده این مورد اثری از انتقاد و ناپسند شمردن این تاخیرات صورت گرفته نیست. در رابطه با تحقیقات انجام شده، دادگاه کوتاهی مقامات بلغاری را مورد سؤال قرار داد و از آنها خواست که تناقض آشکار بین گزارشات پزشکی اول و دوم را توضیح دهند و نتیجه گرفت که تحقیقات بی‌طرفانه و کامل نبوده است. به همین دلیل دادگاه به نقض ماده ۳ (منع شکنجه) پی برد.

از آنجائیکه دستور مکتوب و ثبت شده درستی از بازداشت زابچیکوف وجود نداشت، دادگاه همچنین به نقض ماده ۵ پی برد (حق آزادی). همچنین دادگاه پی برد که کوتاهی در انجام تحقیقات ثمر بخش در مرگ وی، موثر بودن هرچاره موثری را از بین برده است و بنابراین ماده ۱۳ نقض شده است.

در دادگاه، شاکی یک بحث جدی را آغاز کرد مبنی براینکه رفتار پلیس با زابچیکوف در واقع نتیجه قومیت رومانیایی او بوده است اما این ادعا را اثبات نکرده بود. قاضی بوبلو با عقیده مخالف متوجه شد که دادگاه در بیش از ۵۰ سال حتی یک نمونه از نقض حق حیات یا حق مصونیت از شکنجه که بدلیل نژاد، رنگ یا محل تولد قربانی صورت گرفته باشد، پیدا نکرد. براساس نظر قاضی بوبلو، کردها، رنگین پوست‌ها، مسلمانان، روما و دیگران همواره کشته شده، شکنجه گردیده یا مورد ضرب و جرح قرار گرفته‌اند ولی دادگاه عقیده نداشته که نژاد، رنگ، قومیت یا محل تولد آنها ربطی به آن داشته باشد، او با اتخاذ سند از گزارشات زیادی از تشکیلات دولتی و گروههای حقوق بشرمثل مرکز اروپایی حقوق روما، به تمایل قبلی نمایش داده شده توسط پلیس برای وحشیگری روما سندیت بخشید.

دادگاه مبلغ ۱۹۰۵۰ یورو را برای خسارت‌های غیر مالی و ۳۵۰۰ یورو برای مخارج و هزینه‌ها مقرر کرد.

حکم دادگاه اروپایی اهمیت خاصی برای روما دارد. در سراسر اروپا روما همواره از سوء رفتار و تجاوز به حقوق خود رنج می‌برند و موارد حاد اغلب توسط پلیس یا دیگر نمایندگان دولتی صورت می‌گیرد. معمول‌ترین واکنش قسمتی از مقامات تحقیقاتی، دادستانی و

قضایی به گزارشات راجع به سوء رفتار و تجاوز به حقوق روما توسط پلیس با بی علاقگی، غفلت و یا حتی خصمانه و با عداوت همراه می‌بود.

افسران بندرت تحت تعقیب قرار گرفته‌اند و حتی در درون سازمان خود با آنها برخورد انضباطی نشده است. حتی در مواردی که در آنها پلیس روما راکشته است، دادگاه اروپایی از کوشش یک مادر رومانیائی که می‌خواست در مورد مرگ پسرش عدالت حاکم شود، حمایت کرد. مهم این است که حکم دادگاه پیام واضحی به دولت‌های اروپائی فرستاده است که سوء رفتار و تجاوز به حقوق روما توسط افراد دولتی نمی‌تواند بدور از پاسخ قضایی باشد.(۱)

1- http://errc.org/publications /indices/bulgaria.shtml.
http://www.echr.coe.int.

نتیجه گیری بخش دوم

جامعه جهانی در یک قرن گذشته بویژه پس از تحمل آثار زیانبار جنگ جهانی به این نتیجه رسیده که‌تضمین حقوق شهروندان و محو جنایات ضد بشری به راهکاری فراتر از آموزه‌های کیفری و برپایی میتینگ‌ها و محافل علمی نیازمند است. حتی از تدارک شدیدترین ابزار سرکوبگر در جهت تضمین این حقوق در قوانین داخلی دولتها نیز قناعت حاصل نشده است. تدوین اسناد و معاهدات و ظهور ساز و کارهای رسمی با ماهیت بین‌المللی در همین راستا مطرح گردید.

طرفداران حقوق بشر به نیکی دریافتند که همکاری دولتها و عزم و اراده هماهنگ آنها مسیر مبارزه علیه جنایات بین‌المللی را هموارتر و به مقصد نزدیک‌تر خواهد کرد. تدوین منشور ملل متحد و پیدایی سازمان ملل متحد نقطه عطف این حرکت بود. نهاد مزبور با پیش بینی انواع ساز و کارهای مقابله با جرایم ضد بشری، در ترسیم خط مشی مبارزه با این جرایم و آموزش دولت‌ها به چگونگی ایفای نقش دراین خصوص گامهای مثبتی برداشته است. شمار بالای نهادها و مراکز مرتبط با سازمان ملل و گستردگی آنها در نقاط مختلف جهان حکایت از نقش راهبردی این نهاد دارد.

یکی از جنایات ضد بشری که تاثر عمیق احساسات جهانی را بهمراه داشت شکنجه و انواع دیگر سوء رفتار و اذیت و آزار بود. روند روبه تزاید این جنایت و کاربرد وسیع آن در خلال جنگ جهانی دوم، توجه سازمان ملل و دیگر نهادهای بین المللی را بخود معطوف نمود. دراین راستا و همسو با بسط و ظهور نهادهای حقوق بشری، وضع معاهدات بین‌المللی و پیش بینی ساز وکار نظارتی بر موضوع شکنجه با صلاحیت فراملی مدنظر قرار گرفت. کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ و معاهده اروپایی منع شکنجه دو نمونه مثبت ازاین سیاست بود. کمیته منع شکنجه بعنوان ابزار نظارتی این معاهدات وارد عمل شد و تاکنون در مهار و کنترل این جنایت قدم‌های موثری برداشته است.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد بمنظور مقابله بهتر با پدیده شکنجه بموجب تصمیم مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۷، روز ۲۶ ژوئن هر سال را «روز جهانی حمایت از بزه دیدگان

شکنجه» اعلام نمود.[1] از آن تاریخ به بعد هر ساله گزارشاتی که در مورد شکنجه واصل شده را بررسی و تصمیمات لازم اتخاذ می‌کند. عمده اقدامات آنان در این موارد می‌باشد: ۱- اعاده حیثیت و اعتبار قربانیان شکنجه ۲- انعقاد و تکمیل کنوانسیون منع شکنجه ۳- ریشه کن کردن شکنجه در سراسر جهان.

گزارش اخیر آن تحت عنوان «همبستگی برای مبارزه با شکنجه» منتشر شده است که معتقد است برای مبارزه با شکنجه همه کشورهای جهان با هم همبستگی و اتحاد داشته باشند.

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، علی‌رغم تحولات ناشی از تغییر دولتها یا حکومت‌ها، تضمین هایی برای تداوم اجرای سیاست جنایی محسوب می‌شود.

از نظر آماری $\frac{2}{3}$ تصمیم‌های دیوان مربوط به مسائل کیفری است و برای حقوق دفاع متهم و بویژه در مورد نحوه رفتار با محکومان، یک سلسله اصول و قواعد حداقل لازم الرعایه اروپایی را معین کرده است.[2]

در پرتو اسناد و معاهدات بین‌المللی و آموزه‌های اندیشمندان حقوقی دولت‌ها نیز برنامه و استراتژی جدیدی بمنظور مقابله با شکنجه ترسیم نمودند. اولین وظیفه دراین راستا شناخت راهها و زمینه‌های بروز شکنجه بوده است. استفاده از شکنجه بعنوان کیفر و وضع مجازاتهای سخت که جز مخاطره جسمی و روحی متهم ارزش دیگری نداشت از اهداف سنتی شکنجه بوده است. براین اساس یکی از قدیمی‌ترین علل و زمینه‌های برقراری شکنجه سرکوب متهمین و مخالفین قدرتها با وضع شدیدترین مجازاتها بوده است. نوع جرم ارتکابی و میزان اهمیت آن با نوع شکنجه ارتباط مستقیمی داشت و با افزایش ضریب اهمیت جرم، نوع و شیوه بکارگیری شکنجه سخت‌تر می‌شد. اما با پیشرفت دانش حقوق و ملاحظه مبانی ارزشی برای آن، مجازات‌ها صبغه اصلاحی و تربیتی یافته و به تنبیه متهم آنهم با حفظ کرامت انسانی وی بعنوان هدف فرعی نگریسته می‌شود و در پاسداشت همین نتیجه، نهادهای بین‌المللی و اغلب قانونگذاران وضع مجازاتهای بیرحمانه را مرادف با شکنجه دانسته و توصیف قانونی آن را مانع این تلقی محسوب ننموده‌اند.

1- The International Rehabilition Council for Torture Victims.

۲- کریستین لازرژ، همان ماخذ، صص ۱۰۸ و ۱۰۹

اما تردیدی نیست که عمده اهداف نهاد شکنجه جبران ضعف و ناتوانی در تحصیل دلایل جرم است. از گذشته تا حال، شکنجه بعنوان «آخرین حربه» برای کشف کامل بزه و احراز مجرمیت متهم مورد عمل قرار می‌گیرد. زمانی که مامورین تحقیق و تجسس از اقدامات خود در کشف جرم و چگونگی وقوع آن نتیجه‌ای تحصیل ننموده و با مقاومت متهم و عدم همکاری وی مواجه می‌شوند، استفاده از خشونت و شکنجه را مقتضی تشخیص می‌دهند. اخذ اقرار، شهادت، کسب هرگونه اطلاعات لازم، از دلایل عمده شکنجه می‌باشد. به همین جهت در تعریف این بزه و تبیین عناصر و ارکان آن به این اهداف اشاره شده است. در ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴، کسب اطلاع، اخذ اقرار و شهادت بعنوان بخشی از رکن روانی شکنجه توصیف گردید.

البته با درنظر گرفتن این واقعیت که شکنجه همچون جرایم دیگر مولود علل و عوامل مختلفی می‌باشد و محیط زایش آن به تعلقات مختلفی وابستگی دارد، درکنار عوامل مرتبط با شخص متهم چون مقاومت وی در انکار بزه و شدت جرم ارتکابی و عوامل مرتبط با دعوی، عوامل شخصی مرتبط با مامور شکنجه‌گر نیز در پیدایش این جرم تاثیرگذار می‌باشد. تحقیقات صورت گرفته از بیماری روانی و سرشت خشونت آمیز بسیاری از مامورین شکنجه‌گر دلالت می‌نماید. دراین ارتباط به دو مولفه اصلی و بیماری روانی یعنی سادیست و سادومازوخیست اشاره شده است. نهادهای مسئول بین‌المللی برای برطرف ساختن اینگونه عوامل خشونت‌زا به امر آموزش مامورین و مراقبت از نحوه رفتار آنها با متهمین تاکید نمودند و مقررات خاصی را دراین خصوص وضع نمودند.

اطلاع از عوامل و زمینه‌های پیدایی شکنجه و استفاده از داده‌های نهادها و فعالین حقوق بشر، بستر مناسبی را برای دولت‌ها فراهم می‌سازد تا به مسئولیت خود در قبال پاسخ به این پدیده و حمایت از بزه دیدگان آن جامه عمل بپوشانند. دولت‌ها بعنوان عالی‌ترین نماد قدرت و ملجاء تظلم خواهی اصلی‌ترین نقش را در راه مبارزه با شکنجه برعهده دارند. پیشگیری از وقوع شکنجه اولین قدم در جهت مهار و نابودی این جرم می‌باشد. اصلاح و درمان افراد خشونت طلب، آموزش و تربیت نیروی انسانی شاغل در مراجع تحقیقاتی و قضایی، تنقیح قوانین و مقررات جزائی و انطباق آن با موازین انسانی، توصیف کیفری شکنجه و حمایت از بزه دیدگان آن از دیگر وظایف دولت‌ها می‌باشد.

در بحث پاسخ به شکنجه با استفاده از متدهای جدید، سیاست جنایی و الگوهایی که برای انواع بزه و انحراف مطرح شده، در قالب پاسخ پیشگیرانه، پاسخ دولتی، پاسخ حقوقی

و پاسخ ترمیمی مطرح گردید.

پیشگیری از شکنجه مستلزم آگاهی از انواع تکنیک‌های پیشگیری و استفاده از نوع مناسب و مقتضی آن با انطباق شرایط عمومی حاکم بر این پدیده می‌باشد. دراین راستا با تسری برنامه پیشگیری نسبت به مامورین دولتی که با حقوق و ارزش‌های مردم درگیر می‌باشند وساخت روحی، روانی و تربیت بالقوه آنها برای تصدی این مسئولیت، دعوت از همه نهادها و مؤسسات دولتی و خصوصی و بخش‌های مختلف جامعه مدنی در پروسه پیشگیری از وقوع بزه و بازپروری و اصلاح مجدد بزهکاران می‌توان برنامه مورد نظر را بیمه و تضمین نمود.

پاسخ حقوقی و ترمیمی به شکنجه را می‌توان به صراحت از محتوای اسناد بین‌المللی جستجو کرد. پیش بینی ساز و کار اداری، مدنی و کیفری و نیز مکانیزم لازم در تامین حقوق شکنجه دیده، جزء جدایی‌ناپذیر برنامه مقابله با شکنجه می‌باشد. بسیاری از دولتها با تاسی از سازمان ملل و درجهت همراهی با جنبش عمومی مبارزه با شکنجه به تنظیم این ساز و کارها در نظام حقوق داخلی پرداخته‌اند اما سعی کافی چه در تئوریزه کردن این برنامه و چه در بهره‌برداری کامل از آن مصروف نشد و انتظار می‌رود به مرور زمان این نقص جبران شود.

درخصوص پاسخ ترمیمی دولت زلاند نو نخستین دولتی است که «اصل خسارت زدایی توسط دولت» را در سال ۱۹۶۳ وارد قوانین موضوعه خویش نمود. این اصل سپس در سال ۱۹۶۴ وارد حقوق بریتانیای کبیر شد. در سالهای بعد «اصل جبران خسارت» به وسیله دولت در سایر کشورها نظیر آمریکا وکانادا گسترش پیدا کرد.(۱)

در کنار نهادهای رسمی، نهادهای غیر رسمی و مستقل نیز وارد عرصه مقابله با شکنجه شدند. این نهادها مستقل از دولت‌ها ضمن مشاوره با نهادهای رسمی در معاضدت و همراهی با بزه دیدگان و فراهم سازی فضای عاری از خشونت، تلاش شایانی مبذول می‌دارند. از مهم‌ترین این نهادها می‌توان به سازمان جهانی مبارزه با شکنجه، سازمان عفو بین‌الملل، سازمان دیده‌بان حقوق بشر اشاره نمود.

مکمل مباحث بخش دوم، اشاره به رویه قضایی می‌باشد. رویه قضایی نمایه روشنی از دیدگاه نهادهای مسئول و چگونگی ابراز مسئولیت و واکنش آنها در قبال شکنجه می‌باشد. می‌توان به استناد آرای قضایی و بیانیه‌ها و قطعنامه‌های صادره میزان پایبندی صاحبان آن را به شعارها و تبلیغات آنها در تحریم شکنجه و دیگر رفتارهای بیرحمانه و موهن پی برد.

۱- مهرداد رایجیان اصلی، بزه دیده در فرایند کیفری، نشر خط سوم، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۵۴.

نتیجه‌گیری کلی

آدمی از آغاز خلقت مجموعه‌ای از خصال نیک و بد و کردار ظالمانه و عادلانه را در سرشت خود آزموده است. رفتار سوء و اذیت و آزار هم داخل در مجموعه خصال بد و از بدو پیدایش بشر با او همزاد و همراه بوده‌است. داستان شکنجه و آزار از رفتار قابیل با برادرش هابیل شروع شده و بتدریج متناسب با فرهنگ و مقتضیات هر عصر جلوه خاصی یافته است و به حیات خود همچنان ادامه می‌دهد.

سهم مجامع و سازمانهای بین‌المللی و تلاش مقامات بشردوست در محو این پدیده ناچیز بوده و واقعیت این است که کابوس شکنجه همچنان بر دلها مستولی است. بسیاری از مراکز قدرت و حکومت این پدیده را بعنوان حق مشروع خود بر زیردستان عارض می‌نمایند و با توسل به ابزار دفاعی به هر شکل آن را توجیه می‌سازند و آنجا که حتی امکان دفاع نباشد، ضمانت اجرا و مانع قوی فراروی خود نمی‌بینند. نمونه بارز این مدعا رفتار بیرحمانه نظامیان آمریکایی با اسرای القاعده و زندانیان گوانتانامو می‌باشد که در مقابل سکوت و انفعال شرم آور مجامع حقوقی و نهادهای مسئول بین‌المللی صورت می‌گیرد.

جامعه جهانی اگرچه درسده اخیر شاهد تلاش‌های فراوانی بمنظور صیانت از کرامت و حیثیت بشری بوده و اسناد و معاهدات زیادی را دراین خصوص به چشم دیده اما همچنان از وحشت شکنجه فارغ و ایمن نگردیده است.

شکنجه اگر در معنای عام و غیر اصطلاحی مدنظر گرفته شود به حدی وسیع و گسترده دیده می‌شود که هیچ دولتی از اتهام انتساب به آن مبری نخواهد بود. چراکه حقوق و امتیازات متهم در عین محاکمه عادلانه وی به قدری گسترده است که هر دولتی قادر به تامین آن نخواهد بود. رعایت حیثیت متهم در مرحله تعقیب و دستگیری، محاکمه و مجازات، طولانی نکردن جریان دادرسی، حسن رفتار با متهم در ایام بازداشت، صدور حکم عادلانه و متناسب با جرم ارتکابی، فراهم نمودن امکانات لازم برای متهم در مدت حبس و... از وظایف نظام قضایی است که اگر با کمترین لغزشی مواجه شود، ایذاء و آزار جسمی و روحی متهم را بدنبال دارد. ازاین جهت نهادهای مسئول بمنظور تعدیل این وضع برای شکنجه عناصر و محدودیتهایی را درنظر گرفته‌اند. ازجمله این محدودیت‌ها دخالت و حضور مامور رسمی دولت و مقید نمودن شکنجه به سوء نیت خاص مجرم می‌باشد. مواردی که منطبق با این تعریف و محدودیت‌ها نباشد توصیف کیفری خاص خود را خواهد

داشت.

بهترین تعریفی که از شکنجه تاکنون ارائه شده و اقبال بیشتر حقوقدانان را جلب نموده، تعریف ماده یک کنوانسیون ۱۹۸۴ منع شکنجه می‌باشد. برپایه این تعریف: شکنجه عبارت است از ایراد عمدی هرگونه درد و یا رنج شدید بدنی یا روحی به یک شخص از جانب مامور رسمی دولت و یا کسی که در سمتی رسمی عمل می‌کند، و یا به تحریک و یا اجازه و یا سکوت او به منظور اخذ اطلاعات و یا اقرار از شخص و یا شخص ثالث، مجازات وی از بابت عملی که وی یا شخص ثالث مرتکب شده و یا مظنون به ارتکاب آن است، ارعاب و یا اجبار او و یا شخص ثالث و یا به هر دلیلی که مبتنی بر هرگونه تبعیض باشد. درد و یا رنجی که از مجازاتهای قانونی ناشی می‌شود و یا جزء لاینفک یا لازمه آنها است، از شمول این تعریف خارج است.

اما باوجود این محدودیت‌ها در تعریف شکنجه و تلاش مجامع بین‌المللی در منع و تقبیح توسل به آن، دامنه استفاده از شکنجه در فرایند تحقیقات جنایی گسترده می‌باشد. کنترل این وضعیت به تداوم فعالیت نهادها و تلاش دولتها بستگی دارد. از یک سو سازمانهای بین‌المللی حقوق بشری و نهادهای مسئول در امر مبارزه با شکنجه بایستی به تلاش خود دراین راه با قاطعیت بیشتری ادامه دهند و برای دولت‌های ناقض حقوق بشر ضمانت اجرای سخت‌تری درنظرگیرند و از سوی دیگر دولت‌ها نیز مسئولیت خود را در این زمینه جدی‌تر ایفا نمایند. ایفای نقش بهتر در زمینه تدوین سیاست جنایی مبتنی بر پیشگیری از شکنجه، تنقیح قوانین و مقررات داخلی بویژه مقررات جزایی و آئین دادرسی کیفری، آموزش مامورین و نظارت مستمر بر رفتار آنها و پیش بینی ضمانت اجرای مناسب در سرکوبی شکنجه و دیگر رفتارهای بیرحمانه و موهن، درنهادینه کردن سیاست مبارزه با شکنجه و بازدهی آن کمک شایانی خواهد کرد.

دراین پژوهش با تکیه بر اهمیت مباحث حقوق بشری که از تازه‌های حقوق کیفری می‌باشد سعی شده است به یکی از مهم‌ترین موضوعات این شاخه یعنی شکنجه و اعمال و رفتار در حکم آن پرداخته شود. در بخش نخست کلیات این موضوع شامل سیر تاریخی شکنجه از گذشته تا بحال، ماهیت قضایی این جرم، تعریف، ارکان و عناصر، اشکال و شیوه‌های مختلف بکارگیری آن تشریح گردید. در بخش دوم نیز زمینه‌های پیدایش این بزه، مسئولیت دولت‌ها در مقابله با آن، پاسخ‌های جرم شناسانه به این بزه، ساز و کار مبارزه با این جرم و شواهدی از رویه عملی آنها مورد بررسی قرار گرفت. این مطالعه بر مبنای مقررات جزائی ایران، اسناد صادره از سازمان ملل متحد و شورای اروپا صورت یافته است. در

خاتمه مروری کوتاه به مواردی از وحدت رویه این سه مرجع درمقابله با شکنجه، موارد اختلاف و سکوت آنها تصویری بهتر از مطالعه تطبیقی شکنجه در دیدگاه این سه نهاد نمایان می‌سازد.

۱ - نقاط اشتراک

موارد اشتراک نظر قانونگذار ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا در قبال شکنجه بیش از موارد تهافت دیدگاه این سه نهاد می‌باشد. می‌توان اهم این نقاط اشتراک را بشرح زیر بر شمرد.

۱ـ۱ـ اصل منع توسل به شکنجه و مجازات مرتکب آن.

سیاست جرم انگاری و تعریف کیفری شکنجه به استناد اصل ۳۸ قانون اساسی ایران، کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ و اسناد متعدد صادره از سازمان ملل متحد و معاهده اروپائی منع شکنجه مورد توافق قانونگذار ایران و دو نهاد موصوف می‌باشد. این سیاست هم به منع شکنجه توجه دارد و هم به لزوم توصیف کیفری آن.

۱ـ۲ـ بی اعتباری داده‌های حاصل از شکنجه.

توافق دیگر سه مرجع موردنظر فقدان حجیت و اعتبار دلایل و نتایج حاصل از شکنجه می‌باشد. هرچند توصیف کیفری شکنجه به معنای بی اعتباری داده‌های حاصل از آن خواهد بود اما به این برداشت تاکید گردیده تا مجال سوء استفاده برای تعرض به حقوق متهمین سلب شود. با این حال به اعتقاد هر سه مرجع نتایج حاصل از شکنجه می‌توانند بعنوان دلیل به ارتکاب شکنجه علیه شکنجه گر به کار آید.

۱ـ۳ـ استفاده از طرق ممکنه در جهت پیشگیری و مبارزه با شکنجه.

در اسناد سازمان ملل و شورای اروپا به ضرورت پیشگیری از شکنجه و کاربرد ابزار مختلف در جهت مبارزه با آن تصریح شده است. در قوانین موضوعه ایران اگرچه به نحو صریح در خصوص شکنجه، سیاست پیشگیری رهنمود نشد لیکن با توجه به تبیین وظایف دستگاه قضایی به پیشگیری از جرم و عمومات قانونی می‌توان دیدگاه مثبت قانونگذار را به این امر ملاحظه نمود. در زمینه مبارزه با شکنجه نیز هر یک از این مراجع سیاست عمل و برنامه خاصی را تدارک دیده‌اند.

۱ـ۴ـ آموزش مامورین مجری قانون و نظارت بر رفتار آنها.

ضرورت آموزش مامورین مجری قانون و ملاحظه نحوه رفتار آنها با افراد محروم از

آزادی مورد وفاق غالب دولتها و نهادهای بین‌المللی است. سازمان ملل متحد و شورای اروپا به صراحت در اسناد و معاهدات خود به این ضرورت تاکید نمودند. علاوه براینکه در کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ به این امر تصریح شد، در نظامنامه رفتاری مامورین مجری قانون مقررات خاصی برای این موضوع درنظر گرفته شده است. در قوانین موضوعه ایران، گرچه قانون مشخصی به این موضوع اختصاص نیافته اما عمومات قانونی و رویه عملی دستگاه قضایی موافق با این سیاست می‌باشد.

۵ـ۱ـ تعریف شکنجه و ارکان و عناصر آن.

در تعریف شکنجه و ارکان و عناصر آن این سه مرجع توافق نسبی دارند. توافق مشخص آنها به رکن روانی و مادی شکنجه می‌باشد. ایراد صدمه عمدی و شدید روحی و روانی و دخالت مامور رسمی دولت بعنوان رکن مادی و تحصیل دلایل و یا ارعاب و مجازات سختگیرانه شکنجه دیده بعنوان رکن روانی از جمله این توافق می‌باشد. در اسناد سازمان ملل و شورای اروپا شکنجه به مامور رسمی دولت منسوب گردیده است.اما در اصل ۳۸ قانون اساسی که مهم‌ترین نص قانونی در ارتباط با شکنجه می‌باشد، چنین قیدی ملاحظه نمی‌شود و در مذاکرات مجلس بررسی نهائی آن نیز نمی‌توان از محتوای سخنان واضعین چنین التزامی را استنباط کرد. اما باتوجه به اینکه ایراد صدمات بدنی و روحی توسط افراد عادی وصف کیفری خاص خود را دارد و آنچه بعنوان محتوا و رویکرد شکنجه در اصل ۳۸ قانون اساسی و ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی و دیگر نصوص قانونی عنوان شده فقط متوجه عملکرد مامورین دولت است، می‌توان به این برداشت رسید که قانونگذار ما بطور ضمنی شخصیت شکنجه‌گر را به مامورین دولتی محدود نموده است.

اما در تعریف موردنظر سازمان ملل قلمرو شکنجه به رفتار و اعمالی که ناشی از هرگونه تبعیض باشد تسری یافته است. این نتیجه که وصفی اعتباری داشته و دامنه شمول شکنجه را توسعه می‌دهد در اسناد شورای اروپا و مقررات موضوعه ایران ملاحظه نشده است.

۶ـ۱ـ خسارت زدائی از شکنجه دیده.

ترمیم ضرر و زیان وارده به شکنجه دیده نیز توافق دیگر این سه مرجع می‌باشد. مستفاد از مقررات جزائی و مدنی ایران، جبران ضرر و زیان شکنجه دیده بخشی از محکومیت شکنجه‌گر می‌باشد. از جمله اشکال تحقق این سیاست پرداخت دیه به شکنجه دیده یا وراث وی در صورت فوت شکنجه دیده می‌باشد.

۲ ـ موارد اختلاف

برغم اشتراک نظر شورای اروپا، سازمان ملل و نظام قضایی ایران در موارد زیادی از نحوه برخورد با شکنجه و حمایت از قربانی آن، در مواردی نیز اختلاف نظر بین آنها مشاهده می‌شود. مهم‌ترین موارد اختلاف نظر را می‌توان در تعریف موردنظر آنها از شکنجه و وضع ساز و کار رسمی مقابله با آن ملاحظه کرد.

۱ـ۲ـ اختلاف در تعریف شکنجه.

اختلاف عمده این سه مرجع در تعریف شکنجه می‌باشد. به اعتقاد سازمان ملل متحد و شورای اروپا مجازاتهای بیرحمانه، خشن و ترذیلی شکنجه خواهد بود، اگر چه در قوانین داخلی وصف قانونی یافته باشد. مجازاتهای سخت بدنی به تعبیر این دو مرجع مصداق بارز شکنجه می‌باسد. برای مثال مجازاتهایی چون سنگسار و قطع اعضای بدن در حکم شکنجه می‌باشد. اما قانونگذار ایران چنین اعتقادی ندارد. مجازاتهائی نظیر رجم و قصاص عضو نه تنها شکنجه نمی‌باشد بلکه از مجازاتهای مهم و غیر قابل تغییر می‌باشد. براساس اصل ۴ قانون اساسی، نظام قضایی ایران مبتنی بر شریعت اسلامی است و مجازاتهای حدود و قصاص از مجازاتهای شرعی وارد بر قوانین جزائی است و امکان تغییر و تحول آن میسر نیست. اختلاف دیگر به قلمرو رکن روانی از شکنجه بر می‌گردد. در تعریف مورد قبول سازمان ملل متحد، شکنجه به ایراد عمدی هرگونه درد یا رنج شدید بدنی یا روحی به هر دلیلی که مبتنی بر هرگونه تبعیض باشد، توسعه یافته است. اما چنین قصدی در مقررات موضوعه ایران و اسناد شورای اروپا ملاحظه نشده است.

۲ـ۲ـ اختلاف در ساز و کار رسمی و حدود صلاحیت آن.

ساز و کار تعرفه شده ازسوی سازمان ملل و شورای اروپا از حیث حدود صلاحیت و نوع فعالیت قرابتی با ساز و کار تعیین شده در نظام قضایی ایران ندارد. بموجب کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ و معاهده اروپائی منع شکنجه کمیته منع شکنجه ضمن بازرسی از کشورها و اماکنی که افراد محروم از آزادی در آن بسر می‌برند در خصوص اعمال شکنجه و سوء رفتار اظهار نظر می‌کند. نحوه عملکرد این کمیته در هر دو نهاد سازمان ملل و شورای اروپا تقریباً به شکل واحدی است. بعلاوه شورای اروپا از یک مکانیزم قضایی دیگر برخوردار است. دادگاه جدید اروپائی حقوق بشر در اجرای معاهدات حقوق بشری اروپا نقش مهمی ایفا می‌کند. از سوی سازمان ملل نیز مستقیم و غیر مستقیم به کمک معاهدات مجمع عمومی نهادهای دیگری برای مقابله با جرائم ضدبشری درنظر گرفته شدند. از جمله این نهادها

کمیسیون حقوق بشر و کمیته حقوق بشر می‌باشد.

اما در نظام قضایی ایران ساز و کار نظارتی در زمینه شکنجه وجود ندارد. امر مبارزه با شکنجه نیز چون دیگر جرائم به محاکم قضایی محول شده است. برای رفع این مشکل در طرح اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی شورای نظارت بر نحوه رفتار مامورین با زندانیان پیش بینی شده بود. اگرچه این تاسیس صلاحیتی به گستردگی کمیته منع شکنجه نداشته چرا که نظارت بر شکنجه به زندان و بازداشتگاه محدود نمی‌شود و از طرفی عدم حضور افراد غیر دولتی در ساختار این شورا ایراد بزرگی بر تشکیلات آن بود، اما به همین شکل نیز می‌توانست کمک مثبتی در امر مبارزه با شکنجه بنماید که این طرح با اعلام مغایرت با شرع اسلام و قانون اساسی از سوی شورای نگهبان رد شد.

۳ـ موارد سکوت

به اعتقاد بسیاری از حقوقدانان هرچند نحوه عمل سازمان ملل ر نهادهای منطقه‌ای در مبارزه با شکنجه قابل توجه می‌باشد، اما این میزان کافی نمی‌باشد. دلیل بارز ناکافی بودن فعالیت این نهادها، فزونی آمار شکنجه و نارضایتی افکار عمومی است. بویژه از سوی دولتهای قدرتمند که در شورای امنیت ودیگر ارکان سازمان ملل اختیار و امتیاز زیادی دارند، براحتی شکنجه و انواع بدرفتاری با متهمین معمول می‌شود. اما ضمانت اجرای قوی در سرکوب عملکرد آنها وجود ندارد. برای مثال چنانچه سازمان ملل و نهادهای دیگر حقوق بشری قدرت کافی در مقابله با نقض آشکار حقوق بشر از سوی دولت آمریکا داشته باشند، به آسانی مامورین حکومتی آمریکا با زندانیان گوانتانامو و بسیاری از متهمین دیگر در نقاط مختلف به شدیدترین وجه رفتار نمی‌کردند و حداقل موازین انسانی را نسبت به آنها رعایت می‌کردند. همینطور در برخورد با دولتهایی که بصورت مکرر مرتکب نقض حقوق بشر می‌شوند و اعتقاد عمومی به نهادینه شدن تجاوز به حقوق شهروندان در سلوک حکومتی این دولتها است، ضمانت اجرای قوی‌تر و راه حل سخت‌گیرانه‌تر ارائه نشده است و همواره به یک شکل و رویه با صدور قطعنامه و بیانیه به محکومیت این دولتها اکتفا می‌شود.

علاوه بر فقدان ضمانت اجرای قوی، در مقابله با دولتهایی که از حق شرط استفاده می‌کنند و برای مثال صلاحیت کمیته منع شکنجه را در مواردی نمی‌پذیرند، راه کار مشخص ومنجزی تعیین نشده است. برخی دولتها عضویت در کنوانسیون منع شکنجه ودیگر معاهدات حقوق بشری را با اعمال شرط پذیرفته‌اند واصولاً نیز موارد نقض حقوق بشر

بیشتردر ارتباط باهمان مقرراتی است که با حق شرط تعهدی به اجرای آن نـدارنـد. بـرغم مشاهده نقض حقوق بشر دراین موارد عمدتاً بـا سکـوت و بـی تـفاوتی نـهادهای مسـئول بین‌المللی مواجه هستیم.

سکوت دیگر نهادهای بین‌المللی در مورد اعاده حیثیت و جبران ضرر و زیان مـعنوی شکنجه دیده می‌باشد. آنچه از مقررات سازمان ملل، شورای اروپا و حتی مقررات جزایی ایران در زمینه خسارت زدایی از شکنجه دیده مشاهده مـی‌شود بـا ضـرر وزیـان وارد بـر تمامیت جسمانی وی انطباق دارد و به نوعی جبران مادی ضرر وزیان وارده است. حال آنکه آثار مخرب شکنجه‌های جسمی و روحی بـر حـیثیت وآبـروی شکـنجه دیـده کـتمان‌پذیر نمی‌باشد. علاوه بر شکنجه دیده، حیثیت و آبروی وابستگان وی نیز در اثر تحمل این پدیده لطمه جدی می‌بیند و لیکن راه کار مشخصی در زمینه اعاده حیثیت شکنجه دیده و وابستگان وی و جبران ضرر و زیان معنوی آنها از سوی سه مرجع مزبور تعرفه نشده است.

موضوع دیگر نحوه جبران ضرر و زیان وارده به شکنجه دیده در صورت عدم امکـان دستیابی به شکنجه‌گر یا ناتوانی وی در جبران مادی ضرر و زیان می‌باشد. دراین گونه موارد به مسئولیت دولت به جانشینی از مامورین شکنجه گر تحت تبعیت آن دولت تردیدی وجود ندارد. اما چنین نتیجه‌ای از اسناد و مقررات این سه مرجع عاید نمی‌شود.

در مواجهه شکنجه‌گر و شکنجه دیده موازنه دلایل به نفع شکنجه‌گر نوسان می‌یابد و کمتر شکنجه دیده بویژه در مورد شکنجه‌های روحی و روانی امکان اثبات ادعـای خـود رامی‌یابد. در جهت معاضدت و حمایت قضایی از چنین افرادی، مـراجـع مـزبور مـقررات خاصی تدوین ننمودند. حال آنکه حقوقدانان به این نکته مهم تـاکـید دارنـد و دسـتگیری قربانیان شکنجه را ولو آنکه توان اثبات ادعای خود را ندارند، اما قرائن و شواهدی دلالت بر آسیب دیدگی آنها وجود دارد، وظیفه حتمی دولتها می‌دانند.

درهمین ارتباط شرکت کنندگان در کنفرانس چند رشته‌ای در دانشگاه شیکاگو (۴ تا ۷ مارس ۱۹۹۹) پیشنهاد نمودند ار آنجا که اثبات وقوع شکنجه مشکل است و از طرفی اثبات ادعا بر عهده قربانی شکنجه است، در حالی که آثار شکنجه از بین رفته، باید مقرراتی وضع شود که همه بار دلیل را برعهده قربانی نگذارد و از آنجائی که دولت ملزم بوده اقـدامـات موثری در ممنوعیت شکنجه و جلوگیری از آن بعمل آورد، دراینگونه موارد باید اثبات کند که مکانیزم مؤثری را برای ممنوعیت شکنجه درنظر گرفته و به آن عمل نموده است و الا این امر می‌تواند منتهی به فرض وجود شکنجه گردد.

در خاتمه پیرامون تعامل نظام قضایی ایران با سازمان ملل متحد و مراجع حقوق بشری لازم بذکر است که اگرچه قابل انکار نیست که کاستی‌هایی در قوانین و مقررات جزایی قابل مشاهده است و دستگاه قضایی به کمک مجلس و دولت بایستی جدیت و اهتمام بیشتری در تأمین کامل حقوق و آزادی‌های شهروندان ایفا کند اما برغم تندنظری برخی محافل خبری، مجموعه دولت با رویکرد برنامه اصلاحات تلاش وسیعی در سالهای اخیر نموده تا ضمن شفاف‌سازی موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال موضوعات مهم حقوق بشر، حقوق مدنی و سیاسی شهروندان را به نحو مطلوب تأمین نماید. از جمله مهم‌ترین این اقدامات می‌توان به برنامه اصلاحات سیاسی و اجتماعی رئیس جمهوری، اصلاحات و توسعه قضایی از سوی قوه قضائیه، تغییر تدریجی نظام قضایی و سیستم دادرسی عام و اعاده دادسرا، پیش‌بینی معاونت آموزش و تحقیقات و تدارک نهادهای حقوق بشری چون ستاد حقوق بشر در قوه قضائیه، اصلاح و تنقیح برخی قوانین و مقررات مالی که منتهی به بازداشت بدهکاران مالی می‌شد و... اشاره کرد.

با دقت در گزارش گزارشگران حقوق بشر که عمدتاً مبنای مواضع مراجع حقوق بشری علیه ایران می‌باشد، درمی‌یابیم که مستند اصلی گزارش آنها اعمال برخی مجازاتهای حدی نظیر رجم در ایران می‌باشد. اما پرواضح است که نظام قضایی ایران به دلیل ابتناء به موازین شرعی و اسلامی لاجرم وفادار به احکام اسلامی است و از سویی باید پذیرفت که معدود مجازاتهای حدی منعکس در قانون مجازات اسلامی نقش بازدارندگی فردی و اجتماعی قابل توجهی دارند ضمن اینکه موارد اعمال آن بسیار نادر است و این مسئله در بحث نقادی این مجازاتها از دید انصاف و داوری عادلانه فراموش می‌شود.

با این وصف رئیس قوه قضائیه همواره بر توسعه قضایی و اصلاحات تأکید ورزیده و در آخرین اظهارنظرها حتی سخن از بحث و بررسی مسئولین قضایی بمنظور یافتن مجازاتهای جانشین رجم به میان آورده است.

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، نظام دولتی ایران در اجرای برنامه اصلاحات جدی است و رغبت خود را به همکاری با محافل حقوقی و نهادهای بین‌المللی و جلب اعتقاد مثبت آنها نشان داده است و تعامل بین دولت ایران و نهادهای حقوق بشری از جمله کمیسیون حقوق بشر سمت و سوی روشنی دارد که عدم محکومیت ایران در قطعنامه سال ۲۰۰۲ این کمیسیون بر خلاف مواضع سنوات گذشته آن نمود بارز این ادعا می‌باشد.

ضمائم

پیوست شماره (۱)

کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازاتهای بیرحمانه، غیر انسانی یا ترذیلی (۱۹۸۴)*

کشورهای عضو این کنوانسیون،

باعنایت به این که مطابق اصول مصّرحه در منشور ملل متحد، شناسایی حقوق مساوی و غیر قابل واگذاری برای کلیهٔ اعضای جامعهٔ بشریت زیربنای آزادی، عدالت و صلح در جهان است،

باقبول این که حقوق مزبور از کرامت ذاتی انسان سرچشمه می‌گیرد،

با درنظر گرفتن تکلیفی که کشورها براساس منشور، به ویژه مادهٔ ۵۵ آن، به منظور ارتقای احترام همه جانبه به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و نیز رعایت آنها به عهده گرفته‌اند،

باتوجه به مادهٔ ۵ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و مادهٔ ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، درخصوص ممنوعیت اعمال شکنجه یا رفتارها و مجازات‌های بیرحمانه، غیر انسانی یا ترذیلی نسبت به افراد،

همچنین با درنظر داشتن اعلامیهٔ حمایت از قربانیان شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی یا ترذیلی که در تاریخ نهم دسامبر ۱۹۷۵ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است،

با عزم به کاراتر ساختن تلاش‌های معمول در جهت از میان برداشتن شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی یا ترذیلی در سراسر دنیا،

مراتب زیر را مورد توافق قرار داده‌اند:

#- CONVENTION AGAINST TORTURE AND OTHER CRUEL, INHUMAN OR DEGRADING TREATMENT OR PUNISHMENT(1984)

بخش یک

مادهٔ ۱

۱. دراین کنوانسیون واژهٔ "شکنجه" عبارت است از ایراد عمدی هرگونه درد و یا رنج شدید بدنی یا روحی به یک شخص، از جانب مأمور رسمی دولت و یا کسی که در سمتی رسمی عمل می‌کند، و یا به تحریک و یا اجازه و یا سکوت او به منظور اخذ اطلاعات و یا اقرار از شخص و یا شخص ثالث، مجازات وی از بابت عملی که وی و یا شخص ثالث مرتکب شده و یا مظنون به ارتکاب آن است، ارعاب و یا اجبار او و یا شخص ثالث و یا به هر دلیلی که مبتنی بر هرگونه تبعیض باشد. درد و یا رنجی که از مجازات‌های قانونی ناشی می‌شود و یا جزء لاینفک و یا لازمهٔ آنهاست، از شمول این تعریف خارج است.

۲. مفاد این ماده به گسترهٔ شمول اسناد بین‌المللی یا قوانین داخلی که به نوعی متضمن مقررات عام الشمول‌تری باشد، هیچ گونه خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

مادهٔ ۲

۱. هر کشور عضو مکلف است کلیهٔ تدابیر مؤثر تقنینی، اداری، قضایی و غیر آن را برای پیشگیری از شکنجه در سرتاسر قلمروی تحت صلاحیت خود اتخاذ کند.

۲. هیچ گونه شرایط استثنایی مثل حالت جنگ یا تهدید به آن، ناآرامی‌های سیاسی داخلی، یا هرگونه وضعیت فوق‌العادهٔ عمومی نمی‌تواند به عنوان دستاویزی برای توجیه شکنجه مورد استناد قرار گیرد.

۳. دستور افسر و یا مقام دولتی مافوق نمی‌تواند مستمسکی برای توجیه شکنجه قرار گیرد.

مادهٔ ۳

۱. چنانچه دلایل متقنی در مورد تحت شکنجه قرار گرفتن شخص وجود داشته باشد، هیچ کشور عضوی نباید به اخراج، برگرداندن و یا استرداد وی مبادرت ورزد.

۲. به منظور احراز وجود این گونه دلایل، مقامات صلاحیتدار عندالاقتضا کلیهٔ ملاحظات مربوطه از جمله وجود یک الگوی رفتاری ثابت از نقض فاحش، آشکار یا گستردهٔ حقوق بشر در کشور مربوطه را درنظر می‌گیرند.

مادهٔ ۴

۱. هرکشور عضو مراقبت به عمل خواهد آورد تا کلیهٔ اشکال شکنجه در قانون جزای آن کشور عنوان مجرمانه داشته باشد. شروع به ارتکاب شکنجه و معاونت یا مشارکت در آن نیز تابع همین حکم است.

۲. هر کشور عضو با تعیین مجازات‌های متناسب با طبع سنگین این جرایم، ارتکاب این گونه بزه‌ها را قابل مجازات اعلام خواهد کرد.

مادهٔ ۵

۱. هر کشور عضو تدابیر لازم را برای احراز صلاحیت قضایی خود در مورد جرایم موضوع مادهٔ ۴ در موارد زیر اتخاذ خواهد کرد:

الف - درصورتی که جرایم مزبور در هر نقطه از قلمرو تحت صلاحیت آن یا در کشتی یا هواپیمای ثبت شده نزد آن کشور ارتکاب یافته باشد،

ب - درصورتی که متهم تبعهٔ آن کشور باشد،

ج - چنانچه قربانی دارای تابعیت آن کشور باشد، مشروط بر این که آن کشور مقتضی بداند.

۲. همچنین هر کشور عضو تدابیر لازم را برای احراز صلاحیت خود نسبت به این گونه جرایم در مواردی که متهم در قلمرو قضایی وی حضور دارد [ولی] آن کشور مطابق مادهٔ ۸ وی را به هیچ یک از کشورهای مذکور در بند ۱ این ماده مسترد نمی‌کند، اتخاذ خواهد نمود.

۳. این کنوانسیون نافی هیچ گونه صلاحیت کیفری موجود در قوانین داخلی نیست.

مادهٔ ۶

۱. هر کشور عضو کنوانسیون که شخص متهم به ارتکاب یکی از جرایم اشاره شده در مادهٔ ۴، در سرزمین آن حضور دارد، پس از بررسی اطلاعات در دسترس و احراز ضرورت باتوجه به اوضاع و احوال موجود، او را بازداشت یا اقدامات قانونی دیگری را برای تأمین حضور متهم [در دادگاه] اتخاذ می‌نماید. بازداشت و اقدامات قانونی دیگر طبق قانون کشور عضو صورت خواهد گرفت، ولی ادامهٔ آنها فقط تا زمانی امکان‌پذیر است که برای طرح هرگونه دعوای کیفری یا استرداد لازم باشد.

۲. کشور مزبور فوراً تحقیقات مقدماتی را در مورد واقعیات امر انجام می‌دهد.

۳. به شخص تحت بازداشت مطابق بند اول این ماده کمک خواهد شد تا فوراً با نزدیکترین نمایندهٔ مربوطه از کشور متبوع خود، یا درصورت بدون تابعیت بودن، با نمایندهٔ کشور اقامتگاه معمولی خود، تماس برقرار کند.

۴. هر کشوری که در اجرای این ماده شخص را بازداشت نموده است، فوراً مراتب بازداشت متهم و شرایطی که بازداشت وی را ایجاب کرده است، به کشورهای اشاره شده دربند اول مادهٔ ۵ اطلاع خواهد داد. کشوری که تحقیقات مقدماتی پیش بینی شده در بند ۲ این ماده را انجام می‌دهد، یافته‌های خود را فوراً به کشورهای مزبور گزارش و قصد خود را برای اعمال یا عدم اعمال صلاحیت نسبت به متهم اعلام می‌نماید.

مادهٔ ۷

۱. کشور عضوی که در قلمرو قضایی آن شخص متهم به ارتکاب یکی از جرایم مذکور در مادهٔ ۴ یافت شده است، در صورت عدم استرداد وی، در موارد پیش بینی شده در مادهٔ ۵ پرونده را جهت تعقیب به مقامات صلاحیتدار متبوعه تسلیم می‌دارد.

۲. مقامات صلاحیتدار مزبور تصمیم خود را مطابق همان آیین پیش بینی شده در قوانین آن کشور برای رسیدگی به بزه‌های عادی دارای ماهیت سنگین اتخاذ می‌نمایند. در موارد ندرج در بند ۲ مادهٔ ۵، معیارهای ادلهٔ اثبات لازم برای تعقیب و محکومیت به هیچ وجه از آنچه که نسبت به موارد مذکور در بند ۱ مادهٔ ۵ اعمال می‌گردد، خفیف‌تر نخواهد بود.

۳. شخصی که به لحاظ ارتکاب هر یک از جرایم مندرج در مادهٔ ۴ تحت تعقیب قرار گرفته است، در کلیهٔ مراحل رسیدگی از رفتاری منصفانه برخوردار خواهد بود.

مادهٔ ۸

۱. جرایم مذکور در مادهٔ ۴ در عداد جرایم قابل استرداد در معاهدات استرداد موجود بین کشورهای عضو قلمداد می‌شوند. کشورهای عضو متعهد می‌شوند تا این گونه جرایم را به عنوان جرایم قابل استرداد در هر معاهده استردادی که در آینده بین خود منعقد می‌کنند، بگنجانند.

۲. چنانچه کشور عضوی که در آن استرداد مشروط به وجود معاهده است، تقاضای استردادی را از عضو دیگری دریافت کند که با آن معاهدهٔ استرداد ندارد، می‌تواند کنوانسیون حاضر را به عنوان مبنای قانونی استرداد در مورد جرایم مورد بحث تلقی نماید.

سترداد مشروط به رعایت سایر شرایط پیش بینی شده در قانون کشور مورد تقاضا خواهد ود.

۳. کشورهای عضوی که استرداد را مشروط به وجود معاهدهٔ استرداد نمی‌دانند، جرایم مورد بحث را با رعایت شرایط مقرره در قانون کشور مورد تقاضا، به عنوان جرایم قابل استرداد بین خود خواهند شناخت.

۴. به منظور استرداد بین کشورهای عضو این کنوانسیون، و احراز صلاحیت آنها برابر مفاد بند ۱ مادهٔ ۵، جرایم موضوع این معاهده نه تنها در محل وقوع آنها بلکه در سرزمین کشورهای متقاضی استرداد نیز ارتکاب یافته تلقی می‌شوند.

مادهٔ ۹

۱. کشورهای عضو در خصوص رسیدگی کیفری مطروحه در مورد جرایم مندرج در مادهٔ ۴ از جمله در زمینهٔ ارائه کلیهٔ اسنادی که نزد آنان بوده و برای رسیدگی لازم می‌باشد، نهایت مساعدت را با یکدیگر به عمل خواهند آورد.

۲. کشورهای عضو تعهدات موضوع بند ۱ این ماده را در چارچوب معاهدات منعقده موجود در خصوص معاضدت قضایی به اجرا در خواهند آورد.

ماده ۱۰

۱. هر کشور عضو کنوانسیون مراقبت به عمل خواهدآورد تا آموزش و اطلاعات مربوط به ممنوعیت شکنجه به طور کامل در برنامهٔ آموزشی نیروهای مجری قانون، اعم از نظامی یا غیر نظامی، کارکنان پزشکی، مأموران دولتی و اشخاص دیگر که ممکن است دست‌اندرکار بازداشت، بازجوئی یا برخورد با فرد دستگیر و بازداشت شده یا زندانی باشند، گنجانده شود.

۲. هر کشور عضو، ممنوعیت مزبور را در مقررات و یا دستورالعمل‌های صادره در ارتباط با وظایف و مسؤولیت‌های هر یک از اشخاص مزبور، درج خواهد کرد.

ماد ۱۱

به منظور پیشگیری از وقوع هرگونه شکنجه، هرکشور عضو کنوانسیون مقررات بازجویی، دستورالعمل‌ها، شیوه‌ها و عملکردها و همچنین آیین بازداشت و رفتار

بااشخاصی را که به نحوی در یکی از حوزه‌های تحت صلاحیت قضایی آن دستگیر، بازداشت یا زندانی شده‌اند، مورد بازبینی منظم قرار خواهد داد.

مادهٔ ۱۲

هر کشور عضو کنوانسیون مراقبت به عمل خواهد آورد تا مقامات صلاحیتدار آن، درصورت وجود دلایل معقول بر وقوع شکنجه در هر حوزه تحت صلاحیت قضایی آن، به تحقیقات سریع و بیطرفانه مبادرت ورزند.

مادهٔ ۱۳

هر کشور عضو مراقبت به عمل خواهد آورد تا هر شخصی که مدعی شکنجه شدن است بتواند شکایت خود را در حوزهٔ قضایی آن به مراجع صلاحیتدار تسلیم نماید و به این شکایت فوراً و بیطرفانه توسط مراجع مزبور رسیدگی گردد.

ترتیبات حمایتی اتخاذ خواهد شد تا شاکی و شهود به دلیل طرح شکایت و یا ادای شهادت مورد بد رفتاری یا تهدید قرار نگیرند.

مادهٔ ۱۴

۱. هر کشور عضو در چارچوب قوانین خود مراقبت به عمل خواهد آورد تا لطمهٔ وارده به قربانی شکنجه جبران گردد و وی از حق قابل اجرا برای دریافت خسارت کافی و منصفانه، ازجمله امکانات اعادهٔ کامل به وضع سابق برخوردار شود. درصورت مرگ قربانی درنتیجهٔ شکنجه، افراد تحت تکفل او مستحق دریافت خسارت خواهند بود.

۲. مفاد این ماده به هیچ وجه به حق جبران خسارت موجود در قوانین داخلی برای قربانی یا دیگر اشخاص خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

مادهٔ ۱۵

هر یک از کشورهای عضو مراقبت به عمل خواهد آورد تا اظهاراتی که قطعاً حاصل از شکنجه‌اند در هیچ رسیدگی قانونی به عنوان دلیل مورد استناد قرار نگیرد مگر علیه شخص متهم به ارتکاب شکنجه به عنوان دلیل بر بیان چنان اظهاراتی [تحت شکنجه].

مادهٔ ۱۶

۱. هر کشور عضو تعهد می‌نماید تا در سرزمین‌های تحت صلاحیت قضایی خود از ارتکاب انواع دیگر اقدامات بیرحمانه و غیر انسانی و یا رفتارها و مجازات‌های ترذیلی اخفّ از شکنجه موضوع مادهٔ ۱ توسط و یا به تحریک یا با رضایت یا سکوت مأموران رسمی و یا اشخاصی که در چنین سمتی عمل می‌کنند، پیشگیری به عمل آورد. به ویژه، تعهدات مندرج در مواد ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳ با جایگزین ساختن اشارات انجام شده در مواد مزبور با سایر اشکال اقدامات بیرحمانه و غیرانسانی و رفتارها ومجازات‌های ترذیلی مجزا خواهد بود.

۲. مفاد این کنوانسیون به هیچ وجه به مقررات مندرج در قوانین داخلی و یا اسناد بین‌المللی دیگر در ارتباط با ممنوعیت مجازات‌ها و یا رفتارهای بیرحمانه، غیر انسانی یا ترذیلی و یا مقررات ناظر به استرداد و یا اخراج خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

بخش دو

مادهٔ ۱۷

۱. به منظور انجام وظایف آتی‌الذکر در این کنوانسیون کمیته‌ای به نام کمیتهٔ ضد شکنجه (از این به بعد "کمیته") تشکیل خواهد شد. این کمیته از ده نفر کارشناس مستقل که به داشتن اخلاق عالیهٔ انسانی و شایستگی علمی در زمینهٔ حقوق بشر اشتهار دارند، تشکیل می‌شود. کارشناسان مزبور توسط کشورهای عضو و با رعایت توزیع منصفانهٔ جغرافیایی و سودمندی حضور چند چهرهٔ دارای تجربیات حقوقی انتخاب می‌شوند.

۲. اعضای کمیته از میان فهرست نامزدها با رأی مخفی کشورهای عضو برگزیده می‌گردند. هر کشور عضو می‌تواند یک نفر از اتباع خود را نامزد این سمت کند. کشورهای عضو اثرات مثبت نامزد کردن اعضای کمیتهٔ حقوق بشر موضوع میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی راکه مایل به خدمت در کمیتهٔ ضد شکنجه می‌باشند، مدنظر قرار خواهند داد.

۳. انتخاب اعضای کمیته در جلسهٔ دوسالانهٔ کشورهای عضو که به دعوت دبیرکل سازمان ملل متحد تشکیل می‌شود، صورت خواهد گرفت. در جلسات مزبور، که رسمیت آنها منوط به حضور دو سوم از کشورهای عضو است، برای عضویت در کمیته کسب بیشترین رأی از اکثریت مطلق آرای نمایندگان کشورهای عضو حاضر در رأی‌گیری لازم

است.

۴. انتخابات اول حداکثر ظرف شش ماه پس از قابل اجرا شدن این کنوانسیون برگزار می‌گردد. حداقل چهارماه قبل از تاریخ هر انتخابات، دبیرکل سازمان ملل متحد کتباً از کشورهای عضو دعوت خواهد کرد تا اسامی نامزدهای خود را ظرف سه ماه تسلیم نمایند. دبیرکل فهرست الفبائی نامزدها را باذکر کشورهای عضو معرفی کننده تهیه و به کشورهای عضو ارسال خواهد کرد.

۵. اعضای کمیته برای مدت چهار سال انتخاب می‌گردند و انتخاب دوبارهٔ آنها در صورت نامزدی مجدد بلامانع است. مع‌الوصف، پس از دو سال دورهٔ نمایندگی پنج نفر از اعضای منتخب در انتخابات اول خاتمه می‌یابد، اسامی این افراد بلافاصله پس از انتخابات از طریق قرعه به وسیلهٔ رئیس جلسهٔ مذکور در بند سوم این ماده، اعلام خواهد شد.

۶. درصورت فوت، استعفا و یا ناتوانی یکی از اعضا به هر علت ممکن از ایفای وظایف خود، کشور عضو نامزد کنندهٔ او، مشروط به تصویب اکثریت کشورهای عضو، کارشناس دیگری را از میان اتباع خود برای باقیماندهٔ دورهٔ خدمت او در کمیته منصوب می‌کند. عدم ابراز پاسخ منفی از جانب نصف و یا بیشتر از نصف کشورهای عضو ظرف شش هفته پس از اطلاع از انتصاب پیشنهادی توسط دبیرکل سازمان ملل متحد، حمل بر موافقت آنها می‌گردد.

۷. مسؤولیت مخارج اعضای کمیته حین اجرای وظایف مربوطه بر عهدهٔ کشورهای عضو است.

مادهٔ ۱۸

۱. کمیته مأموران خود را برای مدت دو سال برمی‌گزینند و انتخاب مجدد آنها بلامانع است.

۲. آیین رسیدگی کمیته‌توسط خودآن تدوین‌می‌گردد ولی درمقررات مزبورباید ازجمله پیش‌بینی‌گرددکه:

الف – برای رسمیت جلسات حضور شش عضو لازم است،

ب – تصمیمات کمیته با رأی اکثریت اعضای حاضر اتخاذ می‌گردد.

۳. دبیرکل سازمان ملل متحد نیروی انسانی و امکانات لازم را برای اجرای مؤثر وظایف کمیته به شرح مندرج دراین کنوانسیون تأمین می‌نماید.

۴. دبیر کل سازمان ملل متحد جلسهٔ نخست کمیته را منعقد خواهد کرد. جلسات بعدی کمیته در زمان‌های تعیین شده درآیین کار کمیته برگزار خواهد شد.

۵. کشورهای عضو عهده‌دار مخارج مربوط به برگزاری جلسات کشورهای عضو و کمیته، ازجمله بازپرداخت هزینه‌های متحمله توسط سازمان ملل وفق بند۳ این ماده، در مورد مخارج پرسنلی و سایر امکانات خواهند بود.

مادهٔ ۱۹

۱. ظرف یکسال پس از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون در مورد هر کشور عضو، کشورهای عضو گزارش اقدامات خود درجهت ایفای تعهدات موضوع این کنوانسیون را ازطریق دبیرکل سازمان ملل متحد به کمیته ارائه خواهند داد. پس ازآن، کشورهای عضو گزارشهای تکمیلی در مورد تدابیر جدید متخذه و نیز گزارش‌های درخواست شده از طرف کمیته را هرچهار سال یکبار تسلیم می‌نمایند.

۲. دبیرکل سازمان ملل متحد گزارش‌های واصله را برای کلیهٔ کشورهای عضو ارسال خواهدکرد.

۳. کلیهٔ گزارش‌ها توسط کمیته بررسی می‌گردد و کمیته درصورت صلاحدید نظرات کلی در مورد آن ابراز و آنها را به کشور عضو ذیربط ارسال می‌نماید. کشور عضو مزبور می‌تواند دیدگاه‌های خود را در پاسخ به کمیته اعلام دارد.

۴. کمیته می‌تواند رأساً در مورد درج نقطه نظرات خود طبق بند ۳ این ماده و نیز پاسخ واصله از کشور مربوطه، درگزارش سالانه موضوع مادهٔ ۲۴ اخذ تصمیم کند. درصورت درخواست کشور مورد بحث، کمیته همچنین می‌تواند یک نسخه از گزارش تسلیمی طبق بند یک این ماده را نیز در گزارش مزبور بگنجاند.

مادهٔ ۲۰

۱. چنانچه کمیته با دریافت اطلاعات موثقی به وجود قراین متقنی از اعمال منظم شکنجه در قلمروی کشور عضو دست یابد، از کشور مزبور دعوت می‌کند تا در بررسی اطلاعات واصله با کمیته همکاری و نقطه نظرات خود را دراین رابطه ارائه کند.

۲. با درنظر گرفتن نقطه نظرهای ارائه شده توسط عضو مورد بحث و نیز سایر اطلاعات در دسترس، کمیته می‌تواند درصورت ضرورت احراز ضرورت به یک یا چند نفر از اعضای خود

برای انجام تحقیقات محرمانه و تهیهٔ گزارشی فوری مأموریت دهد.

۳. درصورت انجام تحقیقات موضوع بند ۲ این ماده، کمیته همکاری کشور عضو مربوطه را جلب خواهد کرد و با موافقت کشور مزبور، می‌تواند برای انجام تحقیقات از قلمروی آن نیز دیدار کند.

۴. پس از بررسی یافته‌های عضو یا اعضای کمیته که طبق بند ۲ این ماده تسلیم شده است، کمیته آنهارا به همراه دیدگاه‌ها یا پیشنهادهایی که مناسب با شرایط مزبور تشخیص می‌دهد، به عضو مربوطه منعکس می‌کند.

۵. کلیهٔ اقدامات کمیته به شرح مندرج در بندهای ۱ تا ۴ این ماده محرمانه بوده ودر کلیهٔ مراحل آن کمیته همکاری کشور عضو را جلب خواهد کرد. پس از تکمیل اقدامات مربوط به تحقیقات موضوع بند ۲ کمیته می‌تواند پس از رایزنی با کشور عضو مربوطه نسبت به درج خلاصه‌ای از نتایج حاصله از اقدامات خود در گزارش سالانه موضوع مادهٔ ۲۴ تصمیم‌گیری به عمل آورد.

مادهٔ ۲۱

۱. کشور عضو کنوانسیون می‌تواند هرزمان با رعایت مفاد این ماده اعلام دارد که صلاحیت کمیته را برای دریافت و رسیدگی به گزارش‌های حاکی از ادعای یک کشور عضو در مورد عدم اجرای تعهدات موضوع این کنوانسیون از جانب عضو دیگر به رسمیت می‌شناسد. دریافت گزارش‌های مزبور و رسیدگی به آنها وفق آیین مندرج دراین ماده فقط درصورتی امکان‌پذیر است که عضو تسلیم کنندهٔ آن طی اعلامیه‌ای صلاحیت کمیته رانسبت به خود به رسمیت شناخته باشد. چنانچه گزارش واصله درخصوص کشور عضوی باشد که این اعلامیه را تسلیم نکرده باشد، کمیته به آن رسیدگی نخواهد کرد. گزارش‌های دریافتی موضوع این ماده با رعایت آیین زیر رسیدگی خواهد شد:

الف – چنانچه یکی از کشورهای عضو ملاحظه کند که عضو دیگر به مقررات این کنوانسیون ترتیب اثر نمی‌دهد، می‌تواند مراتب را کتباً به اطلاع آن کشور عضو برساند. کشور دریافت‌کننده ظرف سه ماه پس از دریافت این مکاتبه با ارسال توضیح یا هرگونه شرح مکتوب موضوع را برای کشور فرستنده روشن می‌نماید. این پاسخ باید درحد امکان و ارتباط، متضمن اشاره به مقررات داخلی و راه‌های جبرانی بالقوه یا قطعی باشد.

ب – چنانچه ظرف مدت شش ماه پس از وصول مکاتبهٔ اولیه به کشور دریافت کننده،

موضوع درحد رضایت دو کشور عضو فیصله نیابد هریک ازآنها محق خواهد بود که موضوع را با ارسال یادداشتی برای کمیته و کشور دیگر، به کمیته ارجاع دهد.

ج –کمیته تنها درصورتی به موضوع ارجاعی در حدود این ماده رسیدگی می‌کند که احراز نماید کلیهٔ طرق و مراجع داخلی با رعایت اصول پذیرفته شدهٔ حقوق بین‌الملل مورد مراجعه قرار گرفته و استقصاء گردیده‌اند. در مواردی که اجرای راه حل‌های جبرانی به طور نامعقولی به طول انجامد و یا نیل به یک جبران مؤثر برای قربانی نقض این کنوانسیون بعید به نظر آید، این بند رعایت نخواهد شد.

د – جلسات کمیته در زمان رسیدگی به گزارش‌های موضوع این ماده محرمانه خواهد بود.

ه – با رعایت مفاد بند فرعی (ج)، و به منظور دستیابی به راه‌حلی دوستانه بر مبنای احترام به تعهدات موضوع این کنوانسیون، کمیته نهایت همکاری را با کشورهای عضو به عمل خواهد آورد. به این منظور کمیته می‌تواند درصورت اقتضا به تشکیل یک هیأت سازش مبادرت ورزد.

و –کمیته می‌تواند در ارتباط بامسألهٔ ارجاع شده برابر این ماده، از کشورهای عضو مربوطه، به شرح مذکور در بند فرعی (ب)،بخواهد تا اطلاعات لازم را ارائه کنند.

ز –کشورهای عضو مذکور در بند فرعی (ب)، حق دارند هنگام رسیدگی به موضوع در کمیته نماینده داشته و لوایح خود را به صورت کتبی یا شفاهی ارائه نمایند.

ح –کمیته ظرف مدت دوازده ماه پس ازتاریخ دریافت یادداشت موضوع بند فرعی (ب) گزارش خود را ارائه می‌کند:

یک – درصورت نیل به راه حل مطابق مفاد مذکور در بند فرعی (ه)، کمیته در گزارش خود به شرح کوتاهی از وقایع و راه‌حل به دست آمده بسنده خواهد کرد؛

دو – درصورت عدم نیل به راه‌حل مطابق مفاد مذکور در بند فرعی (ه)،کمیته به شرح کوتاهی از وقایع اکتفا خواهد کرد. لوایح مکتوب و سابقهٔ استدلالات شفاهی کشورهای عضو مربوطه ضمیمهٔ گزارش خواهد شد. در هر حال، گزارش تهیه شده برای آگاهی کشورهای عضو مربوطه ارسال خواهد شد.

۲. مقررات این ماده با صدور اعلامیهٔ مندرج در بند ۱ این ماده از جانب پنج کشور از اعضای این کنوانسیون لازم‌الاجرا می‌گردد. اعلامیه‌های مزبور به وسیلهٔ کشورهای عضو نزد دبیر کل سازمان ملل متحد تودیع خواهد شد و او رونوشتی از آنها را برای سایر کشورهای

عضو ارسال می‌کند. این اعلامیه در هرزمان با اطلاع به دبیر کل قابل رجوع می‌باشد.معهذا این رجوع مانع از ادامهٔ رسیدگی به هر مسأله‌ای که قبل از آن طبق این ماده آغاز گردیده، نخواهد شد. پس از دریافت یادداشت رجوع توسط دبیرکل، هیچ‌گونه‌گزارش دیگری مطابق این ماده از هیچ دولت عضوی پذیرفته نمی‌شود مگراین‌که کشور عضو موردبحث اعلامیه جدیدی داده باشد.

مادهٔ ۲۲

۱. هر کشور عضو این کنوانسیون می‌تواند در هر زمان به موجب این ماده اعلام کند که صلاحیت کمیته را برای دریافت و رسیدگی به گزارش‌های افراد مشمول صلاحیت قضایی خود و یا گزارش‌های تهیه شده از جانب افرادی که مدعی هستند قربانی نقض مقررات این کنوانسیون از جانب یک کشور عضو می‌باشند، به رسمیت می‌شناسد. گزارش مربوط به کشوری که هنوز چنین اعلامیه‌ای را نداده است، توسط کمیته تحویل گرفته نخواهد شد.

۲. کمیته هرگونه گزارش بی‌نام تسلیمی طبق این ماده و یا گزارشی راکه به تشخیص وی با سوء استفاده از حق تقدیم چنین گزارش هایی ارائه شده و یا با مقررات این کنوانسیون ناسازگار است، نخواهد پذیرفت.

۳. با رعایت مفاد بند ۲، کمیته هرگونه گزارش‌های تسلیمی موضوع مادهٔ حاضر را به آگاهی کشور عضوی که اعلامیه موضوع بند یک را صادر نموده و در مظّان نقض مقررات این کنوانسیون قرار دارد، خواهد رساند. کشور دریافت کننده ظرف شش ماه توضیحات و یا نظرات کتبی خود را برای روشن شدن موضوع و احیاناً اقدامات جبرانی انجام شده توسط آن کشور به کمیته تسلیم خواهد کرد.

۴. کمیته در پرتو کلیهٔ اطلاعات دریافتی از فرد یا به نمایندگی از سوی وی و یا از طرف کشورعضو مربوطه، به گزارش‌های واصله طبق این ماده رسیدگی خواهد کرد.

۵. کمیته فقط درصورتی به گزارش افراد برابر این ماده رسیدگی خواهد کرد که احراز نماید:

الف – همان موضوع به موجب آیین تحقیق یا سازش بین‌المللی دیگری مورد رسیدگی قرار نگرفته و یا تحت رسیدگی نمی باشد.

ب – فرد موردنظر به کلیهٔ طرق و مراجع داخلی‌موجود متوسل شده‌باشد. چنانچه اعمال راه‌حلهای جبرانی باتأخیر نامعقولی روبرو گردد و یا ترمیم مؤثرلطمات وارده به

قربانی تجاوزبه‌این کنوانسیون بعید بنظرآید، این قاعده‌اجرانخواهد شد.

۶. جلسات کمیته در هنگام رسیدگی به گزارش‌های موضوع این ماده،محرمانه خواهد بود.

۷. کمیته دیدگاههای خود را برای دولت عضو مربوطه و فرد گزارش کننده ارسال می‌کند.

۸. مقررات این ماده با صدور اعلامیهٔ موضوع بند ۱ این ماده از جانب پنج کشور از اعضای این کنوانسیون لازم الاجرا می‌گردد. اعلامیه‌های مزبور توسط کشورهای عضو نزد دبیرکل سازمان ملل متحد سپرده خواهد شد و او تصویر آنها را برای سایر کشورهای عضو ارسال می‌دارد. این اعلامیه با اطلاع به دبیرکل در هر زمان قابل رجوع می‌باشد، و این رجوع به روند رسیدگی به موضوع قبلاً گزارش شده طبق این ماده خدشه‌ای وارد نمی‌نماید. پس از وصول اطلاعیهٔ رجوع به دبیرکل هیچ گزارش دیگری از فرد و یا از جانب وی طبق این ماده دریافت نخواهد شد مگر این که کشور عضو مزبور اعلامیه جدیدی تسلیم کرده باشد.

مادهٔ ۲۳

اعضای کمیه و هیأتهای سازش ویژه‌ای که به موجب بند ۱ (ه)ماده ۲۱ منصوب می‌شوند، از همان امکانات، امتیازات و مصونیت‌های کارشناسان مأمور سازمان ملل متحد به شرح مندرج در مواد مربوطه در کنوانسیون امتیازات و مصونیتهای سازمان ملل متحد برخوردار خواهند بود.

مادهٔ ۲۴

کمیته گزارش سالانه‌ای از فعالیتهای خود براساس این کنوانسیون را به کشورهای عضو و مجمع عمومی سازمان ملل متحد تسلیم می‌نماید.

بخش سه

مادهٔ ۲۵

۱. این کنوانسیون برای امضای کلیهٔ کشورها مفتوح است.

۲. [عضویت در] این کنوانسیون مشروط به تصویب آن است. اسناد تصویب نزد دبیرکل سازمان ملل متحد توديع خواهد شد.

مادهٔ ۲۶

این کنوانسیون برای الحاق همه کشورها به آن مفتوح است. الحاق با سپردن سند الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد صورت خواهد گرفت.

مادهٔ ۲۷

۱. این کنوانسیون در روز سی‌ام پس از توديع بیستمین سند تصویب یا الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد اعتبار خواهد یافت.

۲. زمان لازم الاجرا شدن کنوانسیون برای کشورهایی که پس از سپرده شدن بیستمین سند تصویب یا الحاق، آن راتصویب کرده یا به آن ملحق می‌شوند، روز سی‌ام پس از تاریخ توديع سند تصویب یا الحاق توسط خود آن کشور خواهد بود.

مادهٔ ۲۸

۱. هر کشور می‌تواند هنگام امضا یا تصویب کنوانسیون یا الحاق به آن اعلام دارد که صلاحیت کمیتهٔ پیش‌بینی شده در مادهٔ ۲۰ را به رسمیت نمی‌شناسد.

۲. هر کشور عضوی که برابر بند ۱ این ماده شرطی قائل شده باشد، می‌تواند هر زمان با آگاه ساختن دبیرکل سازمان ملل متحد از آن شرط رجوع کند.

ماده ۲۹

۱. هرکشور عضو می‌تواند اصلاحیه‌ای به این کنوانسیون پیشنهاد و آن را نزد دبیرکل سازمان ملل متحد ثبت نماید. دبیرکل اصلاحیهٔ پیشنهادی را برای کشورهای عضو ارسال و ازآنها درخواست می‌کند چنانچه با تشکیل کنفرانس کشورهای عضو جهت بررسی و رأی‌گیری در مورد پیشنهاد مطروحه موافق هستند، مراتب را به وی اطلاع دهند. چنانچه ظرف چهارماه از تاریخ چنین اعلامی دست کم یک سوم کشورهای عضو با برگزاری چنین کنفرانسی موافق باشند، دبیرکل کنفرانس را تحت نظارت سازمان ملل متحد منعقد خواهد کرد. هرگونه اصلاحیه‌ای که با رأی اکثریت کشورهای عضو حاضر در کنفرانس به تصویب رسد، توسط دبیرکل جهت اعلام قبولی به همهٔ کشورهای عضو تسلیم می‌گردد.

۲. اصلاحیهٔ مصوب برابر بند ۱ این ماده زمانی قابلیت اجرا می‌یابد که دوسوم کشورهای عضو این کنوانسیون پذیرش آن اصلاحیه را برابر مقررات قانون اساسی خود به اطلاع دبیرکل سازمان ملل متحد برسانند.

۳. با قابل اجرا شدن اصلاحات پیشنهادی، رعایت آنها برای اعضایی که آنها را پذیرفته‌اند الزام‌آور خواهد بود و سایر کشورهای عضو فقط مکلف به رعایت مقررات این کنوانسیون وهرگونه اصلاحات پذیرفته شده قبلی از جانب خود هستند.

مادهٔ ۳۰

۱. هرگونه اختلاف ناشی از تفسیر یا اجرای این کنوانسیون بین دو یا چند کشور عضو که ازطریق مذاکره قابل حل و فصل نباشد، به درخواست یکی از آنها به داوری ارجاع خواهد شد. چنانچه اطراف اختلاف نتوانند ظرف شش ماه از تاریخ درخواست داوری در مورد تشکیل نهاد داوری توافق کنند، هر یک از آنها می‌تواند اختلاف را با تسلیم تقاضایی وفق مقررات مندرج در اساسنامهٔ دیوان به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع دهد.

۲. هر کشور عضو می‌تواند هنگام امضا یا تصویب یاالحاق به این کنوانسیون اعلام نماید که خود را متعهد به مقررات بند ۱ این ماده نمی‌داند. سایر کشورهای عضو مأخوذ به رعایت بند ۱ این ماده در مقابل کشوری که چنین شرطی کرده باشد، نیستند.

۳. هرکشور عضوی که مطابق بند ۲ این ماده شرطی قائل شده باشد، می‌تواند هرزمان باآگاه ساختن دبیرکل سازمان ملل متحد ازآن شرط رجوع کند.

مادهٔ ۳۱

۱. کشورهای عضو می‌توانند با اطلاع کتبی به دبیرکل سازمان ملل متحد از عضویت دراین کنوانسیون کناره‌گیری نمایند. این کناره‌گیری یکسال پس از وصول اطلاعیه مزبور به دبیرکل قطعیت می‌یابد.

۲. این کناره‌گیری کشور عضو را از انجام تعهدات مندرج دراین کنوانسیون در ارتباط با هرگونه فعل یاترک فعل واقعه قبل از تاریخ قطعیت کناره‌گیری بری‌الذّمه ننموده و به هیچ وجه به ادامهٔ رسیدگی به مسأله‌ای که پیش از قطعیت کناره‌گیری تحت بررسی کمیته بوده است، خدشه‌ای وارد نخواهد کرد.

۳. پس از قطعی شدن کناره‌گیری کشور عضو، کمیته رسیدگی هیچ موضوع جدیدی را در ارتباط باآن کشور آغاز نخواهد نمود.

مادهٔ ۳۲

دبیرکل سازمان ملل متحد مراتب زیر را به آگاهی همهٔ کشورهای عضو سازمان ملل

متحد و کلیه کشورهایی که این کنوانسیون را امضا کرده یا به آن ملحق شده‌اند، خواهد رساند:

الف - امضائات، تصویبات و الحاقات موضوع مواد ۲۵ و ۲۶؛

ب - تاریخ لازم‌الاجرا شدن این کنوانسیون برابر مادهٔ ۲۷ و تاریخ لازم‌الاجرا شدن هرگونه اصلاحیهٔ انجام شده به استناد مادهٔ ۲۹ ؛

ج -کناره‌گیری از عضویت موضوع مادهٔ ۳۱.

مادهٔ ۳۳

۱. این کنوانسیون که متون عربی، چینی، انگلیسی، فرانسوی، روسی و اسپانیایی آن از سندیت و اعتبار واحدی برخوردار است، نزد دبیرکل سازمان ملل متحد تودیع خواهد شد.

۲. دبیرکل سازمان ملل متحد رونوشت مصّدق این کنوانسیون را برای همه کشورها ارسال می‌کند.

پیوست شماره (۲)

معاهده اروپایی منع شکنجه و رفتار یا مجازات غیر انسانی یا ترذیلی*

متن اصلاح شده مطابق مقررات پرتوکلهای شماره ۱ و ۲ که در اول مارس ۲۰۰۲ لازم الاجرا شده است. دول عضو شورای اروپا، امضاء کنندگان حاضر،

باتوجه به مقررات معاهدهٔ راجع به حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی،

با امعان نظر به مادهٔ ۳ آن معاهده که مقرر می‌دارد: "هیچ کس نباید مورد شکنجه یا رفتار یا مجازات غیرانسانی و ترذیلی قرار گیرد."

بادرنظر گرفتن اینکه ساز و کار پیش بینی شده در آن معاهده در مورد اشخاصی که ادعا می‌کنند قربانیان نقض مادهٔ ۳ هستند، به کار می‌افتد.

با پذیرش اینکه حمایت اشخاصی که حقشان با اعمال شکنجه و رفتار یا مجازات غیرانسانی یا ترذیلی تضییع گردیده است باید به واسطهٔ وسائل غیر قضائی که از ویژگی جلوگیری کننده مبتنی بر مشاهدات برخوردارند، تقویت شود.

به ترتیب زیر توافق نموده‌اند:

فصل نخست.

مادهٔ ۱ - لازم است کمیته‌ای اروپایی به منظور منع شکنجه و رفتار یا مجازات غیر انسانی یا ترذیلی تأسیس گردد (که از این پس در اینجا تحت عنوان کمیته از آن یاد خواهد شد) این کمیته از طریق بازدید، رفتار با اشخاصی راکه حقشان تضییع گردیده، درصورت ضرورت، با عنایت به تقویت حمایت از چنین اشخاصی در مقابل شکنجه و رفتار یا مجازات غیر انسانی یا ترذیلی، بررسی می‌نماید.

مادهٔ ۲- همهٔ اطراف این معاهده، مطابق مقررات آن باید اجازهٔ بازدید از هر نقطه‌ای از قلمرو خود راکه حقوق اشخاص در آنجا به وسیلهٔ قدرت عمومی تضییع گردیده است،

#- European convention for the prevention of Torture and Inhuman or Degrading Treatment or Punishment.

بدهند.

مادهٔ ۳- برای اجراء معاهدهٔ حاضر، لازم است کمیتهٔ مزبور و مقامات ذیصلاح ملی کشورهای طرف معاهده با یکدیگر همکاری نمایند.

فصل دوم.

مادهٔ ۴- ۱- کمیته مرکب از تعدادی اعضاء معادل تعداد اطراف معاهدهٔ حاضر است.

۲- لازم است اعضاء کمیته از میان اشخاص برخوردار از خصوصیات اخلاقی در سطح بالا بوده، صلاحیت ایشان در زمینهٔ حقوق بشر محرز باشد یا اینکه دارای تجربهٔ تخصصی در زمینه‌های مشمول این معاهده باشند.

۳- هیچ دو عضوی از کمیته نمی‌توانند از اتباع یک کشور باشند.

۴- اعضاء در محدوده صلاحیت فردی خود عمل می‌کنند. ایشان باید مستقل و بی طرف بوده، به طور مؤثری در خدمت کمیته باشند.

مادهٔ ۵- (۱) - اعضاء کمیته توسط کمیتهٔ وزیران شورای اروپا به موجب رأی اکثریت مطلق از روی فهرست اسامی تهیه شده به وسیلهٔ دفتر مجمع مشورتی شورای اروپا، انتخاب می‌شوند. هیأت نمایندگی ملی اطراف معاهده در مجمع مشورتی باید سه نامزد معرفی نماید که حداقل دو نفرشان از اتباع ایشان باشند.

جایی که یک عضو انتخاب شده برای کمیته از کشور غیر عضو شورای اروپا باشد، دفتر مجمع مشورتی باید از مجلس کشور مزبور بخواهد که سه نامزد را معرفی نماید که از ایشان حداقل دو نفر از اتباع آن کشور باشند. انتخاب توسط کمیته وزیران پس از مشورت با کشور مربوط صورت می‌پذیرد.

۲- همین روند برای پر کردن جاهایی که به حسب اتفاق خالی مانده‌اند نیز تعقیب می‌شود.

۳- اعضاء کمیته برای یک دورهٔ چهار ساله انتخاب می‌شوند. ایشان برای بار دوم نیز ممکن است انتخاب شوند. به هر حال میان اعضاء منتخب درنخستین انتخابات، دورهٔ سه عضو باید در پایان دو سال منتفی گردد. اعضائی که دوره شان در پایان دورهٔ ابتدائی دو سال منتفی شده است، بلافاصله پس از خاتمه نخستین انتخابات، توسط دبیرکل شورای اروپا به قید قرعه تعیین می‌شوند.

۴- جهت حصول اطمینان از اینکه، حتی الامکان، نصف اعضاء کمیته هر دو سال عوض

می‌شوند کمیتهٔ وزیران می‌تواند پیش از اقدام به هر گونه انتخابات بعدی تصمیم بگیرند که دوره یا دوره‌های کاری یک یا چند عضو منتخب برای مدتی غیر از چهارسال برقرار باشد لیکن نباید مدت آن بیش از شش سال و کمتراز دو سال باشد.

۵- در مواردی که بیش از یک دورهٔ کاری مطرح است و کمیتهٔ وزیران بندپیشین رااعمال می‌کند، دوره‌های کاری بلافاصله پس از انتخابات توسط دبیر کل به قید قرعه مشخص می‌شود.

مادهٔ ۶- ۱- کمیته به طور غیر علنی تشکیل جلسه می‌دهد. حد نصاب رسمیت جلسه معادل اکثریت اعضاء است. تصمیمات کمیته توسط اکثریت اعضاء حاضر در جلسه باتوجه به مقررات بند ۲ ماده ۱۰ اتخاذ می‌شود.

۲- لازم است کمیته قواعد رسیدگی خود را تهیه نماید.

۳- اعضاء دبیرخانه کمیته توسط دبیرکل شورای اروپا تعیین می‌شوند.

فصل سوم.

مادهٔ ۷- ۱- کمیته ترتیب دیدار از اماکنی را که طی مادهٔ ۲ مورد اشاره قرار گرفت، می‌دهد. به جز دیدارهای دوره‌ای، کمیته ممکن است با تشخیص ضرورت اوضاع و احوال ترتیب دیدارهای دیگری را بدهد.

۲- به عنوان یک قاعدهٔ کلی، دیدارها باید لااقل توسط دو عضو از کمیته صورت پذیرد. کمیته می‌تواننددرصورتی که مقتضی بداند از خدمات کارشناسان و مترجمان یاری جوید.

مادهٔ۸- ۱- کمیته باید به دولت کشور طرف معاهده که قصد بازدید ازقلمرو آن را دارد، اخطار نماید. پس از چنین احکامی است که کمیته می‌تواند در هرزمان از هر محلی که طی مادهٔ ۳ مورد اشاره واقع شده است، دیدار به عمل آورد.

۲- هر طرف معاهده باید تسهیلات زیر رافراهم آورد تا کمیته به وظیفه‌اش عمل نماید:

الف - دسترسی به سرزمین آن کشور و محل گذر بدون محدودیت.

ب - ارائه اطلاعات کامل راجع به اماکنی که اشخاص آسیب دیده در آنجا هستند.

ج - دسترسی بدون محدودیت به هر جایی که اشخاص مزبور در آنجا هستند. شامل حق تردد درون چنین اماکنی بدون محدودیت.

د - ارائه سایر اطلاعات موجود در اختیار آن کشور طرف معاهده که برای کمیته جهت انجام وظیفه‌اش ضروری است. در جست و جوی چنین اطلاعاتی، کمیته باید به موازین

حقوق داخلی، و اخلاقی توجه داشته باشد.

۳- کمیته می‌تواند با اشخاص خصوصی آسیب دیده مصاحبه نماید.

۴- کمیته می‌تواند آزادانه باهر شخصی که معتقد است قادر به تکمیل اطلاعات مربوط می‌باشد، ارتباط برقرار کند.

۵- درصورت ضرورت، کمیته ممکن است مشاهدات خود را فوراً به مقامات ذی‌صلاح طرف مربوط ابلاغ نماید.

مادهٔ ۹- ۱- در اوضاع و احوال استثنائی، مقامات ذی صلاح طرف معاهده می‌توانند با دیدار در زمان موردنظر یا بازدید از اماکن خاصی که مورد تقاضای کمیته است، مخالفت نمایند. چنین ابراز مخالفتی تنها ممکن است بنا به ملاحظهٔ: دفاع ملی، امنیت عمومی، بی نظمی شدید در اماکنی که اشخاص آسیب دیده ساکنند، وضعیت پزشکی یک شخص یا جریان یک بازپرسی فوری راجع به یک جرم شدید، صورت پذیرد.

۲- با ادامهٔ چنین اظهاراتی، کمیته و آن طرف معاهده لازم است فوراً جهت شفاف کردن وضعیت و رسیدن به توافق جهت ترتیب انجام سریع وظائف کمیته، وارد مشورت شوند. چنین ترتیبی می‌تواند شامل انتقال هر شخصی که کمیته تقاضای دیدار با او را نموده است، به مکان دیگر باشد. تا زمانی که ملاقات صورت پذیرد، کشور طرف معاهده باید اطلاعات راجع به هر شخصی راکه در قضیه ذی مدخل است، تهیه نماید.

مادهٔ ۱۰- ۱- پس از هر بازدید، کمیته براساس حقایقی که در خلال بازدید یافته است با عنایت به کلیهٔ اظهارات احتمالی کشور مربوطه ، گزارش تهیه می‌نماید. کمیته گزارش خود را همراه هر توصیه‌ای که ضروری تشخیص دهد به کشور مزبور می‌فرستد. کمیته ممکن است با طرف مربوطه ضرورتاً به عنوان تکلیف اصلاحاتی در جهت حمایت اشخاصی که حقشان تضییع شده است، به مشورت پردازد.

۲- اگر طرف مزبور از همکاری کوتاهی کند یا اصلاح وضعیت را در پرتو توصیه‌های کمیته رد نماید، کمیته می‌تواند بعد ازاینکه به آن طرف فرصتی داد که از نظرات کمیته آگاه شود، با اکثریت $\frac{2}{3}$ اعضایش یک بیانیه عمومی دراین مورد صادر نماید.

ماده ۱۱- ۱- اطلاعات جمع آوری شده توسط کمیته درمورد بازدید، گزارش کمیته و مشاورانش با طرف مربوط باید محرمانه باشد.

۲- کمیته به محض تقاضای طرف معاهده گزارش خود راهمراه با نظریه‌ای از طرف مربوط، منتشر می‌کند.

۳- در هر حال، هیچ سوابق شخصی بدون موافقت صریح شخص مربوط نباید منتشر شود.

مادهٔ ۱۲ (۲) - با رعایت قواعد رازداری مندرج در مادهٔ ۱۱، کمیته هر سال گزارش عمومی را از فعالیتهایش که برای مجمع مشورتی و هر کشور غیر عضو شورای اروپا که طرف این معاهده است، فرستاده است، به کمیتهٔ وزیران تقدیم کرده، متن آن را علنی می‌سازد.

مادهٔ ۱۳ - اعضاء کمیته، کارشناسان ودیگر اشخاص یاری دهندهٔ کمیته مکلفند در خلال و پس از دوره‌های کاریشان، به رازداری در مورد حقایق یا اطلاعاتی که در طی ایفاء وظایفشان از آنها آگاه شده‌اند، ادامه دهند.

مادهٔ ۱۴- ۱- لازم است اسامی اشخاص یاری دهندهٔ کمیته در اخطار مندرج در بند ۱ مادهٔ ۸ تصریح شده باشد.

۲- کارشناسان باید براساس دستورهای کمیته و تحت نظر آن عمل کنند. آنها باید از دانش ویژه و تجربه در زمینه‌های مشمول این معاهده برخوردار باشند. ایشان همچون اعضاء کمیته محدود به همان تکالیف از جمله استقلال، بی طرفی و دسترس بودن هستند.

۳- کشور طرف معاهده می‌تواند استثنائاً اعلان نماید که یک کارشناس یا شخص دیگری که به کمیته یاری می‌رساند مجاز به شرکت در بازدید از محل واقع در حوزهٔ صلاحیت آن کشور نیست.

فصل چهارم.

مادهٔ ۱۵- لازم است کشور طرف معاهده نام و نشانی هر مقام ذی‌صلاح را که اخطارهای صادره خطاب به حکومت آن را دریافت می‌دارد، همچنین هر مأمور رابطی را که ممکن است تعیین شده باشد، به کمیته اطلاع دهد.

مادهٔ ۱۶- کمیته، اعضاء آن و کارشناسان مذکور در بند ۲ مادهٔ ۷ از امتیازات و مصونیتهای مقرر در ضمیمهٔ این معاهده بهره‌مند می‌شوند.

مادهٔ ۱۷- ۱- این معاهده نباید به مقررات حقوق داخلی یا هر موافقتنامه بین المللی که حمایت بیشتری را از اشخاصی که حقوقشان تضییع شده، مقرر داشته است، لطمه‌ای وارد آورد.

۲- دراین معاهده هیچ چیز نمی‌تواند به عنوان تحدید یا منع صلاحیت تشکیلات

معاهده اروپایی حقوق بشر یا تعهداتی که به موجب آن معاهده توسط اطراف معاهدهٔ حاضر پذیرفته شده است، تعبیر شود.

۳- کمیته از اماکنی که نمایندگان یانمایندگیهای کشورهای خاص یا کمیتهٔ بین المللی صلیب سرخ به طور مؤثر بر پایه‌ای قاعده‌مند بـه اتکـاء مـعاهدات ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنـو و پروتکلهای الحاقی ۸ ژوئن ۱۹۷۷ آن، بازدید نموده‌اند، دیدار به عمل نخواهد آورد.

فصل پنجم.

مادهٔ ۱۸ - ۱- این معاهده برای امضاء توسط دول عضو شورای اروپا باز است. همچنین در معرض تصویب، پذیرش یا موافقت قرار دارد. اسناد تصویب، پذیرش یا موافقت به دبیر کل شورای اروپا سپرده خواهد شد.

۲- کمیته وزیران شورای اروپا می‌تواند از هر کشـور غـیر عـضو شـورای اروپـا جـهت پیوستن به معاهدهٔ حاضر دعوت به عمل آورد.

مادهٔ ۱۹- ۱- این معاهده از نخستین روز ماه پس از انقضاء یک دورهٔ سه ماهه متعاقب تاریخی که هفت دولت عضو شورای اروپا مطابق مقررات مادهٔ ۱۸ اظهار رضایت خود را به التزام در قبال معاهدهٔ حاضر اعلان نمایند، لازم الاجرا خواهد شد.

۲- معاهده نسبت به هر کشوری که بعداً رضایت خود را در التزام بدان اعلام می‌دارد از نخستین روز ماه پس از انقضاء یک دورهٔ سه ماهه متعاقب تـاریخ سـپردن سـند تـصویب، پذیرش، موافقت یا الحاق، لازم الاجرا خواهد شد.

مادهٔ ۲۰ - ۱- هر کشوری می‌تواند در زمان امضاء یا وقتی که سند تصویب، پذیرش، موافقت یا الحاق خود را می‌سپارد، سرزمین یا سرزمینهایی را که این معاهده درآن اعمال خواهد شد، معلوم دارد.

۲- هر کشور می‌تواندبعداً در هر زمان با صدور اعلامیه‌ای خطاب به دبیر کل شورای اروپا، اعمال مقررات این معاهده را به هر سرزمین دیگری که در اعلامیه بدان تصریح شده است، تسری دهد.نسبت به چنین سـرزمینی مـقررات مـعاهده ازنـخستین روز مـاه پس از انقضاء یک دورهٔ سه ماهه متعاقب تاریخ وصول چنان اعلامیه‌ای توسط دبیرکل، لازم الاجرا خواهد شد.

۳- هر اعلامیه‌ای که به موجب دو بند سابق الذکر صادر شده است بایک اخطار خطاب به دبیر کل نسبت به هر سرزمین معین شـده در اعـلامیهٔ مـزبور قـابل پـیگیری است. ایـن

پیگیری از نخستین روز ماه پس از انقضاء یک دورهٔ سه ماهه متعاقب تاریخ وصول چنان اخطاری توسط دبیرکل مؤثر تلقی خواهد شد.

مادهٔ ۲۱ - هیچ اعمال شرطی نسبت به مقررات این معاهده ممکن نیست.

مادهٔ ۲۲- ۱- هر یک از اطراف معاهده می‌تواند در هر زمان به وسیلهٔ اخطاری خطاب به دبیرکل شورای اروپا خاتمه التزام خود را بدان اعلان دارد.

۲- چنین اختتامی از نخستین روز ماه پس از انقضاء یک دورهٔ دوازده ماهه متعاقب تاریخ وصول اخطار توسط دبیرکل مؤثر تلقی خواهد شد.

مادهٔ ۲۳ -(۲) دبیرکل شورای اروپا، دول عضو شورای اروپا و هر دولت غیر عضو شورای اروپا که عضو معاهده است، مطلع می‌سازد از:

الف - هر امضائی

ب - سپردن هرسند تصویب، پذیرش، موافقت یا الحاق

ج - هر تاریخ لازم الاجراء شدن معاهده طبق مواد ۹ و ۲۰

د - هر عمل دیگر، اخطار یا خبری راجع به این معاهده به استثناء آنچه که در جهت اجراء مواد ۸ و ۱۰ انجام می‌شود.

با تأیید اینکه، دول امضاء کننده زیر، با اختیاری که صحیحاً از آن برخوردارند این معاهده را امضاء نموده‌اند.

متن معاهده به تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۸۷ دراستراسبورگ به زبانهای انگلیسی و فرانسوی که هر دو متساویاً معتبرند در یک نسخهٔ واحد تنظیم گردید و به بایگانی شورای اروپا سپرده شد، دبیرکل شورای اروپا رونوشتهای تأیید شده‌ای از آن را برای هریک از اعضاء شورای اروپا خواهد فرستاد.

ضمیمه

امتیازات و مصونیتها

مادهٔ ۱۶- ۱- جهت تأمین هدف این ضمیمه، چنین فرض می‌شود که اشاره به اعضاء کمیته شامل کارشناسان مذکور در بند ۲ مادهٔ ۷ نیز می‌گردد.

۲- اعضاء کمیته، مادام که در خلال سفرهای به عمل آمده، وظائفشان را انجام می‌دهند جهت انجام وظیفه باید از امتیازات و مصونیتهای زیر بهرمند شوند:

الف - مصونیت از دستگیری یابازداشت شخصی و مصونیت از ضبط بار و بنه و

مصونیت نسبت به سخنانی که می‌گویند یا می‌نویسند و کلیه اعمالی که توسط ایشان در حیطهٔ صلاحیت رسمیشان صورت می‌گیرد و مصونیت از انواع تعقیب حقوقی.

ب - معافیت از هرگونه محدودیت نسبت به آزادی تردد ایشان در خروج از کشور محل اقامتشان و بازگشت به آن و ورود به کشوری که درآن وظایف خود را انجام می‌دهند و خروج از آن و معافیت از ثبت بیگانگان در کشوری که جهت انجام وظائفشان از آن دیدار می‌کنند یا از آن عبور می‌نمایند.

۳- در طی سفرهای صورت گرفته لازم است به اعضاء کمیته جهت انجام وظائف راجع به حقوق گمرکی و کنترل ارز، اعطاء شود:

الف - همان تسهیلاتی که دولتهای ایشان برای مأموران ارشدی که جهت مأموریت رسمی موسمی به خارج از کشور سفر می‌کنند، قائل می‌شوند.

ب - همان تسهیلاتی که سایردولتهای طرف معاهده برای نمایندگان دول خارجی در خلال مأموریت رسمی موسمی قائل می‌شوند.

۴- اسناد و اوراق کمیته تا آنجا که مربوط به کار کمیته باشد غیر قابل تعرض است.

مکاتبات رسمی و سایر ارتباطات رسمی کمیته نمی‌تواند مورد تفتیش قرار گیرد.

۵- به منظور تدارک امنیت اعضاء کمیته لازم است آزادی کامل بیان، استقلال تام در انجام وظائف، مصونیت از تعقیب حقوقی به لحاظ سخنان گفته شده یا نوشته شده یا کلیه اعمالی که توسط ایشان در جهت اجراء وظائفشان صورت پذیرفته است، ادامه یابد علی رغم اینکه اشخاص مربوط دیگر مشغول به انجام وظائف مزبور نباشند.

۶- امتیازات و مصونیتها نه برای نفع شخصی افراد بلکه جهت تأمین اجراء مستقل وظائف به اعضاء کمیته اعطاء شده‌اند. کمیته رأساً صلاحیت صرف نظر کردن ازمصونیت اعضاء خود را دارد. این صرفاً یک حق نیست بلکه یک تکلیف است برای اینکه کمیته بتواند از مصونیت یکی از اعضاء خود صرف نظر نماید جایی که بنا به نظر کمیته، مصونیت مزبور مانع از اجراء عدالت می‌شود و در جایی که مصونیت قابل صرف نظر باشد بدون اینکه به معرفی که به ملاحظهٔ آن مصونیت اعطاء شده است، لطمه‌ای وارد آید.

یادداشتها:

(۱) - متن اصلاح شده مطابق مقررات پروتکلهای شماره ۱ و۲.

(۲) - متن اصلاح شده مطابق مقررات پروتکل شماره ۱.

پیوست شماره (۳)

طرح اجرای اصل سی و هشتم (۳۸) قانون اساسی جمهوری‌اسلامی‌ایران

ماده ۱- موارد مذکور دراین قانون از مصادیق شکنجه بوده و اعمال آن ممنوع می‌باشد:

۱- هزگونه اذیت یا آزار بدنی برای گرفتن اقرار یا غیرآن.

۲- نگهداری زندانی به صورت انفرادی یا نگهداری بیش از یک نفر در سلول انفرادی.

۳- چشم بند زدن به زندانی.

۴- بازجوئی با چشم بسته.

۵- بازجوئی درشب .

۶- رو به دیوار قراردادن زندانی درحین بازجوئی.

۷- بی‌خوابی دادن به زندانی.

۸- اعمال فشار روانی به زندانی.

۹- فحاشی، به کاربردن کلمات رکیک، توهین یا تحقیر زندانی درحین بازجوئی یا غیرآن.

۱۰- استفاده از داروهای روانگردان وکم و زیادکردن داروهای زندانیان مریض.

۱۱- محروم‌کردن بیماران زندانی از دسترسی به خدمات درمانی مناسب.

۱۲- استفاده از بلندگو یا پخش نوارهائی که باعث فشار روانی بر زندانی می‌گردد.

۱۳- نگهداری زندانی در محل هائی با سرو صدای آزاردهنده.

۱۴- گرسنگی یا تشنگی دادن به زندانی و عدم رعایت استانداردهای بهداشتی و محروم‌کردن زندانی از استفاده از امکانات مناسب بهداشتی.

۱۵- عدم طبقه‌بندی زندانیان و نگهداری جوانان یا زندانیان عادی در کنار زندانیان خطرناک.

۱۶- جلوگیری از هواخوری روزانه زندانی.

۱۷- ممانعت از دسترسی به نشریات و کتب مجاز کشور.

۱۸- ممانعت از ملاقات هفتگی یا تماس تلفنی زندانی با خانواده‌اش.

۱۹- فشار روانی از طریق اعمال فشار به خانواده زندانی.

۲۰- ممانعت از ارتباط ملاقات متهم با وکیل خود.

۲۱- ممانعت از انجام فرائض مذهبی.

۲۲- بازجوئی کردن درغیر از موارد تفهیم اتهام شده.

تبصره ۱- منظور از زندانی در این قانون اعم از افرادی هستند که با قرار بازداشت یا پس از صدور حکم محکومیت در زندان بسر می‌برند.

تبصره ۲- احکام شلاق که پس از محاکمه و صدور رأی دادگاه و قطعیت آن اجرا می‌شود از شمول تعریف مندرج دراین ماده خارج می‌شود.

ماده ۲- در موارد ضرورت برای کشف فوری جرائم محتمل‌الوقوع که ممکن است متهم ازآن اطلاع داشته باشد در جرائم ذیل بازجوئی متهم در ساعات شب برای حداکثر یک هفته و نگهداری به صورت انفرادی برای مدت پانزده روز با قرار رئیس شعبه دادگاه رسیدگی کننده که باید مدلل و مستند به دلایل توجیهی باشد مجاز است. تمدید مدت بازداشت انفرادی در صورت ضرورت بار دوم فقط برای مدت پانزده روز و با تأیید دادگاه تجدیدنظر استان مجاز است.

۱- فعالیت در شبکه‌های قاچاق مواد مخدر.

۲- سرقت و اقدامات مسلحانه.

۳- اقدام مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی.

۴- جاسوسی برای بیگانگان.

درموارد (۳) و (۴) بازجوئی در شب یا بازداشت انفرادی باید به وسیله وزارت اطلاعات تقاضا شده باشد.

ماده ۳- در مورد محکومین فعلی یا آتی به زندان درصورتی که به جرائم مذکور در ماده(۲) محکوم نشده باشد هر روز بازداشت به صورت انفرادی یا تعداد بیش از یک نفر در سلول انفرادی معادل ده روز زندان محاسبه می‌شود.

ماده ۴- درکلیه اوراق بازجوئی لازم است موارد ذیل دقیقاً و کاملاً درج شود:

۱- محل جلسه بازجوئی.

۲- ساعت شروع و ختم جلسه بازجوئی.

۳- نام مأمور یا مأمورانی که بازجوئی کرده یا هنگام بازجوئی حضور داشته‌اند و امضای آنها.

۴- امضاء و یا اثر انگشت فرد بازجوئی شده.

اوراقی که فاقد این مشخصات باشند یااین مشخصات بعد از جلسه بازجوئی بـه آنـها الحاق شده باشند کلاً از درجه اعتبار ساقط‌اند.

ماده ۵- کلیه اطلاعات و اقاریری که بدون رعایت مفاد این قانون از متهم یا گواه مطلع اخذ می‌شود بی اعتبار و مردود و مطلقاً خواه به عنوان دلیل یا قرینه یا اماره غیر قابل استناد است. درصورتی که متهم اعلام کند تمام یا بخشی از اظهارات وی با نقض مفاد این قانون دریافت و ثبت شده است جلسات بازجوئی فوراً در محل دادگاه با حضور قاضی یا دادرس شعبه و وکیل متهم تشکیل و تا خاتمه تحقیق ادامه می‌یابد.

ماده ۶- محل بازداشتگاهی که زندانی در آن باید بسر برد باید ضمن قراربازداشت یا اجرائیه حکم محکومیت صریحاً به متهم و وکیل وی ابلاغ و به خانواده وی اعلام شود.

مادهٔ ۷- هرگاه به تشخیص رئیس شعبه رسیدگی کننده به پرونده، ضبط کاست صوتی یا ویدئویی جلسات بازجوئی لازم باشد، باید موضوع به اطلاع فردی که مورد بازجوئی قرار گرفته برسد.

کلیه نوارهای صوتی یا تصویری جلسات بازجوئی به عنوان بخشی از پرونده محسوب می‌گردد و باید مطابق مقررات مربوط به نگهداری پرونده نگهداری شده و هـمانند اوراق پرونده در اختیار متهم یا وکیل او قرار گیرد.

مادهٔ ۸- در مورد متهمان قاضی پرونده و در مورد محکومان قاضی ناظر زندان مسؤول اجرای این قانون هستند.

مادهٔ ۹- برای نظارت بر نحوه رفتار با افراد بازداشت شده و زندانیان و اطمینان از رعایت این قانون شورائی تحت عنوان " شورای نظارت بر نحوه رفتار با زندانیان " مرکب از سه نفر نماینده از طرف قوه قضائیه، سه نفر به انتخاب مجلس شورای اسلامی و سه نفر به انتخاب دولت تشکیل می‌گردد. اعضای این شورا هر زمان که لازم بدانند مجازند به صورت جمعی و فردی از کلیه بازداشتگاهها و زندانها بازدید نموده و درصورت اطـلاع از اعـمال هـرگونه شکنجه گزارش آن را به رؤسای سه قوه منعکس و یک نسخه از آن را جهت بـرخـورد بـا متخلفین به مرجع قضائی ذی‌ربط اعلام کنند. مرجع قضائی مذکور موظف است خارج از نوبت به گزارش رسیدگی و متخلف یا متخلفین را محاکمه و نتیجه را به رؤسای سه قوه و شورای فوق الذکر اعلام نماید.

مادهٔ ۱۰- اعضای " شورای نظارت بر نحوه رفتار با زندانیان " در رابطه با انجام وظایف تعریف شده در این قانون قابل تعقیب و پیگرد قضائی نیستند.

مادهٔ ۱۱- متخلف از مواد فوق اعم از آمر و مأمور و مسؤولینی که از اعمال شکنجه مطلع بوده و آن را به مراجع مسؤول اطلاع ندادهاند و افراد و مسؤولینی که برای نظارت شورای مذکور در ماده (۴) همکاری نکنند در مرتبه اول به یک تا سه سال زندان و پنج سال انفصال از خدمات دولتی ودر مرتبه دوم به چهار تا شش سال زندان و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم میگردند. این محکومیت مطلقاً غیر قابل عفو میباشد.

مادهٔ ۱۲- رسیدگی به جرائم موضوع این قانون خارج از نوبت و به صورت علنی انجام میشود.

مادهٔ ۱۳- این قانون بلافاصله پس از تصویب لازمالاجرا است.

اصل سی و هشتم قانون اساسی جمهوری‌اسلامی‌ایران

هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است.

متخلف از این اصل طبق قانون مجازات میشود.

کتابنامه

الف - منابع فارسی

۱- کتابها

۱- آخوندی. دکتر محمود. آئین دادرسی کیفری. جلد ۱و۲و۳ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سال ۱۳۶۹.

۲- آخوندی. دکتر محمود. آئین دادرسی کیفری. جلد چهارم. اندیشه‌ها. انتشارات اشراق. چاپ اول، ۱۳۷۹.

۳- آدمیت. فریدون. امیرکبیر و ایران. انتشارات خوارزمی. چاپ هشتم، ۱۳۷۸.

۴- آزاد ابوالکلام. کورش کبیر (ذوالقرنین). ترجمه دکتر باستانی پاریزی. تهران، ۱۳۶۹.

۵- آشوری. دکتر محمد. آئین دادرسی کیفری جلد اول و دوم. انتشارات سمت. تهران ۱۳۷۵ و ۱۳۷۹.

۶- آشوری. دکتر محمد. عدالت کیفری. نشر کتابخانه گنج دانش. چاپ اول، ۱۳۷۶.

۷- آقایی. دکتر بهمن. فرهنگ حقوق بشر. انتشارات گنج دانش. چاپ اول، ۱۳۷۶.

۸- ابوسعیدی. حقوق بشر. انتشارات آسیا. چاپ اول. ۱۳۴۴.

۹- اردبیلی. دکتر محمد علی. تقریرات حقوق جزای بین‌الملل. کارشناسی ارشد. دانشگاه علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ۱۳۸۰.

۱۰- اردبیلی. دکتر محمد علی. حقوق جزای عمومی. جلد نخست. نشر میزان. چاپ اول، ۱۳۷۹.

۱۱- انصاری. خواجه عبدالله. میبدی. احمد. تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید. نگارش حبیب الله آموزگار. انتشارات اقبال. چاپ هفتم. ۱۳۷۹.

۱۲- ایبراهمسن. دیوید. روانشناسی کیفری. ترجمه دکتر پرویز صانعی . گنج دانش. چاپ دوم، ۱۳۷۱.

۱۳- بسته نگار. محمد. حقوق بشر از منظر اندیشمندان. چاپ شرکت سهامی انتشار. چاپ اول، ۱۳۸۰

۱۴- بکاریا. سزار. رساله جرائم و مجازاتها. ترجمه دکترمحمد علی اردبیلی. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی چاپ دوم، ۱۳۷۴.

۱۵- بوشهری. دکتر جعفر. مسایل حقوق اساسی. نشر دادگستر. چاپ اول، ۱۳۷۶.

۱۶- بولک برنار.کیفرشناسی. ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی.انتشارات مجد. چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۱۷- بولک، لواسور و استفانی. حقوق جزای عمومی. ترجمه دکتر حسن دادبان. نشر دانشگاه علامه طباطبائی. چاپ اول ۱۳۷۷.

۱۸- بیگ زاده. دکتر ابراهیم. بررسی جنایات نسل کشی و جنایات برضد بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی. کتاب دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران. به اهتمام اسحق آل حبیب. انتشارات وزارت امور خارجه. سال ۱۳۷۸.

۱۹- پاد. دکتر ابراهیم. حقوق کیفری اختصاصی. سال ۱۳۵۲. جلد اول.

۲۰- پاشا صالح. علی. سرگذشت قانون. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ اول، ۱۳۴۸.

۲۱- پرادل. ژان. تاریخ اندیشه‌های کیفری. ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. چاپ اول، ۱۳۷۳.

۲۲- پیمانی. دکتر ضیاء الدین. دلایل قضایی در حقوق انقلابی فرانسه. انتشارات گنج دانش، ۱۳۵۶.

۲۳- جعفری لنگرودی. دکتر محمد جعفر.دانشنامه حقوقی. جلد اول. انتشارات امیرکبیر. چاپ پنجم، ۱۳۷۵.

۲۴- جعفری لنگرودی. دکتر محمد جعفر. مسبوط در ترمینولوژی. جلد ۳. گنج دانش. چاپ اول، ۱۳۷۸.

۲۵- جوادی آملی. آیت‌الله عبدالله. فلسفه حقوق بشر. مرکز نشر اسراء. چاپ دوم ۱۳۷۷.

۲۶- حمیدیان. حسن. کنترل قوه مقننه در ایران و آمریکا. نشر تیر. چاپ اول، ۱۳۷۸.

۲۷- خلیلی. دکتر مهیار. تاریخ شکنجه و آزار در ایران. تهران، ۱۳۵۹.

۲۸- خمینی. آیت‌الله روح‌الله . تحریرالوسیله. جلد ۴. ترجمه علی‌اسلامی. نشر دفتر انتشارات‌اسلامی.

۲۹- دانش. دکتر تاج زمان. حقوق زندانیان و علم زندانها. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ سوم، ۱۳۷۶.

۳۰- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی. انتشارات سمت، ۱۳۷۷.

۳۱- دلاواله، پیترو. سفرنامه. ترجمه دکتر شجاع الدین شفا. انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران، ۱۳۴۸.

۳۲- دلماس - مارتی، می‌ری. نظام‌های بزرگ سیاست جنایی. ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی. نشر میزان. چاپ اول، ۱۳۸۱.

۳۳- دولتشاهی. دکتر فتح الله. اقرار در حقوق مدنی. نشر تابان. چاپ اول، ۱۳۴۲.

۳۴- دیهیم.دکترعلیرضا.درآمدی برحقوق کیفری بین‌المللی. دفترمطالعات سیاسی و بین‌المللی.تهران، ۱۳۸۰.

۳۵- راوندی. مرتضی. سیر قانون و دادگستری در ایران. نشر چشمه، ۱۳۶۸.

۳۶- رایجیان. مهرداد. بزه دیده در فرایند کیفری. نشر خط سوم. چاپ اول، ۱۳۸۱.

۳۷- ربه کا والاس. حقوق بین‌الملل.ترجمه محمد شریف. نشرنی. چاپ اول، ۱۳۷۸.

۳۸- رسول زاده. سید اسماعیل. قضاوتهای حضرت علی (ع). انتشارات دهقان.

۳۹- روسو. شارل. حقوق مخاصمات مسلحانه. ترجمه دکتر سید علی هنجنی.نشر دفترخدمات حقوق بین‌الملل. چاپ اول.

۴۰- شمس ناتری. محمد ابراهیم. بررسی تطبیقی مجازات اعدام. پژوهشکده فقه و حقوق. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۸.

۴۱- صانعی. دکتر پرویز. حقوق جزای عمومی. جلد اول. انتشارات گنج دانش. چاپ چهارم، ۱۳۷۱.

۴۲- طباطبائی. سید عبدالرضا. گزیده‌ای از موارد تجدیدنظر فوق العاده. انتشارات روزنامه رسمی. بهار ۱۳۸۱.

۴۳- طباطبائی موتمنی. دکتر منوچهر. حقوق اداری. جلد اول. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

۴۴- طباطبائی موتمنی. دکتر منوچهر. آزادیهای عمومی و حقوق بشر. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ دوم، ۱۳۵۷.

۴۵- طبری. احسان. شکنجه و امید. تهران ۱۳۲۶. چاپ اول.

۴۶- عبادی. شیرین. حقوق کودک. انتشارات کانون. چاپ چهارم، ۱۳۷۵.

۴۷- عظیمی. دکتر محمد. ادله اثبات دعوی. انتشارات هاد. سال ۱۳۶۹.

۴۸- علی آبادی. دکتر عبدالحسین. حقوق جنائی. جلد اول.انتشارات فردوسی. چاپ سوم، ۱۳۷۳.

۴۹- علی آبادی. دکتر عبدالحسین. حقوق جنائی. جلد ۲. انتشارات فردوسی. چاپ اول، ۱۳۶۸.

۵۰- علی آبادی. دکتر محمد حسین. تاریخ حقوق. پلی کپی سال تحصیلی ۳۷-۱۳۳۶. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۵۱- عوده عبدالقادر. التشریع‌الجنائی‌الاسلامی. ترجمه نعمت اله الفت. نشر میزان. چاپ اول،۱۳۷۳.

۵۲- فرنیا. محمد. مجازات شلاق از نظر قضایی و اجتماعی. مجله کانون وکلا. ش ۴. سال ۱۳۲۷.

۵۳- فوکو. میشل. مراقبت، و تنبیه. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده. نشر نی. چاپ اول، ۱۳۷۸.

۵۴- قیاسی. جلال الدین و... مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی. پژوهشکده حوزه و دانشگاه. قم، ۱۳۸۰.

۵۵- کاتوزیان.دکترناصر.حقوق مدنی. قواعد عمومی قراردادها. جلد اول. انتشارات بهنشهر. چاپ دوم ۱۳۷۲.

۵۶- کاتوزیان. دکتر ناصر. قانون مدنی درنظم حقوقی کنونی. نشر دادگستر. چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۵۷- کاظم زاده ایرانشهر. مکالمات اثر کنفوسیوس. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. چاپ چهارم، ۱۳۵۹.

۵۸- کرمانی. ناظم الاسلام. تاریخ بیداری ایرانیان. تهران، ۱۳۴۶.

۵۹- کریستین سن.آرتور.ایران درزمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. انتشارات صدای معاصر. تهران، ۱۳۷۸.

۶۰- کولائی. دکترالهه. قوانین اساسی فدراسیون روسیه و جمهوریهای آسیای مرکزی. نشر دادگستر. بهار ۱۳۷۷.

۶۱- کی نیا. دکتر مهدی. مبانی جرم‌شناسی. انتشارات دانشگاه تهران. جلد اول، چاپ سوم، ۱۳۷۰

۶۲- گارو. مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا. ترجمه ضیاء الدین نقابت. جلد اول. تهران، ابن سینا.

۶۳- گلن جانسون. اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن. ترجمه محمد جعفر

پوینده. نشر نی. چاپ اول ۱۳۷۷.

۶۴–گودرزی. دکتر فرامرز. پزشکی قانونی. انتشارات اینشتین. چاپ دوم، ۱۳۷۲.

۶۵– لازرژ کریستین. سیاست جنایی. ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی. نشر یلدا. چاپ اول، ۱۳۷۵.

۶۶–لپز. ژرار و فیلی زولا. ژینا. بزه دیده و بزه دیده‌شناسی. ترجمه روح الله کرد علیوند و احمد محمدی. نشر مجد. چاپ اول، ۱۳۷۹.

۶۷– لیالوین. پرسش و پاسخ در باره حقوق بشر. ترجمه محمد جعفر پوینده. نشر قطره. چاپ چهارم ۱۳۷۸.

۶۸– مبشری. اسدالله. حقوق بشر. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۶۹– متین دفتری. دکتر احمد. حقوق بشر و حمایت بین‌المللی از آن. چاپ بهمن. تهران ۱۳۴۸.

۷۰– محسنی. دکتر مرتضی. کلیات حقوق جزا. جلد اول. گنج دانش. چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۷۱– مدنی. دکتر سید جلال الدین. آئین دادرسی مدنی. جلد دوم. گنج دانش. چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۷۲– مدنی. دکتر سید جلال‌الدین. ادله اثبات دعوی. انتشارات پایدار. چاپ چهارم، ۱۳۷۷.

۷۳– معتمدی مهر. مهدی. حمایت از زنان در برابر خشونت «سیاست جنایی انگلستان». نشر برگ زیتون. چاپ اول. ۱۳۸۰

۷۴– منتظری .آیت‌اله حسینعلی. مبانی فقهی حکومت اسلامی. ترجمه محمود صلواتی. جلد ۳. نشر تفکر.

چاپ اول، ۱۳۷۰.

۷۵– موسوی. سید عباس. حقوق جزای عمومی. جلد اول. نشر خیام، ۱۳۷۶.

۷۶– مونتسکیو. روح القوانین. ترجمه علی اکبر مهتدی. انتشارات امیرکبیر. چاپ هفتم. ۱۳۵۵.

۷۷– مهرپور. دکتر حسین. حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران. انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴.

۷۸– مهرپور. دکتر حسین. حقوق بشر و راهکارهای اجرائی آن. نشر موسسه اطلاعات. چاپ اول، ۱۳۷۸.

۷۹- مهرپور. دکتر حسین. نظام بین‌المللی حقوق بشر. انتشارات اطلاعات. چاپ اول، ۱۳۷۷.

۸۰- میر محمد صادقی. دکتر حسین. حقوق جزای بین‌الملل. نشر میزان. چاپ اول، ۱۳۷۷.

۸۱- ناصر زاده. هوشنگ. اعلامیه‌های حقوق بشر. انتشارات ماجد. زمستان ۱۳۷۲!.

۸۲- نجفی ابرند آبادی.دکنر علی حسین. تقریرات درس تاریخ حقوق کیفری. دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی. نیمسال اول، ۷۹-۱۳۷۸.

۸۳- نجفی ابرند آبادی.دکتر علی حسین.تقریرات درس جرم‌شناسی. دوره کارشناسی ارشد.دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. بهار ۱۳۷۶.

۸۴- نجفی ابرندآبادی. دکتر علی حسین. تقریرات جرم‌شناسی. دانشگاه مفید قم. مقطع کارشناسی ارشد حقوق جرا، ۱۳۸۰.

۸۵- نجفی ابرند آبادی. دکتر علی حسین و حمید هاشم بیکی.دانشنامه جرم‌شناسی. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.

۸۶- نجفی توانا. دکتر علی. جرم‌شناسی. نشر خیام. چاپ اول، ۱۳۷۷.

۸۷- وریسیلی دیوید.کتابخانه تاریخی.کتاب اول. پاریس ۱۸۳۸- ۱۸۳۴.

۸۸- ویل دورانت. تاریخ ویل دورانت. جلد ۱. مشرق زمین گاهواره تمدن. جلد ۴. عصر ایمان. چاپ هفتم. ترجمه احمد آرام و... انتشارات علمی فرهنگی. ۱۳۸۰.

۲- مقاله‌ها

۸۹- آخوندی. دکتر محمود. بازداشت موقت در سیستم قضائی ایران و انطباق آن با موازین حقوق بین‌الملل بشر. مجله حقوقی دادگستری. ش ۲۱.

۹۰- آشوری. دکتر محمد. قانون آئین دادرسی کیفری ایتالیا در بوته آزمایش. مجله کانون وکلا. ش ۱۶۳-۱۶۰. سال ۷۴-۷۳.

۹۱- اردبیلی. دکتر محمد علی. شکنجه. مجله تحقیقات حقوقی. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. ش ۹. سال ۱۳۷۹.

۹۲- امیدی. دکتر جلیل. حقوق متهم در دادگاه با تکیه بر اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای مربوط به حقوق بشر. مجله کانون وکلا، ش ۲. سال ۱۳۷۹.

۹۳- حسینی. دکتر سید محمد. سیساست جنایی. مدلها- مفاهیم. مجله کانون وکلا. ش

۱۱. سال ۱۳۷۶.

۹۴- حسینی. سید علی. ممنوعیت شکنجه در ایران. روزنامه همشهری. ش ۲۰۹۷. مورخ ۱۳۷۹/۲/۱.

۹۵- خزانی. دکتر سید مهدی، دکتر اردبیلی، دکتر نجفی ابرند آبادی. پانزدهمین کنگره بین المللی حقوق جزا. مجله تحقیقات حقوقی. ش ۱۶/۱۷ سال ۷۴/۷۵

۹۶- دیانی. دکتر عبدالرسول. اقرار مبتنی بر شکنجه. ماهنامه دادرسی. سال ششم. خرداد و تیر ۸۱

۹۷- فرنیا. محمد. مجازات شلاق ازنظر قضایی و اجتماعی. مجله کانون وکلا. ش ۴. سال ۱۳۲۷

۹۸- قاری سید فاطمی. دکتر سید محمد. دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر. مجله حقوقی. ش ۲۵.

۹۹- کریمی مجد. رویا. نقدی بر طرح ممنوعیت شکنجه. روزنامه نوروز. مورخ ۱۸۸۰/۱۱/۱۱

۱۰۰- کلدی. علیرضا. انحراف، جرم و پیشگیری. فصلنامه رفاه اجتماعی. ش ۳. انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی ونوانبخش.

۱۰۱- کی نیا. دکتر مهدی. بزه دیده‌شناسی. فصلنامه دیدگاههای حقوقی. دانشکده علوم قضایی. ش ۱ سال ۱۳۷۰.

۱۰۲- گسن. رمون. آیا جرم وجود دارد؟ ترجمه نجفی ابرند آبادی. دکتر علی حسین. مجله تحقیقات حقوقی. ش ۲۹ و ۳۰ سال ۱۳۷۹.

۱۰۳- گسن. رمون. روابط میان پیشگیری وضعی و کنترل اجتماعی. ترجمه نجفی ابرند آبادی. دکتر علی حسین. مجله تحقیقات حقوقی. ش ۱۹ و ۲۰

۱۰۴- لسانی. ابوالفضل. سیسرون یا بزرگترین خطیب و زبردست‌ترین وکیل مدافع. مجله کانون وکلا. ش ۲۹ بهمن و اسفند ۱۳۳۱.

۱۰۵- مجیدی. قوام الدین. نوزدهم آذرماه یا روز حقوق بشر. مجله کانون وکلا. ش ۳۵ سال ۱۳۲۲.

۱۰۶- مظلومان. دکتر رضا. بی عدالتی زیر لوای قانون. مجله حقوق مردم. ش ۴۳ و ۴۴ سال یازدهم ۱۳۵۴-۱۳۵۵

۱۰۷- موسوی. سیدعباس. سیر تحول شکنجه همراه با نقد و بررسی طرح منع شکنجه.

روزنامه نوروز. ش ۳۷۸ مورخ ۱۳۸۱/۴/۳۰.
۱۰۸- میرفخرایی. محمد جواد. ترجمه مقاله دعوای پینوشه معجونی از حقوق و سیاست. مجله حقوقی. ش ۲۵ سال ۱۳۷۹.
۱۰۹- میر محمد صادقی. دکتر حسین. جرائم علیه حقوق بشر در منشور لندن. فصلنامه دیدگاههای حقوقی. ش ۹.
۱۱۰- نجفی ابرند آبادی. دکتر علی حسین. احساس ناامنی و کنترل. مجله حقوقی دادگستری. ش ۲۲. بهار ۱۳۷۷.
۱۱۱- نجفی ابرند آبادی. دکتر علی حسین. پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی. مجله تحقیقات حقوقی. ش ۲۵ و ۲۶ سال ۱۳۷۸.
۱۱۲- نوربها. دکتر رضا. شکنجه در کنوانسیون ۱۹۸۴. مجله کانون وکلا. ش ۱۴۸ و ۱۴۹.

۳- اسناد

۱۱۳- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد اول.
۱۱۴- طرح اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی. نشر اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی. دوره ششم. ۱۳۸۰/۹/۱۹
۱۱۵- قانون اساسی الجزایر. نهاد ریاست جمهوری. تابستان ۱۳۷۹.
۱۱۶- قانون اساسی ایتالیا. نهاد ریاست جمهوری. پاییز ۱۳۷۴.
۱۱۷- قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان. ترجمه ع وحید مازندرانی.
۱۱۸- قانون اساسی ژاپن. اداره کل توافق‌های بین‌المللی نهاد ریاست جمهوری. پاییز ۱۳۷۴.
۱۱۹- قانون اساسی کره جنوبی. نهاد ریاست جمهوری. پاییز ۱۳۷۸.
۱۲۰- قانون اساسی نروژ. اداره کل تنقیح قوانین و مقررات کشور.
۱۲۱- قانون اساسی نیجر. نهاد ریاست جمهوری. بهار ۱۳۷۹.
۱۲۲- مجموعه قوانین جزایی. انتشارات روزنامه رسمی. معاونت قضایی قوه قضائیه، ۱۳۷۴.
۱۲۳- مجموعه قوانین حقوقی. انتشارات روزنامه رسمی. معاونت قضایی قوه قضائیه، ۱۳۷۴.

۴- پایان نامه‌ها

۱۲۴- دبستانی کرمانی. پوپک. حمایت از بزه‌دیده در نظام حقوقی انگلستان. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۵۷.

۱۲۵- شبابی. مهرداد. پایان نامه کارشناسی ارشد. جنایت علیه بشریت و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری. دانشگاه آزاد اسلامی. تهران مرکزی. ۷۹-۷۸

۱۲۶- طاهری جبلی. محسن. شکنجه در قوانین ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران. ۷۲-۱۳۷۱

۱۲۷- فاخری. سیمین دخت. پایان نامه کارشناسی ارشد.کرامت انسانی در قوانین کیفری ایران. دانشگاه شهید بهشتی. سال ۱۳۷۹.

۵- مطبوعات

۱۲۸- روزنامه ایران. ش ۲۱۴۶- ۱۳۸۱/۳/۱۹ و ۲۱۶۱ - ۱۳۸۱/۴/۳

۱۲۹- روزنامه ماوی. ارگان قوه قضائیه. ش ۳۰ - ۱۳۸۱/۲/۲۸ و ش ۴۹ - ۱۳۸۱/۴/۱۲

۱۳۰- روزنامه نوروز. ش ۳۰۰ - ۱۳۸۱/۱/۲۶ و ۳۴۲ - ۱۳۸۱/۳/۱۹و۳۷۸ - ۱۳۸۱/۴/۳۰

و۳۵۲ - ۱۳۸۱/۳/۳۰

۱۳۱- روزنامه همشهری. ش ۲۰۹۷ - ۱۳۷۹/۲/۱ و ش ۲۷۰۹ - ۱۳۸۱/۲/۱۰

ب - منابع عربی

۱۳۲-القرآن الکریم. موسسه علوم القرآن. منارللنشر والتواریخ. دمشق.

۱۳۳- الحرالعاملی. محمد بن الحسن. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه. المجلد ۱۸. بیروت. داراحیاء التراث‌العربی

۱۳۴-انصاری. شیخ مرتضی. کتاب المکاسب. الجزء الاول. الناشر دارالثقلین قم. الطبعه الخامسه. سنه ۱۴۲۰. ه ق

۱۳۵- جرج جرداق. الامام علی صوت العداله الانسانیه. الجزء الثانی. بیروت. دار الرواء.

۱۳۶- جندی. عبدالملک. الموسوعة الجنائیه. بیروت. دار احیاء. التراث العربی. المجد الخامس.

۱۳۷– الدکتر علی محمد جعفر. مبادی المحاکمات الجزائیه. موسسه الجامعه للدراسات و النشر والتوزیع، ۱۴۱۴ هـ ق.

۱۳۸– ذهنی تهرانی. سید محمد جواد. المباحث الفقیه. انتشارات وجدان، ۱۳۷۶.

۱۳۹– شهید اول. اللمعة الدمشقیه. الناشر یلدا. تهران. الطبعه الاولی، ۱۴۱۱ هـ ق

۱۴۰– شیخ طوسی. التبیان فی تفسیر القرآن. المجلد السادس.مکتب الاعلام الاسلامی. النشرالاول.

۱۴۱– طباطبائی. السید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. الجزء الثالث عشر. منشورات الاعلمی للمطبوعات. بیروت. ۱۴۱۱هـ

۱۴۲– علامه حلی. حسن بن یوسف. تذکرة الفقها. مکتب الرضویه.المجلد الثانی.

۱۴۳– فاضل لنکرانی. آیت الله محمد. تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله. چاپخانه علمیه قم، ۱۴۰۶ ق.

۱۴۴– فتحی بهسنی. دکتراحمد. السیاستهالجنائیه فیالشریعةالاسلامیه. دارالشروق. سنه ۱۹۸۸. الطبعه الثانیه.

۱۴۵– فتحی سرور. دکتر احمد. الحمایة الدستوریه للحقوق و الحریات. دارالشروق. سنه ۲۰۰۰. الطبعه الثانیه.

۱۴۶– فتحی سرور. دکتر احمد. القانون الجنائی الدستوریه. دارالشروق. سنه ۲۰۰۰. الطبعه الثانیه.

۱۴۷– مکارم شیرازی. انوارالفقاهه. کتاب الحدود و التعزیرات. المجلد الاول ۱۴۱۸ قمری.مدرسة الامام علی بن ابیطالب(ع)

۱۴۸– نجفی. شیخ محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. الجزء الحادی والاربعون. دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

۱۴۹– نزکی محمد مّوال. الضابطه العدلیه فی اجرائات الاستفصاء و التحقیق. منشورات دار علاء الدین. دمشق، ۱۹۹۷.

ج – منابع انگلیسی و فرانسه

150- A compilation of International Instruments, Volume 1 second part united Nations. NewYork. 1993.

151- Blacks Law Dictionary. Revised forth Ed. 1968.

152-Boulesbaa Ahcene. The U.N.Convention on torture and the perspects for Enforcement. Martinus Nignoff Publishers. The Hague/Boston/London.

153- Bouloc B, Penologie . Paris. 1998.

154- Bouzat. P.et. PinatelJ, Traite de Droit penal et de criminologie, Tome.III, 2ed, Paris. Dalloz, 1970.

155- Buerjenthal.T, International Human Rights, second Edition. West Publishing Co. United States of America, 1995.

156-Cassese. Antonio, In Human states, polity press. 1996.

157- Clauton. Richard, The Law of Human Rights. Hugh Tomlinsson. Oxford. University. Press.

158-Colliarad. Institut des Relations, Internationales [La solidarite Internationales] Parc, A, Paris, 1990 Editions Dalloz.

159-Curzon. Ceorge, Persia and the Persian question. 1892-1966. Vol First.

160- Dalloz. Encycyclopedie Juridique, Reprtoire de Droit International, T.1, Prais. 1968. Declaration universelle des Droits de l'Homme.

161- Declaration on the protection of All person From Being Subjected to Torture and other cruel, Inhuman of Degrading Treatment or Punishment.

162-EncycloPedia of Public Internationale Law, Vol. 8, ed elserier, The Nether- Lands, 1985.

163- Human Rights Machinary, Fact Sheet, No 1, United Nations, Geneva. 1987.

164- Ina Brownlie " Basic Documents In International Law ." 3rd, ed. 1983.

165- Kaspar. K.Riems cnneieder, prison and punishment in Early Anatolia, Journal of the Economic and social History of the orient, Volxx, 1977.

166- Lanaue.N, Bekaer, Les boses anthropologiques Sociales et Juridiques des droits de l'homme, in Revue de droit penal et de criminologie, No A, 1989.

167- Merrius, J.G and Roberston, A.H, Human Rights in Europe, A study of European convention of Human Rights

168- Methods of Combating Torture. Human Rights Fact sheets. U.N. No4.

169- Michael. Akehurst, A Modern Introduction to International Law, sixth Edition, Jahan Moaser Publisher Company. 1993.

170-Nariman.S. Fali, The Universality of Human Rights, The Review of International commission of Jurists, No. 50, 1993.

171- Racial Discrimination, Edited by ODVV, Tehran. 2001.

172- Reyes. Alfonco, violence in colombia, International Review of criminal policy, united nations. No. 37, 1987.

173- Shattered Lives, Published by Human Rights watch, 1996

174- The Blue Books series vol VII New York. 1995.

175- The Constitution of sweden, published by swedish Riksdag. 1989.

176- The Human Rights committee, with An Updated Introduction, Dominic Mc Goldrick, Oxford Universitu. Press.

177- United Nations and Human Rights. (1945-1995)

178- Van de Kerchove . Michel, La preuve en Matiere Penale, Rev. Sc. Crim, No1, 1992.

179-Walker.David, The Oxford companin to Law, Published by Oxford University Clarendon Press Oxford (1980)

د - اسناد و معاهدات بین‌المللی

180- Body of Principles for the protection of all persons under any form of detention or Imprisonment.

مجموعه اصول حمایت از تمام کسانی که مشمول توقیف و حبس قرار گرفته‌اند.

181- Code of conduct for law enforcement officials.

نظامنامه رفتاری ماموران اجرای قانون.

182- Convention Against Torture and other cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishments.

کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازاتهای بیرحمانه،غیر انسانی و

تحقیرآمیز(۱۹۸۴)

183- Convention Europeene d'entr'aide judiciaire en Matiere penale.

پیمان اروپایی معاضدت قضایی در موضوعات کیفری

184- Convention for Prohibition and Punishment of the Crime of Aparthid

کنوانسیون منع و مجازات آپارتاید.

185- Convention on the prevention and punishment of the crime of Genocide

کنوانسیون منع و مجازات نسل کشی.

186- Convention on the Rights of the child.

کنوانسیون حقوق کودک

187- European Convention for the prevention of Torture and Inhuman or Degrading Treatment or Punishments.

معاهده اروپایی منع شکنجه و کیفرها یا رفتارهای غیر انسانی یا تحقیرآمیز

188- International Convenant of Civil and Political Rights.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

189- Protocol No. 11 to the European Convention ..... and Fundamental Freedoms, Restructuring the control Machinery there by, council of Europe.

پروتکل شماره ۱۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

190- Sixth Protocol (1983), Concerning to the aboliton of the death Penalty.

ششمین موافقت نامه منظم به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر.

191- The European Convention on The protection of Human Rights and Fundamental Freedoms.

کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی

192- The Inter -American Convention for Prevention and Punishment of Torture.

کنوانسیون بین آمریکایی برای جلوگیری و مجازات شکنجه

193- Universal Decluration of Human Rights.

اعلامیه جهانی حقوق بشر

نهادها و سازمانها

Aassociation Franscaise Contre la Peine de mort.

انجمن فرانسوی مخالف مجازات اعدام.

Association for the Reform of the Law on capital Punishment

انجمن اصلاح قوانین راجع به مجازات اعدام در ایرلند

Canadian centre for Victims of Torture

مرکز کانادایی حمایت از قربانیان شکنجه

Centre for Human Rights

مرکز حقوق بشر

Committee against Torture

کمیته علیه شکنجه (سازمان ملل متحد)

Committee for Elimination of Discrimination against Women

کمیته رفع تبعیض علیه زنان

Committee on Elimination of Racial Discrimination

کمیته رفع تبعیضات نژادی

Committee on the Rights to the child

کمیته حقوق کودک

Commission on Human Rights

کمیسیون حقوق بشر

Commission on the status of Women

کمیسیون وضعیت زنان

Council of Europe

شورای اروپا

Economic and social Council (Ecosoc)

شورای اقتصادی و اجتماعی

European Commission of Human Rights

کمیسیون اروپایی حقوق بشر

European Committee for the Prevention of torture

کمیته منع شکنجه (شورای اروپا)

European Court of Human Rights.

دیوان اروپایی حقوق بشر

General Assembly

مجمع عمومی

High Commisissioner for Human Rights

کمیساریای عالی حقوق بشر

Human Rights Committee

کمیته حقوق بشر

Human Rights Watch

کمیته مراقبت از حقوق بشر

Inquisition

تفتیش عقاید

International Association of Penal Law

انجمن بین‌المللی حقوق کیفری

International Committee of Red Cross

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ

International Court of Justice

دیوان بین‌المللی دادگستری

International Tribunal for the Prosecution of Persons Responsible for Serious Violations of International Humanitarian Law Commited in the Territory of the Former Yugoslavia Since 1991

دادگاه بین‌المللی تعقیب اشخاصی که مسئول نقض فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی در قلمرو یوگسلاوی سابق از سال ۱۹۹۱ شده‌اند.

Islamic Human Rights Commission

کمیسیون حقوق بشر اسلامی

National Campaign for the Abolition of capital punishment.

فعالین ملی برای لغو مجازات اعدام در انگلستان.

National Council for the Abolition of Capital Punishment.

شورای ملی لغو مجازات اعدام در انگلیس.

Organisation Internationale de Police Criminelle(Interpol)

سازمان بین‌المللی پلیس جنایی

Organisation for Defending Victims of Violence

سازمان دفاع از قربانیان خشونت

Organisation of Africa Unity

سازمان وحدت آفریقا

Organisation of American states

سازمان دولت‌های آمریکایی

Organisation of International Amnesty

سازمان عفو بین‌الملل

Penal Reform International Organisation

سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی

Security Council

شورای امنیت

Special Committee to Ivestigate Israeli Practices Affecting the Palestinian People.

کمیته ویژه بررسی اقدامات اسرائیل که بر حقوق بشر مردم فلسطین اثر می‌گذارد.

Special Representatives Country

نمایندگان ویژه کشوری

Special Rapporteurs for Human Rights

گزارشگران ویژه حقوق بشر

Special Rapporteurs Thematic

گزارشگران ویژه موضوعی

Sub-Commission on Prevention of discrimination and protection of Minoritoies

کمیسیون فرعی پیشگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت ها

The American League to Abolish Capital Punishment.

جامعه آمریکایی لغو مجازات اعدام

The Inter -American Commission on Human Rights .

کمیسیون بین آمریکایی حقوق بشر

The New European Court of Human Right

دیوان جدید اروپایی حقوق بشر

United Nations Educational, Seientific and Cultural Organisation

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)

United Nations (U.N)

سازمان ملل متحد

World Organisation Prevention of Torture

سازمان جهانی منع شکنجه

واژه نامه انگلیسی و فرانسه

آزادی بیان	*Freedom of expression*
آزادی عقیده	*Freedom of belief*
آزمایشات غیر قانونی	*Unlawful Human Experimentation*
آئین دادرسی کیفری	*Principles of criminal procedure/ la procédure pénale*
ارزش	*Valeur*
ادارات قضایی	*Administration Judiciaire*
ارعاب	*Intimidation*
استرداد	*Extradition*
استرداد شکایت	*Le Retrait de la plainte*
اصل برائت	*Présumption of Innocence*
اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها	*Nula Poena Sine Lege*
اعتبار امر مختوم بهای کیفری	*L'autorite de la chose Jageé/Res Judicataproreritate*
اقامه شکایت	*Recours contentieux*
اقرار، اعتراف	*Confession*
اقرار خارج از دادگاه	*Extrajudicial Confession*
اقرار مقید	*Qualified Confession*
اقرار مشروط	*Conditional Confession*
اقناع وجدان قاضی	*L'intime conviction*
اکراه	*Duress*
اماره قانونی صحت	*Res Judicata Pro Veriate habititure*
انحراف دیگر آزاری	*Sadisme*
انواع شکنجه	*Types of Torture*
بازپروری و اصلاح	*Rehabilitation/Réeducation*
بازداشت پیش از محاکمه	*Preterial detention, la détention préventive*
بازداشت موقت	*Temporary Apprehension*
بزه دیده	*Victim*
بزه دیده از شکنجه	*Victim from torture*
بزه دیده‌شناسی	*Victimologie*
پاسخ اجتماعی	*Réponse Sociétale/ Social Response*

Réponse administrative/ administarive Response	پاسخ اداری
Compensatory Response	پاسخ ترمیمی
Réponse soccietale/societal Response	پاسخ جامعوی
Réponse Pénale/ Criminal Response	پاسخ جزایی
Réponse Juridique	پاسخ حقوقی
Réponse étatique/ state Response	پاسخ دولتی
Réponse Civile/ Civil Response	پاسخ مدنی
Municipal Police	پلیس شهرداری
Ponce Communautaire/ Community Police	پلیس محلی
Special Prevention	پیشگیری خاص
General Prevention	پیشگیری عمومی
Situational prevention	پیشگیری وضعی
Active personality	تابعیت فعال
Passive Personality	تابعیت منفعل
Racial Discrimination	تبعیض نژادی
L'instruction préparafoire/preliminary Investigation	تحقیقات مقدماتی
Infamant	ترذیلی
Criminal Prosecution	تعقیب کیفری
Société Libertaire	جامعه آنارشیست
Société autogestionnaire	جامعه خودگردان
Société Civile/ Civil Society	جامعه مدنی
Compensation	جبران خسارت
Decriminalisation	جرم زدایی
Criminologie de L'acte	جرم‌شناسی جرم مدار
Criminologie du traitement	جرم‌شناسی مجرم مدار
Crimes against humanity	جنایت ضد بشری
Etat Dangereux	حالت خطرناک
Droit des fins	حقوق اهداف
Human Rights	حقوق بشر
Naturl Rights/ droit naturel	حقوق طبیعی
Droit des Moyens	حقوق وسایل
Compensatory Response	حکم جبران خسارت
Violence/ La violence	خشونت
Public Prosecutor	دادستان

Public Prosecutor's office-Le Ministére Pubic	دادسرا
Le tribunal des conflits	دادگاه حل اختلاف
Cognitive- Behavioral Therapy	درمان رفتاری - شناختی
Psychoanalytic	درمان روان کاوی
Treatment	درمان و اصلاح
Relation de Cause à effet	رابطه علیت
Behavioral Therapy	رفتار درمانی
Force	زور، نیرو
Decapition	سربریدن
Répression	سرکوبگر
Domination légale	سلطه قانونی
Ill-Treatment	سوء رفتار
Politique criminelle	سیاست جنایی
Politique criminelle Participative	سیاست جنایی مشارکتی
Le système des preuves légales	سیستم دلایل قانونی
Le système des preuves morales	سیستم دلایل معنوی
La personnalité criminelle	شخصیت جنایی
Torture/Question, supplice	شکنجه
Question Préparatiore	شکنجه (مساله،موضوع مقدماتی)
Physical Torture	شکنجه جسمی
Indirect physical Torture	شکنجه جسمی غیر مستقیم
Direct physical Torture	شکنجه جسمی مستقیم
Mental Torture	شکنجه روحی
Indirect Mental Torture	شکنجه روحی غیر مستقیم
Direct Mental Torture	شکنجه روحی مستقیم
Universality principle	صلاحیت جهانی
Protective Principle	صلاحیت حمایتی (اصل حمایتی)
Territorial principle	صلاحیت سرزمینی (اصل سرزمینی)
Subjective Territorial Principle	صلاحیت سرزمینی شخصی (اصل سرزمینی شخصی)
Flouting Territorial Princicple	صلاحیت سرزمینی شناور (اصل سرزمینی شناور)
Objective Territorial Principle	صلاحیت سرزمینی نوعی (اصل سرزمینی نوعی)
Judicial capacity	صلاحیت قضایی
Nationality; Prosonality Principle	صلاحیت مبتنی بر تابعیت (اصل مبتنی بر تابعیت)
Universal by treaty	صلاحیت همگانی ناشی از معاهده

La transaction / Compromis	صلح و سازش
La transaction	صلح و سازش
Victim support scheme	طرح حمایت از بزه دیده
Restorative Justice/La Justice Restorative	عدالت ترمیمی
Criminal Justice	عدالت کیفری
Child adoption	فرزند خواندگی
Violence Morale	فشار (اجبار)اخلاقی
Do not enforce Punishments in cases of doubt	قاعده ادرء الحدود بالشبهات
Ordalie, Varah, Varangh	قضاوت الهی (آزمایش ایزدی) یا اوردالی
Human dignity	کرامت انسانی
Le côntrole Judiciaire	کنترل قضایی
Illegitimate childs	کودکان نامشروع
Penologie	کیفرشناسی
Punishment	مجازات
Reformative Punishment	مجازات اصلاحی
Capital Punishment	مجازات اعدام
Corporal Punishment	مجازات بدنی
Afflictif - Deterrent Punishment	مجازات ترهیبی، ارعابی
La presoription/ lapse of time	مرور زمان
Conciliation	مصالحه
Legal aid	معاضدت قضایی
Guilty plea	معامله مجرمیت
L'opportunité de poursuite	مقتضی و مناسب بودن تعقیب
Ecole positiviste	مکتب تحققی
Non bis in idem	منع تعقیب مجدد
Mediation	میانجیگری
La procédure accusatoire	نظام دادرسی اتهامی
La Procédure Inquistoire	نظام دادرسی تفتیشی
Procédure mixte	نظام دادرسی مختلط
Droit des droits de L'Homme/ Law of Human rights	نظام‌حقوق بشر (حقوق حقوق‌بشر)
Wife battering	همسر آزاری
Jury	هیئت منصفه

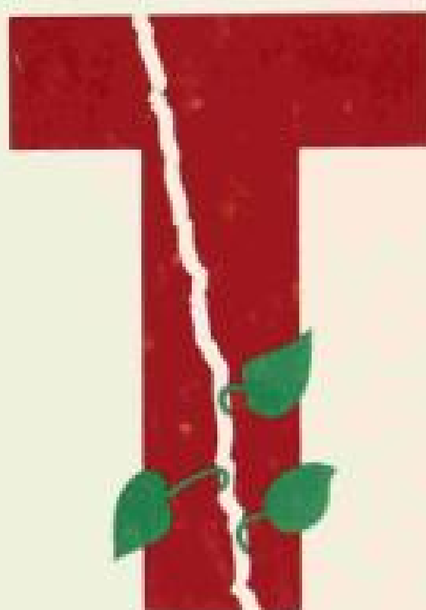
«نمایه شخصیت‌ها»

فهرست تفصیلی مطالب

TORTURE

IN THE IRANIAN, UN AND CE CRIMINAL POLICY

By
S.A. Mousavi





KHAT-E-SEVOM
PUBLISHING

شابک: ۸-۰۳-۸۰۳۹-۹۶۴
ISBN: 964-8039-03-8